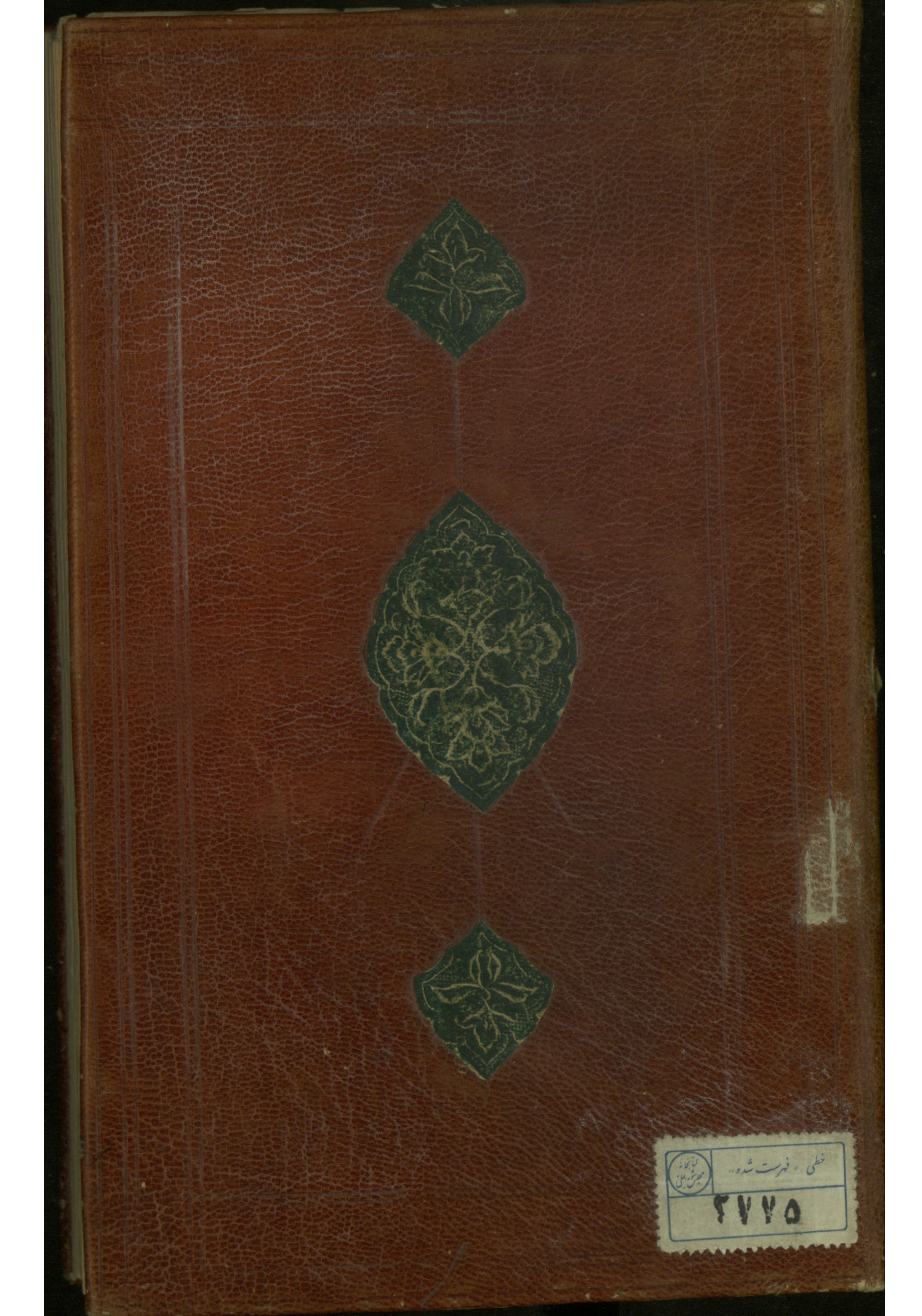



بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
بازدید ۱۳۴۰
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
اسم کتاب تحقیقات سرحدیه (مجموعه)
مؤلف میرزا جعفرخان مشیرالدوله
موضوع تالیف
شماره ۲۷۷۵
شمارهٔ دفتر ۱۲۸۸۹
خطی ـ فهرست شده
۲۷۷۵


بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
بازدید ۱۳۴۰
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب تحقیقات سرحدیه (مجموعه)
مؤلف میرزا جعفرخان مشیرالدوله
موضوع تألیف
شماره ۲۷۷۵
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۲۸۸۹
خطی - فهرست شده
۲۷۷۵



تحقیقات بسم الله الرحمن الرحیم سرحدیه

الحمد لله الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی وجلی له ملکوت السماء والارض نظماً فطناً
ونسقها فقصاً والصلوة والسلام علی رسوله الذی اتی بالقران الکریم والذکر الحکیم لیفرق بین الحق والباطل
وهذب مناهج الاسلام ومسالکه وصرح مفاوز الایمان ومهالکه للبادی والحاضر والمسرع والمماطل
وعلی آله وعترته الذین هم فی کشف حدود الدین منار المسلمین وعلام المؤمنین والویة العلم والیقین من
اقتدی بهم فقد اهتدی ومن عدل عنهم فقد اعتدی وبعد این مختصر رساله‌ایست در تحقیقات
سرحدیه که بندهٔ درگاه جهان پناه جعفر حسینی ملقب بمشیرالدوله در ایامی که باتفاق ماموران دول ثلاثه
عثمانیه وانگلیس وروس بحدود دولتین علیتین ایران وعثمانی مامور بود نظر باقتضای ماموریت
خود غوررسی کرده و بتن واقع اوضاع سرحد مزبور وحق دولت علیه را بر حسب قرارنامهٔ دولتین
در اخرین معاهده طرفین است بانضمام خیال اولیای دولت عثمانی که از تقریرات وتحریرات
وحرکات ماموران دولت مشارالیها وسایر قراین خارجیه در صراحتهٔ با حدس استنباط شده است

بارخی

بارخی حالات وگذارشات لازمة الاختیار بخیال اینکه شاید عمر فدوی با تمام خدمت تجدید عهد
وفا نکند فراینکو توضیحات لازمه علاوه بر روزنامه‌ها وسواد کتب ورسل ورسایل سرحدیه ونقشه در ترسیم شده است
ضرورت بهم رسانید بکاردین دوران ... حسب الاشارهٔ جناب جلالتمآب اجل اکرم مفخر صدور عالم مقننین
قوانین عدل وداد ناظم امور بلاد وعباد دیدهٔ بیدار حراست ملک وملت دل آگاه بیدار تدابیر امور دولت
عقاب اوج دقیقه بینی وصلاح اندیشی همای سمای تفوق وپیشی مورد تاییدات الهی ومصدر فیوضات نامتناهی
حضرت اشرف ارفع امجد صدارت پناهی ادام الله تعالی اقباله جهة مزید استحضار اولیای دولت علیه قلمی نماید
معلوم ارباب استحضار حالات سالفه است در از عهد نادرشاه مغفور تا زمان تشریف داشتن شاه مغفور طاب ثراه
در محاصرهٔ هرات ووقوع قتل وغارت محمره ملک این دولت علیه بدست علیرضا پاشا والی سابق بغداد
ابداً بخلاف اتحاد واستملاک مشاجره وگفتگوی سرحدی دولتین علیتین اسلام در میان نبود ولکن از آن اوقات
که بعلت آزادی گمرک محمره وخوش سلوکی حاکم روز بروز گمرک بصره وآبادی آنجا مختل و نمیغی بر طبع منافق
علیرضا پاشا ناموافق وگران آمده منتهز فرصت می بود وبغداد قل موتوا بغیظکم رفتار می نمود علی الخصوص در بنای پادشاه دین پناه
از مقر خلافت برای اجرای نیت باطل خود غنیمت وبهترین وسایل فرصت شمرده علی الغفله با استعداد

زیاد بمحمره هجوم آورد حاکم آنجا با جمعی از اعراب که همان ساعت دست بر بعض حرکت نموده بود کرد بمقابله او
شتافت و در پیش روی قشون دولتی در همراه علیرضا پاشا به عتاب مقاومت نیاورده روی بر تافت
اکثری از جمعیت او مقتول و قلیلی بشهر و اطراف فراری و در گوشه اختفا و انزوا متواری گردید قشون عثمانیه
بدون مانع و بلا فاصله داخل شهر شده تمام خانها و کاروانسراها و انبارها را با اموال تجار دولت علیه
بربود غارت و خرابی بی نهایت که مردان آنجا را قتل و دستگیر و صبیان و نسوان آنها اسیر و به بغداد
مراجعت نمودند این خبر در طهران بسمع امنای دولت جاوید ثبات رسید شکایت نامه شدید
باولیای دولت عثمانیه نوشته بواسطه فدوی که آن ایام بعنوان سفارت کبری در اسلامبول اقامت
داشت مدعی ترضیه و خسارت گشتند فدوی نیز بعض سفرای دول متحابه را با خود شریک ساخته
دول متحابه را با خود شریک ساخته دو سه مجلس با وزیر امور خارجه و یک مجلس با صدر اعظم آن دولت
درین باب گفتگو و حقیقت دولت علیه را در ادعای خسارت و ترضیه مذکوره بایشان ثابت کرد ایشان
از راه طفره و مغلطه این مسئله را بمیان آوردند محمره ملک ماست از توابع بصره و بغداد محسوب
و تعداد میشود ما برعیت و عاصیان دولت خود تنبیه کرده ایم حالا دولت ایران ادعای ملکیت

محمره

محمره را مینماید و بآن سبب خسارت و ترضیه میخواهد درین صورت دو فقره ممکن نزاع میشود یکی حال و دیگری
ممکن الکون ثابت کند که در محل یعنی محمره و توابع ملک دولت ایران است آنوقت حالتی نیز با ادعای ممکن
دولت ایران حق و متمم خواهد بود لهذا باید اول تحقیق مسئله ملکیت بعمل آید پس از آن در حال گفتگو شود
بواسطه این نحو اشتباه کاری و جواب صواب نما سایر سفرا از تقویت فدوی تقاعد ورزیدند
تا اینکه سلطان محمود مغفور وفات کرده قشون او که با ابراهیم پاشا جنگ داشتند شکست یافت
و کپیتان پاشا کشتیهای جنگی عثمانیه را با تمام بنفع محمد علی پاشا تسلیم او نمود فدوی وقت را مناسب
دانسته ببهانه احضار چپار ما به چاپاری بدار الخلافه آمده مراتب را بجناب میرزا آقاسی مرحوم حالی نمود
او در مقام تلافی و خیال تسخیر بغداد افتاده برای اجرای این مدعا شاه جنت آرامگاه مغفور را ببهانه
سفر اصفهان حرکت داد محمد خان مصلحت گذار مرحوم که همیشه تملق از دولت عثمانیه میکرد و خود را خیرخواه
آن دولت بنظر میداد فرصت یافته برجال دولت عثمانیه رسانیده فلانی درین حالت ضعف دولت
عثمانیه خیال تلافی قتل و غارت محمره از اینجا بدون احضار اولیای دولت ایران چاپاری روانه شده و صدر
فوت نکرده امنای دولت ایلچی را با انتقام مقدمه محمره وادار داشت کنند اولیای دولت عثمانیه فی الحقیقه حالت

نتهای ضعف ایشان بعد از نیحرف محمد خان مضطرب شده بتعجیل تمام صارم افندی را بسفارت دولت
ایران مامور و باندک فاصله از فدوی روانه ساخته باطناً بموجب دستخط حضرت سلطان مجید مرحوم خصوص ضرر
و خسارت و قتل و غارت محمره را تا سیصد هزار تومان بگذارند سوء سلوک و عدم علم و احاطه حاجی
مرحوم و نقصان تدبیر و کمال اغراق گوئی او که قدر خسارت را بدین سند و دفتر تا چهار پنج کرور ادعا
و مذکور می‌نمود و مقالات رکیکه سخیفه باعث رنجیدگی و قهر صارم افندی و موجب تضییع امر مهمه
حق دولت گردید صارم افندی که زمام اختیار سلطنت را در دست اینچنان آدم تنگ ظرف دید برای
ملاحظه صرفه دولت خود دستخط سلطان را بهیچوجه بروز نداده و هیچ مطلبی از مطالب متعدده این دولت
انجام نداده با سلامتی مراجعت کرد و از آن روز تا حال بخلاف حق و برای رفع ما یقال ادعای ملکیت
محمره مالوف رجال دولت عثمانیه و معروف مکاتبه و مکالمه ایشان گردید چنانکه در محل خود با براهین متعدده
و محکمه ثابت خواهد شد محمره و توابع آن ملک طلق دولت علیه ایرانست و هیچوقت دولت عثمانیه
در آنجا ادعای ملکیت نکرده اند وقتی که حاجی مرحوم بخطهای خود متوسل شد دولتین انگلیس و روس هر دو
باطناً حامی دولت عثمانیه بوده بخیال اینکه خود را بعنوان توسط و خیال این کار و چاره امور برای

این امر با گوار نماید حاجی مرحوم را وا داشت که هر چه در مجلس گفتگو قرار و مطالب طرفین بواسطه وکلای ایشان
در مجلس مزبور و حضور وکلای دولتین واسطتین گفتگو و اظهار شده برضای طرفین قراری بالاهم اصلاح
ذات البین نمایند مدت مجلس وکلای اربعه بلده ارزنة الروم و فدوی از طرف دولت علیه با اختیار
تام مامور ارزنة الروم گردید اتفاقاً در تبریز بشدت تمام ناخوش و چند ماه بستری شد در این بین بدتر از حکایت
محمره مقدمه قتل و غارت کربلای معلی بدست حاجی نجیب پاشا والی بغداد با نظر بنا بر باحدی در رخ
عصر پوشیده نیست اتفاق افتاد این معنی در مزاج حاجی مرحوم بتعجیل فرستادن وکیل این دولت اقتضا
میرزا تقی خان مرحوم را معجلاً در عوض فدوی روانه ارزنة الروم ساخت وکلای دول اربعه مدت چهار سال
در ارزنة الروم بگفتگو و قرار کار اشتداد و استمرار داده میرزا تقی خان مرحوم بعلت بی اسبابی و عدم
استحضار از اراضی سرحدیه ملکیت محمره و سایر مطالب حقه این دولت را چنانکه در آن مجلس ثابت نماید
و از عهده الزام مدعی بطور شایسته برآید بعد از آنکه طهران قرارنامه معینه را که الحال در دست دولتین
اسلام و استناد هر یک بر اوست مشتمل بر نه فقره نوشته بخلاف معروف و معمول از فقرهای آن تعرض از حد
منحصر و مخصوص داشتند بدتر از همه این است که حضرات در باب محمره محض رای ابهام اینکه آنجا به ملکیت

عثمانیه بعضی را که مخصوص دولت ایران است واگذار شود اجمالاً نوشته شده در دولت عثمانیه محمره و لنگرگاه و خضر و جزیره الخضر را

ملکیت بدولت ایران واگذار می نماید میرزا تقیخان مرحوم هم بقصد باطنی آنها پی نبرده همین الفاظ را قبول و قرارنامه را

ممضی و مقبول داشته از ارزنة الروم متفرق شدند بعد از رسیدن قرارنامه و کلا بدست حاجی میرزا آقاسی نظر بجهة

بهم کشیدن سرحدهای این دو دولت و اخفا خطبهای خود در مجلس متعدده شروع بجهة نمائی در جزو فقرات نمود تقدیر

ده کرور ملک از دولت عثمانیه گرفتم و حکام متوالیه صادر و ستر خدمتشان کرد که در محمره قلعه محکم بنا و راه مکه معظمه را

از طرف نجد و جبل و انما نیند و در عرض راه کاروانسرا و رباطات بسازند و ساخلو بگذارند هر سال امیر الحاج

معتبر از طرف ایران مأمور شده حاج را با آن راه بمکه معظمه برساند و مولی فرج الله بواسطه اینگونه تعهدات

از دار الخلافه مرخص و والی عربستان شد وقتی در این خیالات و اهتمام کوشش رجال دولت عثمانیه رسید

خیال کردند که احتمال اینها وقوع بهم رساند مایه دردسر و موجب شور و شر شود لهذا در مبادله تصدیقنامه‌های

قرارنامه تأمل کردند آن اوقات میرزا محمد علیخان از سفارت پاریس باسلامبول مراجعت کرده

و تصدیقنامه این دولت را پیش او فرستاده بعذر که رسماً مبادله کند با و جواب صریح دادند

در الفاظ قرارنامه در بعض مواد مبهم و کنگ است در این باب استیضاحی از سفرای واسطه نموده‌اند آن

ایضاحی

ایضاحی برای آن فقرات نوشته‌اند اگر شما این ایضاحات را که متعلق بچهار فقره است قبول میکنید و سند میدهید

تصدیقنامه دولتین را مبادله میکنیم و الّا فلا میرزا محمد علیخان جواب داد که من باینکارها مأموریت ندارم

نمیتوانم در این باب سند بدهم بدون اذن دولت نوشته من چه اعتبار خواهد داشت مفید نیفتاد تکلیف را بر رجال عثمانیه

سفرای واسطه را تحریک کردند ایشان بآن مرحوم گفتند که راضی کردن حاجی میرزا آقاسی بدینها محال است هزار

تومان رشوه هم باسم جایزه سلطانی باو داده با اصرار و ابرام نوشته را موافق دلخواه دولت عثمانیه از میرزا

محمد علیخان گرفتند اگرچه سواد نوشته مشارالیه بدست نیامده ولیکن سواد استیضاح دولت عثمانیه

و ایضاحات سفرای واسطه بر وفق قلمداد میرزا محمد علیخان بدین قرار است **سوال اول رجال عثمانی**

دولت عثمانی بموجب شرط فقره قرارنامه تصور میکند که ترک کردن شهر و بندر و لنگرگاه محمره و همچنین

جزیره الخضر با ایران این ترتیب نمیتواند احاطه کند نه اراضی دولت عثمانی را که بیرون از شهر محمره است

نه سایر بنادر دولت عثمانی را که واقع است در آنجاها **جواب سفرای متوسطین**

مأمورین دولتین واسطه میگویند که لنگرگاه محمره در مقابل است که واقع شده است در مقابل شهر

داخل در مرداب حفار لهذا المرتب ممکن نیست معنی دیگر بدهد مأمورین واسطه علاوه کردند که

قبول نمیکنند رأی جابل دولت عثمانی را هم واگذار کردن بایران محلّی را هم در آن سؤال که شهر
و بندر و لنگرگاه محمّره و جزیره الخضر است و باب عالی ترک نکرده است درین مملکت زمین دیگر و نه
بندر دیگر که در آنجا واقع شده باشد سؤال دویم دولت عثمانی سؤال میکنند از شرح باقی
آن فصل در باب عشایر حقیقی تبعه دولت ایران که آنها میتوانند سکنی داشته باشند نصف آنها
در خاک ایران باشند و نصف آنها در خاک عثمانی درین حالت میتواند ایران آن خاک عثمانی را
متصرف شود و بآنها تعلق باید و چندی بگذرد دولت ایران آن زمین عثمانی را متصرف شود
جواب سفرای متوسطین مامورین دولت ایران بهیچ بهانه نمیتوانند بدست بیاورد
مملکتی را در سمت یمین شط العرب است نه زمینی را که در سمت یسار است و متعلق بدولت عثمانی است
اگرچه عشایر ایران نصف یا همه در طرف دست راست یا اراضی دست چپ تعلق بعثمانی دارد سکنی گرفته باشند
سؤال سیم دولت عثمانی در باب فقره اول و چهارم سؤال میکند اگر دولت ایران مطالبات خسارات
دولتی را میتواند در میان مطالبات شخصی مطالبه دولتی بکند در حالتی در ترک که هست و نیز دولت
عثمانی تصور میکند در این ادعا نباید دخل بکند تنها مگر حق عادیه ییلاقیه و بعضی خسارت که فیمابین تبعه

دولتی

دولتین ایران و عثمانی رسیده مثلاً بواسطه سارقین طرفین با خود چیزی مثل این جواب سفرای
متوسطین معنی محقق اول و چهارم عهدنامه دولت ایران می تواند درین باب ادعا بکند
و هر طریقه در باشد ترک بشود و البته باید ترک شود بنا علیه همچنین نمیتواند درین باب حرفی بزند
طلب اشخاص طرفین می تواند آن اشخاص را راضی بدارد تشخیص صحیح این مطالبه ایشان خواهد با اینجا که
قبول شده است مامورین مخصوصه که تعیین خواهد شد خلاصه چیزیکه ملاحظه شده است
در باب طلب اشخاصی میتوانند آن مامورین نماید سؤال چهارم دولت عثمانی سؤال میکند
اگر دولت ایران گفتگوئی در در باب قلعه شده است قبول کرده است در علاوه شده بود بفقره
دویم و همچنین فقره در از فصل هفتم در سواد وکلای طرفین نوشته شده بود جواب سفرای متوسطین
مامورین اعتقاد دارند می توانند جواب بدهند که دولت علیه ایران قبول کرده اند همراه خود سوی
در علاوه کنند در فقره هفتم در باب مقابله داشتن امتیازات در باب حجاج و تجار نوشته است
و قونسولها و در باب سؤال قلعه مامورین خیلی مایل هستند در بجا مامورین دولتین واسطه باشند نمایند
که اجرای خواهش دولت عثمانی را نمایند بخصوص این مطلب و امید دارند که بهره یاب شوند

انتهی چون این ایضاحات که به حقیقت تغییرات و راجع بقرارنامه آخره دولتین علیتین اسلام است
و ثبت سواد قرارنامه مزبوره در تلو همین فقرات موجب مزید بصیرت و کاشف معایب ایضاحات
مزبوره و عدم استنباط آنگونه معانی مخترعه از الفاظ قرارنامه است لهذا سواد قرارنامه مزبوره نیز
قلمی و مندرج شد سواد قرارنامه آخره دولتین علیتین ایران و عثمانی که در بلده ارزنة الروم منعقد شده است
فصل اول دولتین اسلام قرار میدهند که مطلوبات نقدیه طرفین را که تا بحال از یکدیگر
ادعا میکردند کلها ترک کنند و لکن باین قرار بتقاولات تسویه مخصوصه مندرجه در فقره چهارم خللی
رسانیده نیابد فصل دویم دولت ایران تعهد میکند که جمیع اراضی بسیطه ولایت زهاب یعنی
اراضی جانب غربی آنرا بدولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولایت
زهاب یعنی جمیع اراضی جبالیه آنرا مع دره کرند بدولت ایران ترک کنند و دولت ایران قویاً تعهد
میکند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هر گونه ادعا صرف نظر کرده بحق تملکی که دولت عثمانیه
در ولایت مذکور دارد وقتاً من الاوقات یکطور دخل و تعرض ننماید و دولت عثمانیه نیز
قویاً تعهد میکند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را

در تصرف

که در تصرف عشایر متعلقه معروفه ایرانست بملکیت در تصرف دولت ایران باشد و علاوه
برین حق خواهد داشت که کشتیهای ایران بآزادی تمام از محلی که در شط العرب ببحر منصب میشود
تا موضع التحاق حدود طرفین در نهر مذکور آمد و رفت نمایند فصل سیم دولتین متعاهدتین تعهد
میکنند که باین معاهده حاضره سایر ادعاهای خودشانرا در حق اراضی ترک کرده از دو جانب بلا تاخیر مهندسین
و مامورین را تعیین نمایند برای اینکه مطابق ماده سابقه حدود مابین دولتین را قطع نمایند فصل چهارم
طرفین قرار داده اند در خساراتی که در بعد از قبول اخطارات دوستانه دولتین بزرگ واسطه در غره شهر
جمادی الاولی سنه یکهزار و دویست و شصت و یک تبلیغ و تحریر شده بطرفین واقع شده و هم رسومات
مراعی از سالی که تاخیر افتاده برای اینکه سایر آنها از روی عدالت فصل و احقاق شود از دو جانب بلا تاخیر
مامورین را تعیین نمایند فصل پنجم دولت عثمانی وعده میکند که شاهزادگان فراری ایران را
در بروسه اقامت داده و غیبت آنها را از محل مذکور و مراوده مخفیه آنها را با ایران رخصت ندهد
و از طرف دولتین علیتین تعهد میشود که سایر فراری بموجب معاهده سابقه ارزنة الروم عموماً رد شود
فصل ششم تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه

ایرانیه مذکوره نقداً یا جنساً بوجهی که در عهدنامه منعقده ارزنة الروم در سنه هزار و دویست و سی و هشت در ماده
ششم مقادیر تجارت مسطور شده ادا کنند و از مبلغی که در عهدنامه مذکوره تعیین شده زیاده وجهی مطالبه نشود
فصل هفتم دولت عثمانی وعده میکند بموجب عهدنامه‌های سابقه امتیازاتی که لازم باشد در حق زوار
ایرانی اجرا دارد تا از هر نوع تعدیات بری بوده بتوانند بکمال امنیت محلهای متبرکه را که کائن در ممالک
عثمانی است زیارت کنند و همچنین تعهد میکند بمراد استحکام و تأکید روابط دوستی و اتحادی که لازم است
فیمابین دو دولت اسلام و تبعه طرفین برقرار باشد مناسب ترین وسایل را استحصال نمایند
تا چنانکه زوار ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه بجمیع امتیازات نائل میباشند سایر تبعه ایرانیه
نیز از امتیازات مذکوره بهره ور بوده خواه در تجارت و خواه در تردد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و بی حرمتی
محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه
و تجار ایرانیه بجمیع محلهای ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود بغیر از مکه مکرمه و مدینه منوره
دولت عثمانیه قبول نماید و وعده میکند که کافه امتیازاتی که شایسته منصب و مأموریت بالیوزهای مذکوره باشد
و در حق قونسولهای سایر دول متحابه جاری میشود در حق آنها نیز جاری شود و نیز دولت ایران تعهد میکند

بالیوزها

که بالیوزهایی که از طرف دولت عثمانیه بجمیع محلهای ممالک ایرانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود در حق آنها
و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد میکنند معامله متقابله را کاملاً اجرا دارد
فصل هشتم دولتین علیتین اسلام تعهد میکنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی
که در سر حد میباشند تدابیر لازمه اتخاذ و اجرا کنند و بهمین خصوص در محلهای مناسب عسکر اقامت خواهند داد
دولتین علیتین تعهد میکنند که از عهده هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و غارت و قتل که در اراضی
یکدیگر وقوع بیابد برآیند قرار داده‌اند عشایری که متنازع فیه میباشند و صاحب آنها معلوم نیست بخصوص انتخاب
و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد یکدفعه باراده و اختیار خودشان حواله شود
و عشایری که تبعیت آنها معلوم است جبراً باراضی دولت متبوعه آنها داخل شوند فصل نهم جمیع مواد
و فصول معاهدات سابقه خصوص معاهده که در سنه هزار و دویست و سی و هشت در ارزنة الروم منعقد
شده که بخصوصه باین معاهده حاضره الغا و تغییر نشده است مثل اینکه کلمه بکلمه در این صحیفه مندرج شده باشد
کافه احکام و قوت آن ابقا شده است و فیمابین دو دولت علیه قرار داده شده است که بعد از
مبادله این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیقنامجات

انرا مبارکه خوانده کرده کان ذالک فی الیوم السادس عشر من شهر جمادی الثانیه سنه هزار و دویست و شصت و سه

بالجمله پس از آنکه شاه جنت آرامگاه مغفور از دار فنا بدار بقا رحلت و بیت السرور رحلت نمودند و تخت

کیانی بالارث والاستحقاق بفر وجود مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه سرکه عز اشتهائی

نفسی و مبانی کعبه دولت فرصت جو و ابن الوقت عثمانیه بخیال اینکه ایام فترت و اول سلطنت و طغیان

ساللار بار تسخار در سمت خراسان باعث مشغولیت دولت است بمحض استماع خبر جلوس اعلیحضرت پادشاهی

ها این صورت مباشرت بتعیین وکلای تحدید حدود کرده وکیل خود در لیست سلاطین بلاد در بحبوحه میان

روانه سرحد نموده و باطنا بدرویش پاشا وکیل خویش دستور العمل داده که از سلاح آن زقه بلوک

قطور را که از جمله توابع خوی و موافق زنوز و کالت لشکرکشی محکمه و در بندلیست در شاسیه حکام اعلیا

و مفتاح سایر جاهات بدین سبب و دلیل و بخلاف نص صریح قرارنامه بلکه بخلاف عهدنامه

سلطان مرادی نیز ضبط و از تصرف مامورین دولت علیه منتزع نماید او در عین شدت برف و بارش

با نصف حرکت و توجه وکلای تحدید حدود بسمت سرحدات تنها خود با جمعی از عساکر عثمانیه

وارد بلوک قطور شده اهالی آنجا را بتطمیع و تهدید منتهی بدین عایله و ممانعت اهالی اطراف

۲۰

بلوک مزبور را تصرف و در دو دهنه شرقی دره مذکوره که شرف بجولگه شهر خوی است منارئی بعنوان علامت

خط سرحد بنا در با کرده معهذا افندی که از طرف دولت علیه بعنوان وکالت مامور تحدید حدود بود جبراً الامر

اولیای دولت علیه در فصلی که ایلچی روانه سرحد شده پیش از همه ماموران ببغداد که محل اجتماع ایشان مقرر بود رسیده

سایر وکلا نیز چندی پس از ورود درویش پاشا وکیل عثمانیه بعد از همه وارد انجا گشتند و در انجا مجلس اول

بجهة تمهید مقدمه کار منعقد و مقرر گردید در برای محافظت مال و جان مامورین اربعه از اعراب و سارقین قطاع

الطریق چهارصد نفر نظام و دویست نفر سوار از طرف دولت عثمانیه و نظیر آن از طرف دولت علیه از

مبداء سرحد تا مقطع امر وکلا بعهده بدینواسطه هر طرف در حالت حرکت بمحافظت ایشان مواظبت نمایند

اگرچه نیز ترا تفرجا حرکت فرو را از بغداد در باب امر تا بلوک قطور منوط و شروع بتقدیم لوازم

مامورین را تخلیه آنجا مربوط نمود و بدین علت اقامت وکلا در بغداد نه ماه امتداد یافت و فرمان لکن چون

سفرای واسطه مقیم دار الخلافه مکرر بانوشته تعهد کرده که پس از ورود مامورین بانجا این امر موافق

حق و قرارنامه صورت خواهد گرفت لهذا در اوایل زمستان همراهی رفقای خود با راه دجله و کنار آب

وارد محمره گردید اعراب و تمامی اهالی آنجا در روز ورود اظهار شعف و اهتزاز و سلک بشوار کردند

در درویش پاشا مامور عثمانی با جمعیت خود مخوف شده تا سه چهار شب از راه بدخیالی و سوء ظن خواب نکرد
وقتی در فرود بیان کیفیت منعقد شد جمعیت اعراب الی مرخص شده و بنای مجلس مکالمه را گذاشت
بجهة زیادتی بصیرت و ایضاح مطلب اولی چنان است که اولا وضع و کیفیت اراضی محمره و تمامی کن
جعب و عشیرت آنجا را بیان نموده پس از آن خلاصه و لب مکالمه مجالس را قلمی کنم تا بر مطالعه کنندگان
مطالب و براهین آنها بطور شایسته واضح و روشن شود مخفی نماند که مملکت خوزستان چنانکه
معلوم عموم ارباب جغرافیاست در هر عصری و عهدی چه بر وفق عهود و شروط چه بر حسب تملک و تصرف
حق از جمله ممالک محروسه ایران و ملک طلق این دولت علیه بوده و حد فاصل آن از مملکت عراقین
یعنی نظر باصطلاح امروزه از مملکت بصره و بغداد چنانکه در بیان اراضی جزیره مفصلا ذکر خواهد شد
مجاری شط العرب بوده این مملکت در عصر سلاطین کیان و عهد اسکندر و غلبه یونانیان و سیانا
موسوم و پایتخت آنجا شهر قدیم شوش بوده که شهر نیز بوده بعظمت و شوکت و آبادی و وسعت شهره آفاق بلکه
در عهد خود بی نظیر و طاق بوده حالا آثار خرابی های آن شهر بفاصله چهار فرسخ و نیم در سمت مغرب
دزفول هویدا و مدفن حضرت دانیال نبی هم امروز بقعه و صحنی از آن باقیست اما نباتات در اراضی

خوز

ظهور اسلام خاصه در عصر خلفا بواسطه زیادتی محصول شکر آنجا مملکت مزبوره بخوزستان یعنی شکرستان موسوم و شهر
مشهور اهواز هم در کنار رود کارون قریب شانزده فرسخ بالاتر از محمره واقع است مقر حکومت
این مملکت معروف و مرسوم بوده و سدی در پهلوی اهواز چنانکه حالا نیز اکثر علامت آن باقیست بیست و چهار ذرع
عرض و قریب چهل و پنجاه ذرع طول و چهار ذرع ارتفاع از سطح آب بر رود کارون بسته و نهرهای عمیق
و عریض هم هر یک که هر یک مشابه رود بزرگی بوده اند از چنین سد بیمین و یسار کارون برداشته
بوده اند که اولی بصوب جزیره و محمره تا حوالی کرخه و شط العرب و ثانوی بصوب دورق و فلاحیه
تا حوالی رود جراحی جاری و همه بجهة زراعت و آبیاری بوده بدین واسطه مداخل این مملکت بحدی رسیده بود
که هر شبی هزار دینار اشرفی نقد و یک طبق نان از بابت مداخل اهواز بطریق استمرار از عباسیست
در سفره خلیفه حاضر و بعد شروع بصرف طعام شده بدین مناسبت شهر اهواز بسفرة الخیر مشهور گردید
لکن از شهر مزبور دهکده کوچکی و از کارخانهای شکرسازی قریب بهفتاد هشتاد عدد سنگ خراسی
باقیست و مقر حکومت این مملکت یکی حویزه و یکی فلاحیه است که اینها هم تابع شوشتر و در فصل ولایات روی هم
یک ایالت و باصطلاح حالیه دولت علیه بعربستان معروف و بحکومت حکمران واحد بالوفت

اما محمره و سایر اراضی عربستان که محل سکنای عشایر کعب و بموافق قرارنامه اخری ملک طلق حکومت علیه ایران
واز جمله اراضی قریب جوار مبداء حد دولتین اسلام از سمت جنوب باین قرار است محمره
بندریست از توابع اراضی حبب که در طرف یمین رود کاران که از زردکوه و سایر جبال بختیاری
برمیخیزد نزدیک بمحل انصباب آن بشط العرب واقع است نخلستانی که در شرق محمره در یمین
کاران تا محاذی محل موسوم بمارد و همچنین در طرف غربی محمره و یسار شط العرب از محل انتقال
کاران بشط العرب تا نهر ابو یوسف و دعجی واقع است اکثر در تصرف طایفه محیسن
و بعضی سادات و طوایف کعب واز توابع محمره و دهات آتیه است کوت فیلی یعنی قلعه فیلیه
بمقدار ثلث فرسخ مسافت در طرف غربی محمره و در ساحل یسار شط العرب واقع است
حاجی جابر حاکم سابق محمره و محل نشیمن اولاد و عیال اوست خیّین در بازار در یسار شط العرب
بفاصله یک فرسخ و نیم تقریبی در طرف غربی محمره واقع و تخمیناً بدولت خانوار آبادی شمالیست
و همچنین بتمار سه فرسخ نیمی محمره از جمله آبادیهای یسار شط العرب و در سمت شمال مغرب محمره
واقع و محل نشیمن سادات و اعراب مذکور است تمامی اینها همیشه در تصرف سادات و اعراب کعب

واهالی

و اهالی مطیع حاکم محمره بوده و هستند از محمره تا بصره که در یمین شط العرب واقع است زیاده از پنج فرسخ
مسافت نمیشود ولکن شط العرب در میانه است مقر حکومت شیخ المشایخ یعنی حکمران تمامی
ملک و عشیرت کعب از قدیم محل موسوم به دورق بوده حالا بعلت خرابی شهر مزبور دار الحکومه
او فلاحیه است قصبه مزبور بمسافت دوازده فرسخ مسافت در طرف شرق محمره واقع است
رودخانه بزرگ جراحی که از کوههای بهبهان و کوه کلویه بر میخیزد از وسط فلاحیه میگذرد و زراعت
شتوی و صیفی محل مزبور و قراء حوالی آن باین رودخانه آبیاری میشود جزیرة الخضر و آنهم از اراضی
یسار شط العرب و محل سکنای کعب است در جنوب محمره واقع و شرقاً و شمالاً بدو شاخه
رود کاران که هر دو موسوم به بهمنشیر هستند و جنوباً بخلیج فارس یعنی بحر فارس و غرباً بشط العرب
محدود است و طول آن از مقابل محمره تا خلیج فارس قریب دوازده فرسخ و عرض آن از شط العرب
تا بهمنشیر شرقی از یک فرسخ تا سه چهار فرسخ میباشد و اکثر جاهای آن نخلستان و شلتوک زار
و بعضی هم مزروع و شوره زار است جزیره مزبوره محل سکنای طایفه دریس و نصار کعب است
کوت ناصر که کوت فارس هم میگویند در این جزیره و در روبروی محمره است بحر یک شاخه رود

کاران که موسوم به بهمنشیر شمالی و نزد بعضی موسوم به حفار است فاصله میان آنجا و شهر محمره است و ممکن است
که در وسط این جزیره قلعه جسر محکمی است که هر گاه متمکن باشند بغداد کهنه و تازه یک شهر محسوب شود
جزیره محله هم یک پارچه است این جزیره که در میان شط العرب اتفاق افتاده و بجز یک نهر مده
که شعب سایر نخلستانها و قطعه در جزیره الخضر بجهة مزارع و نخیلات احداث شده است فاصله
دیگر میان آنجا و سایر اراضی جزیره الخضر نیست ولکن بواسطه اتصال بجهة آن شط العرب نهری بزرگ
از سایر نهرهای مده بزرگتر است بنحویکه هنگام مده بعضی کشتیهای بزرگ از آن می‌توانند عبور نمایند
حقیقةً جزیره محله باسم خود مسمی یعنی محله است از جزیره الخضر و مشتمل است به نخیلات و مزارع
شلتوک کاری و در معنی جزیره الخضر بسبب نهرها[ی] مده عبارت از چند جزیره مجتمعه است که هر یک
جداگانه باسمی مخصوص از قبیل کوت شامر و محرزی و محله موسوم و همگی من حیث المجموع معبر بجزیره الخضر میباشد
که این بمنزله جنس و سایر اجزا بمنزله نوع است زیرا که همه نهرهای فاصل آنها احداثی است و بجهة
آبیاری نخیلات و مزارع مخصوصاً حفر کرده اند و عن اصل همگی یک قطعه و موسوم بجزیره الخضر است
و صحرای شهر محمره و توابع آن در آنجاست عرضاً از ممتد الضباب رود کاران تا ملتقای شط العرب

الضباب رود کرخه شط العرب که تقریباً بیست فرسخ میشود امتداد دارد و طولاً از حد یسار شط العرب
تا ممالک دزفول و نزدیک قیلاب لرستان که تقریباً پنجاه شصت فرسخ میشود ممتد است از یکجهة
شط العرب و از جهتی رود کاران و رودخانه دزفول الی اتصال آن برود کاران و از جهتی برود کرخه
محدود بالبت و از جهة آخر منتهی باراضی دزفول و جبال لرستان است اکثر دهات دزفول و شهر
حویزه و اغلب دهات آن درین صحرا واقع است و نخیلات هم در حوالی محمره و بصره در کنار
و شط العرب واقعند طول آنها بطول رودخانهها و عرض آنها علی اختلاف الاماکن از نیم فرسخ
تا یک و نیم فرسخ بُعد آب اتفاق افتاده در ساحل یسار شط العرب از کاران تا کرخه همه جا
نخلستان است مگر بعض جاها که اندکی خالی است از محمره تا دعیجی و تمار در دست اعراب
کعب و از آنجا تا تنویب یعنی محل التقای کرخه با شط العرب بهمان عرض مذکور شد
در دست اعراب منتفج و غیره و در تصرف حکام بصره است صحرای ما بین نخیلات
محمره و نخیلات یسار شط العرب و اراضی مزارع حویزه که تقریباً شانزده فرسخ در شانزده
فرسخ میشود لم یزرع و غیر مسکون و اغلبی بواسطه نبودن آب جاری و ساکن شوره زار

دیرآبیت باصطلاح اعراب صحرای مزبوره را شلوه میگویند هنگام بهار که آب بارش
در غدیرهای آنجا جمع و اراضی شیرین آن سبز میشود از طوایف اعراب منتفج و بنی لام و اعراب
چادرنشین حویزه در آنجاها چادر زده علف چرانی میکنند بدین علت ید تصرف باین صحرا
بالخصوص اختصاص نیافته مگر بواسطهٔ آنکه اکثر اعراب خارجی که آنجا میآیند اکثر قریب در حکومت
ولایت حویزه و حاکم محمره بلکه در حاکم عربستان نباشد لا محاله در تصاحب و حمایت حاکم
محمره و والی حویزه بسر میبرند و قصرین عبارت از دو قصر مخروبه ایست در همین صحرا مابین
محمره و حویزه قریب بفاصله ربع فرسخ از یکدیگر در تر واقع شده اند یکی بسمت بصره
دیگر بسمت حویزه اتفاق افتاده بدینجهت اولی را قصر بصری و ثانوی را قصر حویزاوی میگویند
چنانکه قاعده عرب است در محلی دو موضع باسم واحد را به تشخیص جهات و غیره معین مینمایند
انجام تجبر رفع اشتباه اسمی عوض اینکه قصر جنوبی و قصر شمالی گویند بصری و حویزاوی گفته اند
و این معنی سند نمیشود باینکه قصر بصری مال بصره و قصره حویزاوی مال حویزه بوده باشد
اما عشیرت کعب عشیرتی است تولداً قریب دوازده خانوار و طنگاه در بین نعلم

وتحقیق

و تحقیق باشد نزدیک به سه هزار خانوار بالتحقیق از عهد کریمخان مغفور تا حال تابع خدمتکاران دولت علیه
و طوایف جزء نشین آنها در فلاحیه و هور آن و حوالی رود جراحی و هندجان و بندر معشور
و ده ملا و جزیرهٔ ابوخضر و دلیس و اهواز و مارد و محمره جدید و محمرهٔ عتیق و خیتین و کوت فیلی
و خمیسه و دعجی و تمار و عوطن و خیمه نشین آنها در حوالی جراحی و کاران و مابین این رودخانه و کارون در محمره
نظر باقتضای فصل متمکن بوده و هستند و اراضی مسکونه و متعلقهٔ آنها از یکطرف به بهبهان و از طرف آخر
بشوشتر و از طرفی بشط العرب و بحر فارس محدود و تقریباً ششصد فرسخ مربع میشود در عهد کریمخان
که عشیرت مزبوره خواستند خبر کی نمایند کریم خان قشون مأمور ساخت طایفه مزبور را تنبیه و استمالت نمود
بقول بعضی عشیرت مزبوره در اعصار سالفه که بعلت مزید استعداد ایام معلوم نیست چه سال و عهد کدام پادشاه
بوده از طرف نجد آمده اند و اهل مذهب تسنن داشته اند بعد بواسطهٔ خدمتکاری و تبعیت دولت علیه
ایران بمرور دهور مذهب تشیع اختیار نموده اند لکن سالهاست که اکثری از آنها طریقت تسنن ندارد
بقرینه تغییر مذهب که در اوایل اعصار سلاطین صفویه باین طرف آمده و در اواسط اعصار ایشان
یعنی اوقات شیوع تشیع ترک تسنن نموده اند بعد از درویش پاشاه مأمور عثمانی مدعی تبعیت آنها

بدولت عثمانی و پارهٔ دلایل ناموجه ذکر کرد ولکن هیچیک مقنعانه و مجدد دلیلی وافی در سند ارشق

چنانکه از صورت مجلس محرره معلوم خواهد گشت نه هزار خانوار تحقیقی در باسم این عشیرت نوشته شده

همگی کعب اصلی نشدند بلکه لواحق هم دارند در جمله طایفه باوی است که قریب سه هزار خانوار میشود

و سوارهای رشید دارد تا اوان حکومت معتمد الدوله مرحوم در کرمانشاهان و ماموریت او بضمیمهٔ عربستان

عشیرت کعب تابع فارس بود و سالی سه هزار تومان مالیات بدیوان اعلی میداد و نجا طرح مرحوم معتمد الدوله

اولیای دولت علیه کعب را با رامهرمز از فارس منتزع و جزو کرمانشاهان و لوا بجمع معتمد الدوله

منضم همین سه هزار تومان مالیات را چنانکه الکنون نیز در دفتر همیون سند اول است بجمع امر حکومت منظور داشتند

الآن بضمیمهٔ باقی عربستان و لرستان تابع حکومت بروجرد است و حضرات اعراب کعب لاکن

پس از ورود مامورین تجدید عهد نموده انجا خود را عزیز و مطلوب دولت اسلام دیدند و بخصوص

درویش پاشا تعهد تخفیف و معافی داده انها میکرد خیال استدعای تخفیفی از این آلت شدند و فرود بیلاهم

در تجدید حکام محتاج و طالب استمالت خویشان بجا آوردند خواستند واسطهٔ این کار قرار دهند معهذا فردی

بحسن تدبیر آنها را استمالت منظم و مطمئن کرده و مکرر پیش حکام آوردند و بکمال خشنودی و رضامندی

اهم فرد

ازطرف استدعای تخفیف نمودند و علاوه بر آن بدین اینکه صد الی بیست هزار تومان مالیات آنها را

بسیزده هزار تومان قرار داده که تمسک از شیخ المشایخ کعب گرفته تسلیم حاکم نمودند تا امروز در ساله همان

سیزده هزار تومان مالیات معمول و متداول است اگرچه حقیقةً موافق قاعده و معمول مملکت ایران اگر از

مزارع شتوی و شلتوک کاری و نخلستان آنها بهرهٔ دیوانی گرفته شود البته سالی چهل پنجاه هزار تومان

منال دیوانی عاید دیوان میشود ولکن بعلت عدم اقتضای وقت و قطع و فصل نشدن صحبت سرحد

و نامناسب بودن تحمیل یکباره این قدر جسارت ورزید که بعد از الزام و استقرار سیزده هزار تومان

مالیات مذکوره عشیرت مزبوره در ازاء اینگونه خدمت خود بدیوان همایون کرده مبلغ هزار و

سیصد تومان بعنوان استصوابی که بهیچوجه داخل مالیات مزبوره نداشت علاوه بر سیزده هزار تومان

باسم خود تمسک گرفت الحاصل وضع مجلس و کلام چنین بتقریر که عدهٔ مامورین طرفین هرکدام

یک روز شروع بمطلب و ادلهای خود نمایند و مامورین واسطه روز دیگر در مجلس تسلیم رای و توسط خودشانرا

تقریر کنند لهذا بتاریخ روز دوشنبه چهاردهم ربیع الاول ۱۲۶۰ سنه مجلس مکالمه منعقد و تفصیلات

در لفظاً بلفظ در کتابچه ربط و در سایر ثبت است گفتگو شد خلاصه و لب گفتگوی درویش پاشا

مأمور عثمانی این شد که پیش از آنکه قرارنامهٔ اخیرهٔ ارزنة الروم در میان وکلای مجتمعه در ارزنة الروم امضا
و مبادله شود مسوده آن بواسطه مأموران لیتین واسطتین بدولت علیه عثمانیه رسید پس از ملاحظه
و دقت بعضی عبارات آنرا مبهم یافته بخیال اینکه اگر تفکیک معنی نشود بازمایه ظهور مشکلات بین الدولتین
خواهد بود در جواب امضای آن بوکلای خود نامه که بمقام رفع مشکلات متصور بر آیند یعنی تفسیر آن
عبارات را از سفرای دول واسطه استیضاح نمودند ایشان هم ایضاحاتی نوشتند میرزا محمد علی خان مأمور مختار
ایران آن ایضاحات را قبول نموده مستند با مهر کار بعد از آن اعلیحضرت سلطان ایضاحات ایلچیان را
کافی و تقویت عهدنامه گرفته قرارنامه را امضا فرموده رسماً مبادله العمل آمد و دولت عثمانیه قرارنامه
ارزنة الروم را بشرط قبول شدن ایضاحات مزبوره قبول داشته و الا همه شروط از لغو و خالی
از اعتبار دیده‌اند و تعلیمات مأمورین هم موافق با ایضاحات مزبوره است بنابر این دولت عثمانیه
دریای شط العرب بغیر از نفس محمره و لنگرگاه پیش روی آن و جزیره الخضر جای دیگر را بدولت ایران
واگذار نکرده و آنچه از این حد خارج میماند کلاً ملک مطلق خود میدانند و متبرک کردن بموجب ارزن الکبر
مأمورین نیت مزارم و خط سرحد از طرف شرقی خلیج بصره بمحلی استناد نموده از شرق قوبان شمالی

اخوبا

وجنوبی و معاویه و خفار و ابو جدیع و تیمارکری و خمیسه بطرف شمال ممتد شده از مابین قصر یهودی و قصر
بصری و قصر جزیره‌ای میگذرد و قوبان شمالی و جنوبی و مخزری نام محاذی در بالادی جزیرة الخضر
واقع است و شطیط و در طرف شرقی محمره خفار و معاویه و در طرف غربی محمره ذره آل احمدان
و ابو جدیع و تیمارکری و خمیسه و جزیره صالحیه الی حاصل تا سویب ملتقای نهر کرخه و شط العرب ملک
صحیح دولت عثمانیه است و در خصوص از دلالت بصره و شایخ کعب مستندات و احکام
و حجج شرعیه الآن در نزد این خیرخواه موجود است لکن ضرور است در مجلس آتیه ملاحظه شود تا جمیع ادله
و براهین در پیش پا منحصر باین فقرات غیر مفید و ناقص و مستند عمده او همین ایضاحات بود
در مسوده آن بقرار قلمداد میرزا محمد علی خان مرحوم در اوایل این کتابچه قلمی شده است حاصل حرف
فرودی در مجلس چنین شد که دولت علیه ایران با وصف آن نحو حرکات شنیعه و نا شایسته
علی رضا پاشا از پاس حقوق حتی چندین ساله دولت همجوار خود صرف نظر نکرده با اصرار استقرار
دول واسطه با انعقاد مجلس ارزنة الروم تن در داد بعد از چهار سال طول و تفصیل حالا آن بانی طلب
جزئی قرارنامه اخیره ارزنة الروم که جمیع الفاظ آن در زبان ترکی و فارسی و فرنگی واضح الدلالات است

بامضای وکلای دولتین علیتین رسید اگر جانب عثمانیه ابهامی در آن الفاظ میدیدند چرا تغییر اظهار پیش از

تفرقه مجلس ارزنة الروم اظهار نکرده و بما متوجه نشدند تا این ابهامات رفع شده است قرارنامه را

امضا نماید و چگونه اتفاق افتاد همین فقرات در چهار لسان مختلف بهم شد و محتاج ایضاحات

گردید بدیهی است که این فقرات همه از راه عذر و بهانه است اینکه جناب درویش پاشا سفیر ما ندید رجال

دولت عثمانیه پیش از امضای قرارنامه ارزنة الروم با ابهامات آن ملتفت شده استیضاح از سفرا

کردند خلاف حقیقت بسیار مبین و آشکار زیرا اگر چنین بود لازم میشد که همان ایضاحات را با مأمور خودشان

ارسال نمایند در قرارنامه را با آن طور نوشته امضا نمایند بلکه همین وکلای واسطه وقت امضا در ارزنة الروم

حضور داشتند و انوری افندی با اختیارنامه کامله و تامه با کمال شعف و خوشحالی قرارنامه را

امضا نموده بخط و مهر خود مستحکم ساخت و مجلس ارزنة الروم متفرق گردید و در جانب دولت عثمانیه پس

از امضای قرارنامه دیدند که بهر نحو دلخواه ایشان بود سفرای واسطه حاجی میرزا آقاسی مرحوم را با آن

راضی کنند بطمع زیاد افتاده این بهانه را بمیان آوردند ولکن عمر حاجی میرزا آقاسی وفا با انجاح این

مدعای عثمانیه ننمود قطع نظر از نیت میرزا محمد علیخان سفیر فرانسه بود حکم و اختیارنامه برای مداخله کردن

بقرارنامه ارزنة الروم در دست نداشت لکن تطمیع و تهدید هم سندی نماند که باشد چه اعتبار خواهد داشت

اولیای دولت ایران ابداً از آن ایضاحات که در بعضی تغییرات خبر ندارند و آنگونه سندها را

معتبر ندیده اند و نمی شناسند قرارنامه را به مهر مبارک و امضای پادشاه دولتین اسلام رسیده است

معتبر میدانند از مدلول و نص صریح آن ذره و زیاد و کم نمی نمایند و اینچنین سند معتبر را با ایضاحات جعل واسطه

و نوشته بی اجازت میرزا محمد علیخان منسوخ و بی اعتبار نمی شمارند علیهذا و بسبب لکن موافق منطوق

قرارنامه حاضره اختصاص ملکیت شهر و بندر محمره و لنگرگاه و جزیره الخضر و عموم اراضی جانب یسار شط العرب

در دور تصرف عشایر متعلقه معروفه ایرانست حکام و ایالتی بدولت علیه ایران مسلم آمده و از طرف دولت عثمانیه

قویاً تعهد شده است که اراضی مذکوره را بملکیت دولت ایران مخصوص دانند مطلب [illegible]

این است که اگر منظور از این ماموریت در جهت تحدید حدود است باید بدون توثبات و ادعاهای خارج

موافق منطوق و نص صریح قرارنامه فیصل پذیرد یعنی محمره و بندر و لنگرگاه و جزیره الخضر و کافه اراضی جانب

یسار شط العرب از مملکت الحاق و مضافات که از جهت شط العرب الی محل انصباب آن بدریا متعلق

بدولت علیه ایران است و علاوه بر آن نظر بتعلق مذکور لازم می آید در حق تصرف شط العرب

من جمیع الجهات از محل التحاق شط خانه کرخه الی دریا میانه دو دولت اسلام علی السویه باشد و اگر
باید قرار نامه را بکنار گذاشت و از مدلول آن صرف نظر کرد من چندین برهان قاطع اقامه میکنم که دولت
عثمانیه بهیچوجه و هیچوقت حق ملکیت در تمامی جنب سهل است بلکه بقدر پنجاه فرسخ بالاتر از محمره
تا حوالی حدود بادرای و جسان بیک وجب زمین در طرف یسار شط العرب نداشته است
دلیل اول و قطعی الدلاله اینکه همین اراضی خیابکه اندک اشعاری درین باب گذشت تصدیق عموم
ارباب جغرافیا ملک خوزستان و نتیجه آن محدود بشط و شط العرب است و دولت عثمانیه
در جمیع عهود که بعد از شاه صفی مغفور و سلطان مراد رابع منعقد شده است تا آخر حدود را بعهد نامه
این دو پادشاه راجع کرده است اگرچه صورت آن عهدنامه در میان نیست و لکن سواد نامه
سلطان مرادخان را که برای تصدیق عهدنامه نوشت و شما آنرا مستمسک و سند در باب حدود
دستور ساخته اید و حالا که نوشته هیچ دولت از قرار معتبر هم باشد در مقام مناظره برای اضرار دولت
آخر سند نمیشود در همان سواد در شما و سایر مأمورین آن دولت همراه دارید ابتدای سرحد را از اراضی بادرای
و جسان که از انسجام تا محمره پنجاه فرسخ بالا میشود قرار داده و از آنجا رو بطرف شمال و مغرب تا اعراض داغ

و قلعجات

و قلعجات ثغار بر دو آمده است چگونه شد که سلطان مرادخان غالب و قاهر در عین اقتدار حقوق و غایت
ضعف شاه صفی از پنجاه فرسخ زمین چشم پوشید از محمره و از آنقدر اراضی اسم نبرد این دلیل واضح است
دو دولت عثمانیه از حد اراضی جسان تا دریای فارس در جانب یسار دجله و شط العرب یکوجب زمین
نداشته است   دلیل ثانی اینکه از زمان شاه صفی و نادر شاه تا وقوع غارت محمره بدست
علیرضا پاشا با وصف آمد و شد سفرا و مطالبه حقوق طرفین چرا اسم محمره و عشیرت جعب
یکدفعه بزبان رجال آن دولت نیامد و هیچوقت این ملک و عشیرت را طلب نکردند البته اگر عشیرت
کمتر از سبکی و رجال مرحوم حیدر افندی نبود چندین بار گفتگوی آنها بمیان آمد حتی در عهدنامه سنه هزار و دویست و سی و هفت
هجری فصلی در خصوص آنها نوشته شد از محمره و عشیرت کعب لفظی مذکور نگشت اگر دولت عثمانیه
در املاک و عشیرت حقی داشت البته بسکوت راضی نمی شد   دلیل سیم اینکه وقتی که علیرضا پاشا بدید
در بندریت محمره روز بروز باعث خرابی البصره میشود با قشون زیاد بر محمره تاخت و آنجا را
قتل و غارت نمود نسوان و اطفال ایشان را مثل مملوک ببازار بیع و شری کشید البته هیچ دولت بتبعه
خود بهر درجه که عاصی باشند این نوع ستم روا نمیدارد و آنکهی اگر محمره ملک عثمانیه بود الان آنجا شد

و میدان تجارت آن دیگر کجا؟ از آن بدولت چه تفاوت میکرد؟ عوض بصره در محمره مداخل می‌نمود و این همه ظلم
و تعدی بحجه را به تبعهٔ خود روا نمیداشت بدیهی است که اینجا را ملک ایران دانسته خواست خراب نموده
بصره را آباد سازد دلیل چهارم اینکه اگر دولت عثمانیه محمره را در حقیقت ملک خود میدانست
صادر افندی را با سیصد هزار تومان وجه خسارت با ایران مأمور نمی‌کرد دلیل پنجم اینکه با همه آن
ریزش و تطمیع و تهدید و وعدهٔ معافی داد که آنجا بیست هزار تومان مالیات را با نیز ده هزار تومان
رسانیدن جز ستمدار در حضور مأمورین دولت برهان واضح است بارادت و غیرت عشیرت
کعب نسبت بدولت علیهٔ ایران که برضا و رغبت متحمل بارگران شدند و از همه تطمیعات شماها صرف
نظر نکرده و نخواستند که حقوق چندین ساله دولت متبوعه خودشان چشم پوشی نمایند
حاصل گفتگوهای مأمورین واسطه بملاحظهٔ عدم انطباق ایضاحات سفرای خودشان این شد از
برای فیصل دادن این مسئله باید باصل مرام و آیات معاهده نظر کرد منظور ازین معاهده آبادی و تملک تجارتگاه
بعد از محمره و تثبیت سفاین جاریه در رود کارون است اگر اراضی طرف شرق محمره زمین عثمانیه
متعلق باشد محمره محاط بممالک عثمانیه گردیده این معنی منافی مقصود اصلی میشود در این معاهده منظور بود

بنا

بنابرین چنین مناسب میدانیم اراضی کائنه در شرق محمره بدولت ایران بماند بدین واسطه محمره با سایر
ممالک ایرانیه متصل و یکوجه باشد و برای امن ساختن و تأمین رود کارون از سمت شرقی شط العرب
تا یک فرسخ مسافت تقریبی یعنی تا نهر ابو جدیع که در جانب جنوبی قلعهٔ فیلیه است بدولت ایران
ترک شود و خطی ممتد و برتو قلعهٔ مزبوره بسفاین در شط العرب بسمت بصره تقدم میکنند سلطنت
لهذا موقع آن با متمات واقعه در سمت شمال نهر مزبور بطرف دولت عثمانیه بماند بدین واسطه امنیت سفاین
جاریه بسمت بصره نیز بعمل آید و خط حدود از محل انصباب نهر مزبور بشط العرب شروع کرده
بنحویکه انحنا و استقامت آن بعد ازین بیان خواهد شد بسمت حویزه ممتد شود و قلعهٔ فیلیه در صورت
تعلق گرفتن بدولت عثمانیه برحسب نص عهدنامه هدم و خراب کرد و همین ایام و صوابدید ماتجلی
شدن مسئله محقق و محرمانه گرفته شود انتهی وقتی که ما حصل گفتگوی مجالس از طرف درویش پاشا این شد
که صحت قرارنامهٔ ارزنة الروم موقوف بقبول شدن ایضاحات است و از طرف فرور
اعتباری با ایضاحات نگذاشته فقط منطوق قرارنامه بدون ایضاحات مطالبه شد مأمورین دولتین
قرار دادند هر کس ماجرا را بدولت متبوعه خود قلمی نموده تا رسیدن دستورالعمل مجدد از دول اربعه

بجهة ضایع نکردن وقت از محمره رو بقصرین و حویزه حرکت کنیم و تحقیقات و استکشافات

آن اماکن مشغول شده و مهندسین نقشهٔ آنجاها را بدهیم و پس از رسیدن جسر العماره نیز دوباره

بمحمره عود کردن و کار آنجا را گذرانیدن انشاء الله تعالی نخواهد داشت درویش پاشا حرکت خود را بچندین

شرط ملحق منوط نمود اوّل اینکه نقشهٔ جزیرة الخضر و شط العرب را تا خلیج فارس باید مهندسین

ما رسماً بردارند ثانی اینکه هر قدر عسکر دولت ایران بعنوان ساخلو در محمره میگذارد همانقدر

اقعاد عسکر از طرف عثمانیه بشود ثالث اینکه ایالت محمره تا حل شدن مسئله توقیف گردد

رابع اینکه اگر از طرف دولت ایران یکنفر مأمور از قبیل سلیم خان در محمره ماندنی باشد از طرف

دولت عثمانیه هم یکنفر مأموری در آنجا توقف کند فدوی جواب داد دولت عثمانیه هیچوقت

ازین کارها در محمره نکرده اند و از طرف دولت ایران همیشه ساخلو و مأمور نگاه داشتن و ایالت

گرفتن و تصرفات مالکانه نمودن تا امروز در اینجاها معمول بوده است موافق استاتسکو ادعای

شما بجهت مأمورین واسطه با کاغذ رسمیه ادعای فدوی را بتصدیق نمیهد درویش پاشا جواب دادند

بجهة گذشتن وقت و رسیدن فصل سموم عربستان از آنجا بهمراهی مأمورین کوچیده بار

در فص

در فصل ییلاق بسنکره من توابع لرستان حرکت کردیم جناب درویش پاشا با وجه منع فدوی

و ایراد مأمورین واسطه باز مهندسین خود را مخفیاً روانه نمود در نقشه محلهای مزبور را بردارند

وقت حرکت هم در کشتی با قدری نظام بدون اجازت فدوی و مأموران واسطه در پیش روی محمره

گذاشته روانه بغداد ساخت فدوی هم در ایام توقف محمره اوضاع سرحدات دولت علیه را

تحقیق کرده اطمینانی از امنیت آنها حاصل کرده بعد همراه برداشتن سرباز و سوار مقرره را

خرج لغو و ضرر بیهوده دولت انگاشته لاابد چهارصد نفر سرباز و دویست سوار را بعنوان

مستحفظ مأمورین همراه داشت یکدسته سرباز و سی نفر سوار بجهة قراول احترام مأموران و پاره

امور اتفاقیه با خود برداشته باقی را با قدری سرباز دیگر در عراده توپ در محمره و حوالی

آن و فلاحیه بعنوان ساخلو گذاشت در نظم آنجاها را بخوبی نگاه داشته در تقویت

شیخ المشایخ کعب و حاکم محمره در چندان انضباطی در امر آنها نبود لازمهٔ اهتمام را [illegible]

و بطور شایسته بلوازم سرحدداری و مراقبت متردّدین و محرّکین عثمانیه اشتغال ورزید فدوی

تا اواسط عقرب در سنکره توقف کرده و مأموران واسطه بعد از اندک توقف آنجا بعنوان

سیاحت تخت جمشید وغیره بفارس واصفهان وهمدان رفته پس از آنکه فروی از ییلاق
منکره دراواسط عقرب مراجعت بدزفول که قریب دارد و دزفول شدند زمستان آن سال را
باز باتفاق نوران با نتظار ورود جواب نوشتجات و قرار آخر حرکات اربعه در محمره بسر برده بعلت
عدم اتفاق آراء و نرسیدن جواب متفق علیه حرکات و وصول موسم طغیان گرمای
محمره باز از محمره بنای مراجعت بییلاق شد درویش پاشا سر عثمانی ببغداد و مأموران دولتین
بکرند کرمانشاهان و فروی را ولد محبه نظم امور کعب بفلاحیه و بعد بعنوان ییلاق باراه
اهواز و دزفول و خرم آباد ببروجرد مراجعت که ایام حرکت کل بعنوان سیاحت
و گردش آن حوالی نزهت افزای خارج شهر بروجرد بود و اردو آنجا کرد مدیر درویش پاشا
با اینکه بهیچوجه و هیچوقت در تطمیع و تحریص و تهدید ایلات و عشایر ایران حرکات و قبالات
باطنی فروگذاشت ننمود باز متقاعد نشده کارها بجائی رسید که اینمرتبه وقت حرکت از محمره
نوشتجات رسمیه تحریک و تهدید آمیز و تحریرات فساد انگیز بشیخ فارس خان شیخ
المشایخ کعب و هر یک مشایخ قبایل جزو او نوشته باکی از علامت و توبیخ حرکات ثلاثه

و ما بر زمین نمود اگرچه نوشتجات مزبوره صلاح و جواب بعض مشایخ سواداً در همان ایام انفاذ حضرت
اولیای دولت علیه گردیده است ولکن بمناسبت مقام تنها سواد نوشته شیخ فارس خان و جواب
او را برای اشعار و تذکر مضمون آنها و حذف کارهای درویش پاشا همین جا مندرج میسازد سواد
نوشته درویش پاشا مأمور عثمانی بشیخ فارس خان شیخ المشایخ کعب بتاریخ یازدهم
جمادی الثانیه سنه ۱۲۶۷ غب التفقد عن حالک و خاطرک الباوی لتحریر شقة المحبة والداعی لاعلام
جناب المودة هو انه معلومک ان عشایر الکعب من قدیم الزمان تابعین للدولة العلیة العثمانیة والی
قریب العهد جمیع امورهم کانت راجعة طرف حکام البصرة و یؤدون مال المیری والقلمیة لکن
حسب ما انه بات بین رجال بعضهم من دیار دولة العلیه و سکنوا بالفلاحیه فامروا یراجعون الی الدولة
الایرانیه حیث انهم التفوا فی دیارهم و استبدوا یعطون بعض الشیئ لمأمورین العجم من قبیل البیشکش
والقود ثم منذ کم سنة العجم اتخذوا عشایر المرقومة رعایا لهم ویوماً بیوم تجاوزوا بالتصرف علی هذه
الاماکن الی حیث ان صاروا سبب امتناع عشایر الکعب عن اداء مال المیری والقلمیة للبصرة
بزعم انهم صاروا تابعین العجم فغیر خافی علیک ان ما یلزم من توطنهم بدیار العجم خروجهم عن دائرة

تبعية الدولة العلية وما تصور ان الدولة العلية تجوز غير المرقومة وتفهيم تصرف الدولة الايرانية
وتقتضى عقلك ورشدك ما كان ينبغي ان تنسى ايادي الدولة العلية الى آبائك واجدادك وتجعل
نفسك اجنبي عند مأمورين الدولة العلية وتتخذ العجم ملاذ ومعاذا لك لان هذا المسلك وخيم العاقبة
وملحقه اللوم والندم فقد استصوبنا ان نخطرك الحال حسب مأموريتنا حتى تكون على بنائه قبل
حلول وقت الملامة فيكون معلومك ان المحمّرة وجزيرة الخضر وحواليها وعشاير الكعب كافة
هذه السنة الضيائية نذر تركهم على حالة السابق ونزحل من هذا الطرف حيث ان الدولة الايرانية
ابت عن قبول قرار الذي اتخذوا عليه الدولة العلية والدولتين المتوسطين وعرضنا الكيفية للاعتاب
السلطنة السنية وما تمكننا المكث ههنا بموسم الصيف الى حين ورود الجواب وحيث ان
باب السابق مأمورين العجم ومباشريهم ما كانوا يجرون الهندسة اليار بمصالح الماليات والتعرض بأمر حكومة
وغيرها فالى حين استقرار سواد الحد بين الدولتين ايضاً ما لهم حق اليه ويرسلون مأمورين
ومباشرين ويتصدون خصوصات حادثة التي ليس لها وقوع قبل هذا واذا احدث هكذا
امر فهو خلاف الصلح ويغاير لمراضى الدولة العلية ويلزم دفع تجاوزهم فاذا صار معلومك

منطوق

منطوق كتابنا هذا يكون تفيدون مضمونه للذين ينبغي لهم الوقوف بهذا الامر من الذين يتبعونك
ويعتمدون عليك واذا ظهر شيء خلاف ما يقتضي من طرف العجم فالواجب عليكم ان
تعرضون الوقع للحضرة سعادته مشوق باشا والى البصرة وتراجعوه بها وهو يجرى ما يلزم لعهدته بحسب مأموريته
وتعتمدون على تحريرنا هذا وتستنكفون عن حالات التي توجب اللوم والعقاب سواد

نوشته شیخ فارس خان بدرویش پاشا در جواب نوشته او بتاریخ نوزدهم شهر شعبان سنه ۱۲۶۷

اما بعد فالباعث الى تحرير كتاب الوداد وخطاب المحبة والاستخبار انه في ابرك ساعة
وان وردنا كتابكم الشريف فاستر الخاطر وروده واقر الناظر وقوده حيث انباء عن صحة ذالك
المزاج الوهاج كثير الابتهاج وعما اشرتم وبه قررتم اطلعنا عليه وصار عندنا معلوم وادلينا
واضح مفهوم خصوصاً انك ذاكر لنا بان من سابق الى قريب هذه السنوات بان ايرادنا
على يد حاكم البصرة من عهد اسلافنا الماضيين وابائنا واجدادنا المتقدمين وبالحاضر انك استغربت
منا وشار علينا لبعدنا منك واننا منسوبين سابقاً الى الدولة العثمانية وبالحاضر انا خارجين
الدولة الايرانية لاجل خدمتنا الى الدولة العالية العلية لاريبه فمن فعلنا هذا وعملنا يصير علينا خطاب وخجالتك

صاحب اختیار بلکن نحن نعلم فیه ومطلعین علیه من عهد المرحوم کریمخان الی حال التاریخ بلغت مائة

سنة وعشر سنوات انّ اسلافنا اباً عن جدّ توارثوها وتبعوها فی خدمة الدولة الایرانیة ومباشرهم

عندنا وعزلنا ونصبنا وحکومتنا علی جمیع طوایفنا وعشایرنا کعب کائناً ما کان فی کل وقت آن

فهو راجع بامر اهل ایران ونحن سالکون بما سلکوا فیها الینا ولیس لنا مطلب الّا بخدمة الدولة العالیة العلیة

الایرانیة فاذا کان ذلک فبتهدید وتخویف انا وجمیع طوایف کعب ما دمنا موجودین

فلا نتجوز عن خدمة الدولة الایرانیة فاذا لم تری الهلال فصدّق لأناس راوه بالابصار

مع ذا وامرنا الیک فانک من حیث جنابک شرف هذا الاطراف رأیت بعینک

وشاهدت الامر بنفسک من سنة الماضیة الی حال التاریخ آن خدماتنا وایرادنا بجمیع

امورنا واوامرنا فکلها راجعة بامر الدولة الایرانیة وما لیاتنا التی مقررة علی قبایلنا وعشایرنا وکافة طوایفنا

کعب بامر الدولة العالیة العلیة الایرانیة لمصارف عساکرهم المنصورة ولا احد یدعی غیرهم بها

ولا بکافة عشایرنا وطوایفنا کعب لاننا من ایام السابق الی الآن متعلقین ومنسوبین الی

الدولة العالیة العلیة الایرانیة حفظها رب البریة وقد استغربنا من زیادة فطانتکم

بانّ

بانّ بعد اظهار امرنا ونهج خدماتنا لم تراها عیانا وشاهدتها بیانا تذکر لنا وتعرفنا وترسل الی بعض

مشایخ عشایرنا کعب وذلک صدر من جنابکم الشریف بدفع الاطلاع تقرّب شأن امین السلطان

مشیر الدولة العالیة العلیة قد لیل عندنا ثبت انّ مرادکم الاشتباه الامر حیث لو لم یکن ذلک کان

راینا سکم هذا الخطاب لما کتابنا بخدمة جناب عمار السلطان ومنتخب الخاقان فبعدما ترخصنا

من خدمته دام ظله قبل ما یقع عزمکم بخجسته ایام وطلعنا الفلاحیه وحیث انّ تشریف النواب

المستطاب مالک الرقاب شاهزاده شرف الاحرار بعساکر المنصورة والطوبخانة

القاهرة تشرّفنا الی خدمته ونحن الآن بالخدمة فلا کان علی هذا الطلب البرهان

ایها الناکح الثریا سهیلا عمرک الله کیف یلتقیان هی شامیة اذا ما استقلت وسهیل اذا

استقر یمانی ولا زلت سالم والسلام چون عربی نوشته بر حسب املا مراقم لفظ اعراب الحالی

نوشته شده بود لهذا بملاحظ تطابق سواد با اصل تصرف در املا نشد باری پس از نهضت موکب

همایون از بروجرد بسمت اصفهان حکم اولیای دول ثلاثه بجهة تعویق امر محمره ورفتن مأموران

بزبان وملاحظه وکردش آب آنان بدین تفصیل رسید منتظر جواب محمره نشده تا اتفاق

بگردش و مکالمات لازمهٔ سرحد زهاب اشتغال نمود کیفیت را معروض دارد اتفاقاً الآن فدوی

از بروجرد و بالا نهاوند عازم محل مأموریت گردیده در کرمانشاهان خبر طغیان ناخوشی وبا در ملک

زهاب شایع شده چند روزی در آنجا مکث نمود مأموران واسطه هم تعلل وبای زهاب

و ظهور آن در کرند بکرمانشاهان آمده در سه روزی گذشته بود که در کرمانشاهان حتی در سیاه کن

فدوی هم ناخوشی وبا طلوع کرده از آنجا باتفاق مأموران واسطه بجهة گذران ایام وبا بسمت

سنقر حرکت نمود تغییر هوا و حرکت معتد لازمه باعث رفع انقراض وبای همراهان فدوی

گشته قریب یکماه در آنجا توقف شد تا اینکه بدو ناخوشی سنقر و ختم ناخوشی زهاب محقق گردید

از آنجا حرکت و باتفاق مأموران واسطه بکرمانشاهان و از آنجا بزهاب عزیمت نمود بنحویکه تفصیل

آن قلمی خواهد شد مشغول گردش و مکالمه آنجا گردید پس از اختتام مجالس در منزل مندلیج حکم مجدد اولیای

دولت علیه رسید که باتفاق مأمورین روانهٔ مبداء حدود شده نقشهٔ طوپوغرافیهٔ سرحدات را

از مبداء تا منتها بدون مجلس مکالمه و بلا مباحثه و مشاجره برداشته بعرض اولیای دولتین علیتین رسانند

علیهذا کیفیت را بدرویش پاشا و مأموران واسطه خبر داده مأموران واسطه نیز بسبب رسیدن حکم

دنقره

انیفقره از دولت خود شان بنای رفاقت گذشته درویش پاشا معذرت خواسته حرکت و رفاقت

خود را معلق بنزول حاجی جابر حاکم محمره و برداشتن بیرق دولت علیه از آنجا و برخی امورات تکالیف

بیجا که سواد نوشتهٔ آن بعرض اولیای دولت علیه رسیده و در کتب رسایل وزرات الحاجه

و مأموریت سرحد ثبت است نمود سهل است فدوی مأموران را تکلیف بتوقف

و رفاقت خود کرد چون با مطلب او از طرف فدوی و مأموران واسطه ممکن قبول نیافت لابداً

مهندسهای خود را چند روز پس از حرکت فدوی و مأموران باراده دلخواه خود بود روانهٔ سمت

مبداء سرحدات فدوی و مأموران واسطه باراه زرباطیه و باغسائی و قراتپه و قلعهٔ محو و حسینیه

و شهر خراب کازیر و گوتنیات السالم و نهر هاشم روانهٔ سمت حویزه گردیده شروع بترسیم

نقشهٔ حدود و استکشافات لازمهٔ آن کرده نقشهٔ بزرگی را بنظر اولیای دولت علیه رسیده است

از مبداء حدود تا کوه آغری کوچک که منتهای شمالی حدود طرفین و ملتقای حدود دولتین بجد روس است

تمام نمودیم با اینکه نقشهٔ مزبوره حاکی اوضاع اراضی سرحدیه و کیفیت حرکت خط سرحد است باز

بطور اجمال ابتدا از حویزه منتهی به بیان کیفیت اراضی سرحدیه و خط حدود دولتین علیتین و مکالمات

اتفاقیه و تحقیقات واقعه و سایر گذارشات آن می‌پیچد از دو پیش از شروع بمطلب برخی مواد مقدمه را
که در مغز مقدمه بیانات آتیه و سابقه علی برآن ضرورست مینویسد در ضمن نحوی که در ضمن مقالات
مجالس محرره اندک اشعاری شد و در مجالس آتیه زیاده و سایر مواد نیز معلوم خواهد گردید اساس
گفتگوی امور عثمانی همین ایضاحات سفرا و معاهده سلطان مراد رابع با پادشاه صفی مغفورست لهذا
فی الجمله بسطی درین باب موافق صدق و صواب داده میشود حقیقةً اصل عهدنامه مزبوره که عبارت
از قصد تقیانامه دو پادشاه باشد در هیچیک از دولتین موجود نیست در ایران بسبب فترت
و در عثمانیه بسبب حریق تلف شده است و مستندی در امور عثمانیه بعنوان عهدنامه
مزبوره ابراز می‌نمایند چنانکه اشاره بر آن رفت عبارت از سواد نامه ایست که تقبلات عثمانیه
از طرف سلطان مراد رابع با شاه صفی خلد مراتبع بطریق امضا و تصدیق تقیانامه معاهده قلمی شده
و سواد مزبور صلاة و ترجمه بدین قرارست سواد نامه سلطان مراد رابع با شاه صفی خلد
مراتبع در تقبلات عثمانیه عهدنامه این پادشاه عبارت از اوست بسم الله الرحمن الرحیم
لا حول ولا قوة الا بالله بیده مقالید الامور و بقدرته ظهور کل مقدور والصلوة والتسلیم علی نبیه الکریم
محمد

محمد المخصوص من اوتی الحکمة و فصل الخطاب و علی آله الاکرم و اصحابه الفخام خیر آل و خیر اصحاب
اما بعد چون مشیت جناب ذی العرش المجید و ارادهٔ حضرت فعال لما یرید ایله انتظام اسباب
عالم و رتق و فتق امور بنی آدم مظاهر آیت کریمه الذین جاهدوا والموفون بعهدهم
اذا عاهدوا اولان سلاطین روی زمین و خواقین هدایت قرینک توافق و اتفاقلرینه
وابسته و موقوف اولوب زیر جناح حمایتلرنده ممالک اسلامیه شور و شردن امین و مالک
مؤمنین کمال امن و سلامته رهین اوله کلوب خصوصاً انا جعلناک خلیفة فی الارض
مدلول نجه رتبهٔ عالیهٔ سلطنت کبرای و طبقهٔ سامیهٔ خلافت علیایی منتهی الغایات
جمیع طبقات ایدوب خدمت حرمین الشریفین شرفهما الله تعالی سعادتیله ذات صفات
شرف و عزت و متابعت سنت سنیهٔ حضرت رسول الثقلین صلی الله تعالی علیه و سلم
ایله دایرهٔ دولت و سلطنتمزه وسعت و بسطت ویروب دردی صفا شیوهٔ نمری انوار
محبت آل و اصحاب ایله مجلی و مصفا و پیروی طریق پر توفیقیله سلک رستکاری روز جزا الیوب
فاحکم بین الناس بالعدل فحوای اوزره مالک ممالک عدل و داد و جاهدوا

افی الله حق جهاده امر لازم الامتثالیله سالک مسالک غزا و جهاد ایدوب
ان تنصروا الله ینصرکم فحوای شریفی دائما اندیشه نزو مقتضای لطف ایله عمل ایشه کار
دیمه مزاولمغله شمشیر ظفر قرینیی دفع کفار و شرکین ایچون بسته آهنین و کرد سر حد ممالک
مسلمین حصن حصین اتمکله ایام دولت روز افزونمزه ثبات و دوام و سلسلهٔ سلطنت
همایونمزه ابد الدهر استقرار و استحکام ویردی جل من لا یعد نعمائه قدرت فاته و اسمائه عالیحضرت
معالی منقبت سامی رتبت کرام منزلت مسند نشین اقلیم ایران حامی فارس و مازندران
فرمانده ملک عجم شاه صفی دام منظوراً لعنایة ربه الوفی حضور مصافات ظهورلرینه دعوات
صافیات و تسلیمات وافیات اتحاف و اهدا اسندن صکره انهاء مسالمت انتمالری
درگه عتبهٔ علیه کردون وقار و سدهٔ سنیهٔ عالم مدارمزه عین الاعیان محمد قلی زرقت
سلامته و ساطتیله نامهٔ خلت ختامه لری واصل اولوب خلاصهٔ فحوای بلاغت
احتواسی وجعل بینکم مودة آیت الفت عنواننی تفسیر و بیان والقیت علیک
محبة کریمه‌سی نشانی تقریر و عیان ایدوب صراط مستقیم مصافاته مهتدی

دیمه

دشمنه کرئیه قدمایه مقتدی اولمغله طالب صلح و صلاح و راغب فوز و فلاح اولوب
بالفعل وزیر اعظم جلیل المقدار و جانب شرقده سردار و سپهسالار مزاولان دستور اکرم
اکرم مشیر افخم نظام العالم ناظم مناظم الامم مصطفی پاشا ادام الله تعالی اجلاله یه کوندریلان
وکیلکز عمدة الخواص والمقربین صارو خان زید رشده زبانبه نام مخلده ملاقی اولدقده
انتظام امور صلح و عهود و تنفیذ قضایای قطع حدود خصوصی مطارحه و مکالمه اولنوب
بغداد و آذربایجان سمتلرنده اولان سنور و حدودن جسان و بادرائی نام محللر
جانب همایونمزه متعلق اولوب مندلیجین قصابی و درتنکه و ارنجه که درتنکه سرمیلاک نام محل
سنور تعیین اولنوب ما بیننده اولان صحرا الربلیه جانب همایونمزه اولوب و یاننده
واقع اولان طاغ اوته طرفه قالوب و درنه و درتنکه میل باشی سنور تعیین اولنوب جانب
همایونمزه اولاوجاف عشیرلرینک ضیاء الدین و هارونی تعبیر اولنور قبیله‌لری طرف
شهر نفیمره اولوب بیره و زردلی اوته طرفه قالوب طاغ اوزرنده واقع اولان زنجیر قلعه سی
و خراب اولوب قلعهٔ مهدومهٔ مزبوره‌نک غربی طرفنده اولان کویلکلر جانب همایونمزه

قالوب شرقی طرفنده اولان کوه‌لر اولوب شهرزور قلعه‌سی قربنده ظالم قلعه‌سنک اوته
سنده واقع اولان طاغک قلعهٔ مزبوره‌یه ناظر اولان اطرافی جانب همایونمزدن
ضبط اولنوب و اورامان قلعه‌سی توابعی کویلر ایله اوته طرفه قالوب شهرزوره چغان کدوکی
سنور اولوب قزلجه و توابعیله جانب همایونمزه ضبط اولنوب و مهربان توابعیله اوته
طرفه قالوب وان سرحدنده قطور و ماکو و قارص جانبنده مغازبرد قلعه‌لری طرفیندن
یقدیرلمق اوزره قرار ویرلمکین شرائط مشار الیهمانک بر منوال مشروح ایدکلری قبول و قراره راضی
اولدقلری و فیما بعد معاهده و مصافات مراسمن رعایت و مواسات و موالات لازمه
به صیانت ایدوب ایمانمزه وفا ایلیه‌رز دیوب تعهد ایتدکلری و آنک کسر و خلعندن
اباء و اجتناب کوستردکلری اولنامه‌ده تصریح ایدوب خدابکردن کلان وثیقهٔ مختومه
مقبول همایونمز اولنمسنی استدعا ایتدکلری جهتدن انجاز الوعد من دلائل المجد
محض آسایش خلایق و عباد و آرامش ممالک و عباد و بلاد ایچون بو صلح قرار یافته و صلاح
شمولی و صلح رتبهٔ قبول قلوب شول شرطیله مقرر طوتولدیکه قطع و تعیین اولنان سنور

وحدود

وحدود داخلنده واقع اولوب جانب همایونمزه متعلق و منسوب و سایهٔ عدالت پایه‌مزه محمی بلدان
و ممالکدن محسوب اولان محال و مواضعدن و صحاری و اراضی قزلباش طائفه‌سنه اول حکمده اولیکه
اکر اراضی معموره اکر خالیه در الشیء اذا ثبت ثبت بلوازمه مقتضاسنجه توابع و لواحقیله متروک اولان
بارکاه علامز و سعدان درکاه معلامزه ضبط اولنمده اوله و ذکر اولنان موادن ماعدا آخسقه و قارص
و وان و شهرزور و بغداد و بصره‌نک و سایر سنورلرینه داخل اولان قلاع و بقاع و لواحق
و اراضی و صحاری و براری و قلال و جبال دخل و تعرض و تصرف اولنمیه و اجداد عظاممز انار الله تعالی
براهینهم زمان سعادت اقترانلرنده اسلافکزه کوندریلان عهدنامه‌لرک جمله شروط
معتبرهٔ صحیحه‌سی الدین النصیحه کلمهٔ فصیحه‌سی اوزره زیر حکومتلرنده بولنان اسافل و اراذلینه
حاشا ثم حاشا شیخین و ذی النورین و زوجهٔ مطهرهٔ رسول الثقلین و سایر اصحاب کزین
و ائمهٔ مجتهدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حضراتنه زبان درازلق رخصت ویرلمیوب
منع اولنمریله بر رکره بر وجهله رخصت ویرلمیه که بو صلح قرار یافته الی انتهاء القرون ثبات
و دوام ایله مقرون اوله مادامکه جانبکردن خلاف عهد و میثاق و موجب اختلاف

وشقاق بر وضع ناهموار ظاهر و آشکار اولمیه طرف کامل الشرف شاهانه‌مزدن وجهی بر منوال مذکور محرر
و مسطور اولان شروط و قیود مرعی قیلنوب و مملکتکره تعرض اولنماممق ایچون ارسال اولنان عهدنامه‌کز
مقابله‌سنده اشبو نامه همایون صداقت مشحون نگارشیده سلک تحریر و بیان قلنمشدر در بابنده
خصومت برطرف و رعایت مراسم الفت و موافقت فوق ماسلف اوله و سفیر
مشعور شرف تقبیل بساط عزت انبساط پادشاهانه‌مزله مفتخر و مباهی اولوب آداب سالتی
کماهو حقه ادا ایتدکدنصکره اجازت علیه‌مزله جانبکزه عودت و انصرافه مرخص اولمغین نامه
همایونمز تبلیغ خدمتنه تعیین اولنان درکاه سعادت دستگاهمز متفرقه‌لرندن افتخار الاماجد
والاکارم متفرقه محمد دام مجده ایله همراه قلنوب روانه اولندیلر همواره صلاح اندیشان دین
و دولت مظهر احسان ملک منان اولهر برب العباد بالنبی و آله الامجاد تحریراً فی اوایل شهر شوال
هزار و چهل و نه هجری ترجمه فارسی سواد مزبور اما بعد خجسته بخت خاقان العرش
المجید والسلطان حضرت فعال لما یرید انتظام اسباب عالم و رتق و فتق امور بنی آدم بتوافق
و الفت سلاطین روی زمین و خواقین هدایت قرین که مظهر آیه کریمه الذین جاهدوا

ومصداق

ومصداق والموفون بعهدهم اذا عاهدوا اند ایشان مربوط و موقوف بجهه در زیر جناح حمایت ایشان ممالک
اسلامیه از شور و شر ماکن و مسالک مومنین بکمال امن و سلامت مرهون کردیده خصوصاً
بمدلول انا جعلناک خلیفة فی الارض رتبه عالیه سلطنت کبری و طبقه سامیه خلافت علیکبار
ما را منتهی الغایات جمیع طبقات فرموده بسعادت خدمت حرمین الشریفین شرفهما الله تعالی
ذات قدسی صفات ما را شرف و عزت و بمتابعت سنت سنیه حضرت رسول الثقلین صلی الله علیه و آله
علیه و سلم دایره دولت و سلطنت ما را وسعت و بسطت بخشوده درون صفا مشحون ما را
بانوار محبت آل و اصحاب محلی و مصفا و پیروی طریق پر توفیق ایشان را سبب رستگاری
روز جزا نموده ما را بفحوای فاحکم بین الناس بالعدل مالک ممالک عدل و داد و بامر لازم
الامتثال جاهدوا فی الله حق جهاده سالک مسالک غزا و جهاد فرموده و بفحوای شریف
ان تنصروا الله ینصرکم پیوسته اندیشه ما و عمل بمقتضای لطف خداوندی همیشه شغل و پیشه
ما بوده شمشیر ظفر قرین ما را بجهت دفع کفار و مشرکین شد آهنین و در کرد سر حد ممالک
مسلمین حصن حصین فرموده ایام دولت روز افزون ما را ثبات و دوام و سلسله

سلطنت همایون ما را ابدالدهر استقرار و استحکام داد جلّ من لا یعید نعمائه قدّست ذاته

و اسمائه پس از اهداء تسلیمات وافیات و اتحاف دعوات صافیات بحضور مصافات

ظهور اعلیحضرت معالی منقبت سامی رتبت گرامی منزلت مسندنشین اقلیم ایران

حامی فارس و مازندران فرمانده ملک عجم شاه صفی دام منظوراً بعنایه رب الرفیع انهاء مسالمت

انتها اینکه نامهٔ خلّت ختامهٔ شما بواسطهٔ الاعیان علی محمد قلی زرقت سلامته واصل عتبهٔ علیهٔ گردون

وقار و سدهٔ سنیهٔ عالم مدار ما گردیده خلاصهٔ فحوای بلاغت احتوای آن آیت الفت عنوان

وجعل بینکم مودة را تفسیر و بیان و کریمه کرامت نشان والقیت علیک محبة را تقریر و عیان

نمود چون بصراط مستقیم مصافات مهتدی و شیمهٔ کریمهٔ قدما مقتدی و طالب صلح و صلاح و فراغ

فوز و فلاح گردیده عمدة الخوانین والمقربین ساروخان زید رشده فرستاده و وکیل شما با دستور اکرم

مشیر افخم نظام العالم ناظم مناظم الامم مصطفی پاشا ادام الله جلاله که وزیر اعظم بالفعل جلیل القدر ارما

و سردار و سپهسالار جانب شرق است در محلی موسوم بذهاب ملاقات کرده انتظام امور صلح

و عهد و تنفیذ قضایای قطع خصومت مطارحه و مکالمه نموده قرار شده است که از حدود و سنوات واقعه

الکت

در سمت بغداد و آذربایجان محلین موسومین به جسان و بادرایی متعلق بجانب همایون ما گردیده

بلوک مندلیج تا درتنگ که محلی موسوم بسرمیل سنور درتنگ معین شده است با صحاری واقعه در میان

انها بجانب همایون ما و کوهی که در قرب آن واقع است تا انطرف باقی مانده و میل باشیی سنور شده

در نهر و درتنگ بجانب همایون ما بعد و از عشایر جاف قبایل ضیاء الدین و هارونی تعبیر شده بطرف

شریف مابعد پیره و زردوئی بانطرف بماند زنجیر قلعهٔ واقعه در بالای کوه هدم و خراب شده مزارع واقعه

در طرف غربی قلعهٔ مهربان مزبوره بجانب همایون ما و مزارع واقعه در طرف شرقی آن بجانب ایشان بعهد

دار کوهی که در نزدیک قلعه زنجیر و در آنطرف ظالم قلعه واقع شده آنچه ناظر بقلعهٔ مزبوره است از طرف

همایون ما ضبط شده قلعهٔ اورامان با دهات تابعهٔ آن بانطرف بماند و گردنهٔ چغان سنور

شهرزور بعد با انضمام قزلجه و توابع آن بجانب همایون ما ضبط شده و مهربان و توابع آن بانطرف بماند

و در سرحد وان قلعهٔ قطور و ماکو و در جانب قارص قلعهٔ مغازبرد از طرفین تخریب کرده و چون

در ضمن نامه رضامندی حضرت شما بالفعل و قرار شاهانه بر منوال مشروح تصریح و تعهد گشته بعد از این

مراسم معاهده و مصافات با رعایت و مواسات و موالات لازمه را صیانت کرده با

با ایمان خود وفا و از کسر و خلف آن اجتناب و ابا خواهند نمود و استدعا نمودند که شقه ممهوره
واصله از جناب شما بتقبیل همایون ما گردد و از انجاح انجاز الوعد من دلائل المجد محض ملاحظه آسایش
خلایق و عباد و آرامش ممالک و بلاد این صلح مقرر و صلاح شمرده و اصل رشته قیود و بندین شرط
برقرار و معهد شد که از اراضی و صحاری و جبال و مواضعی که از ممالک و بلدان محمیه بهیه عراق است باید
محسوب و در داخل حدود دستوریکه قطع و تعیین شده است واقع و بجانب ایشان تعلق دارد بدست
طایفهٔ قزلباشیه را تخلیه باید شده بمقتضای الشیئ اذا ثبت ثبت بلوازمه چه اراضی معموره
و چه خالیه با توابع و لواحق خود در ضبط و کلادن بارگاه اعلی و معتمدان درگاه معلای ما بوده
علاوه بمواد مذکوره بقلاع و بقاع و نواحی و اراضی و صحاری و براری و تلال و جبال داخله بشهر
اخسقه و قارص و وان و شهرزور و بغداد و بصره از آنطرف دخل و تعرض و تصرف نشود و بموجب
شروط معتبره و صحیحه عهدنامهای که در زمان سعادت اقتران اجداد عظام ما انار الله تعالی براهینهم
بااسلاف شما فرستاده شده و بعد لکلمة النصیحة الدین النصیحة افعال و اداء کائنه در زیر حکومت
شما نسبت بحضرات شیخین و ذی النورین و زوجه مطهره رسول الثقلین و سایر اصحاب گزین

و ائمه مجتهدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حاشا ثم حاشا خصب زبان درازی نیافته ممنوع باشند
و دیگر باره باین معنی بهیچوجه مرخص نشوند که بدین واسطه همین صلح مقرر الی انتهاء القرون بدوام و ثبات
مقرون آید و مادامیکه از جانب شما خلاف عهد و میثاق و موجب اختلاف و شقاق یک وضع
ناهموار ظاهر و آشکار نشده است از طرف قرین الشرف پادشاهانه ما نیز بر منوال مذکور قیود و شروط محرر
و مسطور گشته مرعی گردیده تعرضی بایالت و مملکت شما نخواهد شد بنابرین در مقابل عهدنامه مرسوله شما این نامه
همایون صدق مشحون قلمی و تحریر گردید در میانه خصومت برطرف و رعایت مراسم الفت و مرافقت
فوق ما سلف شده و سفیر سفور شرف تقبیل بساط عزت انبساط پادشاهانه ما مفتخر و مباهی گردیده آداب
رسالت را بکار و حقه ادا نمود پس از آن باجازت علیه ما معاودت و انصراف جانب شما رخصت و بهم
افتخار الله ماجد و الله کارم متفرق محمد دام مجده که از جمله متفرقان درگاه سعادت دستگاه ما و بجهت تبلیغ نامه
همایون تعیین شده است روانه گردیده همواره صلاح اندیشی در دیانت نظر رجال ملک منان بار رب العباد
بالنبی و آله الامجاد حرر فی اوایل شهر شوال سنه یکهزار و چهل و نه هجری انتهی حاصل گفتگوی با سوران عثمانیه
چنانکه از مجالس ارزنة الروم و مجالس مجدده و ذهاب و سایر حرکات و قراین خارجیه استنباط شده است

راجع است باینکه پس از عهدنامهٔ سلطان مراد رابع با شاه صفی خلد مراتع هر عهدی در میان دو دولت اسلام
عقد و مؤکد گردیده تا آنکه حد حدود دولتین بر طبق عهدنامهٔ سلطان مرادی مقرر و ممهد شده است و در قرارنامهٔ
اخیره موافق فقرهٔ دویم بپارهٔ تغییراتی که از عهدنامهٔ سلطان مراد تصریح گشته و ما بقی باز در ضمن فقرهٔ نهم قرارنامهٔ
مزبوره بحکم اینکه شروط شده است که شروط هر یک از عهود ماضیه و قدیمه در خصوص صلح با این معاهدهٔ
حاضره نسخ و الغا نشده است قدرت و قوت آن باقی و همان آن باشد که لفظ بلفظ در ذیل قرارنامه ثبت
و مندرج گردیده است باز بعهدنامهٔ سلطان مرادی محول آمده است بنابراین از املاک و اراضی متصرف
فیهای حالیهٔ دولت علیهٔ ایران محمره و جزیرة الخضر و لنگرگاه و بسیار اراضی یسار شط العرب را
چنانکه درویش پاشا در مجلس محمره اسم برده است باستناد پارهٔ فرامین بعض سلاطین عثمانیه
یکوقتی آنجاها را بر عامت و تیول داده است از توابع بصره و قریهٔ بیات و دهلران و اراضی زرنبه
پشتکوه را چنانکه حرکت و گردش درویش پاشا دلالت میکرد از توابع عراق عرب و ایوان را
و سومار و کیلان و پشته کیلان و بربنک و عموم مراتع قشلاقیهٔ عشایر و طوایف ایلات کیان شاهان را
بنحویکه صحبت درویش پاشا در مجلس زهاب اشعار و ایهام داشت باینکه از مبداء حد تا انجاها

را هم

دایچوقی دولت عثمانیه و مأموران آن دولت مدعی هستند که اراضی مفصله و املاک مزبوره نشده حتی در مجلس
ارزنة الروم نیز ذکری نکرده اند از توابع مندلیج و دیره و قلعهٔ شاهین و بیشیوه و کلین کرنشاهان را
چنانکه درویش پاشا صراحتاً در مجلس زهاب ذکر نمود از توابع زهاب و دمان بتیوش و سرحدت
ساوجبلاغ و محالات صومای و برادوست و چهریق ارومیه و قلعهٔ هود و دریک سلماس
و دره قطور و اخورک و اباقای و ماکوی خوی را چنانکه مأمور عثمانی در مجلس ارزنة الروم ذکر کرده است
از توابع سلیمانیه و عمادیه و حکاری و محمودی و وان و بایزید محسوب و از جمله ممالک عثمانیه معدود
داشته از دولت ایران مطالبه می نمایند سهل است بقرینه حرکت درویش پاشا چنین استنباط
میشد که در محالات ترگور و مرگور و اشنویه ارومی و لاهیجان ساوجبلاغ و بعض جاها نیز که هیچ وقت
و در ایام مکالمه ارزنة الروم نیز حرفی نداشته و ذکری نکرده اند تازگی حرفی داشته باشند
الحق اینهمه دعاوی ملکیه و ارضیهٔ دولت عثمانیه بچندین جهت خلاف و بیجا است سهل است
که بعضی از اراضی و دهات ملک دولت علیهٔ ایران که مباشران عثمانیه در ایام انعقاد قرارنامه
و بعد از آن من غیر حق تعدی و تجاوز و ضبط کرده اند و الآن در تصرف ایشان است تا رد آنها

با این دولت علیه عهداً و شرطاً واجب ذمه دولت عثمانیه نمیباشد زیرا فقرهای استثناء آنها بنحویکه
مذکور شد این است که میگویند نفس محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و زنابه و سلیمانیه قرار مخصوصی
دارند که در قرارنامه اخیره در ضمن فقره دویم تصریح شده است و فقره سیم قرارنامه مذکور بلا فاصله
متمم فقره جدیده و حاکیه و برای اسقاط ادعا در سایر اراضی و محالات نص صریح است کان لم یکن
انگاشته در خصوص سایر اراضی باستثناء غیر مستند فقره نهم قرارنامه متمسک بعهدنامه سلطان
مراد رابع و ابقای حدود قدیمه میکردند و عوض عهدنامه سلطان مراد سواد نامه را که تفصیل آن قلمی
ابراز میسازند چون در سواد مزبور هم چیزی که صراحة مشعر تعلق یکی از اراضی و محالات مسطوره فوق بدولت
عثمانیه و یا موهم عدم تعلق آنها بدولت ایرانیه باشد بهیچوجه مسطور نیست لهذا بواسطه آنکه در ضمن
سواد مذکور نوشته اند که از طرف دولت قزلباش مداخله بوان و شهرزور یعنی سلیمانیه و بغداد
و بصره و توابع آنها نشود گاهی بمحض حرف و گاهی باستناد بعض فرامین سلاطین خودشان که دلالت
بچند روزه یا چند ساله تصرف آنها در بعض آن محالات و اراضی دارد صراحة یا تخیلاً
مدعی تبعیت اراضی و محالات مذکوره بوان و سلیمانیه و بغداد و بصره میگردند یعنی میگویند

این فرامین دلالت دارد که چند وقتی در تصرف ما بوده معلوم است که از توابع ایالات مزبوره
بوده اند و ما متصرف و متملک بوده ایم بنابرین بحکم فقره نهم قرارنامه و سوال نامه مذکوره و ایضاحات
سفرای واسطه و میرزا محمد علی خان باید این املاک و اراضی بتصرف ما واگذار شود اگرچه همین
قضایا و موضوع محمولی که دولت عثمانیه برای اثبات مدعای خود مرتب و مخیل داشته است
در نظر صاحب بصیرتی نتیجه بعکس مطلوب ایشان داده بطلان بینه و برهان ایشان را بدیهی
و ثابت می نماید و احتیاج به ترتیب و تفصیل قضایای ابطال آن نیست و لکن چون کیفیت ادعا
و استدلال و استناد دولت عثمانیه ذکر شد به کیفیت ادعا و استدلال و استناد
دولت علیه و طریق ابطال دعاوی عثمانیه نیز اگرچه اظهر من الشمس است طرداً للباب مبادرت میشود
ادعای دولت علیه ایران چنانست که ماده حد فیما بین دولتین از مبدا تا منتها بقطع در فقره
دویم و سیم قرارنامه مذکوره موافق معاهدات ماضیه مقرر بود بالتمام منسوخ گشته چیزی باقی نمانده است
که بحکم فقره نهم راجع بمعاهدات سابقه شود و ایضاحات سفرای دول واسطه و نوشته میرزا
محمد علی خان را هم که بدون اجازت دولت علیه و منافی نص صریح قرارنامه بلکه تغییر فاحشی است

در حق آن بهیچوجه در مقابل عهدنامهٔ امضا شدهٔ در بالش ه معتبر و مرعی نمیدارند زیرا که در خصوص
محمره و لنگرگاه و جزیرهٔ الخضر و اراضی یسار شط العرب و زهاب و سلیمانیه موافق فقرهٔ
دویم قرارنامه تصریح شده است که محمره و لنگرگاه و جزیرهٔ الخضر و اراضی یسار شط العرب
که در تصرف عشایر معروفهٔ ایرانست و همچنین اراضی شرقیهٔ جبالیهٔ زهاب متعلق بدولت
علیهٔ ایران بعد دولت ایران هم از ادعای خود در خصوص سلیمانیه صرف نظر کرده باراضی
غربیه و بسیطهٔ زهاب متعلق بدولت عثمانیه داند و در باب سایر اراضی موافق فقرهٔ سیم
قرارنامه بعنوان احتیاط مقرر شده است که طرفین سایر ادعاهای خود را در حق اراضی ترک کرده از هر
جانب مهندسین خود را مامور کنند که موافق فقرهٔ دویم حدود را قطع کنند یعنی طرفین آنچه در وقت
انعقاد قرارنامه در تصرف داشته اند متقاعد گردیده از یکدیگر ادعائی در حق اراضی متصرف فیهای
همدیگر ننمایند پس قرار سرحد دولتین علیتین بواسطهٔ همین ۲ فقره از مبدا تا منتها در قرارنامه
مشخص و مصرح گردیده یعنی بعضی بقسمت معینه تقسیم و مابقی باحتیاط مقرر شده است و بهیچوجه
غیر مصرح باقی نمانده که بحکم فقرهٔ نهم راجع بعهود قدیمه و قوت عهود قدیمه در حق آن باقی و غیر منسوخ باشد

علیهما

علیهما استناد مأموران عثمانیه بفقرهٔ نهم قرارنامه خلاف و عین اشتباه و استغناق آنکه بعهدنامهٔ
سلطان مرادی که عبارت از سواد بی اصلی است و در صورتیکه اصل آن هم موجود باشد برای الزام
مأمورین دولت ایران که طرف مدعی است صلاحیت استناد ندارد و آنکه در خصوص پارهٔ اراضی و محال
که در انجا هم اسمی و اشعاری از آنها نیست سهل است لکن دولت ایران اعتباری بآن نماید نمیتواند
موافق نص آن پارهٔ اراضی متصرف فیهای عثمانیه را چنانکه اندک اشعاری از آن در ضمن دلایل مجالس
در گذشت حقا مدعی شود و آنکه بضمیمه نمودن پارهٔ فرامین و نوشتجات عثمانیه که مدت چهار سال
گفتگوی آنها در مجالس ارزنة الروم گذشته و بالاخره برای قطع اینمقوله استنادها و اسباب اختلاف فیها
قرارنامهٔ اخیره منعقد و قرین حصول اختتام آمده صلاحیتی در آنها برای مجالس سرحدیه نمانده است
انتهی المقدمات **اما حویزه و توابع آن** اگرچه سابقا این ولایت وسعتی تمام داشته و بحریکه
سابقا ذکر شد از چهار پنج منزلی بغداد یعنی از حوالی بادرایی و جسان الی رود کاران بلکه الی
شهر دزفول و حوالی بهبهان طولا و از سرحد یسار شط بغداد و شط العرب الی اراضی و جبال پشتکوه لرستان
عرضا که صحرای مسطح و وسیعی است و تقریبا هشتاد فرسخ طولا و عرضا اختلاف اما کنه

از هشت نه فرسخ تا سی چهل فرسخ عرضاً میان خورستان اطلاق میشود و بلاد شهبه تمامی از اراضی
که خورستان اطلاق میشود از مصب شط العرب بخلیج فارس الی حوالی بازرگان و جبال
برحسب معاهدهٔ شاه صفی مغفور با سلطان مراد رابع چنانکه بواسطهٔ مبداء خط سرحد قرار داده شد بازرگان
و جبال مفهوم میشود همگی متعلق بدولت علیهٔ ایران و در آن ایام حویزه پایتخت آنجا و ولات حویزه
مسلط کل آنها نبوده بلکه بواسطهٔ اوجاقیت و شیوه ارشاد و هدایتی که داشته‌اند مطاع و حکمران
اکثر اهالی آن حوالی و فارس بحرکت داشتی هزار سوار بوده‌اند و نظر بکثرت مصارف و کمال خدمتگذار
ولات مزبوره نسبت بدولت علیه لیاقت حویزه در عوض مخارج آنها بعنوان سیورغال مقرر
و اکثر اوقات ایشان نیز از نسل آن ولات بوالیگری حویزه معین و در حق بعضی از اعراب آنجا شانزده
یک محصول حویزه بر وفق قدیم مقرر است ولی آنهمه سطاعیت و اختیار و حکمرانی و اقتدار بکمال ضعف
و فتور و عجز و قصور مبدل گردیده از ولات بجز اسم رسمی نیست از ولایت هم بعلت خرابی اکثر
عدیده بشرح مسطور حتی هفت سال پیش ازین تاریخ که ایام رحلت شاه خلدآرامگاه مغفور در حکومت
عربستان قدرت موفور بوده اعراب بنی لام و غیره بسر حویزه آمده تمامی محصول آنجا را ضبط و [illegible]

غارت

غارت کردند کفایت بآن ننمود موافق مضبطه و استشهادی که علما و معارف شوشتر و دزفول نوشته و مهر کرده‌اند
و سواد آن در دفتر ما موجود است سرحد ثبت است قریب پنجاه هزار تومان بشوشتر و توابع آن و یکصد و
ده هزار تومان بدزفول و توابع آن خسارت رسانیدند معهذا چون در اوایل حکومت شاهزادهٔ مبرور محمد علی میرزا
در سد نهر هاشم معمور و هنوز شهر حویزه آباد و محل ورود و خروج کشتیهای موفور و بندریت آنجا در نهایت
ارباب کشتی و تجارت معروف و مشهور بود سالی قریب سی و شش هزار تومان از حویزه دریافت و عاید میشد
پس از آنکه سد مذکور منکسر و انهار منشعبه از مجرای قدیم کرخه بالکلیه منطمس و ایام اقتدار ولات منقضی شد
از بابت حویزه هر ساله اندک وجهی غیر معین بعنوان پیشکش عاید حکام عربستان میگردید و مالیات
دفتری بدان ثبت حکام نیز تا چند بهمان پیشکش اکتفا کرده به تنسیق زراعت و تربیت آنجا توجه و مراقبتی
نمی‌نمودند لهذا افسردگی وارد آنجا شد بلحاظ جانب دولت و رعیت برضا و اختیار والی و اکابر
مبلغ شش هزار تومان لیاقت آنجا مشخص و قطع و فصل نموده که هر ساله مبلغ یکهزار تومان بعنوان
مواجب و مستمری فقط بوالی حویزه و بعض اولاد ولات ماضی رسیده باقی عاید دیوان اعلی گردد
و بتوسط والی و حاکم به تنسیق و ترتیب امر زراعت آنجا پرداخته‌اند و بهمین قرار تا حال معمول و پایدار است

بالجمله اکثر قرای حویزه در زیر مجره و یسار رود کرخه واقع شده و رود مزبور از وسط شهر حویزه میگذشته

و آبیاری شهر در جنبین رودخانهٔ مزبوره اتفاق افتاده و جسری در روی آن بوده لکن بعلت کسر سد

نهر هاشم و میل آب بآنجو مجرای قدیم کرخه شهر حویزه و مزارع و باغات و نخلستانات آن از آب

ولم یزرع و خراب مانده سوای برخی مزارع و جریها که در حوالی مجرای جدید کرخه است معموره و باقی دیگر

باقی نیست آبی هم در شهر حویزه اهالی آن مصرف میکنند منحصر بآب چاه است در مجرای خشک کرخه

احداث نموده اند و نهر هاشم عبارت از نهریست که در اعصار ماضیه هاشم نامی قریب پنج فرسخ بالاتر

از حویزه از یمین رودخانه کرخه بجهة زراعت احداث کرده بمرور سیل آب باین طرف زیادتر گشته

تا آنکه آب رود مزبور بالکلیه بنهر مذکور افتاده مجرای قدیم خود را که وسط شهر حویزه بوده بواسطه تغییر داده

بفاصله شش هفت فرسخ از سمت شمال حویزه گذشته داخل کعیره است بیشتر بلاد و دهات

حویزه قدرت و قوت و انقلابی داشته با سیل و سبع و نی و خاشاک و ریک و خاک سد

در دهنهٔ نهر هاشم بسته باز آب رودخانه را بمجرای قدیم خود انداخته هر ساله بدون ترتیب از آن اسد

مرحوم مغفور و قلعه در کنار سد مزبور بنا کرده چند خانواری در آنجا بعنوان مستحفظ سد سکنی داده بودند

ابر

قریب بیست و هفت هشت سال پیش از این مرض طاعون بسیار شدید و عجیبی در عربستان

ظهور کرده موجب قطع نسل اکثر ایشان و خرابی اغلب خانها گردید و ملازمت و مستحفظان بعلت

پریشانی و استیصال خود شان از تربیت سد مزبور و مرمت آن غفلت و قصور بهمرسانیده

سد مسطور بالکلیه منهدم و آب رودخانه باز بمجرای جاری نهر هاشم شد پس از آن احدی از حکام

و ولاة و عشایر و اهالی قدرت و فرصت آنجا میسر نگردید تا اینکه اواخر عهد شاه جنت آرامگاه

مغفور سرای فرج الله که از سلسله ولات قدیم و در دارالخلافه بعنوان حبس نظر مقیم بود اذن

در حصر و حکومت عربستان را خواسته در ازاء آن بجهة نیز در آقایی متعهد تقدیم چندین جدید بستن سد

در من جمله یکی بستن سد نهر هاشم بود بعد انتصاب پس از ورود عربستان قریب یک فرسخ بالاتر

از محل سد قدیم در بالای رگ سنگی هم از میان رودخانه کرخه گذشته است بنای سد بالاتر گذاشته

با سنگ و ساروج کار محکمی شروع کرده نصفه کار بود که اولاد در دست اعراب طایفه خود

مقتول شد و امر سد ناقص ماند تا اینکه در عصر فرمانفرمائی که فرهاد میرزا بموجب ماموریت حضرت

در عربستان بود بموجب عرض و استدعای فرهاد حکم بسته شدن سد مزبور از درگاه اعلی

صادر و نواب والا خان نیز را اهتمام بر ذلک حسن انجام آن مأمور که بعد از آنکه به میمنت نام نامی
همایون اکنون سد مزبور به سد ناصری موسوم و در رودخانه واقع و بکمال متانت از سنگ است بهتر و محکمتر
از سد شاپوری که در رود کارون و پهلوی شوشتر است قرین حسن اختتام آمده نهری وسیع و عمیق
که قابل تردد کرجیهای متعارف است از بالای آن بقدر چهار هزار ذرع طولاً که قریب با نصف ذرع
آن سنگ یکدار است حفر و آب رودخانه بدین واسطه از پهلوی سد بمجرای قدیم خود ملحق
و از میان شهر حویزه بهنور منصب گردیده است و بدین وسیله یک مملکت پس از
چندین ساله خرابی باز معمور و اهالی آن با آسودگی و رفاهیت بدعای دوام دولت نیز دوال مشغول
و بعیش غیر منغص سر در عیاشند الحق اینگونه حسن نیت ملوکانه و نظر عطوفت اولیای دولت
علیه در برای اتمام سد مزبور مصروف بجهة آبادی این مملکت معطوف داشته‌اند متضمن چندین منافع
و محسنات است یکی اینکه سد قدیم که کار اعراب و عبارت از شتی خس و خاشاک
در پیش آب بود اگر باز با آنطور می‌شد دوام نمیکرد و سهل است قابل آن نمی‌شد در نفس کشی
داشته قدری از آب رودخانه بمجرای جدید قدیم فی‌الجمله حوالی هر دو مجرای زراعت و آبادی شود

زیرا

زیرا که بمحض ظهور خرابی منفذی در سد مزبور رخنه کلی بهم رسیده یکجا برگشت آب رودخانه بمجرا
باز بمجرای جدید نهر هاشم میافتاد و لکن اکنون بواسطه این سد سدید که با آجر و سنگ و ساروج است
و نقص کشتهای بلا عیب دائماً آب رودخانه در حصه شده قدری با مجرای قدیم و قدری با مجرای
جدید جاری و حوالی هر دو مجری در اکثر جاها آبادی و زراعت شتوی و صیفی و شلتوک کاری میشود از پهلوی
سد تا شهر حویزه با مجرای رودخانه نظر به پیچ و خم آن بیست و دو فرسخ مسافت است از حویزه تا هور
باز نیز یک پاره مسافت دارد با مجرای جدید هم که عبارت از نهر هاشم باشد از پهلوی سد تا هور
قریب با همان مسافت دارد که اکثر جاهای حوالی این دو مجری بسبب تسلط آب بر سطح خاک قابل زراعت
میباشد دیگری اینکه ما بین این دو مجری که اقلاً چهل فرسخ مربع زمین است جزیره بزرگی میشود
که از یک طرف بهور و از سه طرف به دو مجرای کرخه محدود گردیده سکنه میان آن غالباً
از طرق دله در دان خارجی مأمون و آسوده و بواسطه محاط بودن بآب که معبرهای متعدد ندارد بلکه
ابداً هیچ ندارد در بستر استراحت و سلامت غنوده میشوند و هوای حویزه که بضعف و لطافت
بهمه جای عربستان ترجیح و امتیاز شهرت داشت خصوصاً در این جزیره بواسطه احاطه دو بازوی

آب که دافع صولت گرما و سموم است ممتازتر و بخوبی مشهورتر میگردد دیگری آنکه از دربار
فارس و شط العرب و بغداد بواسطه کرجیها و کشتیهای خاصه رودخانه با اطراف این جزیره
و همچنین بر شهر حویزه تردد آسانتر شده نقل امتعه خارجه بداخل و امتعه داخله بخارج کمال سهولت
بهم رسانیده موجب فراوانی نعمت و زیادتی معامله و تجارت میشود از غرایب اتفاقات اینکه
در پهلوی همین سد جدید ناصری قلعه مخروبه است که بکوت ناصر موسوم و وقت معمور بودن آن
غیر معلوم است گویا از بابت اینکه الاسماء تنزل من السماء مشیت الهی از روز اول بنای این
سد و تسمیه آن بناصری قرار گرفته و بدین مناسبت قلعه مزبوره هم بکوت ناصر موسوم و نامزد گردیده
که تعمیر آن نیز برای نشیمن مستحفظان سد بنام نامی همایون ختم و مؤبد شود بالجمله شهر حویزه در طرف شمال
غربی محمره بفاصله بیست فرسنگ تقریبی واقع شده اراضی متعلقه آن عبارت از اراضی شلوه است
که اکثری لم یزرع و غیر مسکونست و هر چه آبادی درین تر دارد همه در حوالی کرخه و هور حویزه است و هور
عبارت از آب مجتمعی است که قریب پنج شش فرسنگ پایین‌تر از حویزه بسمت شمال مغرب بواسطه
آب کرخه و آب دویرج و غیره جمع شده تقریباً چند فرسنگ در آن میشود و هنگام طغیان آب قریب

آن

آن بجزیره پشتر میگردد و در توی همین هور پاره جزایری است که در بعض آنها اعراب تبعه حویزه سکنی دارند
و پاره جاهای آن نی‌زار است که بجز راههای مخصوصی کشتیها و زورقهای کوچک نیز نمی‌توانند تردد بکنند
تقریباً در ثلث هور مزبور که بسمت حویزه اتفاق افتاده است اعراب حویزه مسلط و متصرفند
و در ثلث باقی در سمت شط العرب واقع است طایفه بالخصوص متصرف و مسلط نیست غالباً
اهل حویزه بعنوان تجارت و بعض اوقات دزدان بنی لام از هور عمار و سایر بعنوان سرقت
با زورقهای کوچک در آنجاها تردد میکنند و این هور از پنج شش فرسخی حویزه الی یک دو فرسخی سویب
در محل اتصال کرخه بشط العرب و نصف فرسخی قرنه محل اتصال شط و فرات امتداد دارد یعنی
فاضل آب هور مزبور در پایین آن باز شکل رودخانه مجرای تنگ واحد بهم رسانیده قریب یکدو فرسخ هم
با همین مجری طی مسافت کرده بمحل موسوم بسویب داخل و در جوار همان نقطه بشط العرب منصب و داخل میشود
و دیگر رودخانه موسوم به دویرج است از کوه کبار لرستان که حد مابین پیش کوه و پشتکوه لرستان است
و همچنین از کوه سیاه که قریب بمنتهای جنوبی کوههای پشتکوه و از توابع لرستان است برخاسته
از سمت شمال شرقی هور مزبور و از طرف شمال غربی حویزه داخل این هور میشود و اراضی مابین این

رودخانه درود خانه کرخه و کوههای لرستان بعضی که سمت کوه است مرتع طوایف سگوند و غیره
لرستان و بعضی که سمت هور و رود کرخه است مرتع و مسکن اعراب حویزه است از قبیل خفاجیه
و حصینوه و غبیبه و عبیده و بنی لقور و غیره و بعضی که در وسط این صحرا است شوره زار و ریگزار و خالی
از همه چیز است و بعضی را هم که نهر یک باتصال هریرج به هور است اعراب بنی لام میچرانند لهذا صحرائی
که میان این دو رودخانه و هور حویزه و کوههای لرستان واقع است الکنون میان اینهمه طوایف مشترک
و هر یک بنوعی در جهتی که بسمت خود میباشد مداخله دارند از آنجا که تمامی این اراضی و هور از جمله اراضی
و املاک لب شط و بحبوحه ملک خوزستان هستند لهذا بر حسب سوال نامه که (؟) ایران
عثمانیه و بقبول ایشان بمعاهده و تصدیق نامه سلطان مراد رابع است میبایست همگی بلا منازع بدولت
علیه ایران متعلق و واگذار باشد زیرا که منتهای استنباط آنها بر این است که در سواد نامه مزبوره قید شده است
که از طرف دولت علیه بصره و بغداد و توابع آنها مداخله نشود این اراضی نه از توابع بصره است نه از توابع
بغداد بلکه چنانکه معروف تمام ارباب جغرافیاست خود بنفسها ملک مستقلی است موسوم بخوزستان
که همیشه تابع ایران و دار الحکومه آنجا پس از عصر خلفا گاهی اهواز و گاهی حویزه و گاهی شوشتر و گاهی دزفول

بعهده

بعهده میباشد ولیکن نظر باینکه قرار دولتین علیتین در باب سایر اراضی یعنی در غیر محمره و جزیره الخضر و اراضی
لب شط العرب و زهاب و سلیمانیه موافق فقره سیم قرار نامه اخیره بر این است که طرفین سایر
ادعاهای خودشان را در حق اراضی ترک کنند یعنی باطاطکو رفتار کنند هر کس هر جائی را که حین انعقاد قرار نامه در تصرف
داشته همان تصرف خود باقی بوده طرف آخر مدعی آنجا نشود و دولت علیه ایران همین قرار نامه را
معتبر و در باب تمام حدود ناسخ معاهدات قدیمه میدانند لهذا حقیقتاً دو ثلث هور مزبور بواسطه
تصرف بی شبهه ملک ایران است و ثلث باقی نیز بواسطه نبودن متصرف بالخصوص جداگانه و اقتضای
تامین حویزه و ضبط و نظم هور و سد مدخل آن که از اهم ملاحظات تحدید حدود است میتواند ملک
این دولت علیه محسوب شود همچنین اراضی مابین کرخه و هریرج بلکه علاوه قره و تردد طایفه بنی لام را در این
هور و اراضی لب شط بغداد از قرنه الی حوالی بادرائی و جسان دولت عثمانیه بهیچ جهتی نتوانند سند
حسابی تصرف خود در آنجاها قرار دهند زیرا که تمامی این اراضی و هور مزبور که در لب شط واقع و نزد
ارباب جغرافیا بخوزستان معروفست بر حسب همان سوادی که بعنوان عهدنامه سلطان مراد رابع
مستند مامورین عثمانیه میباشد بی شبهه در نزد معنی شناسان الفاظ و عبارات و در نظر انصاف و دقیقه

بنیان علادیم و امارات متعلق بدولت علیه ایران و این معنی موافق سواد نهر بور مستغنی از اقامهٔ بینه و برهان است
چرا که مبداء خط سرحد را در سواد نهر بور از حوالی بالا رائی و حسان قرار داده و حویزه را از ملک خوزستان داخل حدود
عثمانی نموده بحالتی در متعلق با ایران بعد باقی گذاشته اند معهذا اقراریکه از حرکت درویش پاشا و مهندسان
او و مکالمات مجالس محمره استنباط میشد گویا بخلاف نص قرارنامهٔ اخیره و بخلاف مضمون سواد عهدنامه
سلطان مرادی که مستند او خود شان بود خیال ادعا در اکثر اراضی شطوه و هور حویزه و غلبه اراضی مابین کرخه
و دویرج دارند و عشیرت بنی لام در تیره است یکی تبعه شیخ عباس که در یسار شط بهیچ وجه علاقه ندارند
دیگری تبعه شیخ مذکور که همه در یسار شط و اغلبی در ملک خوزستان بسر میبرند پیشترها این طایفه آخر
دم از خدمتگذاری دولت علیه ایران میزدند و تبعه این دولت محسوب میشدند حتی در عهد نادرشاه مغفور
خدمتهای شایسته باین دولت نموده و بدین مناسبت مورد نوازشات ملوکانه و در اراضی یسار شط
در ملک طلق دولت ایران بعد در مقابل بنی لام تبعه عثمانیه ساکن گردیدند پس از آن در ایام
فترت دولت ایران و لات بغداد بنای مداخله با امر این طایفه نیز گذاشته آنها هم گاهی تمکین
و گاهی تمرد ورزیدند بنحویکه هنوز دولت عثمانیه تسلط کامل تابعیت آنها نیافته اند بدیهی است که اینگونه مداخله دولت عثمانیه

بامر

بامر بنی لام ساکنین یسار شط مستلزم خروج آنها از تبعیت این دولت و مقتضی اختصاص این تبعیت به
آن دولت نمیشود و انگهی علاقه و سکنای اینگونه عشیرت در آن اراضی موافق حق و انصاف سند تصرف
حق دولت عثمانیه در آنجاها نمیگردد بنابرین باعتقاد فدوی در صورتیکه تبعیت این عشیرت یعنی فرقه
ثانیه بنی لام بدولت علیه ایران مبرهن و خلاف بطلان مداخلهٔ عثمانیه با امر آنها معین شود موافق
قرارنامهٔ اخیره خط سرحد دولتین برحسب نص فقرهٔ دوم و سیم قرارنامه از مصب شط العرب
بدریای فارس شروع کرده در همه جا با مجرای بزرگ شط العرب سرا بالا ممتد شده در مابین محمره و بصره
با مجرای نهر دعیجی یسار شط العرب کشیده پس از بیرون آمدن نهر بور از میان نخلات آنجا
بطرف شمال مغرب پیچیده در همه جا با انتهای شرقی نخلات یسار شط العرب نظر بانکه نخلات نهر بور
وقت انعقاد قرارنامه اخیره در تصرف عشایر معروفه ایران بنحو بسمت شویب آمده از یسار
مجرای فاضل آب هور حویزه ببین مجرای نهر بور گذشته باز در همه جا با انتهای شرقی نخلستان
یسار شط العرب امتداد یافته در مقابل قرنه در محل التقای شط و فرات و مبداء شط العرب بیست
متصل بمجرای شط بغداد شده تا مصب رود چنگوله شط که تفصیل آن خواهد آمد با مجرای شط سرا بالا

ممتد میگردد و بدینواسطه تمامی ملک خوزستان یعنی تمامی اراضی یسار شط از مصب رودخانه کرخه
بشط الی قرنه که مبداء شط العرب است و همچنین تمام اراضی واقعه در یسار شط العرب یعنی انتها به تنگه
در تصرف عشایر معروفه ایرانست بدولت علیه ایران متعلق میشود در صورتیکه تبعیت فرقه باشند
عشیرت بنی لام یعنی تبعه شیخ مذکور بدولت علیه ایران مبرهن نگردد خط سرحد از جائی که داخل
مجرای فاضل آب هور حویزه شده بود با همان مجرا سر بالا با هور ممتد شده در هر جا با لب هور مزبور
یعنی با کنار شمالی آن تا مصب رود دویرج بهور مزبور کشیده پس از آن با مجرای رود دویرج سر بالا
ممتد شده تا محل موسوم به قلعه کردوهنه که دهنه است از رشته جبل حمرین و تقریبا میگفتند در فصل
تابستان که آب رودخانه کم یا خشک میشود باز در آنجا آب از مجرای رودخانه از زمین جوشیده
همچو قرار از اینجا تا هور حویزه آب رودخانه خشک نمیشود لاوجه تسمیه دهنه مزبوره به قلعه تهین
مناسبت است میرسد پس از آن بنحویکه در بیان اراضی پشتکوه مذکور خواهد شد با ذروه های رشته
جبل حمرین و نقاط دیگر بسمت شمال مغرب حرکت میکند **اما پشتکوه لرستان**
عبارت از برخی اراضی جبالیه و بسیطه است که بیان آن مقتضی ضمیمه نمودن بیان اجمالی

از کل

پیش کوه لرستان است لرستان فیلی عبارت از مملکتی است که یک سمت آن بملک بروجرد
و سمت دیگر بملک کرمانشاهان و سمتی بملک عراق عرب عثمانی و بملک خوزستان ایران
و سمتی بملک حالائی در فلی و حویزه و کوهستانات بختیاری منتهی میشود یک رشته کوه بلند و طولانی
که کوه کبیر اطلاق میشود در وسط این مملکت اتفاق افتاده از مابین شمال مغرب بطرف جنوب مشرق
ممتد گردیده که این رشته حقیقةً تنه و ساقه اصلی کوههای واقعه در این مملکت بلکه بواسطه مزید امتداد
و عظمت تنه کوههای بختیاری و کوهگیلویه و سایر کوههای واقعه در یمین و یسار آن از جمله شاخها
و شعب این کوه هستند کوه مزبور و اغلب شعب آن جنگل خفیف دارد و اکثر درختهای آن بلوط است
غالب اهل آنحوالی و مایه زندگانی آنهاست و سکنه کوهستانات مزبوره با وصف تربیت هوا
و استعداد خاک جمعی به بیکاری و ایل گردی و سرقت و گروهی بجمع رمه و گله طالب و زراعت و فلاحت
غیر راغبند آنچه هم بعنوان مداخل و کسب بدست میآرند چه حلال چه حرام تو شمال الدن ایشان حقاً
او ظلماً از آنها میگیرند و تعبیر به پشتکوه و پیشکوه بملاحظه کوه کبیر مذکور است اراضی واقعه در شرق شمالی
آن که اشرف باشد در مملکت ایرانست موسوم به پیش کوه است و اراضی طرف آخر موسوم به پشتکوه

و پشتکوه مشتمل بر اراضی و مزارع جبالیه و بسیطه است که اغلب در میان شعب کوه کبیر و شاخهای آن و بعضی
در صحرای مسطح سمت خوزستان واقع شده است از بریج تا حوالی بادرائی و جسان با اراضی خوزستان
متصل و از آنجا تا محاذی مندلیج با اراضی عراق عرب و عراق عجم همجوار است مبداء پشتکوه از سمت حویزه
رودخانه دویرج و سیاه کوه است که انتهای کوه مزبور و دامنه جنوب غربی آن مراتع و مزارع طایفه
سکوند پشتکوه است و منتهای پشتکوه از سمت خاک کرمانشاهان رودخانه کانی شیخ یک فرسخی
رودخانه گنگیر در دو فرسخی مندلیج و همچنین کوههای جنوبی ایوان است که عبارت از [illegible]
باشد همین مبداء و منتها مبداء و منتهای طول پشتکوه است که تقریباً چهل فرسخ میشود نهر رودخانه
دویرج منبع آن طرف جنوب مغرب کوه کبیر است از مملکت پشتکوه بسمت شط جاریست یا رودخانه
میمه است که منبع آن میمه کوه کبیر و از نزدیک ده لران و پهلوی قریه بیات و قلعه مخروبه حسینیه بسمت
شط العماره جاریست و در هر رفتن مملکت پشتکوه بمناسبت منبع آن رود میمه هم میگویند دیگری
رود چنگوله منبع آن کوه کبیر است و از دامنه کوه زاهران و مغرب قریه باغسائی بسمت شط کرمشه
بقراریکه میگفتند قریب هفت فرسخ پائین تر از کوت عماره که عبارت از قلعچه ایست نزدیک شط

اگر

در محل موسوم به بزیزه که گویا محرف جزیره و هفت فرسخی قریه باغسائی است و مرحوم حسنخان فیلی جد
حسنخان آخری قلعه هم در آنجا ساخته و الآن باسم او مشهور و مخروبه است داخل شط میشود همین
نقطه یا نقطه دیگر در نزدیک باین نقطه است در میان اعراب انحوالی و ناخدایان کشتیهای تردد
در شط بصره الیحد مشهور است که بمعنی مبداء حد خواهد بود و همین نقطه که عبارت از مصب رودخانه
چنگوله بشط باشد چنانکه بعد باقتضاء شعاری بر آن شد نظر فرودی مبداء حد قریه در لیتین علیتین ایران
و عثمانی است یعنی محلی است که خط حد قریه در لیتین بر حسب عهدنامه سلطان مرادی که الآن نیز
مستند مأموران دولت عثمانی است از مجرای شط رو بسمت صحرای جسان و بادرائی شروع کرده
بدینواسطه فاصل اراضی خوزستان از اراضی بصره و بغداد میگردد بادرائی و جسان حالا از ملک خوزستان
و پشتکوه مفروز و داخل توابع بغداد می باشد از مبداء حد قریه بودن این حوالی در عهدنامه مزبوره و قلعه ساختن
حسنخان فیلی والی پشتکوه در این نقطه و تسمیه آنجا با بصدالیحد معلوم میشود که از این نقطه پائین تر تا
خلیج فارس دریای شط عبارت از ملک خوزستان باشد دولت عثمانیه را بر حسب عهدنامه
مزبوره حقی ببنیه و نیت و هیچ عصری از اعصار ماضیه باین اراضی که منتهی بشط میشود غیر خوزستان

اطلاق نمی شده و هرگز خوزستان بجز تبعیت ملک ایران بهیچ وجه تبعیت حقی بصره و بغداد نداشته است

و لکن بجهة این علت یکی پس نشاندن این مطلب آنهم با عدم میان قاضی متعذر و متضمن است که برای ادعای

این مطلب عهدنامه سلطان مرادی مستند این دولت شده مطلب فی الواقع از پیش نرفته و عهدنامه مزبوره که اولیای

دولت علیه بر جهتها معتقد داشته اند بواسطه مستند شخص این دولت معتبر و متمسک شده در سایر جاها

مایه مضرت کلی گردیده شده بدتر شود دیگر رودخانه گنجان جم است که از سراب آفتاب کوه کبار بصحرای

کلان فی توابع پشتکوه و از آنجا بواسطه تنگه مشهور به تنگ گنجان جم بصحرای قریه سید حسن و از واسطه گذشته

در مغرب جنوب سید حسن با رودخانه موسوم به کاوی که منبع آن از توابع کوه کبار رود از تنگه موسوم به تاجک

بصحرای سید حسن جاریست ملاقی شده بسمت بادرای و جسان میرود و از مابین این دو ده بسمت شطرای گرزد

سوای نهر رودخانه موسوم به گاوان اخوش نیز از جبال پشتکوه بارض مابین زرنزیر و تورساق

که در مابین دو رابطه مندلیج و قعنه جاریست چون منبع آن کوه کبار نبود و منظور رودخانهای ملاقه مذکوره

نیست جداگانه نوشته نشد و چون یک رشته جبال و یک رشته تلال در میان مملکت پشتکوه و مناطق

طرف آن و قریب بتوازی کوه کبار و اتفاق افتاده و رشته جبال در مابین رشته تلال و کوه کبار واقع

شده

شده است باعتبار رشته جبال مزبوره اراضی واقعه در سمت کوه کبیر را بالا بند و اراضی واقعه در سمت

مندلیج و جسان و خوزستان را زیر بند رشته تلال مذکوره را من حیث المجموع جبل حمرین اطلاق

می نمایند در پشتکوه بدین واسطه طوایف منقسم بزیربند و بالابند و اغلب رشته تلال مذکوره در وسط

زیربند است و بملاحظه تعدد و ولایت اهم عرضاً به حصه منقسم است حصه اولی از حوالی زرج

تا اناران که قلمرو علیخان است حصه دویم و سیم از اناران تا رودخانه کالی شیخ که قلمرو حیدرخان و احمد خان

اگر چه قلمرو این دو برادر بهم مشخص و مفروز است و لکن قطعات فی مخلوط هم است و ولایت ثلاثه مزبوره

پسران حسن خان فیلی و الحال هر کس در قلمرو خود حکمران و باجازت دولت صاحب نقاره خانه و

و فراشباشی و تفنگچی و صف سلام شده وقت انقلابات با هم یکدیگر ضد و انتقام ما بین در روز تنگی غالباً

با یکدیگر معاضد می باشند وقت بروز فروع حکام نفاق و عداوت با هم داشته میتوان گفت که تقاضا تعصب

از تضییع جان و مال یکدیگر نمیکردند و هر سه نهایت بیرحم و بی باک و بی تربیت و سفاک هستند هنوز القاء عشر

سیصد سال پیش از این که میان ولایت لرستان بعلت نا امنی آن سامان و مزید خیالات فاسده

و عدم اطمینان ایشان متعارف بعد علیخان که برادر اکبر برادر فرزند سنت در خانه خود نمیخوابد از شعب

جبال هم چند جا عوض میکنند و روز بادِ مهب تسریح خاطر دارد که اگر یکی را جواب دهند دیگری را و همه نصرت خاطر نفاق
میدارند که هرگاه حادثه اتفاق افتد باب فلان سوار شود وقت مرور فردوی و مأموران با اینکه تمامی روز
هرگونه عشایر خاصه آنهائی در سالها مخوف و متواری و یا به بلاد خارجه فراری بلکه بعضی هم طاغی و ورد گردان
و سرگشته ولایت بغی و عصیان بعضی فرصت را غنیمت دانسته طالب خدمت و متمنّی امان دادن طاغیان
میشدند از قبیل جعفرقلی خان بختیاری که با غی و طاغیان حصانت در اسد خانی طاغی بعد و اکثر
مشایخ اعراب که باستظهار بغله و غرابی و مظنّه استعداد طعان و ضراب منظر آیت کریمه الاعراب
اشد کفراً و نفاقاً گشته بودند و با حاجی مصطفی قلی خان و محمد حسن خان ذرفولی و منسوبان ایشان و اولاد
والی حویزه که بخوف و خشیت بجهه یا با جهت فرار سوق الشیوخ و عتبات عالیات بغداد و محمد رحیم خان
سکونت داشتند یا بهمین ولایت پشتکوه که تنها مکر استان عصیان تشخیص داشت الحال بمحض اطمینان خاطر از قزوین گرد
عصیان و عزیمت اوطان مصمّم شده با طمینان تام طریق خدمت و صداقت پیش گرفتند معهذا
فردوی برای مزید اطمینان از استکشافات خود هرچه سعی کرد قادر بدفع وحشت علی خان والی اشد پس از چندین
اهتمام با قریب چهل سوار و قدر قلیل فردوی و مأمورین [illegible] در واسطه در سر کوه بودیم بربع فرسخ اردو آمده خراس نمود

که فردا

بر فردوی و مأموران واسطه کسان خود را از خیمه فقط با دو سه نفر خدمتکار رکنش کرده او نیز با نفاق
دو سه نفر از کسان خود آمده با فردوی و حضرات ملاقات نماید چنین اینگونه ملاقات او بهیچگونه منفعت
و تفاوتی برای استکشافات نداشت و فایده دیگر هم در ضمن متصور نبود با وجود فرستاده برفق
ملاقات حرکت کردیم و علیجاه حیدرخان والی پس از تأکیدات زیاد و وعده تقلیل و او خانه و عیال
خود را صورتاً بعنوان تغییر مکان باطناً بعلت غلبه واهمه و شدت خیالات فاسده که بهم
از محلی در داشت کوچانیده و راه از خیمه خود با قریب چهل سیصد پیاده و سواره ابیات اردو آمده
با هریک مأمورین نیم ساعتی ملاقات و صحبت کرده از غایت واهمه و سوء ظن قهوه و شربت نعیما کمال
و مشروبی در هیچ منزلی صرف نکرده برجعت نمود بالجمله از جمله دهات و مزارع متعلقه پشت کوه
و متصرف فیهای امروزه ولایت آنجا که در زیر بند و نزدیک براس حد واقع است قریه
سید حسن و مزرعه بانخطادی و صنیفی و قریه باغ علی است که بهجوار بازار آلی و چنان در حد
عراق عرب است و قلعه مخروبه حسینیه و قریه بیات و قریه دهلران که متصل بخوزستان
و در سمت [illegible] است قلعه حسینیه از آبادیهای حسین خان جد والی پشتکوه در کنار

رودخانه تیب و قریهٔ بیات از آبادیهای طایفه بیات است که در عهد قدیم بحکم دولت ایران متوطن
آنجوالی بوده اند و الحال نیز از نسل آنها در توابع شوشتر و دزفول متوقفند ده لران هم که باسم خود
مسمّی و حالیه خراب است با لوار است باغاتی هم در محرف باغشاهیست این حالت را دارا
خیز قلعهٔ حسینیه ... است که مخروبه و متروک التصرف است علیهذا بموافق نص فقرهٔ سیم قرارنامهٔ
اخیرهٔ ارزنة الروم که باید طرفین باراضی متصرف فیهای خود متقاعد گردیده از ادعاءات زائده در حق اراضی
ترک کنند یعنی از ادعای اراضیه از یکدیگر بنمایند خط حد در مابین دولتین علیتین در این سمت بعد از آنکه
بموافق تفصیلی که در حد سمت جزیره ذکر شد در مقابل موسوم بفلکه از لب رودخانه دویرج بهمین آن
در گذشت تابع ذروات رشته بند بازرگان شده پس از تمام آن رشته بذروهٔ موسوم به نفتایان
که ذروهٔ اولیست از رشته جبل حمرین برخورده تابع رشته جبل حمرین شده بذروهٔ شیرخانی میرسد
بعد از آن از لب رودخانه تیب بهمین آن گذشته بذروهٔ موسوم به جبل الطیب برخورد
و به تعقیب رشته جبل حمرین رو بسمت شمال و مغرب ممتد گردیده بذروات موسومه به بوردوغری
و زنبیلی و خوریه و حالارت و ترابی و ویله گذشته بدهنهٔ تنگه مشهور به تنگ بیشه و راز میرسد

وبهمین

وبهمین تعقیب رشته جبل مزبور دهنه تنگهای موسوم به تنگ بیشه و راز و تنگ قافله جا و خرجالک را
بریده بدهنهٔ تنگ منگله منتهی شد پس از آن از تعقیب رشته جبل حمرین برافتاده بطرف صحرای بغیر
بسمت جنوب مغرب میل کرده بحرکت قوسی از سمت مشرق و جنوب مزرعهٔ کرع شوهان که یکی از مزارع
قریه باغشاهیست بمقبره موسوم به گنبد امامزاده سید محمد رسیده و بعد از آن از لب رودخانه چنگوله
بهمین آن گذشته از طرف جنوب قلعه مخروبهٔ موسوم به قلعهٔ شامرباکن از جنوب غربی مزرعهٔ شهابیه که از آنهم
از مزارع باغشاهیست رو شده بنحویکه مرتع خشیم رودطان را با ایران واگذارد و بار بسمت رشته جبل
حمرین میل کرده بذروهٔ موسوم به قلعهٔ ویران بر خورده و بتوسط از دهنهٔ تنگ منگله یا نقطهٔ در ذروهٔ
قلعه ویرانش قریب به نیم دایره تمام حدوث میکند و بعد بذروهٔ خوشین مراتان گذشته رشته جبل
حمرین را تمام بسمت صحرای فزیلیه می افتد و بواسطه نهر فزیلیه در جهة زراعت از رودخانه مرابان گنجان
جم و کاوری یعنی پایین تر از منتهای این رودخانه حدوث که نهر به نبد فزیلیه رسیده داخل رودخانه
کنجان جم گردیده با مجرای رودخانه کنجان جم سرا بالا ممتد شده در محاذی معدن نمک که بسمت شمال قریه
مرز طاقیه است از رودخانه مزبوره بسمت آن گذشته با دامنهٔ جنوبی معدن نمک مزبور بسمت

و تنگ نفر...

به قلعه عل...

نبد کولک حرکت کهه بتبعیت امتداد رشته مزبوره از دربست جبل سیرکج و جبل سیمک که رشته
امتداد این رشته را نیز تمام و قرری میل بشمال کرده متصل بمبداء رشته جبل الامر میشود و بتبعیت امتداد
رشته مزبوره تا سلکه در دهکانی شیخ بواسطه تنگه مزبوره از جبل الامر بصحرای مندلیج میگذرد حمید
میگردد و اراضی متصرف فیهای امروزه پشتکوه را از اراضی خوزستان و مندلیج و بادرائی و جسان
مفروز میدارد معهذا اقراریکه از حرکت درویش پاشا مامور عثمانی استنباط میشه چشم طمع او بتمام
اراضی زیر بند پشتکوه است و حال انکه این طمع منافی نص قرارنامه است سهل است که اگر او بمعاهده
سلطان مرادی متمسک باشد حقا و انصافا بباید تمام ملک خوزستان هم چنانکه تفصیل آن ذکر شد
بعلاوه این اراضی متعلق بدولت علیه ایران باشد   **اما اراضی سرحدیه کوماشاهان**
عبارت از برخی دهات و مزارع و مراتع متعلقه بعشایر کرماشاهان و بلوکات متعلقه زهاب است
اگرچه این همه خاک کرماشاهان و سرحد یک مملکت هستند ولکن فقره ملاحظه اینکه بموافق قرارنامه
اخیره درباب زهاب قرار علیحده و در حق سایر اراضی حکم دیگر است نهایت جداگانه و بلوکات و اراضی
سایره جداگانه توصیف می‌نماید   **اما دهات و مزارع و مراتعی که متعلق بعشایر**

کرماشاهان

کوماشاهان میباشد اما عبارت از برخی اراضی جبالیه و دره ها و تلها و ماهورها و بعضی صحاری
و بلوکاتیست که از طرف پشتکوه بر دهخانه کانی شیخ و کوه شیخ نوزور و سیاه کوه و کوه شهر زور
ایوان و از طرف زهاب بر دهخانه الوند و کوه شاله کوش و کوه زنگلیان و طاق گرا محدود
میباشد بعضی جبال این اراضی شعبه ایست که از تنه کوه بزرگ نوا کوه و ماینشت بسمت این چرالکه
منشعب گردیده و بعضی خود نفس رشته ایست قریب بتوازی نوا کوه و نوا کوه عبارت از کوه
بزرگیست که در جنوب چرالکه گرند اتفاق افتاده و امتداد آن از مغرب شمال بمشرق جنوب است و کوه
ماینشت عبارت از کوهی است که در منتهای مشرق جنوب بلوک ایوان اتفاق افتاده و بسمت کوه کیالا
لرستان ممتد گردیده است   بلوکات ایوان و کیلدن و دیره و گیلان و قلعه شاهین
و بشیوه بترتیب مذکور از سمت منتهای شمال غربی پشتکوه تا والی در میان شعب مزبوره متصل
مملکت کرماشاهان اتفاق افتاده و هر یک شصت پنجاه پارچه دهکده و مزارع شلتوک کاری و صیفی و شتوی
زار است خوبی برنج قلعه شاهین در کرماشاهان شهرت دارد و بعضی مراتع هم در میان این شعب
و ما بقی در میان تلها و ماهورهایست که از انها در برخی این کوهها بعد آمده و قلیلی از مراتع مذکوره مسطح

وصحرات و اغلبی تتصدی بسرحد عثمانیه اند که منتهای آنها بسمت ممالک عثمانیه قرار رشته جبل الله مره و جبل نفت
وجبل باغچه است از ایوان تا گیلان تمام کوهها و اکثر درها خشک است بهار از آن جنگلی نیست مگر گزی در کوهها [?]
بزرگ رودخانه موسوم به گنگیر ازین اراضی نیز از بلوک ایوان بصحرای مندلیج و غازانیه جاریست و آبیاری
مزارع و باغات نخیلات مندلیج و غازانیه منحصر باین رودخانه کانی شیخ است که قریب یک فرسخ و نیم
پائین تر از مندلیج بهمدیگر ملاقی میشوند بعبارة اخری آب مندلیج منحصر برودخانه گنگیر است که بواسطه گذشتن
آن از پهلوی قریه صوماره برودخانه صوماره هم تعبیر میشود و بدیهی است که اهل مندلیج سالی پانصد تومان
بعنوان قیمت آب نهر مزبور بضابط بلوک ایوان میدهند که مانع از جریان آب نهر مزبور بمندلیج نشوند رودخانه
خانه نفت از جبل موسوم بشاه کوه که در وسط این اراضی است با دامنه جبل نفت بصحرای مابین خانقین
و مندلیج جاریست که نفت آلود و از مندلیج بالاتر از پنج فرسخ دور است رودخانه کوچک هم موسوم بکنده بز [?]
که بعض تابستانها میخشکد [?] باز از سمت شاه کوه مزبور و مابین صحرای انجشان [?] و تپه جبل سرخ
جاریست که از شمال صحرای نی کنده و صحرای تنکه شفیع خان گذشته برودخانه الوند که بواسطه
گذشتن از محل شهر قدیم حلوان در بعضی جاها برودخانه حلوان نیز میگویند قاتی میشود سوای اینها رودخانه‌ها

دیگر نیز از بلوکات مزبوره جاریست که همگی بالاتر از مصب رود کنده بزه داخل رودخانه الوند میشوند
چون ضرورتی بذکر آنها نبود بهمین قدر اکتفا شد دهاتی که درین اراضی نزدیک بسرحد واقع شده قریه
صوماره و قریه چشمه محکم است که اولی درهمین رودخانه گنگیر و دیگری در یسار آن قریب یک فرسخ و نیم
بالاتر از قصبه مندلیج و تابع ایوان کلهر است غیر اینها دهی درین خاک نزدیک بسرحد نیست تا بقیه اراضی
متصله بسرحد همگی مراتع و کرمیرات کلهر شهبازی و کلهر منصوری و سنجابی و شبان کاره و بعض طوایف
جزو عشایر کرمانشاهانست معهذا کفایت احشامات عشایر مزبوره را نمیکنند و اغلبی علف بهاره این [?]
عثمانیه مائله [?] بنجاک خانقین و قزل رباط و شهربان و مندلیج میگذرند و اکثر سکنه و اهالی خانقین و قصبه مندلیج
و بادرائی و جسان و آن حوالی از متفرقه ایلات کرمانشاهان و لرستان است سهل است بغداد و اکثر توابع
بغداد نیز همین حالت را دارند و اکثر اینها در عهد حاجی میرزا آقاسی مرحوم بعلت اجحاف حکام باطراف متفرق
گشته اند بالجمله برحسب حقانیت و نص صریح فقره سیم قرارنامه درسمت این اراضی و بلوکات که اینها در تصرف
دولت ایران بوده و هستند خط سرحد دولتین از محلی که بموافق تفصیلات مرقومه در حد رودخانه کنشکوه [?]
به تبعیت رشته جبل الله مره بسیار رودخانه کانی شیخ منتهی شده بود باز به تبعیت رشته مزبوره

در همان نقطه بهمین رودخانه مذکور گذشته با قلّه جبل مذکور بمقابل کومه سنگ مندلیج رسیده
از یسار رودخانه کنکیر بهمین آن گذشته بکومه سنگ مذکور که در پائین قریه چشمه محلّ در میان
شکاف در آب رودخانه کنکیر بواسطهٔ آن شکاف از میان جبل الامر بصحرای مندلیج جاریست بجهة
علامت سرحدّ جمع کرده اند بر میخورد و از آنجا باز بمتابعت رشته جبل الامر حرکت کرده پس از تمام شدن
آن رشته از رودخانه نفت گذشته بذروه جبل نفت بر میخورد بوضعی که موافق تصرف
امروزه و قدیمه طرفین چشمه های نفت طرف مشرق شمال را متعلق بدولت ایران و طرف مغرب
جنوب را متعلق بدولت عثمانی میسازد و بعد از آن بمبداء رشته جبل بلند باغچه رسیده
تابع امتداد رشته آن شده با قلّه او ممتد میگردد و بعد از تمام شدن آن بذروه جبل باغچه کوچک
بر خورده از مغرب صحرای شکه شفیع خان گذشته در مصب رودخانه گنده بزرگ برودخانه الوند داخل
رودخانه الوند میشود و بدینواسطه تمامی ملکات و مراتع و اراضی متصرف فیهای ایران که علی الحال درین
سمت از خاک دولت عثمانی مفروز میدارد بقراریکه از حرکت درویش پاشا و مکالمهٔ او در این باب
زهاب معلوم شد چشم طمع او بتمامی این ملکات و مراتع است بالکل فقره سیم قرارنامهٔ اخیره

ملغی و معاهده سلطانمرادی معتبر لیجه سوادی که اکنون بعنوان معاهده مزبوره در دست عثمانیه است متمسک
و مقبول طرفین باشد حق بجانب درویش پاشا خواهد بود **اما مملکت زهاب** که ما بین الدولتین
موافق فقره دویم قرارنامه اخیره بطور منصوص تعهد به تقسیم مخصوص آن نموده اند عبارت
از ایالتیست مشتمل بر قصبات و دهات و مزارع و مراتع و جبال و تلال و صحاری و رودخانجات
که در طرف مغرب کرمانشاهان و جزو آن محسوبست و حدّ آن از طرف سایر اراضی سرحدّ
کرمانشاهان که بمنزله حد جنوبی این مملکت است کوه زنگلیان و کوه شاله کوش و بعد از آن
مجرای رودخانه الوند است تا جائی که در مصب برودخانه سیروان داخل شود و متمّم مذکور را اکراد خلخ و بعضی خلّ
می گویند و از طرف شمال جوانرود کردستان که بمنزله حد شرقی و شمالی این مملکت است بعض
رودخانه ضیمکان است یعنی از محاذی نقطه شمال قلعهٔ مخروبه قلعه زنجیر تا محلّ ریختن رودخانه مذکوره
بمصب برودخانه سیروان شود و متمّم مذکور موسوم به زهاب بره میباشد و از طرف کرند
و قلعه زنجیر که بمنزله حد شرقی این ولایت و متصل باندرون مملکت کرمانشاهان است از کوه زنگلیان
تا قلعه مخروبه قلعه زنجیر رشته کوه بزرگ بابا یادگار و دالاهو و بعد از آن خطی است که از قلعه

خرابه مزبوره رو بشمال حرکت که متصل برودخانه ضیمکان شده و از طرف اراضی سلیمانیه و توابع بغداد

که مزبور که حد شمال غربی و حد غربی این ولایت است یعنی از زاب بره تا داخل رودخانه سیروان است

در این حوالی اغلب اوقات راه عبور ممنوع است یعنی مرور کلک عبور کردن از این رودخانه غالباً

غیر مقدور است مگر از چند معبر مخصوص که آنهم برای سپاهی و شناگر است رودخانه الوند عبارت

از رودخانه ایست که منبع آن سراب اسکندر بالای قریه ریجاب است بعد از گذشتن از ریجاب و دره تنگ

که عبارت از دهنه پاطاق (?) تنگه ریجاب است بصحرای قریه بیرون رسیده آب دهات زرده

و بایران (?) از طرف یمین و بعد از آن آب بلوکات بشیوه (?) و قلعه شاهین و دیره و گیلان

و نیز گننده هر یک جداگانه در اماکن مختلفه از طرف یسار برودخانه مزبور داخل میشود پس از گذشتن

از خانقین و جنوب بلوکات دکه و قلعه و محل موسوم بهاوخل باید خل (?) از طرف یسار داخل سیروان میشود

و این رودخانه بعد از گذشتن از سرپل و قصر شیرین در محل شهر قدیم مخروبه حلوان در جوار تپه‌ایست

موسوم برودخانه حلوان میگردد در اکثر جاها خصوصاً در حوالی خانقین و بعد از آن مسلط بزراعت

میباشد رودخانه ضیمکان عبارت از رودخانه ایست که منبع آن حوالی گهواره طرف شمال

هر

قصبه کرند است بعد از آن آبهای متعدد از شمال سلسله کوه بزرگ دالاهو و مغرب آن از جمله رود

زرد قالیبات (?) داخل آن شده بعد از آن در جوار محل موسوم بزهاب بره داخل سیروان میشود

و سیروان عبارت از رودخانه بزرگیست که منبع آن کوهها و بلوکات حوالی رود (?) و اورامان

و مریوان کردستان سنندج است بعد از گذشتن از حد زهاب و رسیدن بحوالی

یعقوبیه موسوم به دیاله میشود قریب سه چهار فرسخ پائین تر از بغداد داخل شط میگردد

در مابین رودخانه ضیمکان و الوند دو رودخانه دیگر هم از ملک زهاب جداگانه داخل سیروان میشود

یکی موسوم به قوره تو و دیگری موسوم به هوآسان منبع رود قوره تو سراب شاهان محالی قلعه موسوم به ابرین (?)

اداست (?) که یکی از دره‌ات سلسله کوه دالاهو است در حوالی قصبه زهاب برود شیر مشهور است

پس از گذشتن از پهلوی قصبه زهاب آب شیک (?) حمام نیز داخل آن شده بحوالی که قوره قلاه بعنوان

تسمیه جات باسم محل موسوم به قوره تو میشود و همگی قابل تسلط بزراعت است در نقطه دماغه

مغرب شمال جبل قشقه (?) که یکی از نقاط سرحد حالیه دولت ایران است داخل رود سیروان میگردد

منبع رود هوآسان طرف مغرب سلسله کوه دالاهو است که یک شاخه آن از دشت حکمران (?)

گذشته بواسطهٔ تنگه موسوم به دربند دهول از محال اشتکوه زهاب که اکراد دشت کیف میگویند
بجو (?) که اشتکوه آن گذشته قدری پایین تر از قریه موسوم بمیدان که مقر نشیمن درویش شیخ
عبدالرحمن است داخل سیروان میشود انهم اکثر جا بزراعت مسلط است شیخ عبدالرحمن
اسم شیخی است از مشایخ فقرا که اکنون در کرکوت (?) بسند از سادات متمکن و شخص متدین و فطن است
بقراریکه میگفتند در انحدود قریب پنجاه هزار خانوار مرید دارد بهر بلوکی خلیفه معین کرده مراقب
امور طریقت مریدان خود میباشد من جمله یکی در شیخ معروف نام دارد در قریه میدان و مراقبت
امر مریدان مملکت زهاب محول باوست بالجمله مملکت زهاب مشتمل ببلوکات و مزارع عدیده
و جبال شامخه و مراتع مشتمله بر تلال و صحاریست زیاده از یک ثلث آن که عبارت باشد
از رشته کوههای دالاهو و بابا یادگار و کامیشان و بان زرده و دربند و تنگ و میو
و شاه کرم و دشت قلعه و سر انجیر و خره ره و دربند و اراضی واقعه در مابین انها و دو خانه
ضمیمکان (?) و سیروان تا دربند خان که من جمله محال اشتکوه و شمیران است همگی اراضی جبالیه متصله است
واحدی را حقا جای شبهه و انکار نمیباشد اگرچه بعض مزارع و مراتع از قبیل دشت حرود (?) و دشت انجیر

و بعض

و بعض صحاری و مزارع از قبیل دشت جگیران و صحرای خانه شور در میان انها اتفاق افتاده لکن
انها از مقتضیات طبیعت جبال و در جنب عظمت این کوهها و زیر شعب آنها تعلق محاط
بودن بجبال شامخه مستهلک و کان لم یکن میباشند از این جمله محال شمیران که متصل بسیروان و بالای
دربند خانست تعلق باوردست (?) آن بخط سرحد و تجاوز عثمانیه از حد خود در دست عثمانیه
و ما بقی در دست ایرانست در محال اشتکوه و قریه از خانه شور در دست عبدالله بیک شرف
بهار الهی (?) و طایفه اوست دشت جگیران و مزارع آن در دست شیخ عبدالرسول درویش
قادری و توابع اوست دشت لیلی (?) و دشت حر مراتع کورانی قلعه زنجیری و بیوه نجی و باقی خانه شور
مراتع بعض طوایف کردستان منضبط است و قراء ریجاب و زرده و بایاران
در دست ضابط ریجاب است باقی همه کوه و دره و تپه و جنگل است کوه شاه کرم
بارتفاع سایر کوههای مذکور نمیباشد فدوی و مأموران واسطه که جهت تماشای اطراف از دربند
خان به قله آن میرفت با اینکه اکثر جا سوار اسب و قاطر بودیم و زیاده از یک فرسخ و نیم مسافت
تا دامنه آن نمیشد در مدت شش ساعت به قله آن رسیدیم دربند خان عبارت

از تنگه‌ایست که در رشته کوه بمو اتفاق افتاده و بواسطه آن رودخانه سیروان از طرف پشتکوه زهاب
بسمت پیش کوه ان میگذرد و تعبیر پیش کوه و پشتکوه بملاحظه رشته کوه بمو است شمال شرقی
آنرا از مشرف بسمت این اراضی است پشتکوه و جنوب غربی آنرا که مشرف بسمت قصبهٔ زهاب است
پیش کوه اطلاق میکنند باین نحو فقط اراضی دامنه آنرا باین اسامی مسمی میدارند که هریک یک
بلوکیست از بلوک ملک زهاب قریب یک ثلث ملک زهاب که عبارت باشد از اراضی
واقعه در مابین رود سیروان و رود حلوان و رشته جبل قشقه و اق داغ از قبیل بلوکات خانقین
و حاجی قاره و دکه و قلّه و بن کوره اراضی مسطحه و بسیطه است بغیر از جبل کوچک مروارید
که انهم در میان این جلگه و محاط باراضی مسطحه است نه جبال دارد نه تل و ماهور و همگی اراضی مسطحه مشتمل
با آبادیهای زیاد است از یک طرف رود بزرگ سیروان و از طرف آخر رود الوند مشهور به حلوان
مسلط باین جاهاست از هر دو نهرهای بزرگ جهة زراعت جدا شده و باین جلگه جاری گشته اند نهرها
آنکه در تصرف عثمانیه و بواسطه قابلیت زمین و مرغوبیت میاه شیرین معمورترین بلوکات زهاب است
قریب یک ثلث باقی از بلوکات زهاب عبارت از اراضی مرکبه از برخی جبال و تلال و صحاری

و بلوکاتی

و بلوکاتیست که هم جبالیه میتوان گفت و هم بسیطه قصبهٔ زهاب در جلگه ایست تقریباً دو فرسخ طول
و یک فرسخ عرض دارد و از طرفی بجبال بزرگ کانیشان و بان زرده و از طرف دیگر
بجبال آغ بگره و برنیان و بی شگان و اسنگران محدود و محاط است و در این حصه
واقع است اما اطلاق جبالیه باین اراضی باعتبار این است که اغلب تل و ماهور و تمامی این حصه مشتمل
بجبال بزرگ شوال دره و باغ بگره و برنیان و بی شگان و هوواان و اسنگران و جبل قشقه
و آق داغ بزرگ و کوچک محاط و محدود است اما اطلاق بسیطه و باعتبار این است که میان این کوهها
اراضی مسطحه و منبسطه است از قبیل جلگه قصبهٔ زهاب و صحرای سرقلعه و حاجی آکر و پیش کوه
و حوالی میدان و قوره تو و سرپل و قصر شیرین و سایر جاهائی هم که تل و ماهور دارد و بمثابه
آن نیست که تلال ان منظور جبال گرفته شود بالجمله جلگه قصبهٔ زهاب محدود بجبال و تمامی این
جلگه زراعتگاه و فاریابست هم از رود شیر که از پهلوی شهر میگذرد برای زراعت این جلگه مصرف
میشود و هم نهر بزرگی از مابین قریهٔ ریجاب و پهلوی قریهٔ بیران از رودخانه الوند جدا شده که نهرها
که آب آن باین جلگه جاری و اغلب زراعات انجا شلتوک کاریست صحرای سرقلعه هم بوسعت

کمتر از این جولگه نیست ولی آب و زراعتی ندارد و بلوک قوره تو که همین رود شیر پس از گذشتن از تنگ
حمام که تنگه ایست در رشته جبال بزنیشان و بیشکان و قلعه سفید شدن با آب گرم تنگه بند کور
به بلوک مزبور جاریست مزارع و چند پارچه دهکده خوب دارد که من جمله گنبد بالی و قلعه سفید
و دهکده خسرو بیک است آب تمامی این بلوک منحصر برودخانه قوره تو و بلوک مزبور منتهی الیه حد
حالیست که عبارت از جبال قشقه و رود سیروان باشد بلوک پیش کوه و میدان اهم زراعت
گاه خوب نیست از جمله دهات بشکوه شیخان و حورین دهی شده است برنج حورین بخوبی
و ممتازیت معروف و مشهور میباشد و حورین در رشته کوه بمو محکمه دارد که اطراف
آن بکوه و سنگ بلند بسیار چه محصور و راه آن منحصر بیک تنگه و دخول آن نیز از این تنگه
غیر مقدور است ما بین حمام بشکوه و قوره تو در تقریبا شش فرسخ در شش فرسخ میشود
همه صحرا و تل و ماهور و مرتع گوران قلعه زنجیر و بعض طوایف کردستان سنندج
بعض سالها از عشیرت جاف هم سر علف بحاکم زهاب الهی در حوالی رودخانه الوان قشلامیشی
میکنند ما بین قوره تو و قصر شیرین و حوالی قلعه سبزی مخروبه که اکنون از نقاط سرحد است مرتع عشیرت

سنجابی

سنجابی و کرمانشاهان است بالجمله فدوی بعد از آنکه سال قبل مأموریت سرحد را باتفاق مأموران با انتظار
اعتدال هوای عربستان در بغداد گذرانده و سال تیم را در سرحد محمره و ییلاق منگره که از بلوک
بالاگریوه لرستان است با امید وصول جواب متفق علیه دول اربعه و قرار آخر سرحد محمره بحالت منتظره
بسر برده بهار سال تیم را بعنوان عزیمت ییلاق بروجرد آمده شرفیاب موکب همایون شده پس از حرکت
موکب همایون در قریه ونیتائی من توابع بروجرد و مأموران واسطه در کرند و درویش پاشا در بغداد توقف
و منتظر جواب و قرار آخر دول در حق محمره بعد در بین حکم اولیای دولت علیه بتاریخ شانزدهم
شهر ذی قعده سنه ۱۲۶۳ اشرف وصول ارزانی فرموده شعر بر اینکه منتظر جواب محمره نشده باتفاق مأموران دول
ثلثه بزهاب رفته امر تعیین حدود آنجا را بانجام رسانیده کیفیت را باولیای دولت معروض
داشته بدون انتظار جواب باتفاق مأمورین روانه سمت خونریزه گشته بگردش آنحدود و تحقیقات
لازمه آنحوالی و حدود بشکوه و قرار حد آنجا بپردازد و انشاء الله بر هفدهم ماه مزبور از آنجا حرکت کرده
بکرمانشاهان آمد فی حجه و در عشر محرم را بعلت بی باری زهاب و آنحوالی باتفاق مأموران واسطه در کرمانشاهان
و سنندج بسر برده بیست و دویم محرم الحرام سنه ۱۲۶۴ وارد زهاب شده بگردش زهاب و تحقیق حدود آن



و تشخیص اراضی جبالیه و بسیطه و تفکیک آنها شروع نمود با اینکه موسم جدی نبود یک و بدین علت

اکثر روزها باران شدید و گاهی برف میآمد بحدیکه بعضی ایام از اول روز تا آخر بارش خورده جای خشکی

برای چادرها بهم نمیرسید کاه و علف خشک بزمین تر ریخته چادر میزدند با کردوش طرف تحدید اراضی

متصرفیهای عثمانیه را که اهم و مقدم بود از خانقین تا مندلی و درنه خان و شمیران و دشت

جگیران گردش کرده تحقیقات لازمه را بعمل آورد و همچنین هر یک مأموران و درویش پاشا نیز

در چند روز بعد از فروری وارد شده بود گردش لازمه را بعمل آورده پنجم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۶۸ در خارج

قصبه زهاب که محل اردوی مأموران اربعه بود بنای مجلس مکالمه شد مجلس روز مزبور بواسطه عدم

سبقت فروری بمکالمه و احتراز درویش پاشا از [illegible] بتکلیف مکالمه ورد و بدل طرفین گذشته

قرار گرفت که طرفین ادعا و مطلب خود را نوشته و حاضر کرده در مجلس روز ششم ماه مزبور دفعةً واحدةً

نوشتجات مزبوره را ابراز کرده در مجلس قرائت و بعد از آن مأمورین واسطه رای خودشان را

بیان کنند علیهذا روز ششم ماه مزبور باز مجلس مکالمه منعقد گشته طرفین مطالب خودشان را

حسب المقرر بموجب نوشته ابراز کرده ~~در مجلس مذکور قرائت و ترجمه شد سواد تقریرات و نوشتجات~~

در مجلس

در مجلس مذکور قرائت و ترجمه شد سواد تقریرات و نوشتجات مذکوره که بعینها ثبت شده است بدین

قرار است ترجمه تقریر درویش پاشا مأمور دولت عثمانی در بتاریخ هفتم شهر ربیع الاول

سنه ۱۲۶۸ در مجلس مکالمه زهاب در ضمن نوشته ابراز و قرائت شده است

معلوم است که باقتضای معاهده اخیره اراضی جبالیه سنجاق زهاب یعنی شرقیه آن بطرف دولت

علیه خواهد ماند نظر باستکشافات من که این دفعه وقوع یافته است اراضی جبالیه سنجاق

مزبور یعنی شرقیه آن عبارت از کوه داله هو و کوه ساراوند است که در پشت دربند اتفاق

افتاده و همچنین عبارت از سایر کوههای مرتفعه واقعه در آن نزدیکیهاست و اراضی بسیطه

یعنی غربیه آن عبارت از اراضی بسیطه واقعه در سمت بالا و پائین کوه بان زرده و از صحاگر

واقعه در مغرب کوههای دربند و شمال کوه داله هو و از سطحات شیخان و میدان و قوره تو بیت

اگرچه در ضمن این اراضی بسیطه اینجا و آنجا تپه های خورد و کوچک و یک دره تا اراضی مرتفعه که کوه میوان

گفت هستند ولکن قطع نظر از اینکه آنها هم نظر بکوههای دربند و ساراوند و داله هو بحکم تپه های کوچک

داخل خواهند شد همگی در طرف غربی سنجاق مزبور و میان اراضی بسیطه آن اتفاق افتاده اند

همچنانکه در ما بین کوههای مذکورهٔ داله هو و سراوند و درنه و بالای آنها نیز اراضی بسیطه بسیار هست
بدین تقدیر نظر بمضمون عهدنامه سلسلهٔ کوههای مذکوره داله هو و سراوند و کوههای حوالی
درنه بطرف ایران و کافهٔ اراضی واقعه در جانب غربی و غربی شمالی آنها بطرف دولت علیّه
می ماند حدّ فاصل اراضی طرفین از سر سیل شروع کرده با قلهٔ موسوم به بانه کی و دروند چو و کله سپایی و
وکانی کلبعلی در درداهنه جانب غربی جنوبی کوه داله هو واقع هستند رد شده از که دوک در تنگ
که در طرف غربی ریجاب است و از قلعهٔ موسوم به نوا یاران که در شرق قریهٔ یاران است گذشته
بالتزام قلعه از شکهٔ بابا یادگار قدری شرقی شمالی پیچیده باز بهمان قلهٔ به قلهٔ موسوم لسرانه و از آنجا
از بالای تریکاها و قلیهای بلند روشنای کوه داله هو مر در کرده بتلّ موسوم بقلعهٔ زنجیر و از آنجا
بکوه بند گذر از سلسلهٔ کوههای واقعه در جانب غربی درنه سعد وقاص بر خورده پس از آن
بجانب شمال برگشته از محلّهای موسوم به سیاتا و در و خره زه و بالای سلسله کوههای خانهٔ شور
گذشته بکوه موسوم به بیزل رسیده بحدود سلیمانیه بر میخورد پس در این صورت بالای کوه بزرگ
داله هو و نفس درنه و حوالی آن و تمامی کوههای بزرگ واقعه در آنحوالی و صحرای میرآوا و تمامی صحاری

و مزارع

و مزارع و مراعی و قرا و توابع واقعه در ما بین آن کوهها با نضمام درّه گرند بطرف دولت ایران و جاهٔ طاق
که از سر سیل با درّهٔ مار اسبان پایین میآید با قرتیین با بلنو و زرده که در روی کوه بان زرده واقعند
بانضمام باغات قریهٔ ریجاب در سمت غربی که دوک در تنگ اتفاق افتاده اند و نواحی گلین
و دیره و قلعه شاهین و بشیوه و زهاب و جگیران و پشت کیف و صحاری دشت لیل و دشت سوله
و دشت حر و داوان شیر و کیسه له و هوله و خانه شور که در سمت غربی محلّهای موسوم به سیاتا و در
و خره زه و کوههای خانه شور واقع شده اند کافّه بطرف دولت علیه می ماند و همچنین تمام اراضی
و مزارع و مراعی و محلّهای موسوم به شیخان و خورین و هرشل و میدلن و قوره تو و قصر شیرین نیز
کافّه با توابع و لواحق بالطّبع بطرف دولت علیه خواهند ماند سواد تقریر فدوی که بتاریخ
هفتم شهر ربیع الاوّل ۱۲۶۱ در مجلس مکالمهٔ زهاب در ضمن نوشته ابراز و قرائت شده است
دیروز که جناب پاشا در مجلس مکالمه بخلاف معمول از ابتدا کردن با دعای خود در تعیین خط سرحد
ولایت زهاب نکرد فرستمه بانجانب تکلیف مبادرت نمود جناب مأمورین ستوطین هم
بجهه رفع این تکلیف بی جا و پیش رفت کار چنین مصلحت دانستند که هر در خیال و ادّعای خود را

نوشته یکدفعه در مجلس امروزه ابراز نمائیم لهذا لازم آمد در مختص تحریر کرده بمکنون خاطر اولیای

دولت متبوعه خود را بطور غایت اختصار موافق نص صریح عهدنامه بیان نماید اولا

ضرور نمیدانم که بخاطر جناب پاشا و جناب مامورین متوسطین فخیمه که در حسن انجام قرار آنها

از زمره الزم معین و حاضر بعد اخطار و تذکار کنم در ما حالا در اینجا برای تقسیم تمامی ولایت زهاب

جمع شده ایم نه برای قسمت کردن این پارچه زمین جزء از چادرهای خیمه‌ها ملاحظه می‌کنیم البته

ولایت زهاب را مهندسین جناب پاشا دیده و مشاهده کرده اند در حد غربی و شمالی آن

رودخانه دیاله مشهور بسیروان است از محل در رودخانه ضمکان برودخانه مزبوره ملحق میشود

الی الحاق رودخانه الوند در منبع آن دره ریجاب است و از میان شهر قدیم حلوان میگذرد

برودخانه مذکوره و حد جنوبی آن رودخانه الوند است و حد شرقی آن از طرف غربی بعضی

ملحقات سلسله شمالی داله‌هو و رودخانه ضمکان است اگرچه مباشرین دولت عثمانیه الان

بلوکات معتبره زهاب را در عبارت از حاجی قراو درکه و قلعه و بن کوره و غیره باشد بخیال اراضی

بسیطه غربیه متصله و تصرف ضبط کرده‌اند ولیکن در تقسیم کردن ولایت زهاب و طرح سرحد آن

که باید در میان هر دو دولت قوی‌شوکت اسلام ابدالدهر باقی و برقرار بماند موافق مفهوم و نص صریح قرار

نامه آخری در داخل نمودن بلوکات مزبوره که ما بین البقای هر دو رودخانه مذکوره واقع است بگفتگوی

حال نمیتوانم بخیال خود هیچ شک و شبهه را راه بدهم الحق در بخیال خود موافق حق و حقیقت حد

ولایت زهاب را بدون زیاده و نقصان بیان نمودم با شمال مضمون قرارنامه و نص صریح آن

که اراضی شرقیه جبالیه تمامی ولایت زهاب بدولت ایران متعلق است و اراضی بسیطه غربیه

بدولت عثمانیه رحمت افزا میشوم که جناب پاشا و حضرات مامورین متوسطین بدون شک و شبهه

البته ملاحظه کرده‌اند در اراضی شرقیه جبالیه از کجا بکجا گرفته و بکدام محل منتهی میشود لهذا ادعای

مختص برای حد جبالیه شرقیه ولایت زهاب باین قرار است که خط سرحد از طرف جنوبی آق

داغ کوچک کنار رودخانه الوند مقابل سلسله کوههای بازی و دالاهو در آنجا بکوه کج مشهور است

شروع می‌نماید و در هر جا با قله سلسله کوههای آق داغ بزرگ و قشقه تا امتداد آن محل اتصال

رودخانه قوره تو برودخانه سیروان و از آنجا برودخانه سیروان تا محل الحاق رود ضمکان برودخانه

مذکوره منتهی میشود و این خط تمامی سرحد جبالیه شرقیه ولایت زهاب را بیان می‌نماید اگر هر کس یک

طرفة العین نظر کند بلاشک خواهد دید که طرف شرقی خط مذکور همه عبارت از کوه و درّه و جبال

متصله است و بسیطهٔ غربیه متصله در طرف غربی خط ممدود خواهد بود و این ادعا کلاً مطابق

معانی صریحه و واضحهٔ قرارنامهٔ ارزنة الروم است و این چنین خط و قرارداد فقط میتواند آن معابر

و گذرهای جبالیه را که باید در خاک مملکت ایران وسیله تردد است از تجاوز غیر مصون و محفوظ دارد

و شک نیست که منظور اصلی دولتین فخیمتین متوسطتین از قرارنامه ارزنة الروم حفظ کردن

همین معنی بود که دولت ایران از هجوم عشایر ترکیه و اتفاقیه دولت عثمانیه محفوظ دارند حرف آن

برحسب عهدنامه آنچه متعلق به سرحد ولایت زهاب و در این مقام لازم بود بطور اختصار اظهار شد

حال چنان لازم میدانم در بارهٔ توضیح مطلب فقرهٔ در خصوص قریه خرابهٔ زهاب زراعتگاه

و فضای آن قریب یک فرسخ از مشرق بمغرب و یک فرسخ و نیم از جنوب بشمال است ذکر نمایم

قریه خرابه مزبوره در دامنه کوه بلند و بزرگ مشهور به کامیشان بوضعی واقع است که گوشه

بالای همان قریه بکوه مزبور چنان متصل است که گلولهٔ طپانچه میرسد و بقدر چند دقیقه راه در طرف

شرقی قریه مزبوره یکی از گذرهای جبالیه معتبره که باید در خاک مملکت ایران امتداد یابد واقع است

والا

و اگر بخلاف قرارنامه اتفاقاً محلهای مزبوره بتصرف دولت عثمانیه بیاید ضرر بعید و فاحش برای دولت

ایران خواهد داشت و اگر بالفرض نص صریح قرارنامه برای سند تمام ادعای مخلص در دست نبود

باز دوستدار لازم می نمود که از برای رفع چنین ضرر کلی بانصاف و درستکاری جنابان مأمورین

متوسطتین متمسک باشم تا مملکت دولت متبوعهٔ خود را از حدوث چنین محذور محفوظ دارم

و بخاطر جنابان ایشان بیاورم که محض ملاحظهٔ آسودگی کشتیهای بصره در شط العرب و زیادتی قدرت

و قوت دولت عثمانیه در آن سرحد توسط می گردند که اینهای دولت ایران چندین فرسخ نخلستان

معظم و محل زراعت معتبر ملک مخصوص عشیرت کعب را در طرف یسار شط العرب بخلاف

نص قرارنامه بدولت عثمانیه واگذار نمایند بنابراین یقین صریح حاصل است که جنابان مأمورین

متوسطتین برای صیانت و انضباط معابر و گذرهای جبالیه ولایت زهاب این ادعای

مخلص را که کاملاً با نص صریح قرارنامه مطابق است قبول نموده بدون ذرهٔ زیاد و کم بدولت علیه

واگذار و مسلّم خواهند داشت این خیرخواه به بیان نمودن حقیقت امر موافق نص قرارنامه

و قطع کردن طمع خود از حرص و ادعای زیاد سعی تمام نمودم که نوشته خود را حسب المقدور مختصر کنم

زیرا که اولیای دولت ایران هرگز چنین خیال خلاف ندارند ولکن فراموش نباید کرد که در ترک کردن
دولت علیه ایران حق و ادعای چندین ساله خود را در خصوص ولایت سلیمانیه متعلق است بدین
حکم و بسرانجام رسیدن قرارنامه ارزنة الروم چنانکه پیش تر ذکر کرده‌ام که جناب مأمورین متوسطین
چنین مصلحت میدیدند که چندین فرسخ نخلستان و ملک حق دولت ایران را بخلاف نص قرارنامه
بدولت عثمانیه واگذار نمایند لهذا البته تمامی ادعای اینجانب را در برابر حفظ و حراست معابر و گذرهای
جبالیه مذکوره که بعلت مملکت ایران ممتد میشوند قبول و صلاح خواهند دانست و بهمین جهت و دلیل
ادعا می‌نمایند سلسله کوهها و خط و طراحی سرحد ولایت زهاب بیان نموده‌ام مطابق خلقت
زمین و موافق نص قرارنامه آخره است انتهی فرودی چنین با اغراق گوئی و بلند پردازی درویش
پاشا بچندین تجربه وقف بود بلحاظ اغراق گوئی او که بپایه یقین بود توصیف مملکت زهاب و قرار
تقسیم آن را در تقریر خود بوضعی بیان نمود که تمامی اراضی متصرفیهای امروزه ایران علیه را
بصورت جبالی بصفت جبالیه موصوف و برای تعلق بدولت ایران مقرر داشت و درویش پاشا هم
بنحویکه فرودی یافته بود رفتار کرده جاهای خارج از زهاب را که در هر طرف مملکت ایرانست از قبیل
صحرای

صحرای سرآب و سایر اراضی واقعه در یمین نهرخانه ضمیکان و همچنین بلوکات بشیوه و قلعه شاهین
و دیره و کلین داخل ملک زهاب قلمداد کرده قسمت را بوضعی قرار داد که از ملک زهاب فقط نصف کوه
درنه و دشت حر بدولت ایران میسر بوده است که بلوکات مفصله را هم که داخل بزهاب ندارد
از ملک ایران دولت علیه علاوه بحصه خود شان منظور داشت ولکن از عهده اثبات این ادعا
نتوانست برآید چرا که اراضی جبالیه آن بعظمی نمیتوانست سطح و بسیطه نماید بلکه در ادخال بشیوه
و دیره و قلعه شاهین و کلین بجز زهاب نظر بانکاره او و تعیین خط سرحد برای خود قرار داده بود
خط کلی نمود زیرا که بنای کار او در سایر حدود بخلاف قرارنامه اخیره معاهده سلطانیه است زیرا که
اگر این بلوکات را داخل زهاب نمیکرد احتمال داشت که در مجلس سایر حدود با ستیلای سعادت
شلتاقی کرده جداگانه و کلیه مدعی آنها شده اقلاً خطر بر دولت علیه داخل کردن بجز زهاب
بلوکات مزبوره هم بسبب جبالیت متعلق بدولت ایران کرده هیچگونه فرصت شلتاقی
برای او در آنها نماند پس از خواندن تقریر درویش پاشا و تقریر فرودی که بر حسب اقتضای تکلیف
مأموران واسطه و روز بیان کردن ایشان برای خودشان بود را این باهم متفق شده قرار

قرار مجلس ایشان بدین علت از تقسیم ربع الدقایق تا مبحث ششم ماه مزبور طول کشید در زمین تقدیم ادعای

مأموران به جهت گردش حدود پشتکوه و غربیت سمت حویزه که ملیاپلیت موافق دستور العمل

اولیای دولت خودشان پس از مکالمه زهاب به گردش و مکالمه آنها بپردازند از زهاب

به خانقین و از آنجا به مندلیج حرکت و گردش نموده مبحث و ششم ماه مزبور که رای حضرات

مأموران واسطه با هم متفق شده بود قرار مجلس مکالمه در خارج قصبه مندلیج شده مأموران آن

واسطه رای خودشان را در آن مجلس بیان نمودند ترجمه تقریر جنابان کلونل چریکاف و کلونل

ویلیمس مأموران واسطه روس و انگلیس در باب سرحد زهاب که در مجلس مبحث و ششم

ربیع الاول ۱۲۶۸ بفرانسه بیان نموده اند مأمورین متوسطین پس از آنکه ادعاهای

متعلقه به سنجاق زهاب مأمورین اسلام استماع کرده برای اینکه حقیقت منطوق عهدنامه اخیره

ارضروم که در حقه مجری گردد لازمه تفحصات محلیه را مرعی داشته کمال دقت و تأمل را در

ادعاهای مذکوره نموده علیهذا بر حسب رای مأمورین متوسطین ادعای مأمور دولت علیه عثمانیه

که از قلل کوههای بزرگ نزدیک به حدود شرقیه زهاب گذشته است کاینه هیچ تملک سنجاق مزبور را

با ایران

با ایران واگذار گردد و از طرف دیگر ادعاهای مأمور دولت علیه ایران به دولت عثمانیه حیز ترک میکنند بکر

اراضی مسطحه کائنه در اواخر جهت غربی سنجاق مزبور را ملاحظه و مقابله ادعاهای طرفین مأمورین متوسطین را

باین وا داشت که وضع طبیعی اراضی سنجاق زهاب را بطوریکه مطابق عهدنامه باشد تصور نمایند

و چنین مناسب می بینند که اولا صور اجمالی طوبوغرافیه را ظاهر ساخته پس از آن جهة تقسیم سنجاق مزبور

رای خودشان را مطابق قواعد عقل و حکمت از صور مذکوره تحصیل کنند سنجاق زهاب مرکب از سه قطعه

مختلفه است قطعه اولی در طرف شرقی سنجاق مزبور عبارتست از کوههای بلند و برخی دره ها

و شعب کم ارتفاع متفرعه از کوههای مزبوره است که حد فاصل این قطعه و در قطعه دیگر از دهخانه

سیروان ابتدا کرده با سلسله های کوههای بمو بیان زرده گذشته به تملک موسوم بطاق گرا منتهی میشود

و قطعه ثانیه که متصل به قطعه اولیست سلسله برخی کوههای متوازیه و متوسط الارتفاع از قبیل باغو

کوه و اسنگران و بانشگان و آق داغ و امثال آنها از میان آن گذشته و در میان این سلسله ها

بعضی اراضی بسیطه و بعضی بسیطهای کائنه در اراضی مرتفعه موجود است که حد غربی این قطعه از آق سرداغ

و این قطعه را موسوم به قطعه وسطی مینامیم و پس از اینها قطعه ثالثه در طرف غربی واقع است

عبارت از اراضی مسطحه ایست که از نشیب غربی آق داغ بعد التحاق جر رودخانه سیروان والوند
و بسواحل داخلهٔ آنها ممتد میشود و در میان اراضی مسطحه بغیر از سلسلهٔ موسوم به جبل مرواریه که نسبت بکوههای
واقعه در قطعهٔ ثانیه هم کم ارتفاع است کوه دیگری نیست در این صورت بر حسب اقتضای بیانی که
موافق اصطلاح طبوغرافیه بعمل آمد مامورین متوسطین گمان می کنند که هیئت و اسلوب قطعهٔ اولی
و ثالثه بدرجهٔ ظاهر و آشکار است که وفق عهدنامه تقاضای ترک آن محلها بکدام طرف
جای شبهه نمی باشد آمدیم بقطعهٔ وسطی ادعاهائی که از طرفین متعاقدین نسبت بقطعهٔ مذکوره اعلام شده است
بی اساس نیست ادعای دولت ایران تعلق بعدن چندین سلسله کوههای معظم
در آن قطعه و ادعای دولت عثمانیه بواسطه کائن بودن پارهٔ اراضی مسطحه و اراضی مرتفعهٔ
مسطحه در مابین کوهها میباشد بنابرین مامورین متوسطین باقتضای کمال اصلاح ذات البین
بیان کردن رای خودشان را که موسس بکمال اعتدال و مطابق به تصورات جغرافیه است
واجب ذمهٔ خود میدانند همچو که آنها تکلیف میکنند خط فاصلی را که ابتداء از طرف نقطهٔ
شمالی ولایت مذکور از جائی که سلسلهٔ کوه بمور رودخانه سیروان متصل میشود شروع کرده

و از آنجا

و از آنجا رو بجانب جنوب بقلل کوه مذکور بموقلهٔ کوهی در اصل بمو تعبیر میشود گذشته دائما بسر بلندیها
بکوه باغوه کوه رفته از آنجا بغربی جنوبی میل کرده از روی کلهٔ سلسلهٔ اشنکران و علی الدوام از روی
ذروها گذشته برودخانه الوند که نهایت جنوبی خط فاصل است واصل میشود و از آنجا بامجاری
رودخانه مزبوره رو بپائین رفته بسر خطی در من بعد رو بمندلیج تکلیف خواهیم نمود و اسامی
این سلسلهها و ذروها اگرچه در فوق بر سبیل اجمال ذکر شده ولکن خطی در روی خریطه باید کشیده شود
تفصیلات آنها را بیان خواهد کرد همه اراضی واقعه در طرف شرقی این خط تکلیف شده یعنی درهٔ
شمیران و تنگه دربندخان و پشتکوه بعبارة اخری پشتکیف و درهٔ جلیران و دشتهای زهاب
و سرپل و بشیوه و درهای قلعهٔ شاهین و دیره و کافهٔ اراضی واقعه در جانب شرقی اینها بدولت ایرانیه
میماند و تمامی اراضی واقعه در طرف غربی خط مزبور یعنی صحراهای [illegible] و حورین و میدان و نفطهای دون
و سر قلعه و درهٔ قوره تو و بسیطهای مرتفعه کائنه در مابین سلسلهٔ اشنکران و قصر شیرین الی
رودخانهٔ الوند و کافه اراضی واقعه در جانب غربی اینها بدولت عثمانیه میماند نتیجه کلام مامورین
متوسطین تفصیلات چندی را در خصوص تصورات جغرافیه که در هر حال مراعات آن در حد دعوی واقعه

مابین هر دو دولت لازم است از جمله واجبات میدانند خطری که تکلیف شده است معابر یلاقی که بدان

ممالک ایران ممتد میشود بدولت مشار الیها تأمین میکنند و برای عشایر ایرانیه نیز که در کوههای آن جوار

ساکن هستند مرعای زمستانی داده اسباب معاش آنها را مأمون می‌سازد و دهقانان نیز از آن

زوار ایرانیه را از کوهها و اجتماع آنها را در محل موسوم بسرپل نیز منع از آنکه بممالک عثمانیه مرور کنند نمایند

و در باره دولت عثمانی خط مذکور اراضی واقعه در جوار سیروان را تا بمو و اراضی واقعه در سمت پایین

رود الوند را که همگی بهم متصل و ملک عثمانی می‌سازد و فیمابین ایلات ایران و خانقین جاقرب

آبادی ملک عثمانیه بحد رود است تماما هور واقعه در مابین قصر شیرین و سرپل و بمو را حایل مینماید در اینصورت

در مملکت مجاور در نیحوالی باطمینان تام مقابل نائل خواهند گشت و تصادم محتمل الوقوع که بر حسب

تجربهای ماضیه میان هر دو دولت اسلام مایه مشاجره و اختلافات و مصدر پاره حرکات خلاف بعضی

کمتر واقع خواهد گشت انتهی انصافاً مامور انگلیس درین باب جانسوزی زیاد بعمل آورده لازمه نیکخواهی را

کما ینبغی رعایت نمود پس از اختتام این مجلس بنحویکه سابقاً اشعار برآن شد حکم اولیای دولت علیه

در اثنین متوسطین رسید که من بعد مجلس مکالمه را موقوف داشته زدانه مبداء حد معین شده بنقشه

طبق جغرافیه تمامی حدود و حول و حوش آنرا از مبداء تا مقطع برداشته هرکس بعرض اولیای دولت

متبوعه خود رسانید پس از آن قرار مکالمه و تشخیص حدود بین الدول صورت انجام خواهد یافت

بالجمله خط سرحد دولت علیه ایران در طرف زهاب موافق تصرف امروزه و ایام انعقاد قرارنامه

اخیره ارزنة الروم بعد از آنکه موافق تفصیلی که در طرف مندلیج ذکر شد از جبل باغچه بمصب رودخانه

گنده بز رسیده داخل رود الوند گردید با مجرای رود الوند تا ملتقای دماغه جنوب شرقی جبل آق داغ کوچک

سرابالا ممتد شده در ملتقای دماغه مزبوره نیز در اقرب نقاط بآنجا از رودخانه مذکوره بسمت آن گذشته

بدماغه مذکوره جبل آق داغ کوچک برمیخورد پس از آن با قلل رشته جبل مزبور و جبل آق داغ

بزرگ و قلل جبل قشقه ممتد گردیده بعد از انتهاء این جبال در طرف جنوب غربی محاذی رودخانه

قوره تو منصب برود سیروان میشود داخل مجرای رود بزرگ سیروان شده با مجرای سیروان تا محل

که رود ضمکان داخل سیروان میشود سرابالا ممتد گردیده فاصل اراضی متصرفیهای امروزه

دولت علیه از سایر اراضی میشود و محال شمیران را نیز که در طرف بالای دربندخان و از یکطرف

برود سیروان و از طرف دیگر بمبداء رشته کوه بموازی دربندخان و از طرف دیگر بکوه شاه کرم

و لیست قلعه محدود و نزدیک بشکل مثلث است و موافق نص قرارنامه اخیره و توسط مامورین دولتین واسطه ملک ایران و لکن باقتضای رابطه کردی موقت یعنی تا حل شدن مسئله سرحد در تصرف عثمانیه است بدولت علیه ایران وا میگذارد و این خط بعینه همان خطی است که فدوی در مجلس مکالمه برای حد اراضی جبالیه متعلقه بدولت علیه ایران بیان نموده است **اما مملکت کردستان سنندج** یعنی بلوکات سرحدیه آن که از طرف جنوب بملک زهاب و از طرف شمال بنجاک سردشت اتصال دارد و طرف مغرب آنها بلوکات سرحدیه عثمانیه است تا انعقاد استقرار سال وشش از این عبارت از بلوکات جوانرود و اورامان و مریوان و شلیر و نوخوان و بانه بوده است بلوک جوانرود متصل بملک زهاب است و پس از آن بلوکات سایره مذکوره بترتیب مسطور از طرف شمال آن بتوالی و اتصال یکدیگر واقع‌اند بلوک بانه که آخرین بلوک سرحدیه شمالی آنجاست منتهی و متصل بنجاک سردشت است اکنون بواسطه آنکه انعقاد استقرار سال وشش ازین دولت عثمانیه بلوک شلیر و نوخوان را که دره ایست در میان بلوک مریوان و بلوکات بانه واقعست طاس سقز و خوره خوره اتفاق افتاده و جنوباً ببلوک مریوان و شرقاً ببلوک خوره خوره

و شمالاً ببلوکات سقز و بانه که همگی از توابع و بلوکات کردستان سنندج است محدود گردیده فقط از طرف مغرب با خاک قرلجه عثمانی هم حد است ضبط کرده در هنگام انعقاد قرارنامه اخیره ارزنة الروم در دست عثمانیه بوده اگرچه موافق معاهده سلطانمرادی یعنی سلح نامه اوکه اکنون نیز مستند مامورین عثمانیه است هر یک از دولتین اسلام خودشان را اولی بتصرف و تملک بلوک شلیر و نوخوان میتوانستند قلمداد نمایند زیرا که در آن سلح قرلجه و شهرزور را بعثمانی و مریوان و توابع آنرا بایران واگذار داشته اسمی از شلیر و نوخوان نبرده اند بنابرین هر یکی میتوانند مدعی تصاحب آنجا باشند منتهای امر این است اگر کرام ثابت نماید پیش از انعقاد معاهده سلطانمرادی مطابق عهود سابقه آنوقت بلوک مزبور متعلق باو بوده است در صورتیکه میزان عمل حالیه هم معاهده سلطانمرادی بوده و مدار تحدید حدود بان باشد بلوک مزبور متعلق بهمان دولتی خواهد بود که قبل از انعقاد معاهده سلطانمرادی عهداً و شرطاً مستحق تملک و تصرف آنجا بوده و این معنی را به ثبوت نرسانیده است لابعید نیست بلکه زیاده محتمل است که متصرف بحق آنجا در آن اوقات دولت علیه ایران بوده باشد ولکن نظر بالغا و تغییر معاهده سلطانمرادی و عهود سایره ماضیه در خصوص تمامی سرحد و معتبر بودن قرارنامه اخیره بلوک مزبور که وقت انعقاد قرارنامه مزبوره در تصرف

ایران نهر است در زمین کتابچه داخل حد رود این دولت محسوب شده چنانکه مقتضای نص فقرهٔ سیم قرارنامهٔ
اخیره و اسطاطمبول مؤید است بلوکات سرحدیهٔ این مملکت بملاحظهٔ تصرف ایام انعقاد قرارنامهٔ مذکوره
از طرف جنوب بشمال عبارت از بلوکات جوانرود و اورامان و مریوان و خورخوره
و سقز و بانه میباشد هر یک در میان جبال شامخه و مشتمل ببعض دره‌های مسطحه و وسیعه و غیره و اما
بلوک اورامان بعلت اتکا به کوه بزرگ شاهو نسبت ببلوکات دیگر سخت‌تر و صعب‌المسالک‌تر
و تمامی کوهها و اکثر دره‌های آنها بیشه و جنگل و اغلب علفزار و مرتع ییلاقیهٔ احشامات کردستان
و طوایف جاف است بانمعنی که هرچه از طوایف کردستان سلیمانیه بانجاها جهة ییلاق میآیند
رسوم متعارفی بعنوان سرعلف بوالی کردستان سنندج داده در زمین جاها ییلاق‌نشینی می‌نمایند و وقت مرور
فردی از آنجاها با اینکه اواخر بهار بود باز تمامی سنگلاخها و کوهها تا سبزه و زمرد و خرم گل و سنبل
بعضی اکثر بلاد این مملکت جهة گرمسیر بیلوکات نیز از قبیل حوالی ضمیکان و صحرای خانه شور
و سرقلعه و حاجی لر و ناقوبه و غیره رفته قشلاق مینمایند بلوکات اربعهٔ اولی بعض منابع رودخانهٔ بزرگ
سیروان است بانمعنی که آبهای جنوبی جبال خورخوره و آبهای معظم مریوان که عبارت از رودخانهٔ

قطاون

قطاون و کاراست و فاضل آب دریاچهٔ زریوار باشد ببلوک اورامان گذشته در آنجا با آب
بلوک مزبور و رودخانهٔ جاریه از نیم فرسخی شهر سنندج که برودخانهٔ شهر و رودخانهٔ قشلاق موسوم است
همچنین با آب رودخانهٔ گاورود که از گلیائی پایین طرف جاری و پیش از رسیدن ببلوک اورامان
برودخانهٔ مزبور قشلاق ملحق شده داخل بلوک اورامان میشود قاتی شده موسوم بسیروان میگردد پس از
گذشتن از مریوان آب جوانرود و بعد از آن آبهای زهاب داخل رودخانهٔ مذکور گشته و از خط
زهاب گذشته موسوم بدیاله میشود که بشط بغداد میریزد و از اراضی شرقی جوانرود که عبارت از
روانسر کردستان باشد منبع رودخانهٔ بزرگ قراسوی کرمانشاهان است که از دامنهٔ کوه سنگی
جوشیده بسمت کرمانشاهان جاری گردیده آبهای حوالی شهر کرمانشاهان نیز بآن ملحق شده
از پل شهر که در یک فرسخی شهر در سمت مشرق ساخته‌اند میگذرد و رودخانه‌های بلوکات زمانی
و دینور هم که اکثری از سنقر میجوشند بعلاوه آبهای نهاوند که از جمله رودخانهٔ موسوم به
گاماسب است قدری پایین‌تر از پل بیستون در بلوک هرسین و فرامان ملحق بآن شده
از هلیلان داخل مملکت لرستان و با آب کشکان رود که از خرم‌آباد فیلی و علیشتر جاری است

مخلوط گشته موسوم به صیمره و حدّ ما بین پشت کوه و پیشکوه میشود بعد از گذشتن از حدّ لرستان

در تنگی موسوم به پل شکسته از رشته جبال لرستان بصحرای عربستان افتاده موسوم بکرخه میشود

و از وسط شهر حویزه گذشته قریب بربع فرسخ پائین‌تر از قرنه در ملتقای شطّ و فرات منصب

بشط العرب میگردد سد جدید ناصری در نهر هاشم ساخته شده است برای گذرانیدن همین رودخانه

از وسط حویزه است کمی از آبهای اراضی غربی بلوک مریوان که عبارت از آبهای سرکوان

و گاگل و انجیره باشد بسمت قزلجه جاری و موسوم برودخانه توان گردیده در اواخر غربی

قزلجه پس از گذشتن رود شیلیر و نوخوان از تنگه موسوم به جیم ترکه نا و برود شیلیر و نوخوان

قاتی شده از سمت قلعه چوالان بشمال مغرب میرود و از آنجا گذشته با بهای سلیمانیه

و بعض آبهای شهر زور که از طرف گردنه خنجان بر میخیزد ملحق گردیده در مقابل محال مکنوشش

سردشت با رودخانه بزرگ گلوه تقدیر سیروان و عبارت از مجموع آبهای بانه و سردشت

و لاهیجان است قاتی شده بسمت کرکوک می‌پیچد و یکی از شاخهای بزرگ شط بغداد

محسوب میگردد و بعض بلوک سقز خورخوره منبع آبهای رودخانجات جغتو و تتاوو است

در هر دو بجوانکه میان دو آب آذربایجان گذشته داخل دریاچه شهرهای ارومیه میگردند

و بعض جبال خورخوره و بلوکات سایره کردستان هم منبع رود قزل اوزن است از سمت

شمال آذربایجان بسمت پل منجیل پیچیده موسوم بسفید رود و منصب بدریای خزر میشود از اینکه

رودخانه جات معظم از همین ملک کردستان یکی بلرستان و شط العرب و بحر فارس و دیگری

بملک کرکوت و شط بغداد و دیگری بملک آذربایجان و بحیره شهها و دیگری بملک رشت و دریای

خزر جاریست ارتفاع محل این مملکت و ییلاق قیت و لطافت هوای اغلب جاهای آن مستغنی

و مستغنی از شرح و بیان میباشد بلوک جوانرود در جنوب کوه بلند و برف دار شاهو و شمال

کوههای بلند طرف ناب و مشرق رشته کوه بالا موکه در بین رود سیروان از محال تصبب رودخانه

ضیمکان بسیروان شروع که منتهی بکوه شاهو میشود بوضع اتفاق افتاده در طرف آن از مشرق

بمغرب و بدینواسطه مسافت و مقیاس خط فاصل آن از اراضی عثمانی بسیار کم و اقصر است

بلوک اورامان بعضی در شمال کوه بزرگ شاهو و مشرق آن اتفاق افتاده و بعضی در سمت مغرب

و مغرب جنوب کوه مزبور در میان دره و کمر واقع شده که من جمله قریه بلنجان و ناهه و کمله

و بانه قبل‌ها شد الفن در تصرف مباشرین اورامان است و کوه شاهو عبارت از رشته کوه سیروان
کرناشاهان است که در سمت شمال کرناشاهان از شرق بمغرب ممتد گردیده و بسمت کردستان
کشیده در مقابل بلوک شهرزور سلیمانیه رو بشمال پیچیده و از حد اورامان و مریوان بسمت
قزلجه گذشته است گردنه جغان که تقبل مأموران عثمانیه موافق معاهده سلطان مراد حد
مابین دولتین بعهد و حقیقتاً الفن نیز بملاحظه تصرف طرفین یکی از نقاط خط حد بود و تنها از بخش این
سلسله بسمت شمال در رشته همین کوه و سرحد مریوان است عبارت از گردنه و دره ایست
که جاله مابین مریوان و شهرزور در بواسطه آن از یک طرف سلسله کوه شاهو بطرف اجزا آن
یعنی از مغرب بمشرق یا از شرق بمغرب سلسله مذکوره ممتد میشود و قله بلند این سلسله همان
ذرات موسوم بشاهو است که در ممر پیچ این رشته در شمال جوانرود تقریباً بخط
حد بود در هر زمان بلوک اورامان اتفاق افتاده و هیچوقت خالی از برف نمیشود در شعب این کوه یعنی در ملک
اورامان کسانی هستند که هنوز در شعب جبال بسر میبرند و هرگز روی آبادی ندیده و بوی انسان و آدمیت
بمشامشان نرسیده شده‌اند که از بهایم زیست میکنند و بدین علت حاکم آنجا غالباً از خود وحشتی

خصلت

خصلت عشایر باید که تغییر مسالک طریق نفی و معصیت میگردد و بلوک مریوان خود جولگه
سطحی دارد و مرحله جولگه ایست که دریاچه زریوان در میان آن جولگه اتفاق افتاده و در این
دریاچه قریب دو فرسخ نیم و زیاده از عشایر و اطراف دریاچه خصوص طرف غربی آن دهات
معموره ایست که انواع زراعت متعارفه را میکنند حتی شلتوک کاری هم می‌نمایند و من جمله جولگه
میرآباد و همچنین جولگه بایوه و نبادی و ذستونه است که این جولگه متصل بحد قزلجه عثمانی و در دفع خانه
نوان که در اینجا به سه نوان مشهور است از این جولگه قزلجه جاریست بلوک خورخوره و سقز
یعنی محال موسوم به ایلفت طاش از توابع سقز و در سمت سرحد است و همچنین بلکات بانه
بوضعی اتفاق افتاده در یک رشته کوه بلند پرپیچ و خم از توابع سلسله شاهو است در طرف
سرحد آنجا ها پیچیده و بر حسب اختلاف ذرات با اسامی مختلفه از قبیل ماهرو و تخت نوخوان
و انفت ابدالان و کلانی مازو دار و بند گیلان و کلگه کوم و شوشو کوه و نظاره رش موسوم
کعیره تا در بند وزنه که آب گردنه قرار داده آن حد مابین سقز و بانه و تمامی آنها از بلکات
بانه بیک جا جمع و موسوم به کیوه رود گشته بواسطه آن در بند بسمت رودخانه کلوی سرد گشت میگذرد

بیک مغر

کشیده شده است فرو ده را که از رشته کوه مزبور منتهی پایین در بند بلشو نظاره رش نمانند
وطرف دیگر در بند مزبور عبارت از کوه بلوست که داخل اندر فنی ملک بانه محسوب میگردد
اراضی خورخوره و نفت طاش اکثر دره و پشته های همان سلسله کوه پر پیچ و خم است چندان
صحرا و اراضی مسطحه ندارد و لکن ملک بانه بسبب وسعتی که دارد اکثرش اراضی مسطحه و صحاری
و مراتع و دهات و مزارع معموره است طرف مغرب جوانرود و اورامان و اکثر از مریوان
بلوک شهرزور در عثمانیه و طرف مغرب اقل از مریوان بلوک قزلجه عثمانیه و طرف شمال اکثر
از مریوان دره شیر و نوخوان غصبی عثمانیه و نهر کی از شمال مریوان متصل بلوک خورخوره
ملک ایران میباشد و کمی از جهت غربی بلوک خورخوره و همچنین جهت جنوبی تمامی بلوک نفت طاش
سقز و قرای از جنوب ملک بانه دره شیر و نوخوان و قرای دیگر از جنوب بانه ملک قزلجه
و تمامی مغرب بانه کمی از محال شهر بازار و تمامی محال سیوئل داخل آن گرکانه عثمانی است
که داخل آن مزبور در جنوب الان بشیوکش ملک سردشت ایران واقع است رودخانه
کلو و لیوه رود در میان فاصله است چون قریه خاو و خانم و کوزان و باقوه و جزئی از

دساوجی

دساوجی از جمله دهات بلوک مریوانست که پس از انعقاد قرارنامه اخیره تا حال سپاشران عثمانیه بخلاف
قرارنامه مزبوره بعضی را غصب و تصاحب کرده و بعضی را هم در شرف تصاحب هستند و قریه
نباو دسوته هم از دهات مریوانست که مرحوم خسروخان به برین دارا آقا تیمار مالکیه بعد واز اتبعه
عثمانیه رسیده و بدین مناسبت مباشر قزلجه بخلاف قرارنامه آخره آنجا را تصاحب نموده
و قریه پیران و نوزان و تتمان نیز که در دامنه سمت مشرق کردنه چغان مشرف بمریوان واز
توابع آنست از طرف والی سنندج به تیول محمد بیگ جاف والد کیخسرو بیگ که تا این سالهای
تنفک یک خدمت با ایران میکرد واگذار بعضی اکنون نیز در تیول اوست و این کیفیتها مبطل حق تصرف
ایران و محق تصاحب عثمانیه در آنجاها نمی شود بلکه خود برهانی بجهة بقای تصرف ایران میباشد
علیهذا تمامی اینها ملک حقیقی دولت ایران و بمنزله آنست که بعد از انعقاد قرارنامه اخیره و پیش
از آن همیشه در تصرف داشته اند و تا ابد هم باید بحکم اسطاطسکو موئید که نص فقره سیم قرارنامه
است در تصرف و ملکیت این دولت برقرار باشد بنابرین خط سرحد نجویکه در سمت نی آب
با مجرای سیر دان سرابالا آمده منتهی بمصب رودخانه میرکان بر رودخانه مریوان شد بود در همان نقطه

از مجرای رودخانهٔ سیروان یعنی رود سیروان شروع کرده بطرف کوه بزرک شاهو کشیده شده است
بر میخورد و در هر جا با قلل رشتهٔ کوه مزبور بشمال حرکت کرده بگردنهٔ کاوکش و گردنهٔ ملهٔ سویه گذشته حد
مابین جوانرود ایران و شهرزور عثمانی میشود پس از آن از مابین قسر شیرین ملخان مخروبه ایران و ملخان
معمورهٔ عثمانی و مابین کرمانشاه ایران و بیارهٔ عثمانی و مابین دزلی ایران و سرخط عثمانی یعنی از مغرب اراضی
دهات متعلقهٔ مذکوره با ایران و از مغرب اراضی قریهٔ مابین قلل ایران مرور کرده به قلهٔ سوسوم
به دالانی و بعد بسورین که هر دو از قلل سلسلهٔ کوه بزرک شاهو است رسیده حد مابین اورامان
ایران و شهرزور عثمانی میشود و بعد از آن به تبعیت قلل سلسلهٔ مزبوره بگردنهٔ چغان و ذروه
هومران و گردنهٔ خرپیان گذشته حد مابین مریوان ایران و شهرزور میگردد و بعد به تبعیت
رشتهٔ مذکوره بذروهٔ سیاه کوه که سه کوه هم میگویند رسیده صحرای مابین این رشته
و رشتهٔ کوه کطاق را بریده یعنی از مابین صحرای بایوهٔ مریوان و صحرای قزلجه گذشته بدامنهٔ
کوه کطاق که یکی از رشته های جبال طرف شمال مریوان و قزلجه است مرور میکند و با مغرب
اراضی قریتین خانم و خلوزه که هر دو از توابع مریوانست گذشته به قلهٔ سلسلهٔ کوه بزرک

ماهرو که امتداد جبال طرف شمال مریوان و قزلجه است برخلاف حد مابین مریوان و قزلجه میشود
و همین سلسلهٔ ماهرو از این نقطه قریب پنج شش فرسخ بسمت مشرق کشیده و بعد باز
بطرف مغرب پیچیده درهٔ شلیر و نوخوان را بمیان آورده است علیهذا خط سرحد بعد از آنکه
موافق تفصیل گذشته بذروهٔ ماهرو رسید به تبعیت سلسلهٔ آن بطرف مشرق پیچیده بگردنهٔ
بلیک و ذروهٔ جاله بان و برد شیره و تخت نوخوان ممتد شده حد مابین مریوان
و شلیر و نوخوان میشود و از ذروهٔ تخت نوخوان باز به تبعیت همان سلسله کوه بطرف
شمال مشرق پیچیده بگردنهٔ نوخوان که راه شلیر و نوخوان بطرف خرخوره از بالای آن
عبور میکند گذشته بذروهٔ برد نوخوان میگذرد و باز به تبعیت سلسلهٔ مزبوره بطرف
مغرب پیچیده بذروات وزمان و دوتوستان و هفت ابدالان رسیده حد مابین
خرخوره ایران و نوخوان میشود و بهمان تبعیت از هفت ابدالان بذروه کوه پشت چاش
که بقعهٔ رش هم میگویند و بذروهٔ کتهٔ رش و میرگه گوئلا و کل جران رسیده حد مابین
ممان هفت طاش سقز ایران و شلیر میشود پس از آن از ذروهٔ کل جران به ذروهٔ کانی نارو داز

و خرمله و برکجک و برداشی کانی و کوه شاه ولی و تنگ دیوان گذشته در تنگه یی دره موسوم
به تنگ سوره از تبعیت ذرات سلسله کوه بیرون آمده با کمر خوبی سلسله مزبوره سرازیر شده
در مابین قریه جم بارا و من توابع بانه ایران از دره سنگ موسوم به اشکوته مرده در میان
دره و سر راه است عبور کرده بذروه کله کوم در مبداء کوه سور از همین رودخانه شیلر و نوخوان
در پهلوی شنگ جم دراله نا و است رسیده حد مابین ایران و شیلر و توابع قزلجه شده حد شیلر
تا ماذی کانی مازودار و حد توابع قزلجه تا کله کوم است و بعد به تبعیت قلل سلسله کوه سور بطرف
شمال مغرب پیچیده بذروه تنگ گره و انظاره رش برخورده به تبعیت سلسله همین کوه سور
در شنگ جرزه که رودخانه کیوه رود بواسطه همان تنگه از رشته کوه سور بسمت رود کلوی میگذرد
منتهی به لب رودخانه کیوه رود شده حد مابین بانه ایران و شهر بازار و محال سیوَل سلیمانیه
میکرد و پس از آن تابع مجرای کیوه رود شده تا محل انصباب آن برودخانه بزرگ کلوکه رود کیلاس هم
میگویند ممتد گشته حد مابین بانه و محال آلان که کاشته میشود همین نقطه یعنی مصب کیوه رود به رود
کلو آخر نقاط حد رود کردستان در سمت شمال و محل اتصال آن بحد سرحد سردشت آذربایجان است

در صورتیکه تعلق بلوک شیلر و نوخوان بدولت علیه ایران تاکید و مسلّم طرف مقابل آید خط
سرحد بعد از الکه موافق تفصیل گذشته با مغرب اراضی قریتین خاتم و خلوره گذشته بقلهٔ
سلسله کوه بزرگ باهر و رسیده به تبعیت قلل سلسله مزبوره بطرف مغرب پیچیده بذروه
بوگنه در بوکنده هم میگویند میگذرد و بعد از آن از لب رودخانه شیلر و نوخوان بهمین آن که گذشته
به لب رشته لواحق جبل بناوشش کوه و بعد بذروه کانی مازودار برخورده به تبعیت سلسله مزبوره
بجرمله و کجک و سایر ذرات مذکوره در تلو آنها بترتیبی که ذکر شده مرور کرده منتهی به کیوه رود و مصب
آن برودخانه کلو شده بدینواسطه بلوک شیلر و نوخوان را بعلاوه بلوکات مریوان
و خورخوره و سقز و بانه بطرف دولت علیه ایران وامیگذارد الا اینکه تا حال
از مأموران عثمانیه چه در مجلس ارزنة الروم چه در سایر ایام و اعصار هرگز استماع نشده است
که ازین ملک حالیه کردستان بلوکی را مدعی باشند یا دهی را ازین ملک بعنوان تقاضا
و مطالبه در آتیه مسمّا باسم ملک عثمانی ادعا نمایند دیگر بعض دهاتی را که اسم آنها ذکر شد بطور
تزویر بدفتر مطالبه بیت بخطی و بخلاف عهود ماضیه و قرار اخیره که خاتم عهود دولتین است تصرف و تصاحب جسته بکنند

والبته اگر اندک حقی میداشتند بکرات تذاکره و مطالبه می‌نمودند و بالخصوص در زمان مجلس ارزنة الروم

جائی که انواع دعاوی بیجا می‌تراشیدند بهیچوجه از ذکر دعوی حق خود صرف نظر و سکوت

نمی‌ورزیدند معهذا اقراریکه از حرکت و تحریکات مامور عثمانی که تفصیل آنها را در ایام

سرحد با مضبطهٔ اهل ولایت عرض نموده است مفهوم منطوق احتمال کلی دارد که بلوک بانه را

تماما و برخی از بلوکات دیگر را بعضا بخیال اشتقاق و تحصیل جای توسط یا غرض جدید تری برای اشتعال

خیال حضرات سواد مضبطهٔ اهل بانه را در اینجا ثبت می‌نماید سواد مضبطهٔ اهل بانه که بتاریخ شهر

رمضان المبارک سنه ۱۲۶۸ خطاب بفدوی نوشته اند این فقره بر عالمیان ظاهر و روشن

و برادلیای رجال اربعه باهر و مبین است که بلوک بانه از بدو ایجاد عالم الی یومنا هذا از ملحقات

کردستان و کردستان ضمیمه خاک دولت علیه ایران صانها الله تعالی عن الحدثان بوده چنانچه

در عهد داوان از سلاطین سالفهٔ ایران نعلبت خدمتگذاری و جانثاری که از ولایت کردستان

و اهالی خاک بانه مشاهده شده مباشرین اینجا مورد نوازش و احسان و فزایش و قبان آمده اند

از آنجمله در عهد نادرشاه که با این صفحات آمده و در خدمت والی کردستان پیش او رسیده

و مراتب

و مراتب خدمتگذاری آنها را بالمعاینه دیده مباشر بلوک مزبوره را بانعام تفویض نقاره خانه سرافراز

کرده و از آن ایام الی حال در لیالی نواختن نقاره خانه در بانه متداول است در هر عهدی از عهود

بانجام خدمت دیوان اقدام نموده و ولات کردستان ابواب التفات و مهربانی بر چهرهٔ

ث هذا احوال اهالی بلوک مزبوره کشفه خاصه در این عهد روزافزون دولت ابد مقرون متصل

بظهور قایم آل محمد بارسنه سال است از حسن اهتمام و مهربانی و فرط اکرام و مهربانی سرکار عالی

امان الله خان والی خاص و عام انجد و در مقام در مهد امن و آسایش غنوده و با نهایت آسودگی

و امیدواری زبان بدعاگوئی دوام دولت جاوید مدت اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه گشوده

در هیچ قرنی از قرون چشمی ندیده و گوشی نشنیده که مامورین دولت عثمانیه در خاک بانه

راهی داشته با نظر توقع بر آن گماشته باشند تا این روزها که مامورین رجال اربعه بجهة تحقیق

حدود از اینجا بانه عبور میکردند جناب درویش پاشا مامور دولت عثمانیه اهالی بانه را

در خفیه خواسته و ایشان را بترغیب و تحریص و اغرا و اغوای خود که بگویند و نوشته بدهند

بلوک بانه داخل خاک دولت عثمانیه است و جبرا دولت علیه ایران آنرا متصرف شده اند

و در ازاء این فقره می‌نمود که نوشته و سند معافی ده ساله به شماها از دولت روم داده شود این

خاکساران چون آباً عن جد پرورده نعمت و برآمده رحمت دولت علیه ایران بودیم انحراف را از او نشنیدیم

و قبول نکردیم زیرا آنجا که العبد گاه هر روز از زمرهٔ هنای دولت و مشیر قواعد سلطنت است الازم بود

مراتب گفت و شنود خود را با جناب درویش پاشا بدون زیاد و کم معروض رای انور داریم و توشیدن

این امر همت نه گماریم تا بهر طور اقتضای مصلحت دولت است سرکار آنخداوندگار رفتار خواهند فرمود

ما فدویان که رعیت و جان‌نثاریم بخدمتی اقدام نموده‌ایم و اجرای آن را حواله بالتفات و عنایت

دولت قاهره و سرکار آنخداوندگار کرده‌ایم که گستاخی و جسارت نورزیده‌ایم امرکم مطاع انتهی عین

منضبطه مهری و چهار نفر از علما و اشراف و اعیان و معارف اهالی بانه ممهور و تفصیل اسامی آنها

درین مختصر کتابچه غیر ضرور دانستم در دفتر ماموریت سرحدی و دفاتر وزارت دولت خارجه مسطور است

اما بلوکات سرحدیه آذربایجان عبارت از برخی بلوکات و ولایات اربعه

ساوجبلاغ مکری و ارومیه و سلماس و خوی میباشد که بترتیب مذکور از طرف شمال مغرب

بلوکات سرحدیه مملکت کردستان شروع کرده بکوه آغری که ملتقای حد سه دولت ایران و عثمانی

و روس

و روس است منتهی شده‌اند حقیقتاً اگر حدود حالیهٔ سمت آذربایجان بقراریکه از کتب تواریخ

معلوم میشود عبارت از حدود قدیمه دولتین علیتین اسلام است که در عهدنامه شاه طهماسب

اول صفوی مغفور با سلطان سلیمان مورخه بتاریخ الصلح خیر یعنی نهصد و شصت و دو و همچنین

در عهدنامه شاه عباس ماضی مبرور با سلطان عثمان منعقده در سنه هزار و بیست و نه

بین الدولتین مقرر بوده حتی پس از آنکه معاهده مزبوره شاه عباسی بواسطه تخته بک سفیر این

دولت منعقد شد و تصدیقنامه آن از طرف دولت عثمانیه بتوسط تخته بک مزبور و مصاحبت

محمد آقا سفیر دولت عثمانیه باین دولت جاوید آیت رسید طرفین هم از طرف آذربایجان

و هم از طرف خوزستان اشخاص معتبر برای تحدید حدود و رکز علایم معین و مامور نمودند مامورین

حدود آذربایجان قراری از حدود آن را معین کرده اسناد ممهور بهمدیگر سپردند ولکن مامورین طرف

خوزستان کاری از پیش نبرده سهل است به مغلطه و مشاجره منجر گردیده موجب بهم زدگی

مجدد مابین دولتین و تجدید منازعه و کدورت طرفین شدند همین کدورت و نقار تا اواسط

عهد شاه صفی و سلطان مراد رابع یعنی تا سنه هزار و چهل و نه که تاریخ انعقاد معاهده [illegible] است

بین الدولتین استمرار یافت اگرچه هیچیک از اسناد مزبوره و معاهدات مذکوره در دست
هیچیک طرفین باقی نمانده و معلوم نیست که در طرف خوزستان مایهٔ نزاع و محل مشاجره
کدام جا و چه فقره متنازع‌فیه است ولکن تقریبی اینکه در معاهدهٔ سلطان مرادی یعنی سوادی که مأموران
عثمانیه بعنوان سواد معاهدهٔ مزبوره ابراز میکنند صحیحاً کان او سقیماً مبدأ حدود را بادرائی
و جسان قرار داده و تعلق آنها را بدولت عثمانیه تصریح کرده اند چنین مستفاد میشود که محل نزاع
همین در تنگ بوده و بدین مناسبت محلین مذکورین را جهة رفع مشاجره در معاهدهٔ مزبوره مبدأ
حدود ساخته تعلق آنها بدولت عثمانیه که آنوقت قهر و غلبه از او بوده فتح الباب مواد حدود نموده اند
معهذا در طرف آذربایجان بموافق معاهدهٔ مزبوره نیز همان حدود قدیمه برقرار گشته و بهیچوجه
تغییر و خلافی با معاهدات سابقه نداشته مگر اینکه بواسطهٔ غلبهٔ سلطان مراد و تحصیل منفعت
غلبهٔ مزبوره درین سمت هم تخریب قلعهٔ قطور و ماکو که هر دو از قلعجات سرحدیهٔ ملک ایران بوده
تصریح و تعهد شده است الحمد در بعض حدود آذربایجان سنگهای منصوب باسم کله‌شین
شاهده میشود باعتقاد فردی از جمله همان علاماتیست که در عهد شاه عباس ماضی نصب کرده اند

بلوکات سرحدیهٔ ساوجبلاغ عبارت از بلوکات بیتوش و سردشت و لاهیجان ایران است
محال بیتوش در شمال مغرب بانه و محال سردشت در شمال بیتوش و بلوک لاهیجان در شمال
سردشت و آخرین بلوک سرحدیهٔ ساوجبلاغ در طرف شمال است که منتهی ببلوک اشنویهٔ ارومیه
میباشد و دشت وزنه و نغلین و دشت مرکه و ترکش هم که از مراتع و مزارع بکری و بلباس
وار توابع سردشت و لاهیجان واقع شده و جزو لاهیجان محسوب میشوند محال بیتوش حالا
بیتوش هم میگویند عبارت از چند پارچه دهکده است که در میان دره از مصب کیوه رود
برود کلو الی مصب آب درهٔ مرزینه بآن در همین رود کلو در کمر و دامنهٔ جنوبی رشتهٔ کوه
بیندر رود و بند هومر و دالاهن اتفاق افتاده و طرف دیگر این دره که عبارت از یسار رود
کلو باشد محال آلان کرکاشه و محال ناودشت عثمانی است رشتهٔ کوه بیندر رود و بند
هومر شرقاً بکوه بلوی اندرون ملک بانه متصل و از مشرق بمغرب ممتد گردیده و در محاذی
درهٔ مرزینه و شمال دهکده بیتوش بسمت شمال پیچیده پس از آن حد مابین سردشت ایران
و دشت دز عثمانی شده است یکی از لشهتار این رشته که متصل برود کلو است بطرف

جنوب بمغرب کشیده و بعد از گذشتن از رهتیهٔ زین خان احمد از مغرب قریهٔ هرزنیه گذشته

قریب بکفر سنج نیم ساعت پائین تر از مصب آبهای سمت سلیمانیه و قلعه چولادن و شهر زور و قزلجه و شیلیر

و نوخوان برود کلو که همیشه قرین بابین تر از بدیتیت بمجرای واحد از طرف یسار داخل کلو میشود منتهی بهمین

رود منبور گردید و رشته دیگر هم که قریب بتوازی این رشته و موسوم به طارش است از زروهٔ

قزروهٔ کُرلان شروع کرده و از مشرق قریهٔ هرزنیه رو بجنوب مغرب گذشته منتهی بهمین

رود کلو گشته دره که بواسطه این دو رشته بعمل آمده است منتهای غربی محال بتیوش میباشد

قریهٔ هرزنیه متصرفی عثمانی در سمت پائین این دره نزدیک برود کلو واقع شده که خود بکند

در دامنه رشته شرقی و اراضی متعلقه بر آن در رشته غربی است و قریتین بلتیوش و گلشگه شیوه

متصرفی ایران در همین دره در بالای هرزنیه اولی نزدیک بذروهٔ کُرلان ثانوی در ما بین

آن و قریهٔ هرزنیه واقع گشته و لکن اراضی متعلقه بر این دو قریهٔ ایرانی تا قله رشته متصله به تپه

زین خان احمد گذشته است و طرف مغرب شمال اراضی اینها محال لیت در عثمانی است

سایر محالات سردشت که از طرف جنوب متصل بمحال بتیوش و قریب از طرف

مشرق

مشرق متصل باراضی مسطحه بانه زیر بلوک بانه و از طرف مغرب منتهی بحد لیت و در و دشت و شروط

متصرفی عثمانی است عبارت از محالات چند مشتمل بدهات و مزارع و مراتع و جبال و تلال

که طول آن از شمال بجنوب اتفاق افتاده سلسله کوه بنیدر و هوبک و کُرلان که فیما بین این محالات

و محال بتیوش اتفاق افتاده و از مشرق بمغرب ممتد شده است از ذروهٔ کُرلان بطرف شمال

پیچیده و از محال مغرب و ارمنه من توابع سردشت گذشته در نقطه کوههای فورنه منتهی ببعض

رشته ها و تلها شد و از ذروهٔ کرلان تا این رشته ها و تلها همین سلسله که اساس و ذرات آن

تفصیلش خواهد آمد سرافق تصرف طرفین حد ما بین سردشت ایران و لیت در عثمانی

گردیده است قصبه سردشت و اکثر دهات و محالات متعلقه بر آن در مشرق این رشته بعضی

میان دره ها و رشته های این سلسله و بعضی که من جمله قصبه سردشت است در صحاری مسطحه و اراضی

واسعه این جبال واقع گشته تا بهمین رود بزرگ کلو که از وسط این جنگله رو بجنوب جاری است

امتداد یافته است و رشته کوهی دیگر که از سلسله کوههای حد شمالی شیلر و نوخوان

منشعب و رو بشمال ممتد گردیده و گردنه قراثرداباان که حد ما بین بانه و سقز یعنی حد شرقی

بانه است یکی از دهات همین رشته می‌باشد بعد از گذشتن از حد شرقی بانه رود بطرف
مغرب پیچیده از محاذی شمال جولکه قصبه بانه رو بمغرب گذشته و بعد بشمال مغرب
میل کرده از بین رودخانه کلو و مشرق جولکه سردشت و توابع بطرف لاهیجان گذشته است
اسم این رشته کوه را در طرف مشرق جولکه سردشت کوه لیکز و شوده جو
و سیوشتان می‌نامند و رشته کوه دیگر موسوم به ازده کان و کوه دوارچه و شیروان و
و قلهٔ اپی سنگ و کلات شاه و قلات رش که آنهم از شعب رشتهٔ قراز
داغان است قریب سه فرسخ فاصله در شمال رشته کوه لیکز از رشته قراز داغان منشعب
و قریب بموازی لیکز تا مشرق قصبه کشوه لاهیجان ممتد گردیده بواسطه بعضی پشته‌ها و تپه‌ها
از شمال جولکه لاهیجان رو بمغرب گذشته متصل برشته کوه قندیل شده است
دارمنه و نوچوان که از جمله توابع سردشت می‌باشد اولی عبارت است از آبادی صد و چند
خانوار متفرقه بلکه بیشتر که در شعب یکپارچه کوه سخت و بلند واقع در طرف شمال مغرب
قصبه سردشت نزدیک بسرحد دشت شرداوط لیت (?) در واقع شده و اهالیش بغایت

جنگی

جنگی و وحشی خصلت است نوچوان عبارت از دهات چند مشتمل بر مزارع و باغات است
که از محال وشتاتان (?) در مشرق دارمنه در یمین و یسار رودخانه جاریه از دشت فرزنه
واقع شده و رودخانه مزبور هم بعلت گذشتن از میان این دهات برودخانه نوچوان مشهور است
و باعتبار آنکه از میان این دهات پیچیده از دربند سمت جنوب دارمنه میگذرد رودخانه
دارمنه نیز اطلاق می‌نمایند آب کوه سرچاوس و بابین و سرچشمهٔ مشهور به سرگلو
که در طرف شمال مغرب دارمنه است رو بجنوب جاری و از مغرب دارمنه گذشته
در دربند سمت جنوب دارمنه داخل این رودخانه میشود همچنین آبی دیگر هم که مشهور برودخانه
دره‌له شیلکه است و بعد از طی مسافتی آب مشهور بکانی مرانه هم داخل آن میشود از طرف
مشرق کوه کانی بردین که یکی از جبال سرحدیه متعلقه بسردشت است یعنی از کوههای
واقعه در سمت جنوب دارمنه است رو بشمال جاری و از طرف یسار داخل رودخانه
مزبور من حیث المجموع در میان دربند جنوبی دارمنه رو بمغرب جاری است تا اینکه
آبهای مزبوره نیز با و ملحق شده سلسله کوه خرلادان را که با نطرف ممتد شده است

بواسطه دربند قاسمه رکش قنلکه مابین کوه شینیه و جادان گذشته داخل محال اشنو گردیده

بطرف جنوب مغرب می‌پیچید و در بالای دربند بتیوین و منتهای غربی محال اشنو در داخل دره خانی

گلو شده از دربند بتیوین میگذرد و قریتین شینیه و نوکان که در مابین کوه شینیه و جادان

و از ملک سردشت ایران هستند مدتیست که عثمانیه باسم توابع اشنو در غصب و تصرف

کرده‌اند شمال اراضی دارسه و دهات نوچوان و دشت وزنه است و آن عبارت از مراتع است

بسردی هوا و غایت ییلاقیت معروف و بکثرت آب و علف موصوف است چون گله

آن چمنی است مسطح و هموار و مشتمل بمنابع میاه و مجاری انهار جریان که قریب پنج شش فرسخ

میشود سوای کمی از طرف مشرق بجبال بلند مبداء کوه مشهور بر برف قندیل محاط و محدود میباشد

اکثری اسم تمام این رشته جبال محیط آنجا را باین اطلاق مینمایند و بعضی فرود نزدیک

بقلهٔ کوه سرجاسوس را که حد مشترک این سلسله با سلسلهٔ کردلانست بامین و فرود

طرف مغرب وزنه را که دامنهٔ آن منبع عمدهٔ آب وزنه است سرفرخه مینامند دشت

مزبور بهیچ جهه دهکده و آبادی ندارد بعض طوایف بلباس در آنجا ییلاقشی مینمایند

اکثر کوههای این بلوکات و بعض صحاری آنها مشتمل به بیشه و جنگل است **بلوک لاهیجان**

عبارت از برخی جبال و اراضی مسطحهٔ پرآب و علف است که جولگهٔ آن بانضمام ترگش مرگور

و تغلین سوای کوههای تابعه با آنها طولا قریب ده فرسخ و عرضاً قریب سه چهار فرسخ

و مشتمل بدهات و مزارع و تلال و مراتع است از طرف جنوب بدشت وزنه و دهات

سردشت و از طرف مشرق با بذروان مملکت ساوجبلاغ و از شمال با اشنویه و از دو منیه

متصل است طول آن از جنوب بشمال اتفاق افتاده و طرف مغرب آن سلسلهٔ کوه

بزرگ قندیل است که همین سلسله از طرف مغرب وزنه رو بشمال مغرب شروع کرده

تا دامنه کوه آغری یعنی تا یمین رودخانهٔ بایزید که از دامنهٔ آغری داغ جاری و از آخر حدود

آذربایجان است ممتد و حد مابین دولتین شده است میان منتهای شمالی این رشته

و کوه آغری که آخر سرحد دولتین باشد فاصله غیر از رودخانه مزبوره نیست بعض جاها در تصحیح

با آن خواهش که خط سرحد موافق تصرف ایام انعقاد قرارنامهٔ اخیره منطبق به قلل متصله

سلسلهٔ این کوه نشده است بازیری تخلف نموده از رشته دکمران بخارج منعطف‌اند بالجمله

چند رودخانه معظم که منبع آنها رشته کوه قندیل واقعه در طرف مغرب این جولگه است
از میان این جولگه رو بمشرق جاری و هر یک بمجرای جداگانه از طرف یمین داخل رودخانهٔ
کلوی میشوند اوّلی هم قریب بدشت وزنه است رودخانه حذرآوا یعنی خضرآباد است
که منبع آن ذرات طرف شمال مغرب وزنه است این رودخانه وقت مرور فرودی
که اوایل تابستان بود قریب بیست سنگ آب داشت دیگری رودخانه توه ماست
که هنگام مرور فرودی قریب سه سنگ آب داشت سیمی رودخانه پردانان که منبع آن حوالی دروهٔ
پردانان قندیل است وقت مرور فرودی قریب چهل سنگ آب داشت چهارمی
رودخانه بادین آوا است که بادینوه هم میگویند منبع آن کوه هواره گرگ و چم کم الدینه قندیل است
وقت مرور فرودی قریب شصت سنگ آب داشت از دشت وزنه تا رودخانه
حذرآوا نعلین نقیه عیسی و شتمه بدره و تپه است از رودخانه حذرآوا تا رودخانه بادین
آوا ترکش بکری ملک ارباب رحیم بک سرتیپ مشرق این جولگه نعلین منکور است
که اغلبی در لب رود کلو و کمی در یمین آن واقع و شامل دو تا نقیه متعلق رود الدین بر آزه

جاریه

جاریه از سمت قصبه لیسوه ممتد شده است این سه جولگه هم دهکده و مزارع دارد و هم صحرا و مراتع
در طرف شمال رود پردانان که جزو ترکش است مزرعه مسطحی است موسوم بدشت مرکان که در دشت
مرگه هم میگویند این مزرعه را ابنا اس منکور زراعت میکنند و منتهای بیشه و جنگل اراضی سرحد است
و بعد از این تا آخر سرحد جنگلی نیست از رودخانه بادین آوا تا حد اشنویه که قریب شش هفت
فرسخ طولا و روی هم رفته سه فرسخ عرضا زمین مسطح و هموار و مزرع و علف زار میباشد جولگه
لاهیجان است بیشتر ها معظم آبادی و ضابطه نشین این جولگه قصبه کهنه لاهیجان بعهده که در دامنه
شرقی کوه قندیل نزدیک برود بادین آوا واقع و نزد بعضی موسوم به پیرانیست رودخانه هم منبع
آن دروهٔ دالاوان قندیل و مصب آن رود کلو است از پهلوی همین لاهیجان کهنه بطرف
مشرق جاری و موسوم برود لاهیجان کهنه است وقت مرور فرودی قریب هم سیزده سنگ
آب داشت الحق معظم آبادی آنجا قصبه لیسوه است که در سمت شمال مشرق این جولگه نزدیک
بسمت سه و جبلدغ و اکثر دهات و آبادی این جولگه هم در این حوالی و در سمت شمال جولگه
قریب بحد اشنویه است یک رودخانه موسوم به آزه هم از جبال طرف مشرق لیسوه

که من جمله آب احمد آباد لاهیجانست بطرف مغرب و یکی از کوههای طرف شمالی آن بطرف جنوب
جاری و قریب چهار فرسخ از محاذی لپوه گذشته این دو رودخانه بهم ملحق گشته رو بجنوب جاری میشود
قریب چهار فرسخ از لپوه گذشته رودخانهٔ لاوین که از رشته کوه قندیل و از دامنهٔ درهٔ
موسوم بکوه برزین طرف مغرب شمال چولگه لاهیجان باین چولگه جاریست و هنگام مرور فرودی
قریب هفده سنگ آب داشت با رودخانجات جاریه از طرف لپوه قاتی و موسوم
به رودخانه کلوی گردد و از میان چولگه لاهیجان و سردشت تا درهٔ بتیوش سردشت و الآن کرگاشته
عثمانی که منتهای جنوبی حد سردشت و محل التقای کیوه رود بانه باین رودخانه است رو بجنوب جاری
میباشد تمامی آبهای چولگه لاهیجان و ترکش و نعلین و سردشت سوای آب نوچوان و زنه
و آبهای حوالی دارمه در میان چولگه لاهیجان و سردشت از یمین و یسار داخل این رودخانه
کلو شده مجموعاً رودخانه بزرگی میشوند که کمتر دوقی و کمتر محلی پس از اجتماع این رودخانهها عبور
از آن متعذر میگردد بلکه بعلت تنگی مجری و زیادتی سنگها و صخرها در میان آن هیچ قسم عبور
چاروا میسر نمی باشد لابد باید از پل بگذرند در حوالی سردشت در روی این رودخانه سه جا

پل ساخته اند یکی در درهٔ بتیوش نزدیک بقریهٔ تیت بتیوش و بدین مناسبت به پل تیت
مشهور است راه سردشت بسلیمانیه از روی آن میگذرد دو پل دیگر در مابین بانه و سردشت است
که راه بانه و سنندج از روی آنها میگذرد یکی خرابتر و دیگری قدری آبادتر است بقراریکه گفته شد
پل چوبی میباشند در روی پل بالا تیرها انداخته با چوبهای نازک شده سبد بافته اند و راه از بالای
آن میگذرد و پل تیت که شرح داده شد بهمین منوال است چولگه لاهیجان که همه صحرای مسطح
و هموار است بواسطهٔ زیادتی رودخانجات و تسلط آنها بهمه جای این صحرا تماماً قابل آبادی
و زراعت است و لکن بعلت قلت رعیت و کثرت احشام و عشیرت اغلب مرتع و بایر و عمده
علت اینمعنی عدم امنیت از صدمات عشایر است رودخانجات معظمی که از سلسلهٔ کوه
قندیل باین چولگه جاری هستند چنین اغلبی بلکه همگی آب برفند بدین جهة بصفا و لطافت و گوارندگی
معروف و بی نظیر و محال امتیازات آنها مسلم هر برنا و پیر است رشته کوه بلند قندیل که در سمت
مغرب این چولگه اتفاق افتاده مخصوص مرتع عشایر پشدری و بلباس ایرانی و عثمانی میباشد طرف
مشرق سلسلهٔ مزبوره یعنی دره و پشته و کمرهای آن که مشرف بطرف لاهیجان و [illegible]

جاری بر دهخانه کلوو رود دارمه است مخصوص مملکت ایران و طرف مغرب سلسله مذکوره محال گرمیان
و رود مذکور متصرف عثمانی است طوایف بلباسی که در این حوالیها بسر میبرند طایفه منگور است
که قریب شش صد خانوار و رئیس آنها تا تاریخ تحریر بابیر آقا است صیفاً و شتاءً در نعلین و منگور
بسر میبرند و طایفه ماماش است که قریب پانصد خانوار و رئیس آنها پیروت آقا حاکم لاهیجان است
صیفاً و شتاءً در لیوه لاهیجان و حوالی آن بسر میبرند طایفه زرزا است که قریب پانصد و پنجاه
خانوار و رئیس آنها ابراهیم آقا است هفت ماه در ترگور معیشت کرده پنجماه زمستان را بگرمسیر ملک
عثمانی میروند طایفه پیران است که با انضمام قراپاپان طایفه موکری از زنانه بجر و طایفه مذکوره
کرده اند قریب شش صد خانوار و رئیس آنها قرنی آقا است هفت ماه در ملک لاهیجان می نشینند پنجماه
بگرمسیر ملک عثمانی میروند طایفه گاجدری و کاک و ظاهران است که قریب دویست و پنجاه خانوار
می شوند هفت ماه در وزنه و غیره ملک ایران می نشینند پنجماه بگرمسیر عثمانی میروند طایفه شش است
که قریب سیصد خانوار و رئیس آنها خضر آقا است هشت ماه در حوالی کانی رش و ساعی سردشت
نشسته چهار ماه بگرمسیر عثمانی میروند و از جمله طوایف این حوالی یکی هم طایفه آکو است و در خاک

بلباس

به بلباس ندارد و خود عشیرت جداگانه است که بعکس بلباس تفنگچی زیاد و سوار کم دارد قریب دو هزار
خانوار و رئیس آنها حارث آقا است ییلاق را در هواره گرگ و پشت دره شیخ محمد بالک
که هر دو از دره های سرحدیه قندیل است بسر میبرند و زمستان را به بالای بتوین عثمانی میروند
این طایفه خدمت بایران نمی کنند و لکن طوایف بلباسی که ذکر شد اکثری تبعه ایران اند و آنها
که متنازع فیه هستند چون غالب اوقات محتاج بملک ایران هستند بعید نیست که وقت واگذاشتن
باختیار آنها همگی تبعیت این دولت را اختیار نمایند و وقت مرور فرودی هر طایفه اولی
بالتحقیق خدمت بایران می کرد حالا هم میکنند سایرین بهیچ طرف خدمت نمی کنند و لکن
چند سال قبل همگی خدمت بایران می نموده اند بنا براین خط سرحد را لیتن در زمین املاک
ساوجبلاغ یعنی در طرف بتویش و سردشت و لاهیجان بملاحظه تصرف طرفین بعد از
ملاحظه موافق تفصیلی که نوشته از طرف بانه با مجرای رود کیوه رود در دره آلان بتویش داخل
در دهخانه بزرگ کلوش با مجرای رود کلوار محال مصب آبهای سمت سلیمانیه و قلعه جوالان
گذشته بمالی دره هرزنیه و گشگه شیوه یعنی بمحل انصباب آب دره مربوره بر رود کلو رسیده

حد مابین محال بتیوش ایران و مامورت عثمانی می‌شود پس از آن با مجرای آب دره هرزنیه سربالا
آمده از مشرق قریه هرزنیه عثمانی و مغرب اراضی قریه کشکه شیوه ایرانی مرور کرده بواسطه
قلل پشته طرف مغرب شمال قریه بتیوش ایران بذروه موسوم به جرالدن رسیده حد مابین
محال بتیوش ایران و محال لیت در عثمانی می‌شود پس از آن تابع سلسله کوه برلان شده
در هر جا با قلل متصله آن سلسله که من جمله ذروه کقاب کره و زرده لاله و دولفت
یعنی بوالفتح و برد سیلیان و ملّه موسی و بله سینه و شیلیه است به ترتیب مذکور
رو بشمال با قرّ بیخ و خم مرور کرده در نقطه تنگه مجرای رود دارمه را از ریا بهمین لند گذشته
بر پشته کوه جادان برخورده از مغرب اراضی قرتیین شیلیه و توکان مرور کرده بذروه
سر جاسوس و مابین رسیده حد مابین سردشت ایران و لیت در و دشت شروط
عثمانی میشود و بعد بالتزام ذروهای مابین طرف غربی قزنه بعبارة اخری بتبعیت سلسله ذروه
کوه سرفرخه که بیک معنی مبداء رشته کوه قندیل از این طرف گذشته بذروه موسوم
به کلاله قندیل برخورده حد مابین قزنه و فعلین قصبه عیسی ایرانی و دشت شروط عثمانی
میگردد

میگردد و بعد تابع سلسله کوه بزرگ قندیل شده بالتزام قلل متصله آن بذروه کوته رگ
و صحن قندیل یعنی ذروه بلند برداشان که بالای منبع رود برداشان است و به هواره گرگ
که منبع رود بادین آو است و بکوه برزین و اسپید ریز بعبارة اخری اسپیدرش که منابع رود
لاوین است و بذروه سیاه کوه که مبدا حد اشنویه است رسیده حد فاصل اراضی
ترکش و لاهیجان ایران از اراضی کرمیان و روانه وز میگردد تقرینیه اینکه مامور عثمانی در مجلس
ارزنة الروم مدعی محال بتیوش و سردشت بعضی و بنحو یکه حرکت و کردیش درویش پاشا
اشعار داشت و بنا را تجدید دعاوی گذشته مع شیئی زاید بعضی چنین مستفاد میشود تمامی
بلوکات بتیوش و سردشت و لاهیجان را بخلاف نص قرارنامه اخیره مدعی باشند همچوکه
جناب درویش پاشا چند روزی بعد از حرکت فردی و ماموران واسطه از سردشت در اینجا
بهانه تحقیقات لازمه معطل شده علی رئوس الاشهاد بنای اغوا و تحریک فاحش
گذاشته روز آدینه نماز جمعه حاضر آمده عموم حضار را به بیعت و تبعیت عثمانی دعوت کرده
اوضاع فساد بزرگی فراهم آورده فرود هم آنچه لازم بود برای رسیدن این کار بعمل آمده

و تفصیل همه را با سواد نوشتجاتی که درین باب بمکاتبه و مکالمه شده است در ایام بودن سرحد
بهم رست اولیای دولت علیه معروض داشت درین کتابچه که رعایت اختصار مطلوب است فقط سواد
مضبطه را که اهل سردشت درین باب خطاب بفدوی نوشته بقصد بخیال اینکه شاید خالی از فایده
نباشد جهت اشعار خیال حضرات ثبت می نماید سواد مضبطه اهل سردشت که بتاریخ
شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶۰ خطاب بفدوی نوشته اند بعد از تشریف بردن سرکار
و جناب مامورین از قصبه سردشت بسمت سرحدات بتاریخ یوم جمعه چهاردهم شهر رمضان المبارک
ما داعیان بمنزل مبارکی جناب جلالتمآب درویش پاشا مامور دولت علیه عثمانیه رفتیم با تکلیف نمود
که ظهر در مسجد جامعه جمع شده بشما زحمت داده تحقیق میکنیم ما ها نظر بتاکیدی که از جانب اولیای
دولت علیه ایران در خصوص احترام جناب مامورین شده بود خواهش او را قبول کردیم بمسجد جمع
شدیم جناب معظم الیه بعد از انعقاد مجلس بما تکلیف نمود و خواهش نمود که ما ها نوشته
ممهور بدهیم که سردشت و توابع آن مال دولت عثمانی است چون ما ها سردشت و توابع آنرا
مال دولت علیه ایران میدانیم و تا چشم واکرده ایم در ید تصرف دولت ایران دیده ایم

علیهذا بجناب معظم الیه با کمال ادب جواب دادیم که سردشت و توابع آن مال دولت ایرانست
نمی توانیم که جناب مکرم الیه تعهدی فرمایند چنان نوشته بخلاف علم و شهادت خودمان
بدهیم و دین بدنیا نفروشیم چون بجهة استحضار سرکار عالی لازم بود که حقیقت ماجرا را علی ماجری
بعنوان شهادت و عرض محضر بخدمت عالی قلمی داریم علیهذا بتحریر مراتب زحمت افزا شدیم
و کیفیت را عرض نمودیم و کفی بالله شهیدا انتهی همین مضبطه بمهر هیجده نفر از علما و قضات و معارف
و مشاهیر اهل سردشت ممهور و تفصیل آن در دفاتر سرحدیه وزارت دول خارجه
مندرج و مسطور است بلوکات سرحدیه ولایت ارومی عبارت از محالات
ستة اشنویه و مرگور و دشت و ترگور و برادوست و صوماهی است که از طرف
شمال لاهیجان شروع کرده بترتیب مذکور ثبت سرهم رو بطرف شمال واقع شده نظر بتصرف
امروزه و ایام انعقاد قرارنامه سمت مغرب هر یکی منتهی بخط سرحد دولتین اسلام است
طول محال اشنویه از مشرق بمغرب و طول محالات دیگر از جنوب بشمال است چنانکه اندک اشعاری شد
طرف مغرب این محالات که متصل بخط سرحد است عبارت از سلسله کوه بزرگ قندیل است

که بطابق تبدیل خطی سه حدّ از طرف جنوب شرقی بشمال غربی امتداد یافته و لکن در بعضی جاها قدری
انطلاق نمیخورد بعلت تعدد ذروات و تجدد ممالات چنانکه در رشته کوههای بلند طولانی
متعارف است هر یکی از ذروات متصله آنرا باسم جداگانه از قبیل کلّه‌شین و گردنهٔ پشت خزینه
و گردنهٔ سی‌پالو و کوه بی‌شوک و کوه گردی و دالاان پر و کلّه‌شین مرکور و چهار رشش و گردنهٔ زینز
و ماهی‌بلانه و گردنهٔ زینی اوخ و میر شهیدان و زرینه و میدان ایلچی و داستین کی رشس
و شقلق بلاغی و گردنهٔ دیله‌زی و کوه سور و گردنهٔ نادشیوان و کوه اسکندر و گردنهٔ اوجاق
و کوه سرچشمه سلطانی تعبیر مینمایند بدیهی است که برحسب اقتضای طبیعت همچو کوههای شامخه
و پشتهای متعدد بعینا و پس را از آن شعب و بجهات مختلفه ممتد و منصرف میگردد
درین سلسله کوه هم بطوریکه گذشت شعب مختلفه اتفاق افتاده که بواسطه آنها چند قطعه جولگه
مسطح و هموار در میان آن پشتها بعمل آمده که هر یک بمناسبت آب و آبادی و وسعت فضا
با برخی دره‌ها و پشتها محالی تعبیر شده است چنانکه محال اشنویه عبارت از برخی جبال
و تلال و دره و اراضی مسطحه ایست مشتمل بر دهات معموره و نزدیک بهم و اکثر دهات در جولگه

سطح آن که تقریباً شش فرسنخ طولاً و روی هم دو فرسنخ عرضاً میشود واقع شده از طرف
جنوب بجبال و تلال طرف شمال لاهیجان و از طرف مشرق باراضی سلدوز و محال
مرکور و از طرف شمال ببعضی پشتهای کوه زندوله و صدنشه کوه زردکه و الوق و اکثر ذروه
دالاان پر و سایر اراضی ترکور و از طرف مغرب برشته جبال سرحدیه که از سلسله کوه
قندیل و در بعضی جاها بواسطه اختلاف ذروات به سیاه کوه و کله‌شین و گردنهٔ پشت خزینه
مشهور بگردنه سرآدان و بگردنه سی‌پالو و ذروهٔ بی‌شوک و کوه گردی موسوم است محدود میباشد
کله‌شین عبارت از یکپارچه سنگ مربع مستطیلی است که قریب ح ذرع ارتفاع
و سه چارک قطر در صفحه سنگ مستطیل دیگر در قله کوه مابین ذروه سیاه کوه و گردنهٔ
پشت خزینه مخصوصاً نصب کرده اند بطرف سیاه کوه و کله‌شین که مشرف بطرف
اشنویه است منبع رود آلگان و رود بارسفید است که هر دو بطرف جولگه مسطح اشنویه
رو بمشرق شمال جاری و در اواخر آن جولگه با رودخانه کادر که منبع آن ذروات سراوان
و سی‌پالو و بی‌شوک و کوه گردی موسوم بسر کادر است و از مبدا جولگه اشنویه تا مقطع از دو بط

جولاکه مزبوره رو بمشرق جاری و مسلط بدهات آنست قائی‌ایشیه و آبی دیگر هم که موسوم خانه
شهر و منبع آن در تهای کوه زندوله و بابوله واقعه در انهر فرن ملک اشنویه و مرکور است بطرف
این جولاکه جاریست که از میان قصبهٔ اشنویه گذشته بسایر دهات حوالی آن نیز آبیاری
میکند وقت طغیان آب با عدم ضرورت آن در اواسط جولاکه اشنویه قریب یک فرسخ
پائین‌تر از شهر اشنویه بمجرای رود کادر میریزد و کوه گردی را بسبب آنکه منبع عمده رود کادر است
سر کادر میگویند خرینه عبارت از دهکدهٔ مخروبه‌ایست که در طرف شرقی گردنهٔ سر ادان
واقع شده و از ملک اشنویه محسوبست و بدین مناسبت گردنهٔ مزبوره را متوقفین اشنویه
پشت خرینه نیز میگویند سی پالو عبارت از گردنه‌ایست که طرف مغرب آن لی‌سوک
عبارت از دره ایست که از طرف جنوب بدرهٔ سی پالو و از طرف شمال بدرهٔ
سر کادر متصل است قریتین کله ناله و کولان من توابع محال سیدک عثمانی است
موافق تصرف امروزه در دهات بلوک اشنویه طوایف زرزا و بعضی رعایا متوطنند
از عشیرت زرا و تند مشهور به سورچی که چهار ریش سفید دارند و بقعات بعضی دیش از این تبعه

ایرانیه بوده‌اند و اکنون تابع دولت عثمانیه و قریب هزار و هفتصد خانوار میباشند طایفهٔ بابزراقا
در چهار تیرهٔ موسوم به گورک و ماملاباس و شیخک و مامامسان و قریب پانصد خانوار ایلی
در شعب کوههای زندوله و بابوله وغیره اشنویه ییلاقشی نموده سر علفی بحاکم اشنویه میدهند
زمستان را اکثر مسیر روانه دزمیر و بند باقی در سر حدات مرکور ییلاقشی نمایند سوای اینها
باز طایفهٔ رواند مشهور بسورچی است که زیراک آنها کرمان و هیمک از تبعهٔ دولت ایرانست
قریب هفتصد خانوار مشهور در قرین قلعه مابین اشنویه وارومیه توطن دارند نصفی از اینها
نیز زمستان را اکثر مسیر عثمانی میروند محال ترگور عبارت از برخی جبال و تلال و اراضی
مسطحهٔ مشتمله بمزارع و مراتع و دهاتی است که جولاکه مسطح آن قریب پنج فرسخ طول و یک
فرسخ نیم عرض دارد مشیو از طرف جنوب شرق بکوههای شمالی اشنویه از قبیل الوک
و زرد کله و بابوله و اراضی زرد کلان را و ندکر یمانی و دشت بیل ارومیه و از طرف شرق
بکوه آژ و اراضی محال صحن آباد ارومیه و از طرف شمال باراضی بلندی که در محاذی اواسط
درهٔ زین ایسی و چیچ که از ذرات کوههای طرف مغرب و مشرف مابین جولاکه است

شروع کرده و از طرف مغرب بمشرق ممتد شده حد فاصل این جولگه از محال ورگشته است

ممتد و از طرف مغرب بسلسله سرحدیه کوه قندیل که در سمت متصله آن در اینجا از سمت کوه کردی

عبارت از کله شین مرکور و دره چیارشش و گردنه زنی و ماهی بلادنه و لشت بیرام

و گردنه زنی آوخ است منتهی میشود که گردنه زنی عبارت از گردنه ایست که رودخانه موسوم به زی

از طرف مغرب آن بمحال شمزینان عثمانی جاری و آبی دیگر از سمت مشرق آن جاری بسمت

رود بنیار مرکور و منصب بر آنست ماهی بلادنه عبارت از دره ایست که طرف غربی

آن قریه بلادنه ملک عثمانی و منبع یک شاخه رودخانه جاریه بسمت شمزینان است

لشت بیرام و گردنه زنی آوخ عبارت از دو دره و گردنه ایست که یکطرف آنها منبع و جاری

رود شمزینان و طرف دیگر آنها منبع بعض شاخهای رود بفقه سور دشت ملک ایران است

اکثر دهات محال مرکور در جولگه مسطحه مذکوره واقع و اغلبی معموره و بواسطه تسلط آب بتمامی آن جولگه

بلکه باکثر پشته ها و تپهای آن قابل آبادی زیاد تر میباشد لکن بعلت قلت سکنه و رعیت

بعضی کمی آنها از قرار کفایت آنجا اکثر جاهای آن خشن و علف زار است که مرفن خرمت و میران قرب بواسطه

زیاد آب ترتیب یافته و رعایا در دکمه بجهت زمستان هر آب خود نسان ذخیره می نمایند

در طرف جنوب مغرب این محال و سمت شمال مغرب دره موسوم به کله شین مرکور در بندی

و در بند قلعچه ایست که هر دو موسوم به بنیار و اهل آن جنگلی و مشتمل بتقریب چهل نفر تفنگچی است

ضابط این قلعچه بعلت سختی محل غالباً متمرد میباشد و آبی که منبع آن حوالی دره چیارشش

و برود بنیار موسوم است از میان در بند مزبور بجولگه مرکور جاری و در حوالی قریه زاویه با رود

خانجات دیزج و گوزرینه که از طرف شمال کوه الوق و والالدن نیز باین جولگه جاری هستند

ملاقی شده از میان جولگه مسطح مرکور رو بشمال جاری و زاینده رود میباشد پس از گذشتن

از جولگه مرکور بجولگه ارومیه منباسعت مرور از تنگه تنگ یک بقریه براندوز موسوم برود باری

براندوز گردیده رو بمشرق شمال جاری و پس از کفایت محال صحن آباد ارومیه داخل دریای

شاهی میشود بعض طوایف رواند مشهور بسورچی چنانکه اشعاری بر آن شد با قلیلی از غیر عشایر

هرکی در کوههای غربی این محال یعنی در کوههای سرحدیه آنجا ییلاقشی مینمایند و یک تیره

از طایفه شکاک هم در بعض دهات این جولگه و در دره براندوز قشلاقشی میکنند محال

دشت عبارت از برخی جبال و تلال و مزارع و مراتعی است که از طرف جنوب باراضی محال
مرگور و از مشرق باراضی بلوکات انزل و ولایت ارومیه و از طرف شمال برودبار دربند
مشهور برود روضه و از طرف مغرب بسلسله کوه قندیل که اسامی ذروات آن از طرف
منتهای حد مرگور یعنی از سمت گردنه زنبی آوخ عبارت از کوه میر شهیدان و کوه زرینه است
محدود میباشد میر شهیدان که سور شهیدان هم میگویند عبارت از ذروه بلند مشهوریست
که بیکطرف آن منبع یکی از شاخهای رود برده سور است و سوای این شاخه از شاخه
دیگر هم یکی از کوه پشت برام و زنبی آوخ از طرف یمین شاخه مذکوره و دیگری از لواحق
کوه حیدر برد و زیارت بلی تویان از طرف یسار شاخه مسطوره جاری و قدری پایین تر
از قرتپه جرمه و بیدکاری که هر دو از ملک ایران و در میان تنگه هستند بهم یکجا
شده از میان دربند موسوم به دربند کلوجر و محاذی قریه برده سور که ضابط نشین
محال دشت و در دهنه دربند مزبور واقع است بجولگه دشت گذشته موسوم برود
سور میشود و از میان محال دشت و شهر ارومیه تا دریاچه شاهی قریب برود شرق جاری

میگردد

میگردد و آب شهر ارومیه از این رودخانه روضه است که آنهم از لواحق گردنه شیندرق
و کوه زیارت و گردنه بهار که بالتمام اتصال بکوه زیارت بکوه قدرق میر بهار یعنی برشته کوه
حرابه میر است از پهلوی قریه دربند که در دامنه کوهای طرف مغرب و در شمال تنگه بقعه سور است
جاری بسمت شهر ارومیه میباشد محال روضه هم که در حوالی شهر ارومیه است از این رودخانه
آبیاری میشود و همین رودخانه است که حد مابین دشت و ترگور است گردنه سندرق
عبارت از گردنه ایست که از کلاجرمه و بیدکاری بدر شند از بالای آن میگذرد و از طرف
مغرب بکوه زیارت بلی تویان اتصال دارد و کوه زیارت بلی تویان هم برشته بزرگیست
که از ذروه کوه زرینه باندرفن ملک ارومیه رو بمشرق منشعب گردیده در محاذی گردنه بهار
در شعبه گشته شعبه شمالی برشته کوه حرابه میر و قدرق میر بهار در مغرب جولگه سطحه
ترگور و حد فاصل اراضی جبالیه و بسیطه آنست متصل و شعبه جنوبی منتهی بگردنه سندرق و اینست
در کوهای مغرب این محال باز طایفه هرکی ییلامیشی بنماید و هرکی عبارت از عشیرتیست
که از عشایر عثمانیه محسوب و قریب سه هزار خانوار میشود تابستان را به ییلاقات این حوالی

آمده رستان را بطرف کرسیر عمادیه سیر وند محال ترکور عبارت از برخی جبال و تلال
و مراتع و دو ناحیت که با انضمام دره دیری از طرف جنوب باراضی ممالک دشت و از طرف مشرق
باندرفن ملک اورومیه و از طرف شمال بکوههای طرف لب رود نازلو از قبیل کوه بی گوش
و گردنه بی سان و کوه ارفس و کوه بابد و دشت که جهند سهها اسامی این کوهها را در نقشه کوه
سرخالی تاجدار و کر مجوله و گردنه کنه مش و باید دست ضبط کرده اند و از طرف مغرب
بکوههای سمت مغرب دره دیری که از سلسله متصله کوه قندیل و ذرات آن از طرف
کوه زرنیه عبارت از ذروه کوه میدان ایل و آستین کی رشش و کوه شکفه بلاد غیر عبارت
اخری شکر بلاد غیر است محدود میباشد دره دیری عبارت از دره طولانیست که از دره
کوه زرنیه شروع کرده و رو بشمال شرق تا قلعه بعه رشش و بالای قریه مخروبه از زمین
حاکم نشین سابق ترکور ممتد گردیده قراء تقعه رشش و لی سید ک در جهند سهها در نقشه
سرحد بی زقدی ضبط کرده اند و انکه که علی ضبط کرده اند و عالی آوا که علی آباد ضبط کرده اند
داداکه در آور ضبط کرده اند و بوتربان که بانی ضبط کرده اند و از سیلادین و دیری و خم یاس

دشر و تیان و مار بی شو و پایین و کره سر و گلان کانی و تهری و ماشکان در این چهارده
اخیرا جهند سهها هیچ در نقشه ننموده اند همگی در میان دره مذکوره واقع و ملک ایران هستند
ولکن عثمانیه وقت غصب قطور بغیر حق تجاوز و غصب کرده اند و شاخه عمده رودخانه
نازلو که منبع آن کوه کلندر یعنی رشته کوه زرنیه و در آنجا برود ماشکان مشهور است
از میان این دره رو بشمال شرق جاریست تا رسیدن بمحاذی قلعه بره ده رشش و قلعه مخروبه
از زنیه که اولی در دهنه سمت اندرفن این دره و دیگری در بیرون دهنه آن واقع است رو بمشرق
جنوب گذشته موسوم برود از زین بیشه و در محاذی او آخر حد جنوبی ممالک برادوست آب برادوست
نیز در یکی از ذرات منابع آن ذروه شکفه بلاد غیر است داخل آن شده موسوم برود نازلو میگردد
و بعضی همان شاخه اولی را پس از گذشتن از شلکه بعه رشش بطرف از زین رود نازلو
میگویند در این کتابچه نیز در تعریف حد شمالی ترکور بهمین اعتبار رود نازلو تعبیر شده است کوههای
طرف مغرب دره دیری عبارت از همان سلسله متصله کوه قندیل و ذرات موسوم
به زرنیه و میدان ایل و آستین کی رشش و شکفه بلاد غیر است که آب طرف شرقی این سلسله بدره

دیری و آب طرف غربی آن بممالک کور عثمانی جاریست و کوههای طرف شرق دره مذکوره
که ما بین این دره و جولکه ترکور واقع و عبارت از رشته رشته قرق سیر کوههایست اگرچه
بنحویکه در جزو محال دشت ترکور شد از یکطرف اتصال بکوه زرینه دارند ولکن از طرف منتهی
بهمین رود نازلو شده بمنزله رشته و شاخه متباینه از صحت رشته سلسله سرحدیه کوه قندیل
علیهذا اصلا حیثیت سرحدیه ما بین الدولتین را ندارد زیراکه در تعیین حدود عمده میزانی
که بین الدول معروف و متداول است این است که حتی المقدور تنگهای مشرف باندرون مملکت
حد طرفین را بهمان طرف واگذاشته دیگری را مدخل بآن ندهند تا بدین واسطه برای هیچیک
مقدور نشود که خود شان یا عشایر متعلقه بر ایشان علی الغفله از تنگه مشرف باندرون مملکت خصم
یکدفعه هجوم آور شده باعث خرابی و انهدام اطراف شود فرنگیها این معموله ملاحظه را ملاحظه جغرافیه
میگویند و اهل ایران هم اگرچه غالباً اینگونه ملاحظات را نداشته و اسم مخصوصی برای آن نگذاشته اند
ولکن یک لفظ ترکی میان عوام الناس مشهور و مصطلح است که بطور احکم داری همین معنی و ملاحظات است
و آن عبارت از ملاحظه آغاز باغاز است اما آغاز بمعنی جریان آب است یعنی که جریان میاه هر حدی را

باید ملاحظه نمایند هر کدام نقطه که آب آن باندرون مملکت یکدولت جاریست همان نقاط
چه کوه باشد چه رشته چه دره چه ارض بسیطه بهمان دولت و اگر از رشته دیگری را در آنجا حق نباشد
اما باغاز بمعنی نظاره است یعنی ناظر و مشرف بودن هر محلی را باید ملاحظه کنند هر کدام کوه
و محلی که بمملکت یک طرف ناظر است بهمان طرف متعلق گردد و دیگری را بر آن حق خلطیت و استحقاق
نباشد و این دو لفظ لازم و ملزوم یکدیگرند یعنی آغاز بی باغاز نمیشود و باغاز بی آغاز نباشد
هر جائی که بملاحظه آغاز باغاز قسمت و تحدید شده باشد مثل آنست که بتحقیق فرنگیها بملاحظات
جغرافیه قسمت و تحدید شده است و حقیقتاً همین سرحد حالیه آذربایجان از مبدأ حد
اشنویه تا رودخانه بانزید موافق ملاحظه آغاز باغاز است و کمتر جائی تخلف از آن دارد و تخلف مزبور هم
بنحویکه اشعار خواهد شد چندان فاحش نیست علیهذا دره دیری هم علاوه بر اینکه عثمانیه در این سالهای
نزدیک غصب کرده اند باقتضای آغاز باغاز نیز متعلق بایران است و جزو محال ترکور میباشد و این
عثمانیه محض فرصت جوئی و ابن الوقتی دره مذکوره را که مشرف باندرون مملکت ایرانست با سایر
درهای نظیر آن از قبیل دره بازرگه و دره شیرابات و دره قطور بخلاف قرارنامه اخیره و تعهدات

ماضیه محض تحصیل غبطه که در تصاحب اینگونه سکنه متصور است در اوان شروع بمکالمات
سرحدیه تصرف و غصب کرده است بالجمله اسامی قرا و دهات کوههای طرف مشرق قره
مزبوره که میان آن و جولمرک واقع شده اند از محل اتصال کوه زرینه عبارت است از کوه جلو بعد
در یارت لیلکویان و گردنه بهاک و قرق سیر بهاک و سرسی تادز و کوه سه گوشه و کوه
شیوه حسنه که در دره غربی قریه ارزین و تمام نهرهای آن رشته بهمین نهج از زمین بلیاش و دره
طرف یسار این رودخانه در حوالی شیوه حسنه در دره کوه گرقس است که در بیان حد شمالی این
محال مذکور شد قطع نظر از اینکه مباشرین عثمانیه قره دیریا غصب کرده اند عشیرت هرکی که از تبعه عثمانیه
و قریب سه هزار خانوار و کذلک سیلاقیه آنها منحصر بجبال سرحدیه این محال است که زردهای
این محال را بموجب قباله از اهالی ارومیه ابتیاع نموده علاقه تام و تمام ملکی در آنجاها بهم رسانیده اند
چنانکه تمامی دهات مسکونه محال مذکور عبارت از قریه تلو و تولکی و شیبان و ناوذر
و حکی و بالولان و آذره و خانکه و هاروران و درست آلان و آشیک و غلبی
و ناودار است بقرار یکی گفتند نصف تلو و ثلث شیبان و تمامی حکی و بالولان و آذره

و پنجدانگ و نیم خانکه و نصف هاروران و تمامی درست آلان و آشیک و دو ثلث غلبی را
طایفه هرکی ابتیاع نموده است فردی در ایام بعد از سرحد کیفیت را بخدمت اولیای
دولت علیه معروض داشت که موجب استحضار گردیده هم راه این مبایعه را سد کنند و هم
برفع مبایعات گذشته تدبیری فرمایند حقیقتاً حل این عقده از اهم مهام دولتی میباشد
در کوههای این محال جمعی از طایفه هرکی و بعضی از طوایف شکاک ییلاق نشینی مینمایند تمامی ییلاق
طوایف مزبوره شکاک قره دیری میباشد محال برادوست عبارت از برخی جبال و تلال
و مزارع و مراتع و دهاتیست که بعضی در اراضی مسطحه و بعضی در میان پشته و دره اتفاق افتاده
از طرف جنوب باراضی محال ترگور و از طرف مشرق باراضی اندرون ملک ارومیه و از طرف
شمال به تپه پاباوان و زیر شش کوه قطغان که کوه تماهم میگویند و نهر آبی از سمت کوه قطغان بارشته
همان زیرشش تا تپه بالابان رو بمشرق جاری و حد مابین برادوست و صومای است
و از طرف مغرب که سمت سرحد عثمانی است به سلسله متصله کوه قندیل در ذات
منفصله آن از سمت شکاک بلدغی عبارت از گردنه دیله زی و گردنه ناو شیوان یعنی

نوشیوان و کوه اسکندر است چونکه سطح این محال قریب دو فرسخ طول و یک
فرسخ نیم عرض است قلعهٔ کهنهٔ مش که بیشتر محلهٔ این محال بعهده است در جنوب این چونکه
در کمر شمالی رشتهٔ کوه بایدوست اتفاق افتاده اکنون قلعهٔ مزبوره بعلت صدمه که از مرحوم
محمدخان امیر نظام بحکم دولت بآنجا زده مخروبه و پهلوی آن قریهٔ بلد محلهٔ معموره است درهٔ و تنکه
موسوم به درهٔ بازرگه که مشتمل بدهات چند معمور و اسامی آنها بتعداد تفصیلست ۱ سیرو

۲ سارودک ۳ بازرگه ۴ کوکب ۵ قصران ۶ چیلک ۷ موره ۸ شان ۹ زیوه ۱۰ سوره کان
۱۱ زیری ۱۲ گوله کیری ۱۳ رزنک ۱۴ باسان ۱۵ سوریان ۱۶ کوله در ۱۷ اویان ۱۸ مندرسان
۱۹ الیکان ۲۰ الوسان ۲۱ خانک ۲۲ الانیک ۲۳ بلدل باسان در مغرب جنوب این محال

و مشرف بر آنست دره مذکوره و دهات واقعه در آن همگی جزو محال برادوست و موافق
معاهدات ماضیه و بالخصوص بنص فقرهٔ سیم قرارنامهٔ اخیره ملک طلق دولت علیه
ولکن مباشران عثمانیه بخلاف عهد و شرط درهٔ مزبوره را که یکی از معابر و تنگهای سرحد
باندرفن مملکت ایرانست بادعای اینکه جزو محال کوهست در ایام غصب قطور غصب و تصرف کرده اند

مگر دو دهکده سیرو و سارودک را که در دهنهٔ درهٔ مزبوره و مشرف بچونکه برادوست
اتفاق افتاده است دهخانه برادوست که منبع آن رشتهٔ جبال شکل بلدغی و کردنه دیلیزی
و کوه مور و کردنهٔ نوشیوان و کوه اسکندر است یعنی از طرف ناظر باندرفن مملکت ایرانست
رشتهٔ مزبوره بر میخیزد از میان همین درهٔ بازرگه بچونکه برادوست جاری و موسوم برود
برادوست گردیده در مشرق جنوب چونکه مذکوره برود ارزن ملحق و موسوم برود نازلو میشود
این محال چه دهات و مزارع چه جبال و مراتع مخصوص سکنی و زراعت و معیشت عشیرت شکاک
میباشد و عشیرت مزبوره همگی رعیت دولت ایران و بتعداد تقریب دهبان آگاه قریب
دو هزار خانوار وقت مرور فردی قریب چهارصد خانوار آنها باتفاق عمر آقا فرارا
بطرف خاک عثمانی گذشته بقدر محال صوماعی عبارتست از برخی جبال و تلال و مزارع
و مراتع و دهاتیست که بعضی در اراضی مسطحه و بعضی در میان دره و لشته اتفاق افتاده
از طرف جنوب باراضی محال برادوست و از طرف مشرق باندرفن مملکت ارومیه
و از طرف شمال بواسطه زیرش کوهها باراضی شپیران و غیره من توابع چهریق و سلماس

متصل و از طرف مغرب بر رشتهٔ کوه قندیل که اسامی ذرات آن از طرف کوه اسکندر
گردنهٔ کوه کوچک و کوه سرچشمهٔ سلطانیه محدود علیا شده و دهخانه مشهور بزرگ
در از میان این محال رو بمشرق گذشته در اواخر حدود شرقی آن قریب زور بجنوب
پیچیده قدری پایین تر از ملتقای رود براه دوست بر رود ازین داخل رود دهخانه مزبوره میشود
منبع آن همین دره است کوه کوچک و کوه سرچشمه سلطانی است کوه چلک مزبور
در جنوب قریهٔ مخروبهٔ ریحانی واقع شده و کوه سرچشمهٔ سلطانی که متصل بکوه چلک گشت
در طرف مغرب سرچشمهٔ سلطانی و ریحانی اتفاق افتاده است و آب مزبور از این درها
بواسطهٔ یک شکه بجو لکه صوبهای جاری و موسوم برود خانه زرک میگردد و سکنهٔ این محال
نیز بعضی از طایفهٔ شکاک و بعضی رعیت است فاضل آب تمام رودخانجات
محالات اشنویه و مرگور و دشت و ترگور و براه دوست و صوبهای بجاری مختلفه از میان
سایر محالات دریاکنار ارومیه گذشته بدریای شهای ارومیه منصب میشود
به تفصیلات مسطوره خط سرحد ما بین دولتین اسلام در ضمن ملکات متفصله متعلقه بارومیه

موافق

موافق فقرهٔ سیم قرارنامه یعنی بلحاظ تصرف طرفین و اسطاطسکوی مؤبد از ذروهٔ کوه سیاه
که حد ما بین سبحان منتهی بان میشود و شروع کرده به تبعیت قلل متصلهٔ همان سلسلهٔ قندیل رو به
رو بشمال مغرب ممتد گردیده بذرات کلیه شین اشنویه و گردنهٔ پشت خربه مشهور بگردنهٔ
سرآوان و گردنهٔ سی بالو و کوه بی سوک و کوه گروی و محل اتصال ذروهٔ دالان بذروهٔ
کلیه شین مرگور رسیده حد ما بین اشنویهٔ ایران و سردک عثمانی میشود و بعد باز بتبعیت
قلل سلسلهٔ مزبوره بذروهٔ چیارشش و گردنهٔ زینی و قلل ماهی الدینه و پشت بهرام و گردنهٔ
زنی آوخ رسیده حد ما بین محال مرگور ایران و محال براه دوست و قدری از محال شمزینان
عثمانی میشود این براه دوست غیر براه دوست ارومیه و در میان شمزینان و سیدک
واقع شده است پس از آن باز بالتزام همان سلسله از گردنهٔ زنی آوخ بذروهٔ میر شهیدان
و کوه زرینه رسیده حد ما بین محال دشت ارومیه و محال شمزینان و قدری از کوه چیای
عثمانی میشود و قرنتین حزمه و سیدکاری واقعه در درهٔ بهره سور از طرف دولت ایران
وا میگذارد و بعد باتصال و امتداد قلل همان سلسله از کوه زرینه بذروهٔ کوه میدان ایلی

و آستین کی رَشن و کوه شیقان بلدغی رسیده حدّ ما بین محال ترگور ایران و نوچیای عثمانی
میکرد و درهٔ دیری غصبی عثمانیه را بطرف دولت ایران وامیگذارد و بعد بهمان سلسله
از ذروهٔ شیقان بلدغی برگردیده دیلیزی و ذروهٔ کوه مور و کردنهٔ ناو شیوان و کوه اسکندر رسیده
حدّ ما بین محال برادوست ایران و محال گور عثمانی میشود و درهٔ بارزرکه غصبی عثمانیه را بطرف دولت
ایران وامیگذارد و بعد از ذروهٔ اسکندر بکردنه کوه کوچک و کوه سر چشمه سلطانی رسیده
حدّ ما بین محال صومای ایران و محال کوه وقفرز از الباق عثمانی میشود در صورتیکه درهٔ دیری
و درهٔ بارزرکه غصبی عثمانیه در تصرف آنها باقی بماند یعنی متعلق بآنها شود خط سرحد پس از رسیدن
بذروهٔ کوه میرشهیدان از تبعیت ذروات متصلهٔ سلسلهٔ قندیل بیرون رفته با التزام فراز
پشته های [illegible] ممالک ایران ممتد میشود یعنی از میرشهیدان بکوه زیارت بی نوایان و کردنهٔ
بهال و کوه قروق میر بهال و ذروهٔ سر شیر ناوزی و کوه سه گوشه و ذروهٔ شیوه جنبه رسیده
از طرف مغرب اراضی قلعهٔ بجه رشن رود بشمال گذشته رهخانهٔ بجه رشن را در اینجا
به رهخانهٔ ازرین مشهور است بیسار عبور کرده بذروهٔ کوه کرفس برمیخورد و بدینواسطه درهٔ

دیری

دیری غصبی عثمانیه را سوای قلعه بجه رشن که هنوز در تصرف ایرانست بدولت عثمانیه وامیگذارد
و بعد از ذروهٔ کوه کرفس رو بمغرب سیر کرده بذروهٔ کوه بایدوست برمیخورد و بعد از آن
رو بشمال شده با مغرب اراضی قسمتین سیرو و ساروک از یمین رهخانه درهٔ بارزرکه
که یکی از شاخهای معظم منبع رود زاب است به یسار گذشته بذروهٔ کوه قطعات بعبارهٔ اخری
کوه کوتل برخورده به تبعیت قلل آن بذروهٔ کوه اسکندر رسیده بدین وسیله درهٔ بارزرکه غصبی
عثمانیه را بدولت عثمانی وامیگذارد پس از آن باز با امتداد ذروات متصلهٔ کوه قندیل
که اسامی آنها بعد از کوه اسکندر ذکر شد تابع گردیده بهمان ترتیب بذروهٔ کوه سر چشمه سلطانی
میرسد با اینهمه تفصیلاتی که قلمی شد بقرینه اینکه مامور عثمانی در مجالس ارزنة الروم مدعی بعضی
و قرار درویش پاشا مامور عثمانی تجدید دعاوی باطلهٔ گذشته او بعلاوه ادعاهای دیگر بود
چنین معلوم میشود که ماموران عثمانیه تمامی محالات اشنویه و مرگور و دشت و ترگور و برا
دوست و صوما را بخلاف معاهدات ماضیه و نقض فقرهٔ سیم قرارنامهٔ اخیره بتقلب مدعی باشند
چنانکه وقت مرور فروی و ماموران از آنجا با درویش پاشا در تطمیع و تحریض اهالی آنجا

بهیچوجه قصور و اهمالی نمی‌نمود برای اثبات اینمقوله حرکت خلاف او مضبطه اهل برادوست

و صومای که خطاب بفدوی نوشته اند و در ایام بعد سرحد خدمت اولیای دولت علیه

عرض شده است علی الاحتیاط مجددا در اینجا نیز مندرج میشود سواد مضبطه اهالی برادوست

که بتاریخ شهر شوال ۱۲۶۲ خطاب بفدوی نوشته اند چنین لازم است که کمترینان

همواره امورات اتفاقیه این ولایت را خدمت بندگان عالی عرض نمائیم علیهذا عرض میشود که بعد از

گذشتن درویش پاشا از محال برادوست و صومای عبدالهادی نام مدیر الباق آدمی نزد

کمترینان فرستاده پیغامی داده بود که این محال صومای و برادوست متعلق بدولت عثمانیه شد

بعد از این دولت ایران را مدخلیتی باین محال ندارد شما هم بیائید بالاتفاق برویم نزد درویش پاشا

و هرچه مطلب و خواهش شما باشد همه جا بجا و درست خواهد شد و بسیار بسیار تعهدات کرده

و نویدها داده و مردم را تحریک می‌نمود که بیائید بدولت روم خدمت کنید و بگوئید

که این محال ملک دولت روم است حق مطلب کمترینان جواب صریح داده‌ایم اولا

این محال بهیچوجه دخلی بدولت روم ندارد کمترینان تا چشم واکرده‌ایم این محال را

ملک

ملک دولت ایران دیده‌ایم و همچنین از پدران و ریش سفیدان خود اینطور شنیده‌ایم و پیوسته

بدهی و مالیات این محال بمباشرین حکام ایران رسیده و رتق و فتق آنها مباشرین ایران

بوده‌اند چنین چندی پیش ازین عمر آقای سکاک را تطمیع کرده با الباق بهمه جا و سکان داده‌اند

با آن خیال عبدالهادی و کسان او بسیار سعی و تلاش کردند که از ما نوشته بگیرند و ما را پیش

درویش پاشا ببرند کمترینان که از حقیقت گذارش استحضار داشتیم ایستادگی نمودیم ولکن

عوام الناس این نقلها را چه میدانند ازین سبب این سرحد بغایت مغشوش و پریشان شد

حسب عرض گذارش لازم بود حقیقت احوال را معروض نمودیم دیگر اختیار با بندگان عالی است

انتهی همین مضبطه بمهر پانصد نفر از معارف صومای و برادوست مهر شده است بلوکات

سرحدیه سلماس موافق تصرف ایام انعقاد قرارنامه اخیره ارزنة الروم بلوکات

مزبوره عبارت از محالات شیران و دهوذر و دریک چهریق است که تا نوک دره سمایل

اولی است و محالات مذکوره از طرف جنوب بحد صومای و از طرف مشرق باراضی

اندرون مملکت ایران و از طرف شمال باراضی دره قطور خوی و از طرف مغرب بسلسله

متصله کوه بزرگ قندیل منتهی و محدود میباشد و ذرات متصله سلسله مزبوره قندیل بالا در بین

حوالی از طرف جنوب بشمال یعنی از محل اتصال کوه سرچشمهٔ سلطانی و کوه منبع رود قصرک

که اولی یکی از منابع رود صومای و ثانوی یکی از منابع رود زاله چهریق و سلماس است بدین ترتیب

تسمیه و تعبیر مینمایند کوه سوریان کوه سرچشمهٔ رود کلیه رشش گردنه گرده بران قلوزه

بله کوه مشهور بکوشکه شمو سرحلال هراول قاشقول کوه مزبور هراول الاهر و بلی

دکلاور نیز میگویند این محالات یعنی تمامی چهریق و توابع پیشتر با جزو حکومت مملکت ارومیه

بعد پس از انقضای حکومت یحیی خان ایلخانی در ارومیه بمناسبت توقف او و عیال او

در چهریق و تعلق ملکیت قصبهٔ چهریق و اکثر دهات آن بآنها تمامی محالات چهریق از جزو

حکومت ارومیه موضوع و بعنوان تیول مستقلا به یحیی خان ایلخانی محول گردید الحق نیز تربیت او

و جزو هیچیک از حکومت ارومیه و سلماس محسوب نشده ولیکن فعلی بمناسبت اختصار با اخبار

در جزو سلماس ضبط و تحریر نمود کوه سوریان عبارت از ذروه ایست که بالای قریهٔ

محرونهٔ سوریان در مابین کوه منبع رود قصرک و کوه سرچشمه کلیه رشش واقع شده

از

از شاخهای منبع رود زاله از دامنهٔ آن جاری است رود کلیه رشش است و ذروهٔ مزبوره

متصل بگردنه گرده بران است که گردنهٔ مزبوره هم عبارت از گردنه ایست که طرف مغرب آن

قریهٔ کوشاشان و منبع یکی از شاخهای رودخانهٔ الباق و طرف مشرق آن مجرای همین رودخانه

کلیه رشش است که ابعد منابع رود زاله سلماس میباشد قلوزه عبارت از ذروه ایست

که مابین گردنه گرده بران و بله کوه اتفاق افتاده مبداء اراضی هودر و دریک و مقطع اراضی شیران

محسوب میگردد بله کوه عبارت از ذروه ایست که قریهٔ بله کوه مشرف بر رود الباق

در محاذی این ذروه واقع شده است و کاروانسرای خانه سور هم نزدیک بپای ذروه میباشد کوه

هراول ذروهٔ بلند و بزرگ مشهوریست مابین بله کوه و کوه سورآوه بنحویکه بعض اهالی آن حوالی

تمامی تنهٔ ذرات متصلهٔ مذکوره را از گردنهٔ گرده بران تا قاشقول روی هم و من حیث المجموع

کوه هراول اطلاق مینمایند که بدین اعتبار هم تنهٔ کوه مزبور و هم ذروهٔ بلند مذکور موسوم بهراول

میباشد محال شیران عبارت از برخی دهات و مزارع و مراتعی است که اکثر آنها در همین

دره های منابع رود زاله از سرچشمهٔ کلیه رشش تا صحرائی شدن آب مزبور و قلیلی در رشته ها

و گمرها واقع شده بدین مناسبت محال مزبور را درهٔ شیلیران میگویند یعنی درهٔ طلاق می‌نامند
چنین هم اینجا نیز از جملهٔ شکلهای مشرف باندرفن مملکت ایران است مباشران عثمانیه نظر به سبک و غرض بعضی
در پیش نهاد خود ساخته اند پس از انعقاد قرارنامهٔ اولین بخیال تصرف و تصاحب آنجا افتاده
علی الاتصال مشغول دعوت و استمالت اهالی آن دهات هستند قریتین کلیه رشش و گوی
کان را که از جملهٔ دهات شیلیران میباشند در ایام غصب قطور و بعد از آن غصب کرده از غصب
تتمهٔ دهات آن تلاش می‌نمایند حتی وقت مرور فردی و ماموران نیز خیالاتکه از سواد بعضی ضبطها
متعلقه باین محالات معلوم خواهد شد مشغول کار و در تحریک و تحریص اهالی آنجا در این کمال اصرار بعضی

اسامی دهات واقعه درین دره بدین قرار است ۱ بالگه کان ۲ برازه ۳ درستان ۴ شیروانه
۵ کنگش ۶ دیکه زی علیا ۷ دیله زی سفلی ۸ گری کان ۹ قالیک ۱۰ هشت دراک ۱۱ کلیه رشش علیا
۱۲ کلیه رشش سفلی ۱۳ قصرک سوای اینها چند پارچه دهکدهٔ مخروبه هم هست که من جمله قریهٔ مخروبهٔ سوریز
و لیکن بعلت خرابی بذکر آنها نپرداخته فقط بجهت اشعار وجه تسمیهٔ کوه مذکور سوریان تنها بذکر
قریهٔ مخروبهٔ سوریان اکتفا نمود تا مشخص شود که کوه مزبور بمناسبت قرب این قریه موسوم

بسوریان

بسوریان شده است محال هودر و دریک موافق معموریت حالائی عبارت از پنج شش پارچه
دهکده و برخی مزارع و مراتع است که در رشتهٔ کوه هراول و قلوزه در میان درهٔ دکمر و فیمابین منابع
رودخانهٔ الباق و رودخانهٔ کهنه شهر سلماس واقع شده است من جمله قریهٔ خانیک و برشش
قوران در طرف مغرب رشتهٔ کوه هراول و کوه سورآوه که یکی از ذیلات متصلهٔ طرف شمال
هراول و از سلسلهٔ کوه مزبور است در کمر کوه و جوار منابع رود الباق اتفاق افتاده بدین
مناسبت مباشران عثمانیه ید غصب و تصرف آنجا را در اوان غصب قطور بسهولت دراز
و قریتین مزبورتین را غصب و تصرف کرده اند نظر به تفصیلات مذکوره خط سرحد مابین دولتین
ایران و عثمانی بعد از آنکه موافق تفصیلات مسطوره در بلوکات ارومیه منتهی بذروهٔ کوه
سرچشمهٔ سلطانی گردید موافق نص فقرهٔ سیم قرارنامه یعنی بلحاظ تصرف طرفین در اعطاکور
گویند درین محالات نیز با التزام همان سلسلهٔ کوه قندیل روی هم رو بشمال ممتد شده به تبعیت امتداد
قلل متصلهٔ سلسلهٔ مذکوره از ذروهٔ سرچشمهٔ سلطانی بذروهٔ کوه منبع رود قصرک و از آنجا به
بذروهٔ کوه سوریان و گردنهٔ گردهٔ بران و ذروهٔ قلوزه رسیده حد مابین محال شیلیران ایران

والیاق عثمانیه بشیوه و قراء کله شین و کنی کان را نیز که عثمانیه ازین محال غصب کرده است
بدولت ایران وامیگذارد و بعد بالتزام قلل همان سلسله بذروهٔ بلند کوه مشهور به گوشکه رسمو
و ذروهٔ سرحلال و ذروهٔ منتهای غربی کوه هراول رسیده از تبعیت قلل سلسلهٔ مزبوره بیرون
آمده در هرجا بالکل غربی هراول و کوه سُنور آوه ممتد گردیده شاخهای منابع رود الباقی را که از
طرف خانیک و برشش قوران و قاشقعد جاریست در منتهای غربی اراضی قرار ثلاثه مذکوره در
طرف مغرب ذروهٔ هراول و سُنور آوه واقع هستند از یسار بیمین عبور کرده بذروه کوشه
قاشقعد که بازیکی از ذرات متصله سلسلهٔ قندیل و هراول و مبداء حد قطوریست رسیده
اراضی هودر و دریک را بانضمام قریتین خانیک و برشش قوران غصبی عثمانیه موافق بطاطکو
و تصرف ایام انعقاد قرارنامه بدولت ایران و اراضی البای و سرا الباقی را بدولت علیه عثمانیه
وامیگذارد با اینکه مامور عثمانی در مجلس ارزنة الروم مدعی این محالات و محال چهریق شده و بعد بربوط
و صلح دولتین متوسطتین قرارنامه اخیره دولتین منعقد و قرار حدود انحوالی موافق فقره
سیم قرارنامه مزبوره و بملاحظه تصرف طرفین با طاطکو شد مقرر گردیده است باز درویش پاشا

مامور

مامور عثمانی با وجود حضور فدوی و ماموران واسطه ادعای فاحش ملکیت تمامی ملکات
چهریق و شیران و هودر و دریک را برای دولت متبوعه خود نموده علی رؤس الاشهاد
اهالی آنجاها را اغوا و تحریک می نمود چنانکه در ایام توقف چهریق کیفیت مفصلا خدمت
اولیای دولت علیه عرض شده و اجمالا از سواد مضبطهای اهالی انحوالی معلوم میگردد
لکن حسن مراقبت و چاره جوئی فدوی نمی نمود که بواسطه ادعای ملکیت آنجاها
و اغوا و تحریک مردم آشوب کلی برپا نمایند بجهة استحضار اجمالی مطالعه کنندگان
سواد مضبطهای مزبوره درینجا مندرج میگردد سواد مضبطه اهل چهریق که بتاریخ
شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۸ خطاب بفدوی نوشته‌اند این روزها که خبر تشریف
آوردن سرکار خداوندگاری و درویش پاشا باین صفحات رسید عبدالهادی بیگ
باشقلان و عمر آقا مزرکی آدم باینطرف و آنطرف فرستاده و روانه کرده رعایای
محالات چهریق را تحریک کرده و بوعدهٔ ده ساله معافی مردم را از راه در آورده است
و همچنین رعایای دریک و شباطان و شیران را بوعده و وعید و تخفیف دو ساله

وخلعت و انعام فریب داده‌اند از جمله قایم مقام قطور عبدالقادر نام را پیش رعایای دریک
فرستاده و ماها را تحریک کرده که بیایید بگوئید که این محالات خاک دولت روم است
و دخلی بدولت ایران ندارد و کاغذ بدهید رعیت عثمانلو بشوید و بشرح ایضاً ملا محمد
نام شپیرانی وارد شد و نقل نمود که عبدالهادی مدیر باشقلان در وقتی که از باشقلان میآمد
پاره حرفها میگفت و رعیت شپیران را بخلعت و انعام دولت عثمانلو تطمیع کرده که بیایید
شماها را پیش پاشا ببریم و خلعت از پاشا میگیریم بشما میدهیم و عرض حالی بدهید که ما رعیت عثمانلو
هستیم ایران بازور ماها را گرفته ضبط کرده است با همه این کار نتوانست بکند رعیت ارامنه
عوام چهریق را محرک شده مارطونام و کشیشان را آورده پیش رعیت انداخته با هر زبان رعیت را
تحریک کرده پیش پاشا ببرند خبر این کمترینان رعیت دولت ابد مدت ایران هستیم لازم
سرکار خداوندگاری را مطلع و مستحضر سازیم صاحب اختیار سرکار خداوندگاری میباشی
حاشیه از قد تیمورخان پسر یحیی خان ایلخانی از قراریکه کدخدایان و رعایای محال چهریق
در متن عرض کرده اند همه صحیح است چنانچه خود سرکار خداوندگاری تشریف داشت

و ترغیب نمودند

که کشیشان را تحریک کرده پیش روی رعیت انداخته رعیت ارامنه و اکراد را تطمیع نموده نقد
درویش پاشا بفرستند بعد از گفتگوی بسیار به سرکار خداوندگاری درویش پاشا را جواب ملال او را
ملزم نمود و او در ایراد است سرکار خداوندگاری عاجز آمده رعیت را پیش سرکار خداوندگاری فرستاد
حق مطلب کمترین نوکر دولت ابد مدت و رعیت پادشاه جمجاه عالم پناه است صاحب اختیار
سرکار خداوندگاری است و حالا که سرکار خداوندگاری تشریف دارند تحقیق بفرمایید که بدون فرجه هنوز
دیناری از بابت مالیات دیوانی مطالبه نشده رعیت را تحریک نموده سرحد را مغشوش کرده
انتهی این مضبطه بمهر شش نفر از علما و کدخدا و معارف و کشیشان و ارامنه اهل چهریق و اهل شهر
که در آنجا در این کیفیت حضور داشته اند مهر شده است سواد مضبطه شافعی خلیفه
سلماسی بتاریخ مسطور داعی دوام دولت شریعت طاهره دارد چهریق شده
شورشی در میان رعیت دیدم که پیش درویش پاشا میروند چنین یک دریکی
داعی شهادت نمود که قایم مقام قطور عبدالقادر نام را پیش رعایای دریک فرستاد
آنها را تحریک میکرد و همین صادق نام سنجر و نوریاشی سنجر پیش داعی آمد و گفتند قایم مقام

عبدالقادر را فرستاد که رعیت سنجر را تحریک کند که بیایید رعیت عثمانلو شوید

سواد مضبطهٔ اهل هود در تاریخ مسطور سه سال قبل ازین که عالیجاه رفیع جایگاه رشید پاشا

باین صفحات آمد کمترینان که آباً عن جد پشت در پشت نوکر و رعیت دولت علیه ایران بوده

ایم سال‌ها خدمت کرده بعضی حکام ما را بعد بعنف و اجبار از او نوشته گرفت و حال که

ملازمان سرکار رشید پاشا هی نوکر امین و معتبر دولت علیه میباشند و تشریف آورده اید

استدعا داریم غوررسی فرموده ما ها که نوکر و رعیت قدیم هستیم راضی نباشید بی جهت

با چنین ظلمی شده دست از رعیتی خودمان برنداشته و از نوکری خود دست برداریم نخواهیم شد

حاشیه این کمترین که امین بیک هستم عالیجاه مقرب الخاقان اسکندرخان سردار از مبارکی

محال قطور مامور کرده بود عالیجاه رشید پاشا آمده قطور را ضبط کرده کمترین را گرفته و مهر مرا

در آورده کاغذی نوشته مهر کرده ازین مضبطه بمهر سه نفر از معارف هود در مهر شده است

بلوکات سرحدی خوی عبارت از محالات خمسهٔ قطور و خورک و آباجالو

وادجق و ماکو است که به ترتیب مذکور هر تالی هر تالی در شمال مقدم خود واقع شده

و از طرف جنوب باراضی هود ایرانی و الباقی عثمانی و از طرف شمال بکوه مشهور بآغری

کوچک و سرحد روس و از طرف مغرب برشتهٔ جبال بلندی که بعضی از رشته

قندیل و بعضی از شاخها و رشته‌های غربی رشتهٔ مزبوره حد ما بین دولتین اسلام هستند

محدود و ما بین کوه آغری بزرگ و کوچک که ملتقای حد سه دولت ایران و عثمانی و روس است

منتهی میباشد بلوک قطور عبارت از دره ایست که تقریباً هشت نه فرسخ طول از مغرب بمشرق

افتاده ده خانه مشهور قطور که مدار شهر خوی و چولکهٔ آن غالباً بار ده خانهٔ مزبوره است از آن

آن دره بچولکه خوی جاری و بعد از گذشتن از تارگان و محالات دیگر منصب برود ارس میشود

چنانکه از لوازم طبیعت اینگونه درهای طولانیست چندین شاخه دره‌های دیگر بعضاً و بسیار

متصل و مشرف بین دره و آب آنها داخل آب این شعبه که این همگی روی هم مشهور

بدرهٔ قطور و یکی از شکلهای معظم و عمدهٔ مشرف با بدرقن مملکت ایران و محال معتبر از مملکت

خوی میباشد از طرف جنوب بمحال خانیک و دریک ایران و الباق عثمانی و از طرف

مشرق با بدرقن مملکت ایران و چولکهٔ شهر خوی و از طرف شمال باراضی محال آلند

وآخورک خوی و از طرف مغرب و اکثری از جنوب بقلل رشتهٔ جبال سرحدیه که ظاهراً
رشتهٔ سراول و حقیقتاً سلسلهٔ متصلهٔ قندیل هستند و اسامی فرهای آن از محل اتصال
سراول عبارت از گردنهٔ قاشقعان و کوه کپر و کوه نظارآوه و کوه چهار طاق است [illegible] میباشد
گردنهٔ قاشقعان عبارت از گردنه ایست که در جنوب قصبهٔ قطور واقع و در رشتهٔ آن
تا ذروهٔ کوه کپر رو بمغرب ممتد شده و یک شعبهٔ درهٔ طولانی از گردنهٔ مزبوره بسمت
قصبهٔ مسطوره ممتد گردیده و آبی هم از طرف شمال کوه میر عمر بطرف شمال این گردنه
رو بمشرق جاریست و پس از محاذات گردنهٔ مزبوره رو بطرف شمال پیچیده اندکی
پایین تر با آب رودخانهٔ چلیک و بانهٔ مرک که از طرف یسار داخل این رودخانه
میشود قاتی شده با میان درهٔ مزبوره تا منتهای قصبهٔ قطور جاری و در جوار آن آب
رودخانهٔ دیگر که از سمت کوه کپر و نظارآوه و چهار طاق درین حوالی با مجرای واحد جاریست
قاتی میشود کوه کپر عبارت از ذروهٔ کوهی است در مغرب جنوبی قطور که از شعبهٔ درهٔ
از آن بسمت شمال منشعب شده با درهٔ شرقی آن رودخانهٔ ساطمانیس جو با درهٔ

غربی آن رودخانهٔ دنه خور رو بشمال جاریست و ذروهٔ چهار طاق عبارت از ذروهٔ
کوهی است در مغرب شمال قطور که در سمت مغرب قریهٔ چهار طاق واقع و آبی از سمت
مشرق آن جاری و داخل در رودخانهٔ دنه خور شده و بعد با آبی که از طرف سرفخانه
باینطرف جاریست قاتی گشته قدری پایین تر از قریهٔ دنه خور با رودخانهٔ ساطمانیس قاتی
و بسمت قصبهٔ قطور جاری میباشد که در منتهای قصبه آب درهٔ قاشقعان نیز از طرف
یمین بآن ملحق میشود اسامی دهاتی که درین دره یعنی در درهٔ قطور واقع است بدین قرار است

۱ قصبهٔ قطور ۲ شیران ۳ زیری ۴ راویان ۵ قاشقعان ۶ بانهٔ مرک ۷ جلیک علیا ۸ جلیک سفلی
۹ سرفخانه یورت ۱۰ امان ۱۱ تیل هره ۱۲ قاولیک ۱۳ ساطمانیس ۱۴ کوارا ۱۵ ترسس آباد
۱۶ مخی گرانه ۱۷ کلکت سفلی ۱۸ کلکت علیا ۱۹ جشته سفلی ۲۰ جشته علیا ۲۱ سورک ۲۲ خراب ۲۳ سرای
۲۴ دنه خوری ۲۵ بکوجیک ۲۶ رازی ۲۷ بیانلو ۲۸ قاشقه بلاغ ۲۹ قیشلاق ۳۰ هندوان ۳۱ آلمالو ۳۲ گوگرد
۳۳ گرجیک ۳۴ چارخ ۳۵ سر انگیز قصبهٔ قطور قریب یک فرسخ پایین تر از مبداء درهٔ در جای
وسیع و مسطح و چمنی که آب درهٔ طرف گعنه قاشقعان و آب درهٔ طرف ساطمانیس و سرفخانه

با هم قائم میشوند در دامنهٔ رشتهٔ بلندی واقع است و قلعهٔ قدیم قطور که بین الدولتین موافق
مصالحهٔ سلطان مرادی عثمانیت خراب بماند در بالای همین رشته بعد تمامی دهات این درّه
مگر قلیلی از آنها از محاذی قصبهٔ قطور شروع کرده رو بپائین درّهٔ مذکوره واقع و تا دو سه
فرسخی قلعهٔ خوی که منتهای درّهٔ مزبوره و دهنهٔ مشرف بچولگهٔ شهر خوی است ممتد گردیده نیز
چالهٔ شهر خوی و رودخانهٔ آن که مشهور بقطور است از همین دهنه که اطراف آن سنگ
و ته درّه مسطح و ریگزار است بسمت چولگهٔ شهر خوی میگذرد حقیقتاً این درّه قطع نظر
از آنکه قلعهٔ در میان آن بعینه باشد خود بنفسه محکمهٔ عمدهٔ و مشرف باندرون مملکت ایران است
و همیشه در تصرّف دولت ایران بوده است در معاهدهٔ سلطان مرادی نیز که تعهد تخریب قلعهٔ
آن شده است همین کیفیت خود دلیل واضحی است بر اینکه درّهٔ مزبوره و قلعهٔ آن
متعلق بدولت ایران میباشد چنانکه بیشتر شطری در این باب قلمی شد سلطان مراد رابع
بعد از آنکه بعساکر ایرانیه غالب آمده و زهاب را تصرف کرده بنای مصالحه شد بعنوان
ضعیف ساختن دولت ایران و تمام کردن محکمهٔ سرحدیهٔ این دولت در سمت مملکت خود هرکجا

که قلعه

که قلعهٔ سرحدیه در ملک ایران بود صراحتاً شرط کرد که خراب شود من جمله قلعهٔ قطور بود در قرب
رشتهٔ جبال سرحدیه و در میان همچو درّه و محکمه واقع شده خرابی آنرا نیز مثل قلعهٔ ماکو و مغاز
برد و سایر شروط و مزیداً للتأکید همه را داخل معاهده نمود بدیهی است که اگر یکی از این قلعجات
متعلق بعثمانی میبود ابداً سلطان مراد قاهر و غالب در عین غلبهٔ خود راضی بمکالمهٔ تخریب آن
نمیگشت تا چه رسد باینکه تخریب تمامی آنها را که مهم داخل معاهدهٔ دو دولت کند عوض
منفعت دائمی باین بزرگی مضرّت خاکی ابدی را بعهدهٔ خود قبول دارد علاوه بر آن اگر فقط
همین قلعجات قطع نظر از دهات کثیره تابعه بر آنها که اغلبی بلکه همگی از نقطهٔ محل وقوع این
قلعجات بسمت اندرون مملکت ایران اتفاق افتاده اند متعلق بدولت عثمانی میبود در معاهدات
عدیدهٔ منعقده بعد از معاهدهٔ سلطان مرادی تخلیه و استرداد آنها را از دولت ایران مطالبه میکردند
کجا مانده که از آنها صرف نظر کنند سهل است از دهات کثیرهٔ تابعهٔ آنها نیز بعلّت چشم پوشیده
هرگز ذکری ننمایند ازین گذشته بواسطهٔ قرب زمان معلوم جهان و جهانیان است که در ایام انعقاد
قرارنامهٔ اخیرهٔ ارزنة الروم که مدت چهار پنج سال مکالمهٔ حدود و حقوق دولتین بین وکلای

دولتین اسلام و دولتین متوسطین روس و انگلیس در بلدهٔ ارزنة الروم استدلالیات و دعاوی
طرفین بتفصیل مکالمه و مطالعه شده و بالآخره موافق فقرهٔ سیم قرارنامهٔ مزبوره که بتاریخ هزار و
دویست و شصت و سه هجری در مجلس مکالمهٔ مزبوره صورت حسن اختتام یافته بتصدیق دولتین
رسیده مقرر شد که در این حدود بالطاطکوی مؤبد رفتار کرده طرفین دعاوی ارضیهٔ خودشان را
ترک کنند چه در آن چهار پنج سال ایام مکالمهٔ مجلس ارزنة الروم و چند سال قبل و بعد از آن
و چه تا این سالهای زنگیک و اوایل جلوس ابد مأنوس همایون قطور و تمامی دهات تابعهٔ
آن و همچنین درهٔ دیری و درهٔ بازرگه و درهٔ شیران و دهات متعلقه بخانیکی و مهود در جنابکه
تفصیل آنها مذکور گشت و تمامی دهات بلوک آخورک و برخی از دهات ماکو که تفصیل دهات تابعه
و کیفیت جغرافیه و محل وقوع آنها به تفصیل ذکر خواهد شد در تصرف دولت علیهٔ ایران بعهد
و از همه بهتر از همه به دول اربعه و قومیسیون مرکب آنها که مأمور مجلس ارزنة الروم بعد معلوم بعهد
و عالماً و عامداً برای رفع دعاوی ارضیهٔ طرفین که از جمله دولت ایران را در حق تمامی سلیمانیه
و حکاری و محمودی و سایر تبعه است قرار کار را با طاطکوی مؤبد داله در فقرهٔ سیم قرارنامه تصریح

باین

باین شرط منعقد و بدین واسطه و ملاحظات دوستانه و منصفانهٔ دیگر و حفظ ناموس و توسط
دو دولت واسطه اولیای دولت علیهٔ ایران هم از دعاوی ارضیه که در باب محمودی و حکاری
و سلیمانیه و سایر تفصیلی که در صورت مجالس مکالمهٔ ارزنة الروم مندرج و ثبت است
داشتند صرف نظر نموده بقا و استحکام روابط دوستی دو دولت قوی شوکت اسلام را
ترجیح با گونه منافع ملکی داده شروط قرارنامه را تصدیق و ممضی نموده معهذا در سنهٔ هزار و دویست و
شصت و پنج هجری در حالتی که وکلای دول اربعه باقتضای شرط قرارنامهٔ اخیره بجهة ملاحظه و تشخیص حدود
طرفین معین و مأمور شده و هر یک بجهة اجراء مأموریت خود و اجتماع و ملاقات یکدیگر رو
بسمت بغداد حرکت کرده بودند درویش پاشا مأمور عثمانی ملاقات خود را از سمت بغداد
بطرف انیجه کج کرده بدستیاری رشید محمد پاشا سرعسکر سرحدیهٔ شرقیه و قشون ابوابجمع او
که مخصوصاً بملاحظهٔ فرقی که در انظار خارجه بعلت طغیان سالار نارستان و غیره در دولت
ایران ان وقتها متصور بود برای تخطی و تجاوز از حدود مأمور بود همین درهٔ قطور را که شش سال و پنج
پارچه دهکده منفصله است و همچنین بلوک آخورک را با تمامی دهات و متعلقاتی که شرح داده

خواهش بتاریخ شهر جمادی الاولی سنهٔ ۱۲۶۰ هجری از تصرف مباشران دولت ایران منتزع و تصرف
نموده عسکر و ساخلو گذاشت در دهنهٔ تنگهٔ مزبوره که سه فرسخی شهر خوی و مشرف بجوالگه است
و سنگی و مناری بعنوان علامت سرحد نصب و علامت سرحد بودن آنرا با انضمام تاریخ
همان ایام در سنگ مزبور نقش نموده و موکلانی چه از طرف دولت و چه از طرف جمعی
باراضی و بلوکات سرحدیه انداخته بنای دعوت اهالی ایرانیه به تبعیت و تبعیت عثمانیه گذاشت
تا در دو ماه در این حدود بنحویکه تفصیل هر یک در متن حفظ ذکر شده آنچه می‌توانستند از
دهات و اراضی و املاک دولت علیهٔ ایران غصب و تصرف نمودند و از رعایا و اهالی رو بغمانی
کنند وقت و در دو فوری و مأموران واسطه بدرهٔ قطور عوض اینکه از خلاف کاری خود انفعالی
از مأموران سه دولت داشته باشند یا در مداخله و احداثات جدیده که منافی قرار عمومی
مأموران در خصوص تمامی سرحدات خاصه در حق اراضی متنازع فیها اقلاً ملاحظه حکم مأموران
دست نگه دارند لیکن شدت ولی اعتنائی از یکطرف شغل بنائی و تمام کردن سربازخانه
تازه در آنجا نمودند و از یکطرف نظام ساخلو آنجا و توپخانه آنجا را که صورتاً احترام و باطناً

استهزار

استهزار تمام بود باستقبال مأموران آمده مشغول شلک توپ شدند علاوه بر آن انبار بلند و بزرگ
مستحکمی که هم نوعی محکمه و محل نشیمن سرباز می‌توان بود و هم بکار انبار قورخانه و غیره می‌آید در محل قلعه
مخروبه قطور در بالای تپه تمام و در دامنه و کمران مریضخانه و طباخ خانه ساخته مابین آنها را
بواسطه دیواری که صورتاً دیوار خاکی و معناً سنگر عریض است بهمدیگر وصل نموده قراول
استمراری چه در دهنهٔ تنگهٔ قطور پهلوی منار و سنگ علامتی که در دو تیش باخود نصب کرده است
و چه در پهلوی انبار مزبور و چه در سایر جاهای متعلقه بعسکر از قبیل مریضخانه و سربازخانه متعین نموده
و چند چادر نظامی در دهنهٔ تنگهٔ مزبوره در میان درهٔ نهر و دویست نفر عسکر بجهة ساخلو آنجا در دهنه
که مشرف بجوالگه خوی است مقرر داشته و در میان چادرها بطور استمرار نشانده بود پیوسته
بحالتی که گویا در مقابل اردوی خصم منزل گرفته باشند لازمهٔ حزم کاملاً را کما ینبغی رعایت میکردند
فروی با اینکه مکرر در خصوص همین بلوکات و سایر تجاوزات ملکی عثمانیه بمأموران واسطه کتابت
رسمیه نوشته و کرة بعد اخری بر و تصور کنید که بعد از مشاهده این اوضاع و حالات قطور مجدداً
بعنوان تماشا ساختن مأموران واسطه و تمهید مطلبی که در خصوص این بلوکات از آنها متمنی بود

باشان تقریراً اظهار نموده امروز ما مولفین دولت عثمانی احترام مأمورین واسطه را بجدی بجا آوردند

که از وقتی ورود به سرحد تا حال هرچه قصوری از آنها صادر شده بعد از همه را تلافی خواهند کرد الله بصدای

بلند توپ صاعقه ضرام و آواز طبل و شیپور صفوف نظام بگوش شما و دول متحابه رسانند

که ما هرچه خلاف معاهده و خلاف قرار دول و مأموران واسطه را در این حد بعمل آورده ایم

هیچگونه ملاحظه و حسابی نداریم شما زحمت کشیده و ضعا آورده اید و آنچه لازم بود در خصوص ربط ما

هر در انصاف که صریحاً تعهد نمودند که فتوی حدودشان را در این باب در آخر سرحد نیز پس از اتمام

تحقیقات لازمه نوشته بعد دهند بهمین جهت که در وقت تفرقه قومیسیون مرکب

فتوی و تصدیق حدودشان را بنحوی که در این کتابچه ثبت خواهد شد نوشته و امضا کنند اگر دهات

قطور ملک ارباب اعیان خوی است که همیشه نسلاً بعد نسل متصرف بوده و خرید و فروش داشته اند

بلوک اخورک عبارت از جلگه سطح باندک پشته و تپه است که در بالای رشته جبال سرحدیه و از

طرف جنوب متصل به بهرا اول و قندیل میشود مابین طرف غربی قلل رشته مذکوره واقع شده

شمت بعض دهات و مزارع و مراتع ییلاقیه و غیره که است از طرف جنوب ببلوک قطور و از طرف

مشرق

مشرق به دهات آلند و سکمن آباد خوی و از طرف شمال بمحال آباقای و از طرف مغرب به بعض

پشته ها و رشته های جبال سرحدیه که اسامی دهات آن از سمت قطور بدین ترتیب است

ملّه توپوس کوه آخته گر خیاره کوه بیر رشید کوه دره گزین منتهی و محدود است حد فاصل این

بلوک از دهات آلند و سکمن آباد همان اصل رشته ممتده از قندیل و بهرا اول است که اسامی دهات

آن در اینجا بدین قرار است کوه بیگزاده کوه مخمور کوه شیوه رش حد فاصل آن از بلوک

آباقای گردنه جیلی بعبارة اخری گردنه جیلی کال است که از طرف شیوه رش بطرف دره گزین

امتداد یافته است آبهای این بلوک قلیل است که و قطعه در میان این بلوک و اکثر بسمت ملا حسین

در از توابع وان است جاری میشود ولکن آنقدر آبی ندارد که همیشه زیادتی بمزارع اینجا که بمحال مذکور

گذرد اسامی دهات و قطعه در اینجا بقرار تفصیل است اخورک علیا [۱] اخورک سفلی [۲] آب زرنیک [۳]

بیرمریم [۴] نوشار [۵] داشش [۶] اولوم [۷] قولی جانی [۸] صیدی بیک [۹] حسن تمران [۱۰] کمر [۱۱] مخمور مندلی [۱۲]

یکماله [۱۳] قوشش قران علیا [۱۴] قوشش قران سفلی [۱۵] کلکنی [۱۶] حیدر کندی [۱۷] یالحیقلوی علیا [۱۸] یالحیقلوی سفلی [۱۹]

قیصران [۲۰] اشپی رش [۲۱] اخورک سفلی قلعچه دارد که ولیعهد مبرور ساخته و هنوز باقیست ولکن سالاری

در خارج قلعه است و قلعه مخصوص نشیمن سپاهی بجهة نه رعیت رده خانهٔ عمدهٔ همین بلوک عبارت
از رده خانه ایست که منبع آن طرف غربی کوه مخمور و از پهلوی قریهٔ حسن تمران رود بمغرب
جاری است و در پائینهای این بلوک بار دهخانهٔ که از طرف آباقای از کوه عالی کلبه باین طرف
جاری است قاتی شده نفیکی قریهٔ حسن تمران بزرگ و زیر آن علف زار و درگاه بزرگی است
که سکنهٔ آنجا مخصوصاً قردق لعهٔ بجهة آذقهٔ زمستانی خود در و ضبط می‌نمایند تمامی این
محال و دهات مفصله را نیز درویش پاشا و ماموران عثمانی در ایام غصب قطور و بعد از آن
غصب و از تصرف مباشران دولت علیهٔ ایران شرع نموده‌اند بلوک آباقای عبارت
از جولگه سطح و بعضی درّه‌ها و پشته‌هائی است که شمال آخورک در بالای تنهٔ رشتهٔ جبالی
که اتصالاً از طرف قندیل و اراول باین طرف ممتد شده اند باید بطرف مغرب آن
واقع شده مشتمل بدهات و مزارع و مراتع ییلاقیه و از طرف جنوب بمحال آخورک
یعنی بگردنهٔ جبل کلو و از طرف مشرق برشتهٔ جبال که از سلسلهٔ متصلهٔ قندیل و اراول
محسوب و اسامی دهات آن در نیحوالی مشهور به آله کان و دره مانلو و قرخلر و حد فاصل

این بلوک از بلوک چالدران و اواجق است و از طرف شمال بقازلی کل اواجق که حد
فاصل آن از این بلوک نیز رشتهٔ جبال مانلو و قرخلر است و از طرف مغرب بجبال سرحدیه
که اسامی دهات آن در نیحوالی از محل اتصال کوه دره گزین باین طرف عبارت از کوه
هیثت و کوه نان پارس بعبارهٔ اخری آله داغ و تنورلو مشهور به تندک است محدود مبادی شده
و آبهای این جولگه که یکی از منابع آن طرف غربی کوه آله کان و بدین مناسبت شعبهٔ مزبوره هم
مشهور برده خانهٔ آله کان و نزد بعضی معروف بر دهٔ قالر است و منبع یکی از شعب آن
که موسوم برده سند است باز طرف غربی همین رشته مابین دروهٔ آله کان و دره مانلو
و منابع سایر شعب آن که یکی موسوم به سوق سوکیری به قانلو جاری است جبال شمالیهٔ
این بلوک است در میان همین بلوک بهم قاتی و موسوم بآب کور دره شده بطرف
دریای وان جاری میباشند دهات واقعهٔ در این بلوک بدین تفصیل است ۱ دیزکلو ۲ چارلو
۳ کلجان ۴ کان گوان ۵ مهدیقلی ۶ دره گزین ۷ سلاخانه ۸ تعاش ۹ حاجور ۱۰ کرد کابانی
۱۱ هویدای ۱۲ اوچین ۱۳ شاطر ۱۴ عالی کلّه ۱۵ چبوقلو ۱۶ قلعهٔ کله رشش ۱۷ قلعهٔ چوبان ۱۸ اقایماله

مراتع ییلاقیه اینجا بسیار خوش هوا و خنک و با علف ملایم و پر قوت است عشیرت حیدرانلوی
خوی که قریب ده بیت خانوار هستند و طایفه جلالی و میلان ماکو که تا نوروز شرف واگذار
چون با اتفاق علیخان ماکوئی است در این کوهها و مراتع ییلاقیشی می نمایند در این بلوک بواسطه تسلط
عشیرت حیدرانلو و قوت آنها تا امروز رفرودی مباشران عثمانیه مسلط شده بغیر از کلا تا حالا هم
مسلط شده باشند بلوک اوجق عبارت از دهات و مزارع مشتمله بچند دره و اراضی
مسطحه است که در طرف شرق سلسله جبالی که از رشته متصله قندیل و هرادل محسوب اند
واقع شده از طرف جنوب به بلوک چالدران و بلوک آباقای ایران و از طرف
شرق باندرون مملکت خوی و از طرف شمال بمحال ماکو و از طرف مغرب برشته جبال
سرحدیه که از سلسله متصله قندیل و هرادل محسوب و اسامی قرات آن از محل اتصال
تنورلو عبارت از گردنه خزینه و تپه پشت قلندری و طویله است محدود میباشد گردنه
خزینه عبارت از گردنه است که در مغرب قازلی کل واقع شده و جاده اسلامبول از سمت
خوی از بالای آن میگذرد و تپه پشت قلندری تپه است که در دو رشته کوه در شرق قریه مخروبه

قلندر

قلندری واقع است و طویله عبارت از دره ایست که طرف مشرق آن قریه بیهان
علیای ماکو و مغرب آن اراضی بایزید است طایفه آیرملو که رئیس آنها خلیفه قلیخان پسر
بوداق خان و سرحددار بلوکات اوجق و چالدران است با اقوام خود در این بلوک
توقف دارند بواسطه حسن مراقبت او مامورین عثمانیه ازین بلوک چیزی غصب و تصرف
نکرده اند بلوک ماکو عبارت از برخی دهات و مزارع و مراتعی است که بعضی در بالای
تنه کوه سرحد و بعضی در میان دره های منشعبه از طرف شرقی رشته جبال سرحدیه
و بعضی در میان دره مسطح و وسیعی که آب بایزید از میان آن رو بشرق بسمت ماکو
دارس میرود واقع شده و این دره وسیع مجرای رودخانه بایزید قریب یک
فرسنگ نیم عرض دارد و فاصله رشته و پشته های جبال سرحدیه از کوه آغری است با بعضی
که چون رشته متصله جبال سرحدیه از حوالی قازلی کل بطرف اندرون مملکت عثمانیه میپیچد
از جنوب اراضی بایزید و مغرب آنها گذشته بالاتر از منبع آب بایزید برشته کوه
آغری بزرگ اتصال یافته و بدینواسطه خط سرحد مابین این دو بلوک از سمت قرات متصله

جبال مزبوره بسمت آغری کوچک که در شرق آغری بزرگ و بطرف اندرون مملکت ایرانست
بیرون آمده با سلسله های رشته های مزبوره ممتد گردیده است باجمله بلوک ماکو از طرف شمال
بکوه آغری کوچک و مبداء سرحد دولت روس و از طرف مغرب ببعض رشته های
منشعبه از سلسله متصله قندیل و هراول که اساس فرات است رشته های مزبوره از کمال اتصال
ذروه طویله ذروه کلی و ذروه کوه قریه درستعلی و بعد از آن برخی تپه های کوچک منتظمه واقعه
در میان دره وسیع مجرای رودخانه بایزید و بعد ذروه کوه بجاره واقعه در میان دره کوه
آغرلیست محدود میباشد دهاتی که از ملک ماکو در میان در مجرای رودخانه بایزید و برخی دره های
مشرف بر آن واقع شده است بدین تفصیل است سیر بهان علیا ۱ سیر بهان سفلی ۲
باشاب ۳ درستعلی ۴ چقال ۵ نازک ۶ قاره قونغز ۷ ملکشه ۸ زورآوه ۹ چاره قران ۱۰
و مورقاپو ۱۱ ایلجه انیک تمام این دهات وقت مرور فردی در تصرف عثمانیه بوده
که بقول اهل ماکو بعضی را در ایام انعقاد قرارنامه و بعضی را وقت غصب قطور و بعضی را بعد از آن
غصب و تصرف کرده اند ولکن باعتقاد فردی فقط قریه ایلجه و نازک و چقال و ملکشه

و قاره

و قاره قونغز متعلق بایران بوده زیرا که اینها در سمت شرقی ذروه سنورلو که متصل بذروه
درستعلی است واقع هستند و سنورلو باسم خود مشعر و سنور دولتین است و تسمیه آن باین اسم
بهمین مناسبت است قریب یک فرسخ پایین تر از اینها قریه بازرگان ماکو است که در تصرف
مباشرین ماکو میباشد وارد بر مامورین شده در خارج این قریه فقط یک هفت روز توقف نمودند
چون موافق دستورالعمل فردی عالیجاه عالیشان ماکوئی پیش از وقت تدارک مهمانی بجهت شب ورود مامورین
اربعه دیده بود و درویش پاشا مامور عثمانی چنانکه غالباً بخیال واهی خود حرکت کرده باقتضای طمع
زیادی که داشت در اکثر جاها از این حدود باندرون مملکت ایران حرکت میکرد در اینجا نیز از سمت ماکو بطرف
طرف شرقی آغری کوچک و حوالی رود ارس که بهیچوجه مدخلیت حقی بسرحد دولتین نداشت رفته بود
بالاخره مامورین از امتداد حرکت بغیره و بمعنی او منزجر گشته روز نهم بی لاکه درویش پاشا بایشان
برسد بنای تفرقه گذاشتند حتی کاغذ رسمیه نوشته از مامورین خواهش نمود که انتظار وصول
او را داشته باشند اعتنائی بنوشته او ننمودند شب آخر در شب مهمانی مامورین بعد از وضع
از بابت سیر و میر بانی و لاله و مرزکی و ظروف ماکول و مشروب و شلیک توپ و تفنگ و آتش بازی

در میر دهکده فراهم نبوده که بکبر شهری و دار الحکومهٔ نظیر آن میسر گردد یا رم قیا و دامباط که در زمانهای

بعد مأموران عثمانیه ادعای آنجاها را می نمایند عبارت از مرتع قشلاقیه سراپا سنگلاخ است

که خیلی پائین تر از محاذات قریهٔ بازرگان در طرف اندرون مملکت ایران و دامنهٔ جنوب شرقی

آغری کوچک واقع شده است و بهیچوجه مناسبتی بعثمانیه ندارد چرا که دامنهٔ جنوبی و جنوب

آغری کوچک تا کوه بیچاره که ذروه ایست مابین آغری کوچک و آغری بزرگ موافق تصرف و اوسط کوه

متعلق بدولت ایران میباشد و عثمانیه را بهیچوجه حقی در آنجاها نیست تا چه رسد بدامنهٔ جنوب

شرقی آن یکی از دلایل قریبی بعدم این تصرف این است که در معاهدهٔ روسیه با دولت

ایران مبدأ خط سرحد ما بین ایران و روس را که در معنی ملتقای حد سه دولت ایران

و عثمانی و روس است طرف غربی آغری کوچک قرار داده اند باین معنی از نقطهٔ شروع

کرده بطرف مشرق شمال آمده بکوه آغری کوچک رسانیده بعد بر نهر ارس داخل کرده اند

لکن آغری کوچک و دامنهٔ جنوبی و شرقی آن در تصرف عثمانی می بود میبایست اسمی

در آن معاهده و تشخیص خط حد از آغری کوچک مذکور نشود چنانکه از آغری بزرگ نشده است

فایده

فایدهٔ این دلیل آنکه دولت روسیه که یکی از دول واسطه است چندین سال پیش از این خوف عاقبت

بعید است که اراضی مذکوره و آغری کوچک در تصرف ایران است و بهمین جهة مبدأ حد را

از مابین آغری کوچک و بایزید مشخص کرده است بالجمله همینکه بنای تفرقهٔ مأموران شد در روز

پیش از حرکت و تفرقه فدوی کرّه بعد اخری در باب غصب قطور و توابع و سایر جاهای

مأموران عثمانیه شرح مفصلی بجناب مأموران واسطه نوشته و جوابی از آنها که به مغصوب

شدن قطور شهادت صریح است صادر شد جهة مزید استحضار ناظران سواد هر دو را

برحسب اقتضای مناسبت و ضرورت در اینجا ثبت می نماید سواد نوشتهٔ فدوی

بجنابان کلونل جریکاف و کلونل ویلیومس مأمورین دولتین واسطتین روس

و انگلیس در تاریخ بیست و چهارم شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۶۸ بهر یک یک نسخه جداگانه

در قریهٔ بازرگان باکوقلمی در سرحد محروسه نوشته بلد مأموریت میرزا محمد علیخان که از اتصالات

نام گذاشته اند در ازاء دولت هزار غروش بعنوان جایزه از قبل دولت علیه عثمانیه

باعث تأخیر کار و عدم پیش رفت و اجرای قرارنامهٔ ارزنة الروم شد در زمان بخلاف منطوق

انگه در قرارنامه اراضی جبال الله شرقیه نمیدانم بچه ملاحظه بدولت عثمانیه حصه معتبر منظور گردیده
بحدیکه حکام صعوبت آسایش عشایر انحوالی را متضمن است در بلوکات حدیه ارومیه
و سلماس از قبیل قلعه بعهرش و توابع و دهات بیهان نشین بحرجان و بعضی از بلوکات
شهریان وغیره خاصه تمامی بلوکات قطور و ساطمانیس و شرفخانه و اخورک و بارزیم قرایه
و دامباط ماکوله مباشرین عثمانیه غصباً تصرف کرده و مکرر امنای دولت واسطه با نوشتجات
تقاضای رفع این تعدیات و بیجا بی را بوده مامورین دول اربعه با این حدیه وعده
و قرار داده اند دولت علیه ایران هم بملاحظه پاس دوستی دولت عثمانیه و انصاف قطعی
دولتین متوسطین چهار سال تمام از اجرای حق خود چشم پوشیده منتظر چنین روز موعود
بعد حالاکه الحمدلله همه اماکن مزبوره بدقت و تفصیل بنظر آنجناب رسید و صدق
نوشتجات سابق این خیرخواه و امنای دولت علیه ایران در خصوص تجاوزات
بی حساب مباشرین عثمانیه مثل آفتاب واضح و روشن شد و حق دولت ایران
ثابت و آشکار گردید دیگر برای اینکه یک آن مقدم برفع این تعدیات اهتمام منصفانه

مبذول

مبذول شود در نزد آنجناب چه اسباب تأخیر خواهد بود حقیقتاً اجرای این مسئله مقدمه
حل تمامی مسایل تحدید حدود است زیراکه اگر بخلاف ادله خارجه و داخله بالفرض بلوکات مزبوره
ملک طلق و بلانزاع دولت عثمانیه بود باز بایست بملاحظه حق قبایل و اسطاطکو و احترام مامورین
تحدید حدود اقلاً تا حل شدن مسئله سرحد اماکن مزبوره در حالت سابقه باقی و برقرار بماند
و حال آنکه موافق نص صریح فصل سیم قرارنامه طرفین متعاهدین در حق سایر اراضی ترک ادعا
کرده بمرتبه که ماموریت مامورین را بقرار فصل دویم مقید نموده اند و فصل نهم قرارنامه وجهاً من الوجوه
بفصل سرحد علاقه ندارد زیراکه حکم سرحد از مبداء تا منقطع در فصل دویم و سیم ذکر شده
و احکام عهود قدیمه درین باب کلاً تغییر و تبدیل یافته است و بهمین جهت و ملاحظه است در استرداد
در باب اراضی سایره مذکوره بجز تحقیق و مشاهده اینکه کدام زمین در حین انعقاد قرارنامه در تصرف
کدام طرف بوده است مقصد را دعا و حرفی نشده و مثل جناب درویش پاشا دایم بنجشش
فرسخ را باندرون ولایت داخل نگشته و خط سرحد را کنار نگذاشته است با وصف اینها
حالا بچه دلیل و کدام ملاحظه باید بازار بابی مردمان بیچاره و ملک طلق دولت علیه ایران در تصرف

غصب میباشد زمین عثمانیه بماند البته بخاطر شریف دارند که جناب درویش پاشا در مجلس زهاب
بعد از یک نفر نوکرچی را در محمره که همیشه حقاً در تصرف ایران بوده است منع میکرد و رفع او را
رسماً نخواست بمرتبه که باین نحو بهانها از رفاقت با نظر عربستان تخلف کرد و مقیم منتفیج شد
از انصاف آنجناب سؤال می نماید که چهار سال پیش از این بدون حضور مامورین قطور و سایر تجاوز
کردن و در دو فرسخی شهر خوی مناره ساختن و بردن مرمر منصوب در آن حک کردن در راس
حدود دولت علیه عثمانیه در ناحیه قطور بتاریخ ۱۲۶۵ چنانکه بنظر آنجناب رسید و همچنین
وقت ورود بقطور کارکردن بنا و عمله با آن شدت و اهتمام در پیش روی چشم مامورین و برای اتمام
قشله در آنجا و پی در پی توپ سلام انداختن در معنی چقدر استخفاف و بی احترامی بمامورین
دولت بهیه خاصه برای این خیرخواه که بصدای توپ بلند میگفتند ما ملک شما را بخلاف
معاهده و باطل کرده بدون دلیل و برهان در حضور مامورین واسطه غصب میکنیم و سربازخانه
و جباخانه می سازیم و از کسی باک و احترازی نداریم اگر این نحو خلاف فعلهای کلیه و عظیمه را با یک نفر نوکرچی
محمره از روی انصاف مقابله کنند آنوقت تفاوت رفتار دو مامور و حقیقت دوستدار

معلوم

معلوم خواهد شد باز این خیرخواه محض بخیال عدم تاخیر انجام این امر اهم سرحد و پاس دوستی دولتین
علیتین اسلام از همه اینها و سایر حرکتهای خلاف جناب درویش پاشا صرف نظر
موقتاً نموده بمجرد پروتصو و پس قدمی در منع آنها بر نداشت حال که باخر سرحد رسیده ایم
با ابرام و اصرار مالا کلام حقا در سؤال از آنجناب توقع می نماید که اولا قراری دهند که بلوکات مغصوبه
یک یک آن اقدام بحالت اولی راجع شود فراری و عشایر مخصوص این دولت را تصاحب نکرده
رد کنند این فقره بمسئله تحدید حدود راجع نیست و پس از مشاهده و ملاحظه تام و تمام آنجناب
معلق با تمام خریطه بزرگ هم نمی تواند بشود بلکه اجرا او حقی است که مکرر از جانب کارگذاران دولتین
واسطتین وعده گشته بود و بمامورین متعلق شده است البته اجرای اینچنین حق انکار نمینمایند
که باعث و مقدمه حل تمامی مسئله سرحد و موجب پیشرفت کار شود در صورتیکه چنین خلاف
بین و آشکار حاله که همه عذرها رفع شده است موقوف و متروک نشود و احقاق حق نماید
قرار تحدید حدود چگونه بانجام خواهد رسید بعید نیست که باین وضع ماندن این صفحات رفته رفته
باعث اغتشاش تمامی سرحد هم بشود الان که بحوالی کوه آغری رسیده ایم و آخر سرحد بودن

مملکتین مزبور بهتر از شعور معلوم است حتی در فصل چهارم عهدنامه دولتین ذی‌شوکتین ایران و روس
در تخطیط سرحد متعلق است همین مکان را منتهاالیه سرحد دولتین علیتین اسلام تعیین کرده‌اند
باز جناب درویش پاشا کوه آغری را گذاشته ده یا نه فرسخ باندرون مملکت ایران رفته
ببهانه تحقیقات مشغول اغتشاش سکنه آن صفحات است حرکتهای خلاف مشارالیه از حد تعداد
گذشته و این آرزو در دل دوستدار ماند که درین چهار سال یکدفعه سهواً یا عمداً اتفاق نیفتاد
که از ایشان رفتار با قاعده نسبت به سرحد صادر شود محبت فرموده سواد این نوشته را
با نضمام اظهار خاقان بجناب درویش پاشا برسانید و جواب صریح درین باب بدوستدار
قلمی فرمایند و دیگر اینهای دولت علیه ایران بوزرای مختار دولتین فخیمتین مقیمان دارالخلافه
طهران رسماً خبر داده‌اند که چون قرارنامه در ارزنة الروم صورت انجام یافت تمام شدن نقشه
سرحد و حل مسائل آنهم در یکی از شهرهای مناسب ایران که بسرحد نزدیک است باید حسن اختتام
پذیرفته در اسلامبول که سابقاً جناب درویش پاشا در کاغذ خود اشاره کرده بود چون
وقت شک و التیام تفرقه نزدیک است لهذا برحسب ماموریت لازم دید که این فقره را نیز

در ضمن این نوشته که از طول لایحه بودن آن چاره نبود بآنجناب اظهار سازد زیاده چه زحمت دهد
سواد ترجمه نوشته جنابان مامورین دولتین متوسطین در جواب نوشته فیروز میرزا بتاریخ
یازدهم سپتامبر ۱۸۵۱ عیسوی مطابق ۲۵ شهر ذیقعده ۱۲۶۷ هجری بزبان فرانسوی قلمی
داشته‌اند دستخط گذارندگان این آبرو را دارند که رسیدن کاغذ آنجناب را
در دهم شهر حال قلمی شده بود اقرار کنند و بسیار کمتر لازم میدانند بخاطر آنجناب بیاورند
که همه فقرات در کاغذ رسمیه مذکوره اشاره شده بعضی نه تنها در این مدت محل گفتگو و مباحثه
آنجناب و دستخط گذارندگان گشته بلکه تا که مخصوصه و معظمه مکاتبه مابین آنها و سفرای اسلامبول
و وزرای مختار طهران شده است یک فقره آنرا تنها دستخط گذارندگان اقرار می‌نمایند
از مسائل معجله و معظمه است و تا حال بتاخیر افتاده بود برای اینکه دستخط گذارندگان بآن فقره
اشاره می‌نمایند به عصبیت قطور که بعد از حرکت مامورین متوسطین از اسلامبول اتفاق
افتاده و مراجعت ایشان از سرحد بطرف شمال آنها را وادار نمود بر رویت بلوکات مزبوره
بوضعی که شرح مفصل عصبیت و ضرر محتمل آنرا بدولتهای مخصوصه خود اظهار دارند دستخط گذارندگان

اطمینان دارند براینکه آنجناب باور خواهند کرد که وقتی ایشان شما را خاطرجمع خواهند نمود آنها
در ادای قرض جمع غفلت نکرده اند پیش از افتراق و تدارک مراجعت دستخط گذارندگان استدعای عالی از غایت
می نمایند که شهادت بدهند و تشکر قلبی کنند براینکه آنجناب از ته دل نصایح و موافقت ایشان را
قبول نموده از قبل ابتدای کوشش و این خدمت معظم تا انتها مطابق سلیقه رفتار کرده امید کلی
دارند وقتی که زحمات و خدمات آنها به پیشگاه دولت متبوعه خودشان عرض شود مستوجب نتایج
قبول خواهد گشت دستخط گذارندگان باز استدعا می کنند که برای قدرت و قوت یافتن
مزاج آنجناب که در مدت مسافرت بسبب تصادم هوای مختلف غیر قابل علاج متحمل زحمات
شدیده گردیده بعد دعای قلبی خودشان را علاوه نمایند انتهی و الجمله موافق تحقیقات و بیانات
در خصوص بلوکات سرحدیه خوی قلمی شد بلحاظ تصرف طرفین و اسطاطسکوی مذکوره که نص
فقره سیم قرارنامه است خط سرحد در بین علیتین در سمت این بلوکات بعد از آنکه موافق
تفصیلات مندرجه در حد اوسلاس به قله گردنه قاشقعلی رسیده رو بطرف مغرب پیچیده
بالتزام قلل سلسله همان کوه بدروه میر عمر و کوه گهر رسیده حد مابین محال قطور و محال الباق میشود

وبعد

وبعد بالتزام قلل همان سلسله بطرف شمال پیچیده بذروه نظاره آوه و چهار طاق رسیده حد
مابین محال قطور ایرانی و محال خوشاب عثمانی میشود و تمام دهات قطور غصبی عثمانیه را بدولت
ایران وا میگذارد و بعد از التزام قلل سلسله مذکوره بیرون آمده بطرف مغرب اقلیم بذروه
تله طوپوس و کوه آخته و کرخیاره و کوه پیر رشید و کوه دره گزین که غیر سلسله متصله مذکوره
قندیل و تهراول اکثر از هم منفصل است برخورده حد مابین بلوک اخورک ایران و محال تله حسین عثمانی
میشود و تمام دهات اخورک ایران وا میگذارد و بعد بذروات مشهوره پیت و نان پارس
بعباره اخری اله داغ و تنور لوی مشهور بتندرک که اکثر یک سلسله و متصل بهم هستند رسیده
در نقطه گردنه خزینه قازلی گل بسلسله متصله ممتده از طرف قندیل و تهراول متصل و حد
مابین بلوک باقای ایران و شمس الدین لو و غیره بایزیدی میشود و بعد بالتزام قلل سلسله مذکوره
بگردنه خزینه و تپه لیث قلندری و ذروه طویله رسیده حد مابین بلوک اواجق ایران و محال
بایزید عثمانی میشود و بعد باز از تبعیت قلل سلسله متصله مذکوره که در اینجا رو بطرف مغرب
ممتد است بطرف شمال میل کرده بالتزام قلل رشته که از این سلسله مذکوره بطرف شمال منشعب است

بذروهٔ کلی و ذروهٔ کوه ارستغ رسیده بواسطهٔ ریزش همان پشته بمیان دره و وسیعه مجرای
رودخانهٔ بایزید سرازیر گردیده با التزام درهات بعض تپهای واقعه در میان رودخانه مزبوره که تسویهٔ آنها
و نزدیک بهم واقع شده اند با مغرب اراضی قراعینلشه و سیر بهمان پائین و دو مور قالوی
متعلقه بماکو و مشرق اراضی قسمتین قدم کاه و جعبه کند متعلقه ببایزید مجرای رودخانه را
از یمین به یسار گذشته بذروهٔ کوه بچاره و ملتقای حدیه دولت ایران و عثمانی و روس
رسیده حد فاصل اراضی بلوک ماکوی ایران از اراضی بایزید عثمانی میشود و تمام دهاتی را
که نقطهای بلدهای ماکوئی دولت عثمانیه پس از انعقاد قرارنامه و همچنین در ایام غصب قطور از ملک
ماکو غصب کرده اند بدولت ایران وا میگذارد معهذا بقرینه دعاوی مامور دولت عثمانی در مجلس
ارزنة الروم و حرکت درویش پاشا مامور دولت مشارالیها در لایحه کردش حدودیه چنین
استنباط میشود که دولت مشارالیها تمام بلوکات ماکو و اباقای را بعلاوه بلوک اخورک
و دره قطور بخلاف نص فقره سیم قرارنامه و بخلاف مفهوم معاهدهٔ سلطانمرادی برای
خود مدعی باشد **الخاتمه** چون تمام فقرات این کتابچه موافق تحقیقات و استکشافات

فدوی همگی از روی صداقت و حقیقت قلمی شده و اغماضی در تحریر فقرات ضاره و نافعه دولت
منظور نگردیده است بسبب مطلب در افشاء و اظهار آن تا گذشتن امر سرحد منافی مصلحت دولت
محض آگاهی اولیای دولت علیه بعنوان حقانیت درین کتابچه ثبت و مندرج گشته است
لهذا استدعا از محرمانه اسرار دولت و خواص نیکخواهان ملک و ملت آنکه تا گذشتن تمامی
مسایل سرحدیه و حل مشکلات آن و حسن اختتام امر تحدید حدود فقرات این کتابچه را
محرمانه منظور داشته از اطلاع بیگانه و یگانه غیر مطمئن مصون دارند و هرگز در حق تحدید حدود
بغیر از فقره دویم و سیم قرارنامه و نص صریح این دو فقره و معاهده مستند دیگر را معتبر نشمارند
والخاتمه به نیروی بخت بلند و شوکت برومند و سعادت بی وبال و اقبال بیزوال اعلیحضرت ارفع
اقدس شاهنشاه اسلام پناه روح العالمین فداه که دین و دولت بنام نامی همایون این شهریار عدل
و باذل بهرام معظم و مهم معضل قرعهٔ نصرت و تائید حضرت کردگاری و فال نیک کمال سعادت
و بختیاری میگیرند امیدوارم که امر مهم این تحدید حدود نیز که حقیقتاً کاریست بزرگ و برای
هیچیک از سلاطین سلف انار الله تعالی براهینهم سبقت کافیه بانجام این امر مبارک اختتام

حاصل نگشته و هیچکدام سعادت حصول این مأمول کما لا یتیسر و قرین حصول نگردیده است در این
عصر فیروز حضرت پادشاهی صانه الله شوکته عن التناهی بیمن تدابیر صائبه و خیالات مستقیمه و ثابته
جناب جلالتمآب ارفع اشرف امجد حضرت صدارت پناهی ابقاه الله تعالی و هو الکافی امر آمر
والکافی نهی ناهی بمبارکی و فرخندگی موافق مصلحت دولت و ملت قرین حسن انجام و مایه نیکنامی
مؤبد دولت جاوید فرجام آید والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً والصلوة والسلام

علی نبیه محمد و آله الطاهرین باطناً و ظاهراً اتفق وقوع الفراغ

من التألیف فی اوایل سنه اثنین و سبعین

بعد الف و مائتین من الهجره و تم التسوید والاستنساخ

فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۷۳

برحسب فرمایش جناب مستطاب جلیل اکرم افخم اعظم قوام الدوله العلیه العالیه وزیر امور خارجه ادام الله اقباله العالی
این کتابچه سرحدیه دولت علیه ایران [illegible] دولت عثمانی بنده درگاه عالی ولد نصرالله خان غلام محمد [illegible] نوری
منشی وزارت خارجه نواده جناب جلالتمآب صدیق الملک رئیس وزارت خارجه تحریر کرد و بعد از اتمام هم مقابله و تصحیح نمود
حرره المقدور فی جمعه غره ربیع الثانی هزار و سیصد و هشت
هجری پارس ئیل

ملکه مورخه غره جمادی الثانیه سنه ۱۳۰۲
ه در دار الخلافه طهران عرض
و تقدیم شد

بسم الله الرحمن الرحیم

چون ابهامات حاصله حدود فیمابین دولتین ایران و عثمانیه امتداداً منشأ اسباب
ظهور اختلافات دائم الحادث گردیده بود از اجرا بواسطه و اطلاع دولتین فخیمتین
متوسطتین روس و انگلیس مجلس کمیسیون مختلطی مرکب از مامورین دولتین اربعه
دولتین اسلام در بلده ارضروم تشکیل و پس از چند سال مذاکره منتهی بعقد عهدنامه
اخیره ارضروم مورخه سنه ۱۲۶۳ هجری گردید و در ضمن فصل دوم عهدنامه مزبوره
قرار شد حدود دولتین علیتین از مبدأ تا منتها از خلیج فارس تا کوه آغری طاغی
تعیین و قطع و فصل شود بموجب فصل دوم آن در حق محمره و جزیره الخضر و اراضی

یسار

یسار شط العرب در ایالت زهاب قرار مخصوصی معین و در حق پاره اراضی سرحدیه
بموجب فصل سیم آن از طرفین ترک دعاوی شد بر نتیجه خط استاتوقو اراضی پاره
مزبوره بخط حدود دولتین تقرر گشته حتی بموجب تحریرات رسمیه سفرای دولتین
واسطه مورخه سی ام دسامبر سنه ۱۸۷۲ نیز تصدیق و تصریح شده است و عهدنامه مزبوره
اساس تعیین خط حدود دولتین علیتین است و بس

علیهذا خط حدود دولتین در سمت عثمانی و صیغه و ملحقات نیز بحکم فصل سیم
عهدنامه مزبوره عبارت از خط استاتوقو آنها در حین عقد عهدنامه اخیره مزبوره
دائماً گردش وکلای دول اربعه در سرحدات است

بنابراین تسمیه میشود خط حدود دولتین علیتین عبارت از خط استاتوقو قصبه
عثمانی و قریه صیغه و ملحقات دولت عثمانیه بهمین آخرین بعض آن سیه حسن
اطلاق میشود تعیین خط فاصل اراضی ممالک دولتین ابادیهای شده مزبوره

در ایام انعقاد عهدنامهٔ اخیره ارضروم مورخهٔ ۱۲۶۳) یا در ایام گردش وکلای
دول اربعه در سرحد در تصرف دولت علیهٔ ایران بوده و داخل منطقهٔ خرائط رسمیه
دولتین واقع گردیده است بقراریکه در صفحهٔ خریطهٔ نمره دهم بجهة اشعار آن نقطهٔ زیری
شده است

خلاصه نقطهٔ زیری مزبور عبارت از امتدادی است که از طرف رودخانهٔ تیپ
و دهٔ شرقی باغ‌های نعمی از اتصال تتمهٔ خط حدود شکوه در سمت جنوب شرقی این صفحه
تقریباً از مرتفع ذی دماغهٔ غربی جبل بند یازرگان شروع کرده مستقیماً رو به تپهٔ معروف
بقراتپه و از آنجا تقریباً رو بسمت باغات رو بشمال مغرب کشیده و در تپهٔ مسیح گنبد
کاکاعلی (تربه و گنبدیست در میان آبادی و متصل به باغات) منتهی بجبل ...
مسیح میشود در خریطهٔ مزبوره منبع این درهٔ طولانی کوه بلند ابازان است
و بعد از آنجا نقطهٔ نیم دایره که مرکز آن گنبد کاکاعلی مزبور و نصف قطر آن نیز یعنی
سه فرسخ

سه فرسخ و قوس آن از سمت جنوب باغات گذشته باشد) بجهة اینکه
حق الله مکان مزارع باغات را حاوی بوده از منطقهٔ خریطهٔ رسمیه هم تماماً خارج شود
ترسیم نموده منتهی تمامی دایرهٔ نقطهٔ مبدأ است ثم دایرهٔ مزبوره در مرکز مذکور می‌گردد
در صفحه ما بین نقطهٔ مبدأ و منتهای آن عبارت از قطعات نیم دایرهٔ مزبوره

و بعد از ختم نیم دایرهٔ مزبوره نقطهٔ زیری با تقاطع صحن ذروهٔ قلعهٔ ویران در دره رشتهٔ
جبل حمرین و در مغرب ذروهٔ کوه خرمالات ممتد شده از ذروهٔ مزبوره با امتداد
سلسلهٔ جبل مزبور تا جبل شر ممتد و منتهی بجبل ... رودخانهٔ گنجی ... و داخل
رودخانهٔ مزبوره گردیده اراضی و محال را با باغات در داخل منطقهٔ خرائط
رسمیه واقع و در ایام عقد معاهدهٔ اخیره و گردش وکلای دول اربعه در سرحد
در تصرف دولت ایران بوده است از اراضی که در تصرف دولت
منازع فیه وغیره بوده است فصل متمایز

و بعد نقطه رئیسی مزبور از فم وادی حبیب شیر تا ملتقای رود کاوی و رود گنجیان چم نیز با خط مخطط

با مجرای رود گنجیان چم سرابالا ممتد گردیده قسمت اراضی محطوط و متصرفی ایران

از اراضی ماورائی متصرفی عثمانی می‌شود

زیرا از فم وادی حبیب شیر تا ملتقای رود کاوی و گنجیان چم عبارت از غرض مزروعه و ملحقات ولایت

درمیه خاصه در ایام گردش دکلدر ل اربعه و قبل از آن در تصرف ایران بوده

و طولاً در این رود کاوی و آهو دو بواسطه قنال جو جفت و جوهای دیگر از قبیل

جو باریک و کله جو و الدجو و زرین جو و جوی نو و جوی میر حسن شاه

معروف به ناصر ولی و سوای زرین جو و جوی نو بمک از آن رود کاوی منشعب شده از

از مبدأ تا منتها مشروب می‌گردد

و کذلک نقطه رئیسی مزبور پس از رسیدن به خط تعیین ملتقای رود کاوی و گنجیان چم

باز با مجرای گنجیان چم سرابالا ممتد و در فم وادی شسته جنوبیه مقرّ و آب باریک

معروف

معروف به آب زالی باب از طرف یمین و قسمتی رودخانه گنجیان چم

می‌شود از مجرای گنجیان چم یعنی رودخانه مزبوره بیرون آمده بواسطه شعبه مزبوره به تمّه

خط حد دو دولتین در این قسمت متصل گشته بملاحظه تصرف طرفین اراضی قریه صیفی

و خانی متصرفی ایران را که در یمین رود کاوی و رود گنجیان چم (

و بواسطه نهرهای متعدده از قبیل نهر بادجو و نهر قلعه نادری و نهر زیر کوه

و نهر تمر و زین و نهر توبنه و نهر خانی که از رودخانه گنجیان چم به آن

منشعب شده‌اند مشروب می‌شوند) از اراضی ذوی رباطیه متصرفی عثمانی

که در یمین رودخانه مزبوره است تفصیل می‌نماید

از اینکه عشیرت بنی لام از عهد قدیم تا حال در جزیره بوده از یک تبعه ایران

و دیگری تبعه عثمانیه حتی بعضی از بنی لام تبعه ایران برای قیام به تبعیت خویش

و اشعار انتساب خودشان به ایران آمر و القاب خاصه ایران را از جمله اسامی

مخصوصه سیره و طایفه خود قرار داده بود مرار قیسین فرقه عبد اش و طایفه
عبدالملان و طایفه آل علیخان در تحت تبعیت ایشان با ایران بوده
و دولت کنده در عبدالسلطان و عبد ایلیاش و آل علی باش نشتغند
و بهمین جهة مسکن و مأوای ایشان نیز مفروز بوده تابعین عثمانیه در این شط
در خاک عثمانی و تابعین ایران در این شط در خاک ایران بوده است یعنی مداخله
و تصرفات عشیرت بزلدم در این رودخانه ابتداءً بسبب تابعیت آنها با ایران
بعمل آمده است علی هذا مخفی نماند ملاحظه اینکه موافق معاهده اخیره مقرر است
یکدفعه بعد از این در فیها تکلیف شده تابعیت هر طرف را اختیار نمودند
دائماً تابع همان طرف معدود شوند البته حق صریح دولت علیه ایران
خواهد بود هر کدام در موقع مزبور اختیار تابعیت ایران نموده تمامی اراضی
و محالی که در جانب این شط متعلق بمداخله و تصرف آنها بوده است متعلق بدولت

ایران

ایران بوده علاوه و ضمیمهٔ اراضی و محالی بشود که بموجب خط استاتوکوی
فوق متعلق بایران است

و مادام که دولت ایران با وجود حق گذائی بازار اراضی متعلقه بآنها را
هنوز داخل خط استاتوکوی فوق نکرده با ایام تکلیف تابعیت آنها متعلق بوده که
بر نتیجه البته دولت عثمانیه نیز حق این را نخواهد داشت در اراضی متعلقه بآنها را
وجهاً من الوجوه قبل از تکلیف تابعیت آنها بشأنه از اراضی و محال متصرفی خود
معدود و از جمله اراضی متعلقه بخود قرار داده داخل خط استاتوکوی جانب عثمانیه
منظور دارد

اما دلیل اثبات تصرفات ایران در حق اراضی بانی و ضیفه و ملحقات آن
در ایام عقد معاهده اخیره و ایام گردش وکلای دول اربعه در سرحد بود
صحت خط استاتوکوی فوق ثابت و محقق میشود

دلیل اول

معاینه و ملاحظه کلدسمیت و ... است که در ایام گردش حدود همه جا ره
تصرفات مالکانه و حاکمانه دولت ایران را در حق ... و ضعف
و ملاحظه ... تبعه ایران را در ... برای العین مشاهده نموده اند
و بخصوصه هر روز در خارج قلعه ... برای تبعه اذوقه و علوفه ... سیستان را
اتباع و دواب خودشان ... تجویزه و همه جا با صحرا اراده
حرکت داشته توقف کرده همه را از متوقفین ... و تبعه ایران بوده
اتباع نموده اند

و همچنین مامور ایران نیز تمامی ملفوظات خود و لوازم ... را در تحت ضبط خود
و مامورین را و لطه ... والی لاسپکوه بعنوان سوغات از تنال دلوانی
... اخذ و تهیه نموده

و در صفحات

و در صفحات مسطوره همه جا بعضی اهالی لاسپکوه نیز علاوه بر ... ایرانی
همراه اردو با مامورین بوده
که اشاره حیدرخان والی در کنار کنجیان چم و پسر علیخان والی در خود باغی
از مامورین و لطه پذیرائی کرده با انتهای حدود خودشان همراهی نموده است
علیخان حیدرخان هر دو برادر در وقت گردش حدود سه برادر که یکی
هم احمدخان باشد هر یک از طرف ... ایران بیک سهمی از لاسپکوه والی بودند
این تفصیل که دلیل ماموریت ... وغیره و در تحت اداره حکومتی ایران بوده
این ما ایست که ... مشهود کلدسمیت و لطه کرده و تبعه در ضمن روزنامه
و دلیجات نامه خودشان نیز درج کرده اند

دلیل دوم

منضبطه این دولت است که درویش ... خود در ایام گردش حدود

از اهالی بدرائی و حاکم عثمانی و اهران تبع عثمانی ذی حق الملکه ال
طالب رضای درویش پاشا بوده هرکاه نه بر وفق دلخواه خود کرفته در ترجمه خلاصه
اش که در ضمن تحقیقات خویش در حق حدود استشهاداً در ذیل نمره بیستم
صفحه ۲۴ بیان نموده است حقیقةً در مقام انصاف برای رد دعاوی
عثمانیه و اثبات حقوق مالکیت دولت ایران در حق باغ نائی
حنیفی و ملحطاوی وغیره و من القدیم متصرف بودن ایران بانها خصوصاً
در ایام عقد معاهده اخیره ارضروم و کردش وکلای دول اربعه در سرحد
اوقات ترتیب دادهٔ و بهمه جهت کافی و بغیر از احتیاج مدلائی ساریه است
علیهذا ترجمه مزبوره اینک عیناً در اینمقام نقل میشود

(درویش پاشانک مضبطه سنک خلاصه سی ترجمه سی)

بدره نام مملکت حدودی بدره نک جانب شرق شمالیسنده واقع دلکه باران

دلیکه

دلیکه معروف اولان طاغدن کلدن کنجی چم چاینک باشندن
یعنی طاغلق یرلردن قورتولدیغی محلدن منخط نام محله قدر طرف یمینی بدره نک
و طرف یساری ایرانه تابع فیلی عشیرتنکدر و بنه بدره نک جانب شرقیسنده
واقع دره دادنا نمیله معروف اولان طاغدن چیقوب مذکور منخط نام محلده
کنجی ان چم چایی ایله برلشن و کاوری دلیکه معروف اولان چاینک طاغدن
قورتولدیغی یردن منخط نام محله وارنجه ایکی طرفی کذلک فیلی عشیرتنک اولوب
منخط نام محلدن اشاغی چاینک ایکی طرفی دخی بدره یه تابعدر و منخط نام محله
قریب اولان ایکی چاینک آره لرنده واقع اراضی ده بنی لام عشیرتندن الطعان الخمیس
و فیلی عشیرتندن ملحطاوی و حنیفی و حاتمی نام طایفه لرک اولدرق ایکی طرفی
طایفه لری رعیتلرینک زراعتکاهلری بدره یه عائد اولدیغی حسنی اوراده
ساکن طوائف شیخلری اقرار ایدرلر و بنی لام طایفه لری شیخلرینک اوراده

ایچری طرفنده زرع ایتدکلری محللرک محصولندن آخر طرفدن قطعاً مداخله اولنمغزین

کندولرینه مخصوص صدر ردوغ بابیه دمرار عرد کذرکاهندن تغییر کبیر کوپریدن چیقان

چکوله چایندن صولنور بودخی بیلدیم وقطعاً عثمانلی یه تنکیه صورت محرره

اوزره تصرفنده در دوغ بابیه نک یارم ساعت اشاغی محلندن

دجله نهرینه واریجه دک مذکور چکوله چاینه نهر الوادی تسمیه اولنور ایدیک

باغیه نک یارم ساعت اشاغی محلندن دجله نهرینه واریجه قدر مذکور

وادی چاینک طرف غربیسندن مزرعه یه وطرف شرقیسی زهاب باتیسی نام

مملکت ایندن جریان ایدن طبیعی نهرینه قدر بیلدم عثمانلی تصرفنده

اوله رق دولت علیه نک و باغیه نک طاغ طرفی غربیسی ملاصق اولدن

قبیله نک دبیات قریه سی قطعاً تصرفنده اولدیغی حالده بیلدم طوائف

قطعاً لردن باش پاره سی الورلر دخی دخی طاغلیق قطعاً نک ویر بیلدم

تصرفنده

تصرفنده اولدن اراضی بسیطه دولت علیه نک دردهبران قریه سی

دخی قطعاً نک واندن جریان ایدوب دیرج تسمیه اولنان چای اول

صورتده دره تغییر دویرج نهرینک صحدرتیه قدر طرف یمیننده واقع

اراضی بسیطه دولت علیه یه وجانب یساری حویزه یه عائد در

(ترجمه فارسی خلاصه مضبطه مزبوره)

حد دومین موسوم ببدره (بادرائی) رودخانه کنجیان چم است دار کوه معروف

بمله پاران در جانب شرقی بلده بدره واقع است جاری بعض از مع رودخانه

مزبوره از میان کوهستانات بیرون میافتد با قسمی موسوم بملخط طرف یمین ال

متعلق بادرائی ویسار آن متعلق بعثمانیه خلیج تابع ایران است ونیز

رودخانه معروف بکاودره از کوه موسوم به ورداد در اقصه در شرق بادرائی

بیرون آمده در محل مذکور موسوم بملخط به رود کنجی چم متصل میشود از مع رودخانه

مرقومه از میان کوهها بیرون می آید تا تمامی مرقومه منحط هر دو طرف رودخانه مزبوره
متعلق بعشایر رفیع است از منحط پایین هر دو طرف رودخانه (یعنی کنجانچم)
تابع بدره ایست در اراضی واقعه فیما بین این رودخانه تا منحط از عشایر
بنی لام طایفه بیت لطعان الخمیس و از عشایر رفیع طوایف مخطادی و صنیفی و قانی
سکنی دارند و طوایف هر دو طرف در بها زراعت می نمایند خمس محصول زراعت
رعایای طوایف هر دو طرف را به بمیری عاید است مشایخ طوایف رفیع ابدا
سا کی تحقیق قسمت می نمایند و در اعشره مشایخ بنی لام خودشان بعنوان
المجری (یعنی پاره کاری) در بها می نمایند محصول آن بی لکنه بر داشته
از طرف آخر نصف محصول خودشان می باشد

عشایر و مزارع آن رودخانه چنگوله که از کوه گذر نعیر از کبیر کوه
بیرون می آید مشروب می شوند زاید هم بصورت مهره فوق در تصرف عشایر رفیع

بنی لام

بنی لام است از محل ... عشایر پایین تر از باغ ... نهر تا دجله رودخانه
چنگوله بنهر الوادی تسمیه می شود از محل مزبور تا دجله طرف یمین نهر الوادی تا بادرائی
و طرف یسار آن تا رودخانه تیب رودخانه مزبوره از پهلوی محل موسوم به بیات
بالطیف جاری است در تصرف عشایر بنی لام و متعلق بدولت عثمانیه است
و طرف غربیه تا اتصال آن بکوهها در تصرف فیلی است و متعهد الطوایف
بنی لام از فیلی بها بیع اجاره می گیرند و کوهستانات متعلق فیلی و دارای سلطنه کائنه
در تصرف بنی لام متعلق بدولت علیه است و قریه دیلمان هم متعلق بفیلی
و رودخانه از قریه مزبوره جاری و موسوم بربویریج می شود به همان صورت است
الی آخر

اولا مضبطه مزبوره ثابت می کند که مزرعه ملخطاوی مسلم ملک ایران است
حتی عشیرت بنی لام نیز تا ایام گردش دکلدوال اربعه در سرحد یعنی تا تاریخ

تحریر مضبطه مزبوره هیچگونه ادعا و دخل و تصرفی در آنجا نداشته و هرگونه
ادعائیکه در عرض این چند سال از طرف عثمانیه در حق آنجا باسم اراضی
سید حسن یا غیره ابراز شده اصلاً بی‌بنیاد و اختراعی تازه و خلاف اساس بوده است
زیرا چنانکه در ضمن نقطه زیری فوق بیان شد مزرعه مخطاوی عبارت از اراضی
لب رودکاوی است که طولاً با مبداء رودکاوی تا ممالک ممتد و عرضاً
از ممالک ماهیدشت و ماهیدشت غربی جبیر نیز منضبط است و مضبطه مزبوره تصریح
دارد از منبع رودکاوی از میان کوهها بیرون می‌آید ماهی [illegible] ممالک ایران
رودکاوی متعلق بعشایر [illegible] متعلق دولت ایران است و هیچگونه دخل
و تصرفی در حق آنجا به بی‌ادعی عثمانی نشان داده است
ثانیاً مضبطه مزبوره ثابت میکند که اراضی و مزارع صنیفی نیز ملک بلا نزاع ایران
زیرا مضبطه مزبوره مجرای گنجیان چم را از پائین تا بالا تا ممالک [illegible] حالیه

[illegible]

بعینه خط [illegible] بعنوان معرفی کرده و اراضی [illegible] یعنی گنجیان چم
و رودکاوی است عبارت از همین مزرعه صنیفی و بعض اراضی مجاوره و مزارع
بوده باشد از ممالک با اتصال کوههای متعلق ایران قسمت داده کرده است
ثالثاً ثابت میکند که در ضمن مضبطه مزبوره هرگونه [illegible] دخل و تصرفی در حق
اراضی و مزارع مذکوره صنیفی بعشایر بی‌ادعی داده شده است یا اراضی محض ادعا
دلیل اساسی است یا اگر هم دخل و تصرفی داشته‌اند بسمت تبعیت ایران
یا فقط بعنوان [illegible] و اعتراف ملکیت آنجاها بایران بوده است زیرا
اگر بعنوان ملکیت عثمانی بایستی بود مجرای مزبور گنجیان چم را از ممالک
بایستی [illegible] حالیه معرفی و اعتراف نمی‌نمود که آنکه باراضی واقعه
فیمابین رودکاوی و گنجیان چم کلیه ملک [illegible] تعبیر و اطلاق می‌گردید
و حال آنکه مضبطه مزبوره باین امر تصریح کرده است

رابعاً مضبطهٔ مزبوره باز ثابت می‌کند که از نقطهٔ پایین هم تا میدی
دهانهٔ جبین شیر خط استاتوقو منحصر بمجرای کنجای چم است و طبعاً ممکن در این
برای استفادهٔ خودشان انحصاراً از نقطهٔ پایین هر دو طرف رودخانهٔ مزبوره
متعلق بدولت ایران قلمداد نموده‌اند

زیرا خودشان در مضبطه ابتداءً تصریح کرده‌اند که از زورداد تا نقطهٔ اخری
طرف رودکادر متعلق بعشایر قبیله است و بس اعتراف قطعی و حتماً
ثابت می‌کند که از نقطهٔ پایین هم تا صدر مجرای کنجای چم تا صین از آن طرف
رودکادر متعلقهٔ بعشیرت قبیله از آن ضمن کنجای چم متعلقه بدولت ایران
گردیده خط استاتوقو جانبین بوده باشد

بنابرین در ثانی ادعا نمودن اینکه دولت ایران از نقطهٔ پایین هر دو طرف
کنجای چم متعلق بدولت ایران است بالطبع حذف و نکول بعد از اعتراف است

وبرین

وبرین تالیف مزبور مثبت صحت خط استاتوقو بودن مجرای کنجای چم
از نقطهٔ تا میدی دهانهٔ جبین شیر است چرا که اقل مقدار عرض اراضی را
رودکادر متعلقه بعشیرت قبیله از نقطهٔ تا دهانهٔ مزبوره و طول آن تقسیم طول کار دارد

خامساً مضبطهٔ مزبوره ثابت می‌نماید که تا عثمانی و اراضی آن شرقاً تا رودخانه
تیپ که تقریباً دوازده فرسخ است و غرباً تا دولت ایران تقریباً شصت فرسخ
جنوباً تا تمیم که بقول مضبطه رودخانه چگونه تغییر اسم کرده موسوم بنهر الوادی شود
(یعنی تا قریه اللدیم عمق اراضی عثمانی بسمت جنوب فیما بین عثمانی
و دولت) ملک مخصوص ایران است

زیرا تصریح کرده است از نهر الوادی تا دجله بین نهر الوادی با دولت ایران
تا رودخانهٔ تیپ در تصرف بنی لام است و متعلق بعثمانی است و از نهر
الوادی بطرف عثمانی تا اینکه بکوه حمرین متصل شود در تصرف عشیرت قبیله و متعلق

دولت ایران است یعنی تمامی اراضی بین دو رود چگونه شرقاً تا رود قره
تپه غرباً تا بادرائی و جنوباً از اتصال کوه‌ها تا نهر الوادی و بعد از اشعار مضبطه
اقلاً هم زراعت اربابان سمت جنوب است اعم از نفس باغ‌ها و غیره
و غیره در تصرف عشیرت قبیله و متعلق ایران است

سادساً ثابت می‌کند که در ضمن مضبطه مزبوره هر گونه ادعا و حق و تصرفی
در حق اراضی مزبوره باغ‌ها بعض رعیت بنی لام داده شده است یا از اراضی مخصوص اهالی
و بادرائی است یا اگر هم حق و تصرفی داشته‌اند بالتبعیت ایران
یا فقط بعنوان زارعی و اعتراف ملکیت ایران بوده است زیرا اگر
بعنوان ملکیت عثمانی بنی لام می‌بود در ضمن مضبطه مزبوره به بیانی که درویش
پاشا اهل مجلس (بادرائی) را تبعه عثمانیه و دولت علیه بلکه یکی با اراضی
موجود عنها حق الاملاک آن تبعه طالب خلاص زراعت اراضی مزبوره می‌شد)

ترتیب

ترتیب کرده‌اند خلاصه و دو حالیه یعنی خطی است که دولتین از آن بعد از آن سطور از جنوب
باغ‌ها یعنی از نهر الوادی امرار و باغ‌ها را با هر چه قمی پس رود قره
تپه و بادرائی در شمال خط مزبور است بتصرف قطع و ملکیت شیکوه
اعتراف و معترفی نمودند

سابعاً مضبطه مزبوره ثابت می‌نماید که غربیه نیز (یعنی تمامی اراضی
و محالی که باقی ال غربیه مشروب می‌شود) متعلق دولت علیه ایران
زیرا چنانکه از خریطه‌های رسمیه نیز معلوم است رود چگونه پس از گذشتن
از قره تپه قال مزبور سمت جنوب هنوز تغییر اسم نهر الوادی می‌کند و چون
مضبطه مزبوره تصریح دارد باینکه باغ‌ها و هر چه از نهر الوادی باغ‌ها و مقصد
شدن آن کجاست بکوه‌ها متعلق ایران است پس تصریح است باینکه غربیه
هم متعلق ایران است چرا که از نهر الوادی مشروب باغ‌ها و کوه است

ثامناً در خصوص چمن موسوم بزهرالوادی به هر اعتقادی که بوده باشیم خواه بگوییم
هم زراعت ازغبانی سمت جنوب است خواه در زراعت باشیر خواه بگوییم
آنچه تغییر اسم میکند شاید یکی از نهرهای غربیه بوده باشد موسوم به برادوست
و پس از گذشتن از اراضی خود شاخه‌ای از آن بصحرا از سمت میان این چمن از چمن مزبور
شعبه موسوم بزهرالوادی میشود در هر صورت باز بعلتیکه موافق تصفیه مزبور لازم
محقق میشود در قصبه و آبادی بانه با تمامی اراضی شمالیه خود با اتصال
بکوهها و تمامی کوهها متعلق ایران است و اقلاً تمامی اراضی جنوبیه بانه
هم متعلق ایران است در اینصورت قله‌ها و چراهای شعبه از رود چگونه
در بعضی از فیمابین بانه و بعضی جنوب، بلکه از بانه حتی بعضی از رحمتیه
قنال کاوری ثومان و دیرعالی از میان شعب کوههای ... را
از رود چگونه برداشته شده و از منبر تا منقطع اراضی چمن ... را خود ...

در شمال

در شمال قصبه بانه و جنوب آن مشروب میسازد چنانکه از تحریر
رسمیه بعضی مشهود و محسوس است اراضی مزروعه بانه را انجولی دهوت
نشان داده خطوط توقرآن لفوز با کمال وضوح مبرهن میسازد بانکه
احتیاجی به مباحثه ... و اگر چمن موسوم بزهرالوادی از بانه بوده باشد بعضی
قطعه‌های مزبور هر کس مشروب میسازد دلیل تعلق آنها نیست زیرا اگر متعلق
ایران نبود از داخله خاک ایران خارج قطعات خصم داخل شد
تاسعاً چون در ضبط مزبوره در سند خود مورخ ... مجهول رود ... را
بخط ... لیکن بخطوط توقرآن پین درآید و اراضی صغیره محال و معمور قرار داده
و خطوط توقرآن بانه را از میان دجله و قصبه بانه از چمن موسوم بزهرالوادی
گذرانده شرقاً رود ... و غرباً ... درآید ... بانه و صغیره و محال را
داخل خط توقرآن ایران قسمت داده کرده است ... خود ... به ...

موافق دلایل تبعه فوق صحت خط آبی تو و نقطه زرین ما را ثابت می‌کند
اینقدر نیز حکم و اثبات می‌نماید اگر فرضاً در بعض محال مزبوره از طرف ایران نیز بعدم
همراه عین بوده و ضباط و مباشرین ایران در محال مزبوره برای رعایت زراع
مذکور با تعقیب آنها بتکثیر زراعت از بابت خمس محصول آنها تصرف جزئی
با آنها یا مثل نخ آنها کرده باشند این معنی دلیل بر گشت بر عدم ملکیت
اتباع ما باید بشود یا چه رسد باینکه دلیل تعلق بعض اراضی مزبوره بعثمانیه بشود
پس مضبطه مزبوره بهمه جهت تصرف مشروع و حقوق ملکیت خاص ایرانرا
در حق تمامی اراضی و محال مزبوره ثابت می‌کند بلکه نوعاً مادلیل هیچگونه
تعلق بعض آنها بعثمانیه نبوده باشد

عاشراً چون مضبطه مزبوره تمامی اراضی و مزارع عمیس دیر رود و هیچگونه
اعم از نفس قصبه باغ نی و سایر توابع و مزارع آن را بایران رد و هیچگونه

بعد از

بعد از گذشتن از باغ نی بسمت دجله هنوز تغییر اسم نکرده باز هیچگونه موهوم آن
یعنی تا بادرانی سر را تا رودخانه قیب و نشئه تا کوهها و باکوها
داخل خط آبی تو و ایران قسمداد کرده و لعزاری از حدود رسمیه معلوم
و مشهود است تا بیرون رفتن رود هیچگونه از منطقه حدود رسمیه بسمت جنوب
(یعنی بسمت دجله) با تغییر اسم کرده هنوز هیچگونه موهوم است این معنی
ثابت می‌نماید که اراضی و مزارع متعلقه باغ نی بسر ربا و تربیعه و بعض
ملاحظه اینکه موافق قرارها مورس و اسطه می‌باشد طرفین خط تعلیق خود را
از منطقه حدود رسمیه بیرون نیز ما هم برعایت قرار مذکور هرا
کاری کرده فقط همان قدر خط آبی تو و اکتفا نموده‌ایم و نقطه زرین بهم اراره مزبوره
و چنین آن در داخل منطقه حدود رسمیه واقع است

دلیل سوم

مضبطه خودی لدیه ایست و بار دردیش پاشا مورخ عثمانی درضمن تاریخ خود

پس از ضبط مضبطه اهالی درانی مضبطه مزبوره را لونیز برای آستن وخود در

حق حدود حالیه یعنی خط آب تودو در صفحه (۲٤) درج کرده است و علیهذا

بعبارتها بایی در وه نقل نمود

(بزلرم عشیرتندن آنان مضبطه‌نک خلاصه ترجمه‌سیدر)

برکه بزلرم عشایری زیر دولت علیه ایرانده دولتنک حدود صحیحه سندن

خبردارده کلمز انجق بعد یکرمی قوم زماندن برو بزلرم ایله عجم بینینده حدود خط خارج

چایی اولوب بو چاینک طاغدن قوریده تغیر یردن جزیره یه تابع تشتیین نام

مملکت آتیه ایننه کرخه نهرینه قاوشدقری یره قدر جاری چاینک طرف

یمینی بزم دیار رفر اولمرق عجمک تعلقی بو قدر مذکور جاری چاینک

طرف یساری عجمیه راجع در و نهر مزبورک هیچ تغییر یردن متبدل و دنا

اوته

اوته یه قدر بزلره شیخ عشایری بینینده حدود قضیه حالفلر در و پات

ودهلران دیک یه دیگری طرفمزه راجع و تحت تصرفمزده اولوب حمش

محصوللری کافة اورایدیکه و اثنای غیری یا چاپت و دهلرانک هر بری

بکرشی اوترایدیکه و قدیمدن حال بیریری بغداد خزینه سنه تادیه ایدرد

ایدیکه فقط بزلره شیخ عشایری بینینده صلح مستقرا اولمدیغی ایچون هر سنه

شیخ عشایری حکامنه بر پیشکش آت گوندررایدیکه زیرا عشایرک حاللری

معلوم در لیکن حسن فانی شیخلرک وفاتندن صکره اوغللری علی خان و احمد خان

وحیدر خان پدرلرینک تحتی حکومتنده اولدقلری عشایری بینلرنده

اقتسام ایتدکلرنده بزم یرلرمزه تعدی یه جرئت ایدوب پات

و دهلرانک خراب اولمسنه سبب اولمشلردر دشمنی معطوف اولمشلردر

یالکز بک یه قالوب تونک ذخیره‌سنده طرفمزه راجع اولان حمسی

شمدی قبیله خانزاده تقسیم ایدرلر اما دز باطنه قربنده واقع کنجی چای ایله
کاوری نهری بیننده کائن اراضی نیه بزم تصرفمزده اوله رق قبیله لرک قطعی
مداخله لری یوغیکن مرحوم حسن خانک وفاتندنصکره اوزاده اولدن قبیله
طائفه لرندن اوغللری باش پاره سی آلمغه مباشرت ایتدیلر

(ترجمه فارسی مضبطه مسطوره فوق بر لدم)

ما عشایر بنی لدم ساکنیم از حدود صحیحه مابین دولتین ایران و عثمانی خبردار
نیستیم منتهی الی معدر می دانیم ما از زمان قدیم تا حال حد قبیله ما بین عجم
و بنی لدم رود دیرج است از جائیکه این رودخانه از میان کوه
بیرون می آید تا آنکه در پائین سمی مولوی بدشتین می توابع حوزه رود خانه
کرخه ملحق شود طرف یمین رود دیرج دیار ما بعجم متعلق بود و طرف
یسار رود مذکور دیرج بعجم راجع است از مصب رود دیرج

از میان

از میان کوه بیرون می آید تا مندلیج و آن طرف تر هم ما بین ما و عشایر قبیله
صدهو و جنگله کوه هاست و بیابانست و دهران و بکی غیر آنها بطرف
راجع و در تحت تصرف ما بوده حمس تصرفات آنها را کافه می گرفتیم و علفهای
بیابان از هر یک بیابانست و دهران هزار حدود شای اخضر می نمودیم و از قدیم مال
میری آنها را بخزینه بغداد می دادیم فقط برای اینکه ما بین ما و عشایر قبیله صلح
مستقر شود هر ساله کمکیم عشایر قبیله یک اسب بعنوان پیشکش می بردیم زیرا
احوال عشایر معلوم است لکن بعد از وفات حسین قلی خان پسران او علی خان
و احمد خان و حیدر خان عشایر زیرا ما در تحت حکومت ایشان بود از بی نه
خودشان قسمتی و بعضی از اراضی ما جرئت کرده بسبب خرابیهایست و دهران
نشاندند و مالداران می بود با معطل مانده اند تنها نه با غلبه مانند حمزه آل لوح هم
ما از قدیم بطرف ما راجع بود با جزا بین قبیله قسمت می نمایم اما

اراضی کائینه فیمابین رودکاوی و کمنچ چم در قرب دربابطیه واقع است باز
در تصرف بعضی طوایف قطعاً هر چند داشته پس از وفات حسینی مرقوم
پسران او با چند وجه سرانه از طوایف قبیله در آنها نشسته مباشرت
نموده‌اند انتهی

بدیهی است در این مضبطه حقیقهٔ شرح بسط دعاوی بنی لام است نه مضبطه
(چنانکه مضبطه‌های دیگر هم برای شرح ادعا و استفاده خودشان بود
و ضمناً برای پخته کردن ادعای خودشان بعض حقوق ایران هم اعتراف نموده‌اند)
بدین علت تنبیه و جهتی الوجوه قابل هیچگونه استناد عثمانیه بضد حقوق ایران
نمی‌تواند بود ولی از آنکه مامور عثمانی برای تمهید بعض ادعاها در حق اراضی متعلقه
بایران استنادا در ضمن لایحه نامه خود درج کرده است عین همان فقط
همین قدر از آنرا خواهد داشت در ضمن آن هرگونه اعتراف بحقوق ایران
شده باشد

شده باشد شش اعتراف خود مامور عثمانی قوت و اعتبار داشته برای
اثبات حق مزبور ایران در رد دعاوی عثمانیه و بنی لام در آن باشند ولی
لابد باشد که کل اگر مضبطه مطلب بضد عثمانیه بوده باشد باز حال اتفاق را
خواهد داشت چرا مامور عثمانی خود استناد بآن نموده است بنابرین
میگوئیم

اولاً مضبطه مزبور با تغییر شرح حال مزکور هیچگونه حقی در خصوص اراضی مبحوث عنها
بدولت عثمانیه نمیدهد بدیهی است عشیرت بنی لام که بخودشان مستقلاً
صاحب ملک دیگر تابع عثمانیه از اظهار طلبی از طرف عثمانیه نموده
حدودی پس خودشان عشیرت فقط با اعمام ادعا کرده‌اند والا که بهمه انتهی
فرضاً مقرون بتحقیق هم میبود باز دلیل ثبوت حقی برای عثمانیه نمیتواند بشود
زیرا حکم اراضی متعلقه بعشیرت بنی لام تابع ممالک تبعیت آنها یا ایران یا عثمانی

و هنوز این مسئله چنانکه در معاهده اخیره معتبر است لفظاً مشخص [illegible] است از آن

اینکه در ضمن شرح حال مزبور نوشته است از قرار [illegible] مرو [illegible] را [illegible]

مراد این فقره چون حکایت حال حاضر است اگر فرضاً مطابق

واقع هم میبود [illegible] ربطی [illegible] و [illegible] تعیین خط که تو [illegible] نوشته

زیرا [illegible] تعیین خط [illegible] رعایت حالت ایام عقد معاهده اخیره دا [illegible]

گردش و کلات و [illegible] اربعه در سرحد معتبر است نه حکایات [illegible]

همچنین است حکم [illegible] حکایات [illegible] در ایام حکومت [illegible] قبلاً

[illegible] قبل از آن [illegible] داده اند [illegible] اینکه نوشته اند [illegible]

[illegible] در تصرف ما بود [illegible] منتج [illegible] (گرفتیم و [illegible])

و حال آنکه در عهد [illegible] و قبل از آن نیز [illegible] خواهد شد [illegible]

در تصرف ایران بوده

ثانیاً

ثانیاً چون در ضمن شرح حال مزبور بعد از همه حکایات [illegible] مزبوره هیچگونه ادعائی

در حق اراضی [illegible] نموده و [illegible] بران تصدیق کرده اند

با اینکه از وفات [illegible] بعد (یعنی [illegible] از [illegible] معاهده اخیره [illegible]

گردش و کلات و [illegible] اربعه در سرحد) پسران [illegible] از [illegible]

[illegible] (یعنی [illegible]) [illegible] بر شمار [illegible] گرفته و نصف حاصل

[illegible] اخذ می نموده اند [illegible] که مسکنه و زراع [illegible] ایران

متصرف آن جا بوده [illegible] می کرده اند و هم

دلیل قوی است بر اینکه از وفات [illegible] بعد [illegible] تقریباً [illegible] سال قبل

از معاهده اخیره [illegible] گردش و کلات و [illegible] اربعه در حد

محال مزبوره [illegible] در تصرف ایران بوده [illegible] بعض الملک

[illegible] بر شمار مسکنه و زراع بعض [illegible] ضبط می کرده اند

همین اعتراف کذائی مؤید و مصدق مضبطه های دوائر و مثبت
صحت خط آب تو تو ئی است و لهذا محال مزبوره بعنوان نقطه زینی در فوق
قسمت شده است

و بهمین جهة بحکم فصل سیم معاهده اخیره نیز تعلق ملکیت محال مزبوره
به دولت ایران کما ینبغی مبرهن و معین می باشد و حال آنکه این محال همیشه
در تصرف ایران بوده در مغنی معاش عشیره گشت و زرع عشایر پشتکوه است که
در دربیان کوههای زراعت کافی و قابل مزارع همیشه دو العدم منحصر بهمین
اراضی و محال بوده حق تصرف مشروع ایران در کلیه عرض مقدم بر ادعا نخله
و تصرف عثمانیه در عراقین است یعنی عثمانیه هرچه در عراقین تصرف کرده اند
اشراعی از ایران است و معهذا بهیچ عهدی دولت ایران محال مذکوره
فوق را بدولت عثمانیه واگذار نکرده و عثمانی تصرفات آنها موفق نداشته است

بفاصله

چنانکه در عهدنامجات عتیقه منسوخه نیز اسمی از این محال ذکر نشده است و
بعثمانیه واگذار نشده باشد حق موجب عهدنامه منسوخه سلطان مرادی هم (در اصل)
منسوخ و حکم آن در حق حدود بموجب فصل دوم و سوم معاهده اخیره ارضروم
کلیةً ملغی و منسوخ است و معهذا درویش پاشا مأمور عثمانی را طفره و مغلطه
وسیله جوئی استناد آن مینمود و بهمین جهة ورق پاره بعنوان سواد آن
ابراز میکرد ( ) از این محال چیزی بعثمانیه داده نشده است زیرا در ضمن ورق پاره
مزبور نیز لب آنکه از خلیج فارس تا جبال اسم خط حدود برده ابتدا نوشته
شده است و جبال و بادرائی و قصبه مندلیج بطرف عثمانیه باید بهمین عبارت)
در صورتیکه سواد مزبور قطعاً مطابق معاهده مزبوره می بود و ماده حدود معاهده مزبوره
چنانکه در فوق اشاره شد بموجب فصل دوم و سوم عهدنامه اخیره ارضروم کلیةً
ملغی و منسوخ و اساس حرف منی تحدید حدود بموجب تحریرات رسمیه

سفرای کبار در لندن و کاغذ مورخه بیست و ام دسامبر سنه ۱۸۷۴ میلادی که به دولتین
اسلام یعنی بطرفین رسماً ابلاغ شده است منحصر بعهدنامه اخیره ارزنة الروم
مورخه ۱۲۶۳ هجری میشود) دلالت می‌نمود باینکه در ایام عقد معاهده مفروضه
مزبوره بین الدولتین در حق حدود از خلیج فارس تا جبال همچنانکه حالا بوده
و خط حدود جانبین تا حوالی جبال چنانکه در عهدنامه مزبوره نیز مذکور است)
شرایطی که قلعه محمره در کنار شط نزدیک بمصب آن بوده است همیشه مقر استمرار
سرحد ایران محسوب بوده و اراضی عثمانیه حدود ماطوق این مغرب است (و کذا او کذا)
مجرای شط العرب بغداد است و بهمین جهة جبال و بادرائی مبدأ خط حدود شده
یعنی خط حدود برای منفرد داشتن جبال و بادرائی و قصبه مندلیج از ایران
ابتداءً از طرف شط به جبال و از جبال بادرائی و از بادرائی بمندلیج
میگذشته است و یکطرف این جبال و بادرائی و قصبه مندلیج بوده متعلق
عثمانی

عثمانی باشد و طرف دیگر آن که بکلی قطعه مستحق عثمانی و اراضی صغیر
و محقر و باطبیعه خواهر بوده باقی اراضی شرقیه خود تا خلیج فارس در ملکیت
ایران باقی و متعلق ایران بوده باشد زیرا اگر تعلق این محال بایران مسلم نبوده
یا خواسته میبود عوض جبال و بادرائی محال مزبوره را که اسم برده داخل
معاهده می‌نمودند در جبال و بادرائی هم بالتبع و بالطبع متعلق عثمانیه میگردید
و اگر محال مزبوره متعلق عثمانیه بود منفرد داشتن جبال و بادرائی از ایران بالغو
تا خواسته مقصود معاهده میبود) علی‌هذا مسلم میشود که مواد مزبوره نیز بهر حالتی
در دو ایل بطن مامور عثمانی معاهده مسطور مقرون است که دلالت بر صدق اختصاص
ملکیت تمام اراضی واقعه در مشرق جبال و بادرائی تا خلیج فارس بایران
بر وفق معاهدات عتیقه یعنی حقوق ملکیت دولت ایران در حق کلیه
از اراضی شط العرب از حوالی جبال تا خلیج فارس بهمه جهة مقرون فاصل

و بی‌شبهه است تا چه رسد باغ‌غائی که صنعون ملحظ و در بموجب فصل سیم
معاهده اخیره ارضروم نیز عثمانیه ترک ادعا در حق آنها و اشغال آنها نموده
تعلق آنها بایران مؤکدتر شده است اکنون میتوان دانست دولت علیه
ایران بواسطه معاهده اخیره ارضروم چقدر از حقوق باهره قدیمه و صریحه خود
فداکاری کرده جای توقعی باقی نگذاشته است زیرا از خلیج فارس تا جبال
هرچه در لب شط بموجب معاهده اخیره بعثمانیه میماند فداکاری ایران است
از حقوق قدیمه خود در این سمت تا چه رسد بفداکاریهای سمت کردستان
و آذربایجان که در ازاء فداکاریهای این سمت نیز بسی زیادتر است
ثالثاً اگر اعتراف عشیرت بنی لام را با اینکه حکومت لرستان از اوقات
حسن فاق قبیل بعد بنصف جمعی از فصول اراضی باغ‌غائی میکنند رای ارض
هرگونه شبهات محتمله فقط متصرف بودن حکومت ایران بضبط اراضی

مزارع

و مزارع باغ‌غائی منضم نموده و اصل خط آنرا تو در ایران بدانیم باز
گویا پس از ملاحظه کلیه ممالک متفرقات و تفاوتی با نقطه رزی فرق نخواهد
داشت بلکه ممکن است باز آنچه در خارج نقطه رزی مزبور بطرف بندر
بعثمانیه مانده است خیلی زیاده از آنچه در داخل نقطه رزی است بوده باشد
زیرا اغلب اراضی مشروبه با قابل زراعت و نهر شهابی واقعه در بین رود
هیکوله و چاههای قرمچی و غیره و غیر آنها شرقاً تا رودخانه چپ و غرباً تا جبال
و بادرائی و همه از اراضی باغ‌غائی هستند در خارج نقطه رزی مزبور مانده اند
و بالنسبه کلاً خیلی زیاده از نصف باغ‌غائی میشوند
رابعاً در ضمن شرح حال مزبور خود بنی لام را که مزبور لطف اظهار خود شان
الحاق نموده‌اند در حدود چاههای ما بین آنها و قیامها کوههاست حتی در دوش باش
نیز بهمین حال در ضمن شرح نامه خود صفحه (۲۲) نوشته است خط حدود فکه

زیرا نهایت دامنه های جبال پشتکوه که تا اراضی بسیطه ممتد شده نیز میگردد
یعنی محل اتصال نهایت آنها باراضی بسیطه عبارت از خط مذکور است
(یعنی خط استاتوقو) درویش پاشا هم در ضمن سیاحتنامه خویش صفحه (۹۵)
نوشته است (عشایر قبایل تبعه ایران در جوانب غربیه دامنه های زاگروس
سلسله جبال کبیرکوه و صحرا مابینکه جبال مزبوره واقع شده سکنی دارند و عشایر
بنی لام در صحرا هائیکه محاذی دامنهای سلسله جبال پشتکوه است سکنی دارند)
با اینکه تفاصیل مزبوره برای تزئید توسیع ادعای باز جبال مذکوره کافیست
این سه عبارت چنین است که کوه‌ها و دامنهای آنها تا اینکه منتهی و منقطع
باراضی بسیطه شوند و هر که اراضی بسیطه که جبال مزبوره بآنها واقع هستند
جزو پشتکوه و متعلق عشایر قبایل است تغییر بهر حالتی ملک مخصوص ایران و داخل
خط استاتوقو ایران است بنابرین ادعای عشایر بنی لام با عثمانیه

در حق صیفی و ملحقات بحکم این سه فقره بیانات خودشان نیز بکلی باطل
و منافی استاتوقو میباشد زیرا کوه‌ها باعتراف هر سه جزو پشتکوه و دامنه‌ها جزو
حدود استاتوقوی ایران است خصوصاً سلسله جبل حمرین تا منتهی شدن آن
بدره و قلعه زرین و دماغه غربی جبل شرقی مملکت عراقات ثلثه فوق
باز خورشید پاشا در ضمن تحقیق موقع قلعه چنگوله (در دره‌های بین رشته جبل حمرین
قدری بالاتر از باغ‌ایلک) در صفحه (۹۹) تعلق سلسله مزبوره را
بقطعه پشتکوه تکرار کرده نوشته است (قلعه چنگوله و الوار عشایر متعلقه
هستند که در قطعه پشتکوه واقعند) علیهذا اراضی واقعه در شمال سلسله مزبوره که
سمت داخله ایران و حق مسلمه صیفی و ملحقات است حتماً بموجب هر سه
اعتراف خودشان نیز داخل خط استاتوقوی ایران بوده و میباشد
پس ادعای خلاف آن ادعا بخلاف اعترافات فوق و دلیل [illegible]

دلیل چهارم

در قطعه پشتکوه واقع شدن قلعه چنگوله که در سلسله جبل حمرین در میان
تنگه واقع شده است و تعلق سلسله جبل مزبور با ایران موافق با مادهٔ
فوق بهر تعبیری متعلق علیه خورشید پاشا و درویش پاشا و عشیرت بنی لام
بالطبع و بالاستلزام دلیل دیگر است که عثمانی نیز در ایام کردن حدود و هفت
اراضی هم متعلق به پشتکوه بوده است زیرا اراضی چنگوله خانگه شهوداً
نیز محسوس است منحصر به عثمانی و مزارع آن است و قلعه چنگوله نفس ملاحظه
اینکه اهالی عثمانی و تبعه ایران لهذا پی در داشته بعض دفاتر و اقوال
حوادث آن که از هجوم عافندیه اعراب مجاور حدودشان به تنهائی قطع نمایند
من القدیم در میان سلسله جبل حمرین در میان همان تنگه و آب چنگوله که از گذشته
جبل حمرین بصفحه عثمانی جاری میشود ترجمه شده است و هم بناء اهالی عثمانی

و هم محکمه

و هم محکمه بوده است از طرف حکومت در قرب حدود تا اهالی
عثمانی لواحات و از تعرض اعراب مجاور حمایت نماید
در بهتر است اگر عثمانی در تصرف اعراب بنی لام و سکنه و زراعت
آن از طوایف بنی لام غیر تابع ایران بوده باشد لیکن محکمه و ما
اهالی آن حوالی شط و دورتر از حدود پشتکوه بوده باشد تا بتوانند
از هجوم عافندیه پشتکوهی مصون باشند نه اینکه در داخل قطعه پشتکوه واقع شده
بهمه جهت و همه وقت در تحت تسلط پشتکوهی شوند

دلیل پنجم و ششم

مضمون دو طغرا مضبطه مجلس قایمقامی بنی لام است که یکی را در ایام والی گری
مصطفی نوری پاشا در بغداد بتاریخ پانزدهم رجب ۱۲۷۷ و دیگری را در ایام
والی گری احمد توفیق پاشا در بغداد بتاریخ ۲۹ شهر صفر ۱۲۷۸ بموجب اعلام عزت

درمحل قائممقاملرنده تنظیم و مفاوضه‌سنه آغاز اولنمش ایسه‌ده رسماً

درضمن تذکره کارپردازخانهٔ دولت علیهٔ ایرانه تقدیم تعدادی تحریر و تقدیم قلنمیور

لزوماً سواداتی بو تذکره و ترجمه‌سی ایله مزیداً للاطلاع بهیه موقع درج

سواد تذکره مصطفی نوری پاشانک میرزا [illegible] عراق دولتی بغداد
فی ۱۵ رجب سنه ۱۲۷۷ کارپرداز دولت علیه ایرانیه‌یه تقدیم اولنمشدر

قبایل بنی لام شیخ خان جانبندن طرف دولت بهیهٔ ایرانیه‌دن [illegible] و الحاصل نصب

و تعیین اولنمش اولدیغی حقیقتی [illegible] پاده سربازلر ایله بو مقدارلری [illegible] آتوب قطعه

توپ استصحاب ایله حویزه‌یه اوچ ساعت بعید اولان دولت علیه ایله دولت بهیه

ایرانیه بیننده بالمناصفه مشترک بولنان [illegible] محلنه کلوب اقامت

ایتمه‌سندن طولایی اصحاب تجارت [illegible] و ایاب [illegible] عدل و ورودیه تحکمه

اولنان انواع ماکولات و اموال تجارت قطع اولنمقده و بو کیفیت براز فال

دوریه‌سی قریه بوره ده بولنان عباس خانه اجرای غرض ایچون [illegible]

شغب بولنان تبعه‌سنک حیوانات نسخه‌سی ایله رق اصحابنه رد و ارجاعنه

ممانعت ایلمکده و بوندن ماعدا برده دولتین متحابتین سرحدینده [illegible]

تعرض نیته اجرای احکامی خصوصنده قائممقام تعیین بتعبیر ضبطنه

او نمش و مومی الیه حقیقت حالک بو وجهله کیتیلو عسکر ایله بین الدولتین مشترک اولان

محله کلوب اقامت و ارعاج اهالی و فقرایه سبب دورت ایلمش اولدیغی حقیقته ایله

دولت بهیه ایرانیه بیننده درکار اولان وفاق و آن بآن تزاید و استقراری مسئول اولان

مسالمت صحیحه‌یه مباین کورلمش و خان مومی الیهک بو وجهله واقع اولان

حرکاتنه جانب والالری دخی راضی اولمیه‌جقلری بدیهی بولنمش اولمغله موجب

معتبر بولنان عسکر و عشایر ایله قالقوب مرکز مأموریتی اولان محله عودت ایلمه‌رک

دفع و تبعید اولنمسی بمضرت ایکن اثر قبول انتهای [illegible] ایله کیفیتک بو رفعته

مزه بیان دارد بار خصوص صفحه همت بورمیری ملتمس می‌نماید که مزدور

ترجمه مکتوب فرانسه است که از طرف حاجی مصطفی پاشا والی ایالت بغداد
بکارپردازخانه اول بغداد بتاریخ ۱۵ شهر رجب ۱۲۷۷ نوشته شده است

زر قرار صفحات منضبطه که از طرف میس قایم مقامی بندر ... است حسین قلی خان که از
طرف دولت علیه ایران بوابکری ... نصب و تعیین شده با نصف نفر سربازهایی که در
زنجیر با یک قطعه توپ با اراضی صنیفه ... زرقیه ... دارد
ما بین دولت علیه عثمانی و دولت علیه ایران ما بین صفحه مشترک ... است
و ما بین جهت تجارت که از طرف ... ما کردست و مال ...
مراوده ... قطع عبور و مرور نموده‌اند و دیگر آنکه خان مومی الیه جهة
اجرای غرض ... با عباس خان ... دربره است
دارد و بعض حیوانات از رعایای او گرفته بدون اجرت بیارکش گذارده
دلجان ...

رابطه ... اعاده می‌دارد اینکه امروز حسین قلی خان مومی الیه با آنکه
با اراضی مشترکه بین الدولتین در تحت دولت او با خراج اهالی و فقرای آن
اطراف حقیقتاً ... ما بین ... آن ما بین دولتین در ایران و
استقرار است می‌باشد و ... است که جناب ... و ... آنکه ...
خان مومی الیه راضی نخواهد شد ملتمس است ... که ... تکمیل باید ... خان
مومی الیه ... که ... او ... مأموریت خود ... نموده ...
واقعه منع ... کیفیت را از طرف ... مرحمت ...

سواد تذکره که از طرف احمد توفیق پاشا مشیر اردوی عراق و والی
بغداد بتاریخ ۲۹ شهر صفر ۱۲۷۸ بکارپردازخانه دولت علیه در بغداد قلمی شده است

بندر ... قایم مقام ... که ... زورباطیه قریه ... و ... است
اولوب دولت علیه ایران دولت بهیه ... مشترک ... اولدی ...

ایران ملحقی دیر عشیرتلی معتاد سابقی وجهیله عائد اولان خمس حاصلاتک تنصیفی کندولرینک اولوب

نصف دیگری آل بومحمد دیره‌سنه تابع الطعان عشیرتنه ویریلمک لازم کلور ایکن حاصلاتک

جمله‌سنی قالدیروب قریه مزبوره‌ده درانبار ایلدکلری وبوندن باشقه زرتسان والی

حسینقلی خانک سعدیه بدره زرباطیه اهالیلرندن نهب وغصب ایتمش اولدقلری

اغنام وحیوانات سائره‌نک استردادنده ممانعت ایلدکلری ودفاتر مزبوره‌نک

بر معتادی وجهیله تقسیمی ضمننده نفرات مرطقه بولوک باشیلرندن احتراکان بومرای

کوندرلمش اولدقلری حالده راکب اولدقلری حیواناتی سرقت ایتدیروب اول کون

صکره یرینه پاینه ایکی بک اجرای خصوصی ایچون قائممقام تعیندن بالضبطه

ادنمش وزمین مذکور حاصلاتک معتاد سابقی وجهیله تقسیمی واموال منهوبه مذکوره‌نک

استردادی لازمه‌دن ودیمن المدویتین جاری اولدقلری صورت شعار بلیده وجهی

تجویز اولنمیه بو صورتده معاکسه ایتمشی وکوندرلدن مامور جوابه ویرمیوب تصدیق

شعار بزره

شعار بلیده وجهی تجویز اولنمیه جنین رتبه براهت بولنمش اولمغله

کیفیتک طرف والالریندن اعاله ایدن احکام ازاینه بیه موکداً اشعار

اولنه رق بر منوال محرر ایجابنک اجراسیله کیفیتک بو محرریه بیان واز

بو خصوصده همت بیوریلمسی سیاقنده تذکره مخصوص ترقیمنه ابتدار قلندی

ترجمهء فارسی مذکره فوق مورخه ۲۹ صفر سنه ۱۲۷۸

تقریرا آنکه در قائممقامی بدره بموجب مضبطه اهالی روا اجرای موجبات آن

درخواست شده است زمین ملحقه دره لقاجیله سه سال ست مرقوف ازجانبطه

در داخل قائممقامی بدره واقع وفیما بین دولت علیه ودولت بهیه ایران

مشترک است عشیرت ملحقه دره از عین زمین مزبور زجا پیدا موافق

معتاد سابق خمس حاصل ... را نصف خودشان گرفته نصف دیگر را

بعشیرت الطعان تابع دیرهء آل بومحمد میدهند تا حاصلکار برداشته

در قریهٔ مزبوره انبار کرده‌اند و علاوه بر آن اغنام و حیوانات سائرهٔ اهالی دره و جمعی از جمله
را در سابق نهب و غصب کرده بوده‌اند حسین‌قلی خان والی لرستان از استرداد آنها
ممانعت می‌نماید و احمد آقا بلوک‌باشی نفرات مرقومه را نزد خان مومی‌الیه فرستاده بود در بین راه
در محلات مزبوره بطور مخفی تعدی هم قسمت نمایند جهانگیر خان مومی‌الیه مال
سواری او را سرقت کرده‌اند پس از ده روز عوض آن یک رأس یابو داده
و حساب کرده است در محلات مزبوره لو نخواهد داد از آنکه تقسیم محلات
مزبوره بر وفق معاهدهٔ سابق و استرداد اموال منهوبه از جمله امور لازمه دار بودجات
سلم و صفوت جاریه بین الدولتین است بدیهی است که در نزد انصاف اشعار
جانب ثانی نیز اینگونه رفتار مسلک خان مومی‌الیه و حساب کردن اولیای دولت
از اینطرف قرابت شده است مجدد نخواهد گردید علیهذا اقرار چیم مذاکره منتظر است به در
شده بهمت فرموده کیفیت را بهر کدام از حکام ایرانیه مدلول است مؤکداً اشعار

دو جانب

دو جانب آن لوازم اموال محرره بی‌اشتباه کیفیت را منحصر به اظهار
دارند انتهی

چون در ضمن مذاکره‌های مزبوره عشیرت بنی‌لام و مجلس قایم‌مقامی بنی‌لام در ایالت
بغداد بملکیت و تصرفات قدیمه دولت علیهٔ ایران در حق اراضی صیفی و ملحقات
بالصراحه کرةً بعد اخری اعتراف نموده و یکی دو راغبت کار از طرف ملحقات
تبعه ایران را در اراضی ملحقات از عهد قدیم تا حال تحریر مذاکرهای مزبوره
تصدیق کرده‌اند و ضمناً کتب عثمانیه و خود دولت نیز ادعای شراکت قیمداد کرده‌اند
علیهذا محض ملاحظه اینکه بنای اظهارات و اعترافات مذکوره مضبوطهٔ عشیرت
بنی‌لام و مجلس قایم‌مقامی است و اصحاب [illegible] می‌شود لذا ملاحظات
بغرض ذیل مرتب می‌گردد

اولاً موافق اظهارات مزبوره معلوم می‌شود که اقلاً نصف صیفی و ملحقات

محققاً و بلاشبهه متعلق ایران است و ادعای بنی لام و عثمانی فقط در نصف باقی است
و اطلاق اسم صنیفی و ملحقاوی باراضی معلومهٔ مزبوره اختراعی نیست ثمره وقت قدیم
بهمین اسم مسمی و معروف بوده و هستند ولی اطلاق اسم اراضی سید حسن بانجا کلاً
یا بعضاً اختراعی عثمانیه در این است که حقوق ایران است که برای انکه اسم عشایر
ایران یعنی صنیفی و ملحقاوی باراضی مزبوره اطلاق نشده و بالتسمیه محو باشد اسم حال
دیگر ملکیت ایران نشود تغییر اسم داده اراضی سید حسن تعبیر می‌نمایند

ثانیاً چون در ضمن این اظهارات با وجود اعتراف باینکه سکنه و زارع
ملحقاوی من القدیم تا حال تحریر مذکرات مزبوره عشیرت ملحقاوی تبعه ایران بوده
و هر ساله نصف خمس محصولات آنجا را عشیرت مزبوره میگرفته‌اند باز ادعای
شراکت و نصف خمس برای عثمانیه و بنی لام نموده‌اند و حال آنکه در ضمن ضابطه اولی
هر عشیرت بنی لام در ایام گردش و گله‌داری از ایلعه در سرحد بر روی شان باج داده‌اند

دلواد

و سواد آن در جزو دلیل دوم فوق ثبت شد عشیرت مزبوره هیچگونه ادعائی
در حق اراضی ملحقاوی (یعنی در اراضی لب رود کاوی) چه برای خود و چه برای عثمانیه
اظهار ننموده لذا علی‌الحساب بتعارض منضبطه و اظهارات سابقه و لاحقه
عشیرت بنی لام با یکدیگر بالطبع باعث اینکه حق (یعنی ادعای نصف خمس محصول
ملحقاوی و ادعای شراکت برای عثمانیه در حق آن) حکمی مترتب نگشته از مقوله
حق حال تا نوی و اختراعی بعد و غیر قابل استماع معدود کردیده فقط حکم اعتراف لدی الحق
باقی میماند و هی جمله متصرف بودن ایران و عشیرت ایران باراضی ملحقاوی
از عهد قدیم تا حال تحریر مذکرات و هر ساله عاید شدن بهره و حاصلات از اراضی
ملحقاوی با ایران است بلی اگر عثمانیه یا بنی لام حق ادعای نصف خمس از محصول آن
داشته باشد این یعنی متعلق علیه عشیرت بنی لام و ملحقاوی مران و در این است
بغداد است تعلق اراضی ملحقاوی را با ایران یعنی صحت خط کتابتو دمی الاحکام

نقطه رزی فوق الذکر مادی دامنه غربی جبل شیر با نقطه با مجرای گنجیان چم برابر باید بوده‌ام
کاملاً تصدیق می‌نماید و علمای ایران از جمله خطه این تفصیل محقق می‌شود که ضبطهای صادره
از هیچ یک مأمورین عثمانیه چه قدر با مغایر هم و تابع اغراض شخصیه است

ثانیاً در خصوص اراضی صیفی یعنی اراضی واقعه فیمابین رودکاوی و گنجیان چم
هم با عشیرت بنی لام در ضمن ضبطه‌ات حدود شان در حدود نیش باشد داده‌اند تصریح
کرده‌اند که این نواحی از طوایف قدیم تبعه ایرانند حتی حکام پشتکوه وجه مراتع از آنها
می‌گیرند و در ضبطه‌اند حق ملکیت ایران هم در حق آنها تصریح کرده‌اند فقط این حق
ضمناً آنها ذکر کمی هم به عثمانیه داده‌اند ملخصه و تصدیق این تفصیل از کمال انصاف
می‌شود بالکلیه اراضی مزبوره از قدیم تا حال تحریر ضبطه‌ها در جهت دم‌گزارهای مذکوره
ملکیت ایران معروف و سکنه آنها طوایف قدیم تبعه ایران بوده و فقط از عهد
هشتمان قدیم تبعه یعنی تقریباً ده بیست سال قبل از عقد معاهده اخیره ارض روم

تا حال

تا حال تحریر ضبطهای فوق در تصرف ایران بوده است این معنی کاملاً مصدق
خط آنها توقوی بودن مجرای گنجیان چم است از نقطه باید تا جائی که خط مزبور
از مجرای گنجیان چم به طرف یمین آن برون رود و از طرف دیگر ادعای
سرگشت مجهولی برای عثمانیه داده‌اند تصرف زیاد یعنی عملی برای بنی لام
به قول خودشان الآن ده بیست سال قبل از عقد معاهده اخیره زیادی و بیرون
شده است می‌باشد و هیچ یک از اینها اگر محقق هم می‌بودند ناقض خط آنها توقوی مزبور
نمی‌توانستند شوند زیرا تصرفات ایام عقد معاهده اخیره ارض روم دلائل کردش
دکلات دال اربعه در سرحد تبعیتی تشخیص خط آنها توقوی معتبر است لا غیر و حال آنکه
سکنه و تصرف این اراضی را از ایلات بغداد و عشیرت بنی لام بطوایف
الطعان وال خمیس بنی لام آنها در واسطه طایفه مزبور با هیچ یک حاکم خوار شد
باش هم در ضمن ساحت نامه خود صفحه (۲۰۱) نوشته است قریه نشین نیستند

بلکه از مقوله ایشان و تبعه اند یعنی دائماً بعنوان علف چرانی متحرک و کوچ رو هستند
هیچ وقت در یک جا مستقر و ساکن نمی باشند و ضمناً زراعت هم ندارند و لذا حقی هم داشته باشند بر نواحی
در حق اراضی صنیفی هم ایشان دیگری و زراعتی برای آنها قابل مصداق حقیقی بوده باشد
زیرا اگر سهمی معین برای الکر و زراعت خود می‌داشتند چنانکه خورشید پاشا طوایف
قریه نشین بنی لام را در ضمن سیاحت نامه مزبوره صفحه (۲۹) با شماره خانوار
دهات مزبوره و طوایف آنها در آنجا مسکن و نشیمن هر یک تفصیل داده است هیچ نشیمن
طوایف مزبوره را نیز در آن ضمن می‌نوشت

رابعاً همچنین است حالت اعرابی که تعلق باغنائی را برای خود ادعا می‌نمایند
یا عثمانیه بآنها است می‌دهند یعنی محض ادعا و حرف است بی‌پا زیرا اگر داعیاً
از طوایف اعراب تبعه عثمانیه در آنجا اقامت داشته حتی مید است اقلاً
نهرهای باغنائی هم آن همه عرض و طول داده مثل بعض نهرهای دیگر ه

خورشید

(خورشید پاشا سکنه حواشی هر یک را با شماره خانوار هر یک در ضمن سیاحت نامه
خود در صفحه (۹۲) و (۹۳) تفصیل داده است) در نظر خورشید پاشا قابل
اهمیت می‌توانست بوده باشد نهرهای باغنائی و دراز عان و ساکنان حواشی هر یک را
نیز تفصیل می‌داد اینکه هیچ تفصیل نداده است دلیل است که از طرف عثمانیه و تبعه عثمانیه
نشسته است والا مشارالیه متعصب مسلک خود که در تحریر سیاحت نامه خود ابداً در اغراق
نموده است تفصیل همه را اشد از حال و عشایر و رعیه تبعه عثمانیه با اسم و رسم
و شماره خانوار آنها ثبت و ضبط می‌نمود

دلیل هفتم

قید و تصدیق دفاتر رسمی و دیگر شاهدهای است که در دفاتر اداره ایالتی حکومت
بازرگان و دولانی باغنائی و قریه صنیفی و ملحقات دیگر که در عهد حکمرانی اعلیحضرت شاهنشاه
مغفور محمد علی میرزا دولتشاه و وزارت مرحوم حاجی محمدحسین قراگوزلو در کتابچه‌ها و حکومتی

دو الکای مرحوم حسینخان فیلی در استان قمیر و بادرایی داده شده است در دفتر ... لکن

مقید و تفصیل آن بقرار ذیل است چون وفات مرحوم میرزا ... مغفور قبل از فصل نحله

می داشت واقع شده است قید مزبور دلالت میکند با اینکه حال مزبور با قبل از معاهده

اخیره ارضروم حتی قبل از مصالحه ... ولیعهد ... نیز در تصرف ایران و الوار بحکم

حسینخان فیلی والی پشتکوه بوده است ... معلوم میشود در تصرف دولت پشتکوه

در ایام قدیم است و سالها قبل از انعقاد معاهده اخیره حتی در عهد حسینخان والی پشتکوه

نیز در تصرف ایران بوده است و اینکه ... در مضبطه خودشان اشاره کرده اند

در پیران حسینخان والی بعد از فوت پدر خودشان مقصد تعرض و تصرف اراضی مزبوره

شده اند بی اصل و خلاف واقع است که خواسته اند تصرف مشروع قدیم دولت

پشتکوه را در اینجا بدین عنوان شخص امر تازه و احداث وانمود کنند

(صورت قید دفاتر استان ... مطابق ...)

تمّت

جمع طایفه صیفی و ملکشاهی در دو باب موافق با ردیف ... در استان ... داده

عمر ... شاهنشاه مرحوم ... بوزارت مرحوم حاجی ... حسینخان ... پشتکوه

معین دارالحکم مرحوم حسینخان ... شده است

[illegible]

طایفه صیفی و ملکشاهی در دو باب ...

[illegible]

ثابت [illegible] نواب [illegible] والی [illegible] در

[illegible] (انگلیسی) [illegible] آب [illegible]

و سایر [illegible] برای [illegible] شده

[illegible]

[illegible] مرقوم

[illegible]

[illegible]

عبارت

عبارت جمع [illegible] در صحیفه فرد فوق [illegible] مرقوم شده است و دیگر است

با اینکه سابقا قبل از بنادر مزبور نیز جمع بنادر سکنه این اراضی از طرف دولت مقرر بوده

در این بنادر جمع جسیم شده و این معنی دلیل قاطع است به تصرف ایران در این بنادر

دلیل هشتم

مضبوطه و نشان دولت ایران است که در همه [illegible] و سایر اراضی منصوب شده ملک ایران

و در تصرف دولت ایران بوده است

دلیل نهم

عزل و نصب ضباط در بنادر [illegible] است در همه وقت [illegible]

[illegible] طوایف [illegible] در [illegible] ضبط [illegible]

[illegible] و [illegible] را عزل و نصب می کرده اند و [illegible] شهادت

[illegible] در عهد [illegible] مرحوم [illegible] خان [illegible]

سلطنت شاه سلیمان صفوی (۱۰۰۵) تا این عهد فرزند مضبوط و معین است در جمله
و تمثال میرزا علی شوهان و توشمال یعقوب و توشمال قیطاس و سلیمان خان
عمو والی معروف شاه سلیمان و قاسم بیک و حسین خان پسر والی و توشمال
محسن و میرزا مهدی و ابراهیم خان و توشمال لاله کرد و الهه بیک
و داغر بیک و کریم الله و عبد الله بیک و الله بیک و نظر بیک توشمال
درویش حی درویش قادر درویش عبد العباس درویش کلب رضا
درویش جابر (یعنی قادر) ثانی درویش عباس ثانی درویش موسی
درویش غلامعلی درویش علی و این افراد قبل از جلوس ابداً نوس
هایونی یعنی قبل از ۱۲۴۴ هجری تا چند سال حق تسمیه ریاست داشت
و در کردستان دیگر حال از بعد در برهه با سلطنت تمام مصدر ریاست بود چند نفر
از اشخاص فوق در سنه ۱۲۸۶ یعنی در ایام ماموریت هیئت نیز در حال حیات
بودند

بودند در حججه بازیکار ریش علی بمقدار امر ریاست باغی بود در سال
بعد از مراجعت هیئت در عرب ها کشتند

دلیل دهم

خانه و منزل اعقاب این ضابط و مباشرین است و هنوز در توی قلعه مخروبه باغی
با اسم و رسم ایشان آثار ریش باقی است و دیگر از خرابه باغات ایشان است در باب
حدودشان مشهور است

دلیل یازدهم

اقدامات قاهرانه متوالی عثمانیه به تخریب این محال و ازاله اسم ایشان از این
صفحه است اگر ملک عثمانیه می بود به تعمیر می کوشیدند نه تخریب و اگر متصرف می بودند
سوق عسکر نمی نمودند

دلیل دوازدهم

طفره و کوتاهی عثمانیه از رسیدگی و کشف حقیقت ملکیت آنها که در باره آنها جلب تحقیق
دولت علیه ایران مامورین معین شده است حقیقت ملکیت آنها را ارائه کرده معلوم
کنند و عمداً معلق که کدام طرف میباشد با زبان محوی است از قرار اینکه مامورین تشبث به تحقیقات
مقتضیه طفره و تکلف نموده مجال شروع به تحقیق نداده مامورین خودشان از پیش ما
ارجاع به مورد های دیگر به اراضی مفتوحه دعوی نموده اند

(خاتمه)

چون بر اذهان مسطور فوق چنانچه بموجب مضبطه سابق و دلایل خود بیان شده مکشوف میشود
در چندین سال قبل از انعقاد معاهده جدیده ارضروم تا غایت در باب اراضی مذکوره تصرف حق تمام
ایران بوده است علی هذا این فقره را دیگر زیاده شرح و بیان لازم نیست اراضی مفتوحه عتیقه
ملویان از اراضی زبان دولت ایران شمرده و اعتراف امور خود بر مامور مخصوص عثمانی در مجلس
و تفسیر مختلط ارضروم است که بعد از عقد معاهده جدیده گشته شده بود ثبت رساله در مجلس

دهم

دهم و باید هم در جواب مامورین دولت علیه ایران صریحاً گفته است در این جلسات عثمانیه
در این صفحات ادعائی دارد و حال اینکه در آن وقت عهدنامه اخیره قرین حسن
انجام گشته اتفاق عهدنامه عتیقه در حق صدور باقی بود این اعتراف مشار الیه
ثابت میکند که موجب معاهده است قطعه نیز دولت عثمانیه ادعاء حقی در
این اراضی نداشته و به هر جهت ملکیت خالص ایران مسلم بوده است زیرا اگر
مسلم نمی بود البته مامور عثمانی (با وجود ثبوت تصرفات ایران در اینها
واقعاً چندین سال قبل از انعقاد مجلس ارضروم هم در تصرف ایران بوده)
نسبت به تمام ادعاء مربوط به نقطه بهمه حدود داری نموده است هرگز
اعتراف رسمی بعدم ادعای خود در حق اراضی مزبوره نمیکرد از این اعتراف
معلوم میشود که اراضی مزبوره همیشه و به هر جهت در تصرف مشروع ایران و در تصرف
بملکیت ایران بوده و هست تا چه رسد بحکم است تو تو در تعلق آنها با ایران

کما ملذّ ثابت و مدلل بتمامه در اگرچه دلیلی دیگر زیاده هم برای اثبات این
مرام داریم ولی بهمین قدر در نزد هر منصفی کفایت می‌توان نمود
غره جمادی الثانیه سنه ۱۳۰۲۰

التحاق طرفین چنانکه کاراضی و محال واقعه در جانب یمین شط العرب را ملکیت عثمانیه مخصوص میدارد که الک ایجاب و اثبات میدارد که تمامی اراضی و شهر و لنگرگاه و محال واقعه در یسار شط العرب نیز از نصف شط العرب تا ملتقای حدود طرفین با انضمام مجری و مصب رود کارون کافه بملکیت دولت ایران مخصوص و باسایر ممالک ایرانیه واقعه در جانب شرق و شمال آنها یک قطعه و یک وجود بوده باشند

پاییم بالکه موافق مصداق حقیقی معاهده اخیره اراضی متصرف فیها عشایر معروفه ایران را در یسار شط العرب مشخص کرده و بطبق آن نقطه ملتقای حدود طرفین را از روی تحقیق معین نمائیم و بجهه اینکه از طرف مامور عثمانیه هیچگونه تردیدی بانچه ما فقط بعض فقرات راجعه بماموریت ما را از ایضاحات معلومه نیز شرطیکه حکم کلیه آن مبنی الدولتین بهر مرکزی راجع است کماکان باقی باشد تحقیق نموده برای بیرون رفتن از نص معاهده باصول معاهده تطبیق و توفیق نمائیم

چونکه مدلول ایضاحات مرقومه هر قدر توسیع هم شود فقط راجع باین مسئله میباشد که تنها یک عشایر در حین معاهده در حق یک قطعه زمین در یسار شط العرب سلا ملک عثمانیه و یا در تحت اداره حکومت عثمانیه بوده است آیا میتوان دلیل تصرف ایران قرار داده زمین مزبور را جزو مخصوص بملکیت ایران دانست یا خیر بنا بر این در حق هر زمین در یسار شط العرب در حین عقد معاهده اخیره هم در تصرف عشایر ایرانیه و هم در تحت اداره حکومت ایران بوده است جزو مخصوص ملکیت آنجا را با ایضاحات معلومه نیز باید شمار کرد و حال آنکه ترک شدن شهر محمره و بندر محمره و لنگرگاه محمره بایران در عهدنامه اخیره مصرح است

چنانکه شهر محمره بنفس محمره و لنگرگاه محمره بلنگرگاه آن شامل است لابد بندر محمره هم بتمامی توابع و تسلط و حکومت آن شامل آمده غیر آن قابل مصداق دیگری نمیتواند بود حتی مامور عثمانیه نیز در اجتماع نهم مجلس ارضروم صریحاً بهمین مصداق معتقد و تصدیق نموده است علیهذا چه بحسب مصداق عبارت بندر محمره چه بمقتضای تصرف عشایر ایرانیه در یسار شط العرب و چه بموجب ایضاحات معلومه مانند جزیره الخضر متروک شدن اراضی مزبوره یسار شط العرب هم بایران بهیچ وجه جای تردید نمیتواند شد

بنا بر این در حق اراضی و محالی که از خلیج فارس تا مابین نهر دعجی و نهر تمار در یسار شط العرب باشند از شط العرب تا حد بکدیگر ممتد گردیده است (یعنی کوت تمار و خلیفه و دیلوف و سعدان و خین و کوت فیلی و درایه بعبارة اخری اراضی که در جزیره الخضر است و محله و سن نوحی و کوت شیخ حمود و قصبه نصار) شرقاً و شمالاً با سایر اراضی ایران متصل میباشند چنین علاوه بر تصرفات ثابته و تامه عشایر ایرانیه در ایام عقد معاهده اخیره و غیره بیشتر از آن تصرفات مالکانه و اجرای لوازم حکومت نمودن بحکام ایران ترا ... عیاناً مشهود مامورین دول اربعه شده هم از اداهای مامورین عثمانیه که در مجلس ارضروم و محمره بیان نموده اند مفهوم میگردد

بدینجهه معلوم میشود اراضی یسار شط العرب که ملک مشروح قدیمی و مختص ایران بوده اند از خلیج فارس تا مابین دو نهر مزبور بموجب معاهده اخیره و ایضاحات نیز بملکیت ایران مخصوص گردیده است

هو المعین و به نستعین

ترجمهٔ لایحهٔ ترکی اقبالتمند محمد علی بیک آقا ملقب به ناظم الملک در تشخیص حدود دولتین علیتین ایران و عثمانی بر وفق معاهدهٔ ارض روم مورخهٔ سنهٔ ۱۲۶۳ به بعضی از اعضای انجمن مختلط استانبول

دولت علیهٔ ایران با آنکه در خصوص حدود و در حق الویه و ایالات حدیه واقعه در خارج خط منطقهٔ خریطهای
رسمیه که الحالة هذه در تصرف دولت علیهٔ عثمانیه است ادعاهایی داشته تا بحال ملاحظه نموده خبر به آنکه
منازعهٔ حدودیه که فیما بین الدولتین استمرار داشته است بتوسط دولتین فخیمتین متوسطتین در مجلس
ارضروم از طرفین مطرح گفتگو و بحث واقع و تمامی آنها در معاهدهٔ اخیره منعقده و در ختم آن کلیهٔ ادعاهای مزبوره
قطع و ترک شده است عهدنامهٔ اخیرهٔ مزبوره را چنانکه در مجلس گذشته بیان نمودیم منحصراً اساس
تعلیمات سنیهٔ ما قرار داده اند و اساس بودن معاهدهٔ مزبوره از طرف دولتین فخیمتین واسطه نیز
بموجب تحریرات رسمیه بطرفین ابلاغ نموده اند تصدیق شده است علیهذا اعدام ماذونیت
با هیچ نوع مذاکره و مباحثه در خارج اساس مزبور از جمله بدیهیات است مع ما فیه نظر باخطار مأمورین
دولتین فخیمتین متوسطتین در مجلس اجتماع آخری پارسال نموده اند بر طبق حکم فقرهٔ سیم عهدنامهٔ اخیره
و با رعایت منطقهٔ خریطهای رسمیه همین لایحه را تنظیم و مطابق آن خط حدود نیز ترسیم کرده ایم
بنابراین اگر مأمور دولت علیهٔ عثمانیه باز در مسلک خارج شدن از معاهدهٔ اخیره که باتفاق دول ثلثه
اساس اتخاذ کرده است دوام و اصرار داشته بخواهد ادعاهایی را که بموجب معاهدهٔ مزبوره
ترک شده است از سر نو تجدید نماید معنی آن را خواهد داشت که در خارج مأموریت حرکت میکند
در این صورت ما هم اصلاً بهیچ گونه مذاکره ماذونیت نداریم علیهذا الزوماً اخطار مینمائیم که در صورت
مذکوره

مذکوره همین لایحهٔ ما و خط حدودی که بر طبق آن ترسیم شده است کأن لم یکن و بلاحکم و از قبیل مقابله
بالمثل و انتقاماً معدوم گردیده وسیلهٔ اخلال بهیچ‌گونه حقی از حقوق دولت علیهٔ ایران نخواهد بود زیرا
همین لایحه را مشروطاً بشرط مزبور تنظیم و بمقتضای آن خط حدود را ترسیم نموده ایم
چون در فقرهٔ دویم معاهدهٔ اخیرهٔ ارضروم که معاهدهٔ مزبوره بتاریخ ۱۶ جمادی الاخرهٔ سنه ۱۲۶۳
هجری مابین دولتین علیتین ایران و عثمانی منعقده و ممضی و بالاتفاق بلابحث مذاکره و جدل ما متن معاهدهٔ تحدید
حدود منحصراً اساس کافی اتخاذ شده است صریحاً مندرج است (دولت عثمانیه قویاً
تعهد میکند که شهر و بندر محمره و جزیرهٔ الخضر و لنگرگاه و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار
شط العرب که در تصرف عشایر معروفهٔ ایرانست بملکیت در تصرف دولت ایران باشد
و علاوه بر آن حق خواهد داشت که کشتیهای ایران بآزادی تمام از محلی که شط العرب به بحر
منصب میشود تا موضع التحاق حدود طرفین در نهر مذکور آمد و رفت نمایند) از این عبارات
و تصریحات چهار قضیهٔ مسلمه و بدیهیهٔ آتیه استنتاج میشود
اول اینکه مبدأ از خط حدودیکه باید فاصل ممالک دولتین علیتین اسلام در آن [illegible] بوده
باشد عبارت از نقطهٔ مصب شط العرب بدریا است
دویم آنکه خط حدود مزبور باید با مجری حقیقی شط العرب تا موضع التحاق حدود طرفین ممتد شود
سیم تصریح و تأکید است بآنکه موضع التحاق حدود طرفین باید در شمال جزیرهٔ الخضر و محمره
و اراضی یسار شط العرب که در تصرف عشایر معروفهٔ ایران است بوده باشد نه در سایر
اراضی و محال مزبوره چهارم آنکه حد فاصل ممالک جانبین بعنوان شط العرب تا موضع

علیهذا واضح و مبرهن می‌شود که برحسب معاهده اخیره حتی برحسب ایضاحات نیز ملتقای خط حدود
جانبین عبارت از شعبه از نهر کوت البوز خواهد بود که فیمابین نهر دجله و نهر تیمار از یسار
شط العرب منشعب است و کذالک بموجب بیانات آتیه آشکار می‌شود که ادعاء مأمور
عثمانیه در خصوص کوت محله و توابع آن (بعنوان اینکه جزو جزیره الخضر نیستند و بدین جهة
بملکیت ایشان واگذار نشده‌اند) بی اساس است و تعلق آنجا بایشان برحسب معاهده اخیره بهیچ جهة
جایز و میسر نیست زیرا که بهیچ طریق کوت محله و توابع آن در میان اهالی و عموم ناس
یک قطعه جزیره الخضر و جزء لاینفک آن است و اختصاص جزیره الخضر بایران عهداً
مصرّح است

ثانیاً چنانکه از خریطه‌های رسمیه نیز مستفاد است نهر مسمّی موسوم بشط برام که حد فاصل محله
از سایر اراضی جزیره الخضر است در میان دهنه غربیه آن که متصل بشط العرب می‌گردد
بعضی نقاط ارضیه مشهود و مرئی است با اینکه نهر مزبور از بعضی نهرهای سایر مسمّی واقعه
در جزیره الخضر عریض‌تر نیست و قابل مرور سفاین هم نیست بنابراین مشهود و آشکار مسلّم می‌شود
که محله مذکور هم مثل سایر قطعات جزیره الخضر یک قطعه متصله جزیره الخضر و جزء
لاینفک است

ثالثاً اگر محله فرضاً یک قطعه مخصوصه جزیره الخضر هم معدود نمی‌بود چونکه آشکارا در یسار
شط العرب است و در حین معاهده در تصرف حکومت ایشان و عشایر ایشان بوده است
علیهذا بنا بحکم فقره دویم فصل دویم معاهده اخیره مثل سایر اراضی یسار شط العرب
متعلق

متصرف فیهای دولت علیه ایران ملکیت ایران مخصوص و بمعنی خارج از حیز اشتباه
میباشد

رابعاً چنانکه از تفصیلات قضایای مسلّمه مذکوره در مقدمه همین لایحه مشخص می‌شود نقطهٔ
که برحسب معاهده موضع التحاق حدود طرفین گفته می‌شود صریحاً در یسار شط العرب
در جانب شمال غربی محمّره است و دعاوی عثمانیه محله را بمعنی اینرا دارد
که ملتقای حدود طرفین سرحد از جنوبی نهر مسمّی موسوم بشط برام باید باشد که اینهم از محمّره حتی
محله هم از سمت در جانب جنوب شرقی محمّره است چنین ادعایی عیناً مخالف به بدیهیات
مسلّمه مذکوره است علیهذا قابل اعتبار نمی‌تواند بود حال آنکه اگر نهر مسمّی موسوم بشط برام
ملتقای حدود طرفین قرار داده شود منافی حق آزادی سیر سفاین می‌شود که معاهده اخیره
تا کاران محمّره و بالاتر در شط العرب صراحةً بایشان داده است بنابراین عهداً
مخصوص بودن محله بایشان هم بحکم اینکه جزو جزیره الخضر است هم بمقتضای اینکه از اراضی یسار
شط العرب متصرف فیهای عشایر معروفه ایران معدود است و هم بسبب اینکه شط العرب
حد فاصل اراضی جانبین است معلوم گردیده مبرهن می‌شود که اگر بلی عثمانیه ادعا شود بی اساس
(یعنی بی‌ماخذ) خواهد بود

اما تصرف بعض عشایر ایرانیه باراضی واقعه در یسار شط العرب از محمّره تا نهر البوز
در حین عقد معاهده اخیره انهم از بیانات آتیه واضح می‌شود

اوّل اینکه مأمور عثمانیه در مجلس ارضروم در ارتجاع تمام اراضی خین و نهر یوسف و قسمه

و تمام و سایر اراضی واقعه در امتداد یسار شط العرب را از محمره تا کوت البوار اسم
باسم بعنوان اینکه در تصرف عشایر ایران است ادعا کرده است

دوم اینکه مامور عثمانیه همان ادعای سابق را در اجتماع دوم مجلس محمره اعاده و تکرار کرده است

سیم اینکه مامورین دولتین فخیمتین متوسطتین بعد از مشاهده در مجلس محمره اعتراف نموده اند که اینها
در تصرف ایران است

چهارم اینکه الان نیز اراضی مذکوره در تصرف ایران و غیر قابل انکار است

پنجم اینکه هیچ دلیلی نیست که اینها در تصرف عثمانیه بوده است

ششم قنال بزرگ موسوم بنهر مقطوعه است که تقریباً از حوالی اهواز که تقریباً شش فرسنگ
در داخله ایران است مخصوصاً برای زراعت حفر شده تا شط العرب از طرف ایران
زراعت و آبیاری میشده است

علاوه بر اینها چون با وجود ثابت و محقق بودن اینکه حدود قدیمه دولتین مجرای شط العرب
و دجله بغداد بوده است (زیرا قلعه موسوم به کردلان از طرف ایران در اتصال بساحل
یسار شط العرب در ایام کمال استقرار و استحکام مصالحه دولتین یعنی در سنه یکهزار و یکصد و شصت و نه
هجری ساخته شده است و قلعه کوت العجم که بشباب عجم معروفست الان خرابه‌های آن
در ممر التحاق رود کرخه بشط العرب باقی و موجود است و بقراریکه از کتب جغرافیای
عثمانیه مستفاد میشود قلعه جواز که کنار خلیج بالادر از ملتقای رود کرخه بشط العرب
در محلی که حالا عماره گفته میشود واقع بوده است در ایام مصالحه در تحت تصرف ساخلوی

ایران تا لحد بوده است) باز دولت علیه ایران محض رعایت مدلول معاهده اخیره اراضی و محالی را
که از کوت البوار تا جواز در حین معاهده اخیره در تصرف عشایر ایران بوده است دیگر
ادعا نکرده است این معنی دلیل قوی بخلوص نیت دولت ایران است خالصانه و بکمال
حقانیت بطوری بیانات راجعه بتصرف عشایر ایران از محمره تا کوت البوار نیز ثابت
و مبرهن میشمارد

از آنجائیکه جزیره ام الخصاصیف که از مقابل دهنه کارون تا جزیره ابن راشد در وسط شط العرب
ممتد است و جزیره ابن راشد در فیمابین نهر خرم الخین و شاخه یسار شط العرب واقع شده است
در حین عقد معاهده اخیره در تصرف دولت علیه عثمانیه بوده اند و این معنی مقتضی است که جزایر
مزبورتین هم بدولت عثمانیه مخصوص باشند

علیهذا بر حسب مدلول معاهده اخیره که در نظر عثمانیه بدون تردید بوده خط حدود از نقطه انصباب
شط العرب به خلیج فارس شروع کرده چنانکه در اغلب نهرها و رودخانه‌ها که بخط حدود دولت
مقرر میشود متعارفست با بزرگترین مجرای حقیقی قابل سیر سفاین شط العرب از مغرب
کوت المحله در ادامه بعبارة اخری رامه تا مقابل جزیره ام الخصاصیف میگذرد و از آنجا بامتداد
مجرای شاخه شط العرب که فیمابین کوت فیلی و جزیره ام الخصاصیف است تا نهر مزبور خرام الخین
که بسمت مغرب ممتد است گذشته و بامتداد نهر خرم الخین تا بسداد نهر کوت البوار که از نهر خرم الخین
منشعب و ملتقای خط حدود طرفین است منتهی شده و بامتداد نهر کوت البوار امتداد یافته در مجرای
نهر مزبور مشروط بشرطیکه در ضمن تحقیقات مدوّنه جزیره ذکر خواهیم نمود بسمت خرابهای جواز دیه که در جانب

جنوب غربی قصر نیز واقع است ممتد گردیده بخط حدود حویزه که زبعد ذکر خواهیم نمود تصدیق شود
این خط حدود مطابقست هر لول بلا تردید معاهده اخیره کافه اراضی و محال واقعه در یمین شط العرب را
بدولت علیه عثمانیه و اراضی واقعه در یسار شط العرب را از خلیج فارس تا نهر کوت البور با جانب
شرقی نهر کوت البور کافه مخصوص دولت علیه ایران مینماید

و از اینکه مقصود اصلی از معاهده اخیره نیست خاصه اینست که بصره را بعثمانیه و محمره و مجرای
کاران را با ایران و شط العرب را تا التحاق حدود جانبین بطرفین بالاتر از آن را بعثمانیه
تامین نماید اینک بموجب همین خط از خلیج فارس تا جزیره ام الخصاصیف یمین شط العرب
بعثمانیه و یسار آن با ایران متعلق شده بنظم و احاطه بالای طرفین در خصوص شط العرب
تامینات متساویه حاصل شود

و از اینکه شمال جزیره ام الخصاصیف نقطه مهمه در مقابل دهنه کاران تقریباً بفاصله یکصد و پنجاه
متر در وسط شط العرب و شمال جزیره ام الرصاص جزیره دیگری که فیمابین اراضی ایرانیه
و شاخه یسار شط العرب حائل است مقابل یکدیگر واقع شده اند در تصرف عثمانیه
باقی بمانند سیر سفاین طرف بصره را بالکلیه عثمانیه کاملاً تامین بنمایند

اگرچه پوشیده نیست که تامین محمره و کاران را بالطبع میتوان بسته تنزل و مختصر ساخته ولی
همینکه در یسار شط العرب نیز محلهای موسوم به کوت فیلی و کوت خین و خیسیه
در مقابل جزیرتین مزبورتین در تصرف دولت علیه ایران باقی میمانند و مخطور نیست
که حتی الامکان حاوی تامین محمره و کاران بعمل بشند علیهذا میتوان گفت

که تامینات

که تامینات طرفین کاملاً متساویست

همچنین سیر سفاین شط العرب از مقابل جزیرتین مزبورتین بسمت بصره چنانکه با شاخه یمین شط العرب
از هر جهة بلا محذور است با شاخه یسار شط العرب نیز بلا خطر اینکه جزیرتین مزبورتین در ما بین
شاخه مزبوره واقع و در تصرف عثمانیه میباشند از هر جهة مامون خواهد بود

و از اینکه حد ادویه مذکوره به بصره و شط العرب محمره و کاران بعد حاوی دارد از طرف
خشکی نیز منضم تساوی تامین طرفین خواهد بود ولی چون نقطه مبداء نهر کوت البور نسبت به محمره
اقرب از بعد آن به بصره است و از مبداء نهر مزبور تا محمره و دهنه کاران زیاده از مسافت
یک تیر رس نیست بنابراین مظنه چنانست اراضی و محالی که در بین با متداد ساحل یسار شط العرب
بملکیت ایران مخصوص شدند بقدر کفایت حاوی تامین محمره و کاران شوانند نشوند اگر از طرف
دولت علیه عثمانیه موافقت باصلاح این نقصان بشود چون نهر مجری بفاصله یک میل در قرب
نهر کوت البور واقع شده و بعلاوه وسعت عرض طبیعی مجری نسبت به بصره و محمره هم بعد مساوی
دارد و بدین جهة زیادتر مناسب است که بخط حدود مقرر شود و میتوانند کاملاً حاوی وجالب تامینات
بالسویه مطلوبه طرفین بشود بنا علیهذا اگر نهر مذکور مجری من الدولتین خط حدود اتخاذ شده عوض
اراضی واقعه فیمابین نهر مزبور و نهر کوت البور از جای دیگر از ملک دولت علیه ایران بدولت عثمانیه
واگذار شود با عقلا مابدون شبهه تامینات طرفین را کاملاً حاوی خواهد بود

پایئیم به تشخیص خط استاتوقو ما بین حویزه و شط العرب که باقتضای فصل سیم معاهده اخیره
خط حدود جانبین خواهد بود قبل از شروع بمطلب لزوماً مطالعه چند بعنوان مقدمه بیان میشود

اولاً معلوم عموم ناس است که موافق جغرافیا و تواریخ زمان گذشته بصفحات واقعه در جانب
یمین شط العرب تا رسیدن بحدود بغداد ایالت بصره گفته می‌شود چنانکه بصفحه
یسار شط العرب نیز تا رسیدن به حدود لرستان ایران و بغداد عثمانی مملکت
خوزستان اطلاق میکنند و مملکت خوزستان از ممالک مشروعه و مختصه دولت ایران
بوده اگرچه مقر حکومت آن گاهی اهواز و گاهی حویزه یا جای دیگر هم شده است ولی باز
دائماً در تحت اداره مشروعه ایران بوده است و علاوه بر آن از تواریخ موجوده دولت
طرفین حتی از اوراق هم که بعنوان کلیه معاهدات قدیمه معلوم الحال والحکم ابراز شود
چنین استنباط میگردد که از این مملکت تا زمان انعقاد معاهده اخیره هیچ محل بموجب هیچ معاهده
بدولت عثمانیه واگذار نگردیده است و در میان این دو ایالت غیر از شط العرب
حد طبیعی و غیر طبیعی نبودن هم از امور مسلمه است
ثانیاً نیز در خصوص تصرفات و تملکات قدیمه که از طرف دولت علیه عثمانیه بعضی
استنادات ادعا میشود چنین در صورت ثبوت هم هر محلی که از اراضی مزبوره با تمکین بی
مشروعیت تصرف عثمانیه در حق آنجا بموجب یک سند مشروع جهتی یا رسمی ثابت
نشود بدولت علیه عثمانیه واگذار شود محض ملاحظه این است که در حین عقد معاهده
اخیره در تصرف عثمانیه بوده فصل سیم معاهده مزبوره مقتضی ماندن آن در تصرف
عثمانیه است علیهذا این معنی دلیل قوی خواهد بود دولت علیه ایران رعایت
حسن روابط دوستی و همجواری عثمانیه در ازاء عقد معاهده اخیره از ملک مشروع مختص خود

(۱۰۲)

بدولت عثمانیه بذل و فداکاری نموده است و بهمین دلیل نیز آشکار میشود که در خصوص اراضی
و محالی که حین عقد معاهده در تصرف دولت علیه عثمانیه نبوده است دولت علیه عثمانیه
بهیچوجه صلاحیت ادعا و تملک نخواهد داشت
ثانیاً بقراریکه از خریطه‌های رسمیه دولتین مجتمعتین نیز استنباط میشود قطعه اولی اراضی واقعه فیمابین
حویزه و شط العرب از نهر کوت البور (که توصیف آن در ذیل محمره ذکر شده است)
تا محل موسوم بکوت العجم (که در نقطه مصب رود کرخه بشط العرب واقع و دیدی تصرفات
قدیمه ایرانیه است) یعنی محلهائی که بشط العرب منتهی میشوند تقریباً از سه میل تا شش میل
عرضاً و از نهر مزبور تا کوت العجم که تقریباً چهل میل است طولاً اغلب آنها تمکستان
و زراعت است که بواسطه نهرهای سیره شط العرب مشروب میشوند و بعضی قسم اراضی
حالیه و بایره است
و قطعه دوم اراضی مزبوره خود بواسطه قنال معروف به نهر مقطوعه که در داخله ایران
در حوالی اهواز پای تخت خوزستان از رود کارون مخصوصاً برای زراعت حفر شده است
تا اینکه در جوار کوت ریان بواسطه مجرای نهر ریان منتهی بشط العرب بشود از طرف
دولت علیه ایران مزروع و مشروب میشد و شمالاً هم بواسطه قنال مزبوره به نهر حاآب
که در داخله ایران حتی از شهر حویزه هم بالاتر از رود کرخه مخصوصاً برای زراعت حفر شده
و در بعضی جاها هم باسم نهر (یعنی دو آب) مسمی و با نهر مقطوعه مخلوط گردیده است تا نزدیکی
منتهای غربی حدود حویزه از طرف ایران مزروع و مشروب بوده است

تا مین آب و نهر مزبور هم بعض غدیرها و مراتع مخصوص عشایر ایرانیه و بعضی هم اراضی بایره‌ای
که از طرف دولت عثمانیه هیچگونه ادعائی در حق اراضی و مزارع مسطوره فوق نشده
مامور عثمانی هم در مجلس ارضروم در اجتماع دهم رسماً اعتراف صریح آن نموده است
چون نظر بتفاصیل مزبوره خط حدودیکه باقتضای فصل سیم معاهده اخیره ازین اراضی
باید امرار شود عبارت از خط استاتوقو یا اراضی متصرف فیهای طرفین در حین عقد
معاهده است علیهذا امر بدیهی و آشکار است که اگر فرضا
اختصاص ملکیت قطعه اولی بایالتی باعتبار اینکه تصرفات عشایر ایرانیه در قطعه
مزبوره شبهاً عبارت از سکنی است نتواند لطف مامور عثمانیه برحسب ایضاحات
یا بهر ملاحظه ایست مجبور تردید یا اختصاص آن بعثمانیه تنسیب بشود باز قطعه ثانیه
چنین بهیچوجه در تصرف عثمانیه نبوده و علاوه بر آن زراعت و سکنی و رعی مواشی
عشایر ایرانیه هم مخصوص بوده است بنابرین بهیچوجه جای تردید نمیتواند بود که قطعه ثانیه مزبوره
طبعاً و عهداً باید در تصرف مالکانه ایالتی باقی باشد
فرضاً ازین قطعه هم هرچه تا خرابه‌های صدراویه و هرچه اسم در جانب غربی خط حدودیکه
از جرهای مزبوره بسمت حور حویزه خواهد گذشت بلاملاحظه تا غایت بصره و شط العرب
بدولت علیه عثمانیه ترک شود بلاشبهه منوط باین شرط خواهد بود که بدل آن در جای دیگر
از امثال همین اراضی بدولت علیه ایالتی واگذار شود
اما مطالعات راجعه به حور حویزه و اراضی واقعه در اطراف حور جنب حور حویزه که از اجتماع

ابهار

آبهای رود کرخه و رود دویرج که هر دو مخصوص ایران هستند بعمل آمده و اختصاص آن بحویزه
از اینکه هم معلوم است حقیقه در اراضی حویزه واقع و سمت شمالی آن مرکب از صحرای
کوچک و جبال رملیه است (ریگ) متصل بکوههای لرستان است که در تصرف
اعراب حویزه و دزفول و عشایر لرستان است و سمت جنوبی و جنوب شرقی
حور مزبور بعضی نواحی که مشرف بشط محمره نیز مخصوص زراعت اهالی حویزه است و در سایر
محال آن از قبیل حور محمریه و حور بستین و حور خفاجیه و حور چیدان و حور غدیر
و حور دتون و حور شویب وغیره وغیره که گاهی داخل حور و گاهی خارج میشوند
از طوایف حویزه از قبیل سادات و سودان و سواری و بنی طرف و شرفه
و باوی و آل بوعبید و حیادر و بزیهه زیاده از چهار هزار خانوار اعراب جریه
نشین (قریه نشین) و اعراب معدانچی متصرف میباشند و جریه نشینان
مزبور در وقت طغیان آبها بکنار کوچیده وقت نقصان آن متدرجاً بارگاهای
مخصوص خودشان مراجعت و اقامت نموده مشغول کشت و زرع میشوند معدانچیهای
مزبور هم دائماً در اراضی (جزیره) واقعه در میان حور توقف و سکنی مینمایند
و علاوه بر آن چونکه محل وقوع حور هم از اراضی حویزه معدود و اختصاص حور مزبور
بحویزه از اینکه هم معلوم و دلیل کافی است باینکه هیچگونه ربطی بتبعه عثمانی ندارد
علیهذا در اختصاص حور مزبور بایالتی بهیچوجه شبهه نمی‌توان نمود و بهمین جهة در باب
اختصاص کلیه یک قطعه که از حور مزبور در داخل منطقه خریطهای رسمیه است

به دولت علیه ایران احتمال هیچگونه تردیدی باقی نمی ماند
در حالتیکه اینجا هم چنین مرکز مملکت خوزستان و مملکت خوزستان با ایران و تصرفات
ایرانیه مخصوص و معروف است بنا بر این جهت دولت ایران هیچگونه احتیاجی باقامه
دلیل دیگر در این باب ندارد

بنا بر این موافق مدلول معاهده اخیره که در نظر عثمانیه خارج از حیز تردید بوده باشد
با انضمام ملاحظه اینکه یک سهمی از قطعه ثانیه مذکوره که با خط مراد در روی خریطهای
رسمیه نشان داده شده است در ضمن تأمینات بصره و شط العرب از طرف
ایران بجانب عثمانیه بنا بر شروط باینکه بدل آن در محل دیگر از طرف عثمانیه بایران
واگذار شود خط حدودیکه در سمت محمره پیدا نمودیم از خرابهای صرادیه رو بشمال
و مغرب کشیده و بالاستقامه بمنتهای غربی قنال نهر آب که در خریطه رسمیه
معلوم است و از آنجا بجوار حویزه متصل شده از مغرب حور دوان مخصوص تصرف
عشیرت بنی طرف و عشایر حویزه و مغرب حور شویب مخصوص تصرف
عشیرت بو غربه حویزه گذشته با مجرای حور الحین و شط العمی برده و دویرج منتهی شده
بخط حدود پشتکوه لرستان که من بعد ذکر خواهد شد متصل میشود
جانب غربی خط مذکور بدولت علیه عثمانیه و جانب شرقی آنهم بدولت علیه ایران
می ماند چنین خطی که از صرادیه تا نهر آب امتداد داده شده است هر دو جانب آن
اراضی بایره است بنا بر این جهت فقط حرکات غافلانه عشایر طرفین را مرکز ایالت جانبین

دایر

وقایه نموده بغیر از آن فایده ملاحظه دیگر نمیتوانند بود
و از اینکه نقطه صرادیه که مبداء خط مزبور است بعد آن به بصره کاینه مساوی بعد
مابین شهر حویزه و نقطه منتهای خط مزبور نهر آب است علیهذا حرکات سوء عشایر
بالسویه بهریک طرفین تأمین مینماید کذالک اراضی واقعه در جانب شمال نهر
دو آب را بایران و قطعه اولی مذکوره واقعه در یسار شط العرب را نیز بعثمانیه
بالمساوات تأمین می سازد
پایم بکشف و تحقیق حدود پشتکوه لرستان از رود دویرج تا مندلیج بر وفق تیم معاهده
اخیره چون در حق این اراضی بموجب مدلول فصل ستم مزبور طرفین ترک ادعا ازیکدیگر
نموده اند بنا بر این خط حدود اراضی مزبوره عبارت از خط استاتوقوئی است که حد
فاصل اراضی متصرف فیهای طرفین در حین عقد معاهده اخیره بوده است
از اینکه تصرف طرفین هم به کشف حالت تبعیت عشیرت بنی لام متنازع فیه و تصرفات
حقیقیه آنها منوط است علیهذا ابتداءً از تفصیل بیان میشود که عشایر بنی لام در حین
عقد معاهده حتی الی الان نیز یک طرفی کاملاً تابعیت نداشته یعنی بعض آنها تابع دولت
علیه ایران و بعضی تابع عثمانیه بوده و بخصوصه طوایف موسومه به عبد الشاه و عبد الخان
و آل علی خان و امثال آنها فی القدیم تابعیت ایران مخصوص بوده اند که اختصاص
آنها بایران از القاب ایرانیه هم که بآنها اعطا شده است مستفاد است قطعاً هر کدام
که از عشایر بنی لام در تابعیت عثمانیه بوده اند محل سکنای آنها مابین دجله و هر کدام که در تابعیت

علیه است که اینها محل سکنای آنها یسار دجله بوده است کنون بهر نحویت تصرفات
آنها در یسار دجله راجع بسمت تبعیت آنهاست. و بسمت تابعیت هم تا بروفق
معاهده اخیره تعلق بتابعیت آنها اجمالاً مشخص و معلوم نمی‌توانند بود
علیهذا مسئله تصرفات آنها هم که بکدام طرف راجع یا بکدام غیر راجع است مردّد
و مشکوک مانده لازم می‌آید که سند تصرف هیچیک از طرفین مسجل نشود
مسلم است که ماده تصرف هم یا منقوله و دهات و مزارع و یا بصحاری و مراتع منحصر
بوده محال غیر قابل رعی مواشی (علف چرا) هم قابل نیز اگر بوده بمقتضای طبیعت متصرف
فیهای هرکدام طرف که مناسب بوده باشد راجع خواهد شد
بنابرین ثلاثات اراضی واقعه در منطقه خریطهای رسیده از دو یرج تا باغسائی که شهوداً
معلوم و اغلبی عبارت از اراضی رشته کوه موسوم به جبل حمرین و دامنه‌های شمالی و جنوبی آن
و قلیلی هم اراضی بسیطه قفر کائنه در سمت جنوبی آن است
چنین قصبه بیات که در شمال جبل مزبور واقع است و قلعه خرابه واقعه در جنوب جبل مزبور
که باسم کوت الهیش قید شده و لیکن از بناهای حسنیخان والی پشتکوه بودن آن محل
انکار نمیتوان نمود و کذالک قصبه باغسائی واقعه در جنوب جبل مزبور با کافه مزارع
و متعلقات نحوی چه در حین معاهده و خیلی پیشتر از آن و چه از ایام معاینه نمودن کلای
دول اربعه تا حال در تصرف دولت علیه ایران بوده و تصرفات حاضره دولت علیه
ایران در این خصوصها زرعاً و حکماً و امکاناً بوکلای مشار الیهم نیز معاینه شده است

علیهذا الحکم معاهده اخیره نیز اختصاص محال مزبوره و تمامی توابع و لواحق آنها بدولت علیه ایران
ثابت می‌شود
و از آنجائیکه اراضی و مراتع واقعه در جانب جنوب رشته جبل حمرین در شمال آن یک جزء است
از قطعه مرسومه بصفحه کردمن توابع ایالت پشتکوه ایران و الی الآن بعنوان مشتی (قشلاق)
و رعی مواشی در تصرف عشایر قطعه مزبوره بوده‌اند و علاوه بر آن اقتضای اتصال طبیعی ممالک
ایرانیه از دو یرج تا باغسائی نیز از کجا تا کجا مخصوص بودن این اراضی را بایران چه قدر باشد صریح
بی آنکه احتیاج بدلیل دیگر بوده باشد واضحاً مشخص مینماید
و حال آنکه اگر قبایلی این اراضی و شط بغداد و محل باسم بنی لام هم لو عاشوا حالت تبعیت
بنی لام و حکم اراضی متصرف فیهای حقیقی آنها هر چه بوده و یا خواهد بود در جزو بیانات ما
مندرجه در فوق معلوم شده است مع ما فیه مسکن و تصرفات بنی لام مذکور تقریباً از بیست میل
تا سی میل از این اراضی دورتر در کنار دجله است و در میانه خیلی اراضی بسیطه وسیعه واقع
شده است و علاوه بر آن مثل جبل حمرین اراضی سنگلاخ و کوه صعب بشتر چرانی یا کار
هیچگونه مناسبتی نمی‌توانند داشته باشند بدیهی است بهیچ نوعی دلیل تصرف هم در این اراضی نمی‌توانند
کذالک ثلاثات اراضی واقعه در داخل منطقه خریطهها از باغسائی تا جان و بار رانی و دشت
چنین بعضی از منقوله و دهات و مزارع و کثیری مراتع است علیهذا ابلاً خطه آنکه محال متصرف
فیهای طرفین در زمان عقد معاهده اخیره مطابق حقیقت منکشف و معلوم شود ابتدا از اینها
ذکر می‌شود

چنانکه معلوم است و در ایام گردش حدود هم مأمورین حال اربعه شاهده نموده‌اند ایالت
پشتکوه لرستان من توابع ایران محلی است صعب المسالک و اغلبی مرکب از کوههای بزرگ مشهور
یکپارچه تخته سنگ است و دهات و مزارع متصرف فیهای اهالی آن که معاش کلیه آنها را
تواند بطور کفایت اداره نماید سوای قلعه مخروبه جستینیه که در جنوب جبل حمرین در کنار رودخانه
تیب واقع و کوت العیش نامیده شده است منحصر است بیاغانی که در جنوب
جبل حمرین در کنار رودخانه چنگوله واقع است (یعنی با راضی متعلقه بان که بواسطه نهرها
وقفهائی مخصوصاً از یمین و یسار رودخانه چنگوله برای زراعت حفر شده‌اند مشروب می‌شوند)
و بر محال موسومه به بیات و صیفر و ملخطاوی و توابع آنها (که در شمال جبل حمرین و شرق
و مغرب کوه انار ان واقع شده‌اند) مابقی عبارت از مقوله دهات و مزارع متفرقه خورده ازاینست
سکنه و زراع محال موسومه بصیفر و ملخطاوی همان دو طایفه موسومه بصیفر و ملخطاوی است
از طوایف پشتکوه لرستان که طایفه ملخطاوی اراضی واقعه در یسار رودکاویرا با قلعه
ملخطاوی که در اتصال تربه سید حسن است متصرف میباشند و بواسطه قنال جوجفت
(که از داخله پشتکوه تا جائی که رشته جبل حمرین بیسار رودخانه کنجیان چم منتهی میشود ممتد
و دلیل کافی برای تصرفات قدیمه پشتکوهی در این اراضی است) و بواسطه بعض نهرهای
دیگر یمینا و یسارا زراعت مینمایند و طایفه صیفر که طایفه خانی پشتکوه هم اراضی
واقعه در یسار رودخانه کنجیان چم را تا یمین رودکاوی با تمام قلعه صیفر که از بناهای
نادرشاه مغفور است فی القدیم متصرف بوده بواسطه نهرهای جاریه از رودخانه کنجیان چم

[illegible]

زراعت مینمایند حتی در میانه خودشان اراضی صیفی و خانی و نهرهای آنها نیز مفروز
و معین است و سهم الارض و لوازم دیگر با جاره طرف ایران میدهند
اهالی باغسائی هم مرکب است از بعض فلاحان و طوایف پشتکوهی که نام آنها شوهان
و کاوری و زرکوش و پشیاری و دیرمالی است قطع نظر از باغات و اسیابهائیکه
من القدیم متصرف بوده‌اند مزارع واقعه در یمین و یسار رودخانه چنگوله نیز متصرف بوده
بواسطه نهرها و قناتهائی که یمینا و یسارا از رودخانه چنگوله حفر و جاری شده است از قبیل نهر
کاوری شوهان و نهر کندلان و کنجیه و دیرمالی و شهابی و غیره و غیره که بعضی باسم
همان طوایف و بعضی باسمهای دیگر نامیده شده است زراعت و فلاحت مینمایند
و سهم الارض و لوازم را دائماً بایران میدهند
نظر بمقدمات مزبوره چون در جنوب جبل حمرین باغسائی و مزارع آن در تصرف
دولت علیه ایران و جسان و بادرائی در تصرف دولت علیه عثمانیه بوده است مقتضی است
خط حدود در بین این که حد فاصل آنها خواهد بود از ما بین (باغسائی) و (جسان و بادرائی)
بگذرد و از اینکه در شمال جبل حمرین اراضی صیفی و ملخطاوی در یسار رودخانه کنجیان چم در تصرف
ایران و محل موسوم به ذو رباطیه در یمین رودخانه کنجیان چم در تصرف عثمانیه بوده است
لازم میگیرد که رودخانه کنجیان چم خط فاصل اینها بوده باشد
و چونکه جبل بند گولیک بزرگ و کوچک و بند میلک و اراضی و مراتع رشته کوه موسوم
به جبل حمرین با تمامی اراضی شمالیه آنها در ایام معاینه مأمورین حال اربعه و خیلی پیشتر از آنهم

در تصرف حکومت پشتکوه لرستان بوده و علاوه بر آن رجب طبسیعتی اراضی هم تعلق آنها
با ایالت پشتکوه مجری تردید نمیتواند بود و کذالک ترساق و مندلیج هم متعلق عثمانیه
بوده است واجب میکند که رشته جبل بنه کولیک و بنه میمک و جبل حمرین حد فاصل
اراضی متصرف فیهای جانبین بوده باشد

بنابر این خط استاتوقوئی که بمقتضای فصل سیم معاهده اخیره خط حدود جانبین خواهد بود
بعد از آنکه از طرف جزیره بره دویرج شهر و تابع گردید در نقطه که مجرای سیلاب بروم
به خر نقشان و خر کاریز به رود دویرج متصل میشود با مجرای همان خر نقشان به یمین رود
دویرج گذشته با متدلوحه خر مزبور تا مبداء شرقی جبل بنه بازرکان و بعده با متدلوحه
رشته جبل بند بازرکان تا یال رودخانه تیب ممتد و منتهی شده رودخانه مزبور را در همان
نقطه از یسار به یمین گذشته بالاستقامه به نقطه (یعنی به تپه) موسومه به قراتپه و از آن
تقریباً باستقامت قلعه باغسائی تا منتهی شدن آن نقطه معینه مجرای سیلابی که بعد
آن تا باغسائی نه میل است ممتد شده و بعده از همان نقطه بانطباق خط قوسی نیم
دایره که باعتبار مرکز بودن گنبد کاکاعلی که در اتصال قلعه باغسائی واقع است بعد
نه میل نمیقطعه از جنوب باغسائی گذشته باشد از جنوب مزارع باغسائی گذشته و رودخانه
چنگوله را بالتقاطع از یسار به یمین عبور نموده تا محاذی استقامت خط مستقیمی که از نقطه
معینه مزبوره بمرکز کاکاعلی گذشته باشد ممتد گردیده و بعده برای صیانت مزارع
و مراتع باغسائی و تامین راه معروف عبور و مرور قافله و زوار از باغسائی

بالتقاطع

تا صیمره و ملتقاطی وی و داخله پشتکوه از نقطه محاذات مزبوره بالاستقامه بدروه
اصلی موسوم بقلعه ویزان که در رشته جبل خرماله واقع است و با متدلوحه رشته مزبور
به دروه جبل شیر مرور کرده به رودخانه کنجیان چم میرسد و بعد با مجرای رودخانه کنجیان چم
سربالا پیچیده در دهنه تنگ کنجیان چم در محاذی رشته جنوبی محلی که آب زلال
یاب از طرف یمین متصل برود کنجیان چم میشود به یمین رودخانه کنجیان چم گذشته
با متدلوحه قلل رشته مزبوره بدروه کوه موسوم به بند کولیک بزرگ و از آنجا با متدلوحه رشته
بند مزبور و دهنه تنگ کانی پلنگ را بالتقاطع قطعه بنه کولیک کوچک و با متدلوحه رشته
آن در دهنه دره موسوم به بار آکسیار رودخانه ترساق داخل شده و با مجرای رودخانه
مزبوره حرکت و در تقابل مبداء نهر سلاسه رودخانه مزبوره را بیمین گذشته با متدلوحه رشته
که نقطه مزبوره نزدیک تر است بجبل میمک و با متدلوحه رشته آن در دهنه تنگ
گورنگ برودخانه تلخاب رسیده و در مبداء نهر هزارام رودخانه تلخاب را از یسار
بیمین گذشته بتوجه استقامت جبل حمرین کم از جانب مندلیج بانطرف ممتد است
از جنوب تپه گل لان وارد دهنه تنگ کهران بالتقاطع گذشته بمبداء شرقی رشته
جبل حمرین و از آنجا با متدلوحه سلسله جبل حمرین از روی فرود مای جبل گوارالی دکی شوردن
بالتقاطع تنگهای واقعه در زمیانه گذشته در دهنه نام تنگ (یعنی میان تنگ)
رودخانه گنگیر را از یسار به یمین عبور کرده در جانب غربی تنگه مزبور بدروه کوه سنک
که در امتدلوحه رشته همان جبل حمرین الحاقه بدره نیز علامت حدود است منتهی شده

[illegible]

بخط حدود کرمانشاهان که بعد از این ذکر خواهد شد متصل میشود
اینک خط مزبور که هم با مدلول معاهده اخیره مطابق و هم حتی الامکان بکنار طبیعیه (از قبیل تقاطع
و جبل بند بازرگان و جبل قلعه وزیران و رود کنجیان چم و جبل بند کولک و بند میمک
و جبل حمرین) منطبق است اراضی و محال واقعه در جانب جنوبی و جانب غربی
آن به دولت علیه عثمانیه و اراضی جانب شرقی و جانب شمالی آن مخصوص دولت علیه ایران
میباشد چنین فیمابین خط مزبور و دجله بغداد از جهت مندلی تا پنجاه میل بعد مسافت است
به توسط دجله را بعثمانیه تامین نموده کذالک اتصال با غنائی را هم شرقا بدوریج
و غربا به جبل قلعه وزیران بواسطه دو پارچه اراضی بایره شرقیه و غربیه محافظت نموده به جهة
حرکت و سکون قافله و زوار عربستان و بهبهان و بختیاری را با جاده عام متعارف
خودشان یعنی با دامنه جنوبی جبل حمرین تا باغسائی و از آنجا تا صیمره و مخطاوی و جمیع آن اطراف
و همچنین حرکت و سکنی عشایر ایرانیه را بطرف زهاب و یا قشلاقات خودشان که فیمابین
زهاب و دوریج و رود کرخه است تامین نموده حاوی ملاحظه این معنی میباشد
چون در فصل هشتم معاهده اخیره در باب عشایر متنازع فیها مصرح است که یک دفعه
از طرفین بانها تکلیف تبعیت شده هر کدام طرف را اختیار نمودند متمماً تابع آن طرف و بعد از آن شوند
علیهذا تصریح مینمائیم که تعیین خط فوق مشروط باین است که وجهاً من الوجوه تکلیف
تابعیت آنها که بموجب معاهده مقرر است و همچنین تحقق تصرفیه آنها که
از متفرعات تابعیت مزبوره است ابداً خللی نتوانند نماید

باز فقره

این فقره هم باید معلوم شود که احکام حدودیه معاهدات عتیقه موهومه که چندین
سالها چه در مجلس ارضروم و چه قبل از آن فیمابین دولتین علیتین اسباب مباحثه
و مشکلات شده بود اگر بموجب معاهده اخیره ملغی نشده و اوراقی هم که ادعا شود مراد
عهدنامه عتیقه است از مواد آن هر کدام که بعثمانیه زیادتر نافع است بقدر امکان
سعی در شمول آن در تحریر الان تصور میگشت باز مابین دولتین علیتین از محمره تا جبال سرای
خط حدود در شط العرب و دجله بغداد ابهام معنی دیگر نمی توانست نماید اما حکمی که بموجب
همین خط استاتوکوئی مذکور زیاده از ده هزار میل مربع اراضی واقعه فیمابین خط مزبور و مجرای
دجله و شط العرب بعثمانیه مخصوص میگشت بر رفع شبهه نزد علمی دولت علیه ایران است
در امر انعقاد معاهده اخیره و رفع مشکلات معاهدات عتیقه
اگر چه مسلماً اعتقاد قوی داریم با ثبات و دلایل که بجهت اثبات تصرفات ایرانیه در حق
حدود پشتکوه ذکر کرده ایم بانضمام مشاهده و معاینه وکلای دول اربعه که کفایت
و مستغنی از اقامه دلایل و استنادات سایره است بلکه بسبب کمال وضوح مسئله در رعایت
اختصار باین قدرها هم احتیاج نبوده است مع هذا در صورتیکه در نظر قومیسیون احتیاجی
محسوس شود با برار و ارائه بعضی دلایل و اسناد هم از قبیل ثبت دفاتر و اوراق و احکام
و حجج و قبالجات و شهادت نامه و سایر حاضر و قادریم
پایین کشف خط استاتوکوئی که در باب حدود اراضی متعلقه بایالت کرمانشاهان تا نزدیک
تا زهاب (یعنی تا رود الوند) بمقتضای فصل سیم معاهده اخیره خط حدود دولتین خواهد بود

معلوم هر دو طرف است که در زمین قصبهٔ مندلیج در جنوب جبل حمرین در تصرف عثمانیه
و قریهٔ صومار و مزارع دیگر در شمال جبل حمرین در تصرف ایران است یعنی ثابت میکند
که جبل حمرین حد فاصل اراضی جانبین است

اگرچه غیر از اینها آبادی دیگری محل و رصد نیست ولی در کل جاها همان رشتهٔ جبل حمرین
حد فاصل حقیقی است علاوه بر آنچه آن اراضی از ... مراتع است علیهذا ملاحظه
که در حق اینها بتوانند بدون تشخیص تصرف طرفین بشود بدون هیچگونه تردید فقط راجع بماده رعی
مواشی و تصرفات عشایر خواهد بود اما ماده رعی مواشی و تصرفات
عشایر بی‌قرار است که تا ده سال قبل از این یعنی تا وقتیکه گذشتن عشایر جانبین
بممالک یکدیگر بعنوان علف چرانی از طرفین ممنوع شود تصرف بعض عشایر ایرانیه
بعنوان قشلاق و علف چرانی رشتهٔ جبل باغچه و جبل دربند و خیلی آن طرف‌تر
حتی الی اتصال مزارع بدره روز و شهربان و قزلرباط هم مشهود مامورین دول اربعه
گردیده است سهو است مسلم طرفین هم میباشد چه در آن وقتها چه از سنوات
خیلی پیشتر از آن وجه در حالت حالیه یعنی بعد از قدغن شدن عبور و مرور عشایر طرفین
بممالک یکدیگر نیز متصرف بعض عشایر ایرانیه و حکومت ایرانیه بجبل باغچه و جبل
دربند و جبل حمرین و اراضی شرقیه و شمالیه آنها و در زیر حوالی بخط حدود معروف
بعض جبال مزبوره در نظر عثمانیه جاری تردید و انکار نیست بدینجهات همین جبال
بدون شبهه عین همان خط استاتوکو میشوند که ما در صدد آن هستیم

بنابر این بمقتضای فصل سیم معاهدهٔ اخیره خط حدودیکه فاصل اراضی متصرف فیهای جانبین است
بعد از آنکه در جانب پشتکوه در محل موسوم به نام تنگ (یعنی میان تنگ) بزروه موسومه
به کومه سنگ جبل حمرین (که نقطه خط حدود بودن کومه سنگ مزبور بموجب مهر و سند
اعضای مجلس مندلیج نیز مثبت است) رسیده باشد ابتدا از سلسله جبل حمرین بزروه جبل کفنه از یک
و از زروه جبل دربند گذشته برهنه تنگه رودخانه نفت منتهی شده از همان نقطه رودخانه مزبور را
از یسار بیمین گذشته باشد اولو نزدیکترین رشته رشته جبل باغچه باز از نقطه به قله رشته جبل باغچه
(که در جانب مغرب دشت دارخزینه ممتد است) و بعده با امتداد زروهای جبل مزبور
از مغرب جبل باغچه کوچک گذشته بلا واسطه پشته جانب غربی تنگ شفیع خان از دهنه
تنگ شفیع خان برودخانه الوند که از ریحاب باین طرف می‌آید متصل شده بخط حدود زهاب
که بعد از این ذکر خواهد شد واصل میشود

همین خط حدود علاوه بر اینکه موافق معاهدهٔ اخیره حد فاصل اراضی جانبین است یعنی شمال جبل
حمرین و جبل دربند و جبل باغچه حدود طبیعیه نیز منطبق است علیهذا اراضی و عشایر طرفین را
از یکدیگر در راه قافله را از مندلیج تا خانقین بعثمانیه کاملاً و کافیاً تامین مینماید
و از اینکه در زمین اراضی مزارع و دهات در قرب حدود نیست و کلیةً از نقطه له مراتع و اراضی را جمع
تصرفات عشایری میباشد و تصرفات عشایر ایرانیه هم محققاً از اینها خیلی آنطرف‌تر تا غرباً
تا جلولا و شهربان و قزلرباط و بلد روز و بعد رو بواسطه همین خط از آنها صرف نظر و شهادت دهیم
طبیعیه از قبیل رشتهٔ جبل حمرین (که خط حدود بودن آن مسلم است) و رشتهٔ جبل دربند

در رشته جبل باعجه (که هر دو از متصرفات سلسلهٔ عشایر ایرانیه خیلی درست داخله ایران هستند) حصر ثمرات
علیهذا احتیاجی باقامه و ابراز سند و دلیل دیگر نیست بهمان بیاناتی که ذکر شد اکتفا شود

پانیم به تقسیم مملکت زهاب بر وفق مدلول فصل دوم معاهده اخیره و تعیین خط حدودی که بمقتضای
مدلول معاهده مزبوره فیمابین طرفین خواهد بود چون بمقتضای معاهده اخیره تقسیم تمامی مملکت
زهاب بین الدولتین مقرر است علیهذا لازم است که ابتدا بطور اجمال حدود اربعه
آن معلوم شود بعد ملاحظات متعلقه بآن ذکر شود

یک حد مملکت مزبوره رود الوند است که از ریجاب می آید تا التقای آن برود سیروان و حد دیگر آن
رودخانه سیروان است از التقای رود الوند تا ملتقای رود ضمکان

چنین در فصل دوم معاهده اخیره مندرج است (دولت ایران تعهد می کند که جمیع اراضی
بسیطه ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آنرا بدولت عثمانی ترک کند
و دولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولایت زهاب یعنی جمیع اراضی جبالیه
آنرا مع دره کرند بدولت ایران ترک کند) علیهذا منطوق معاهده بموجب عبارات
مزبوره چنین میشود که سنجاق زهاب باعتبار بسیطه و جبالیه بدو قطعه شرقیه و غربیه
تقسیم شد قطعه غربیه بسیطه صرف بود بعثمانیه ترک و مخصوص گشته بممالک عثمانیه منضم شود
و قطعه شرقیه مرکب از بسیطه و جبال بود بایران ترک و مخصوص گشته بممالک ایرانیه منضم شود
یعنی عبارات مزبوره واجب میکند که اراضی بسیطه غیر مرکبه واقعه در جانب غربی سنجاق
زهاب تا رسیدن باولین اراضی جبالیه (یعنی مرکبه) بدولت علیه عثمانیه و اراضی مرکبه

از جبال

از جبال و بسیطه واقعه در جانب شرقی سنجاق زهاب تا منتهی شدن آن غرباً باولین
اراضی بسیطه غیر مرکبه بدولت علیه ایران مخصوص شود
زیرا لفظ جبالیه که با یاء نسبت بیان شده است معنی آن جبال تنها نمی تواند بلکه مطلقا
باراضی بسیطه نیز که با جبال مرکب و مخلوط بوده باشند شامل است یعنی بسیطه که در مقابل
جبالیه گفته شده است منحصر باراضی بحت و بسیطه غیر مرکب خالی از جبال میشود
نظر بهمین تعبیر که از هر جهت مطابق واقع است معلوم و مسلم میشود که در سنجاق زهاب محال
که بسیطه یا جبالیه بودن آن مشکوک و مجالات مذبذب بوده باشد منحصر اینها بود
که الآن محقق می شود که منقسم شدن سنجاق مزبور به قطعات متفرقه یعنی بزیاده از دو قطعه
خلاف نص معاهده خواهد بود
و حال آنکه اگر در عهدنامه بجای لفظ جبالیه لفظ جبال بدون یاء نسبت هم نوشته شده بود
باز برای اینکه سهم هر طرف متصل بممالک خود شود مقتضی بود که سهم هر یک قطعه واحده باشد
و اراضی بسیطه واقعه در میان جبال هم بسبب اتصال نداشتن باراضی بسیطه مطلقه
غربیه بمقتضای طبیعت و بملاحظه عدم انقسام زیاده از دو قطعه حکماً تابع جبال بوده باشد
بنابرین چنانکه از خریطهای رسمیه با امعان نظر جزئی به کمال وضوح و سهولت معلوم شود
مصداق اراضی بسیطه غربیه بلوکات و محالات معتبره و پرمحصول واقعه در جانب
غربی سنجاق مزبور است از قبیل بن کدره و دکه و قلعه و حاجی قره و خانقین و غیره
و غیره که در اراضی بسیطه غیر مرکبه واقع و بواسطه نهرها و قنواتهائی که بمیناگی و لیارا

از رودخانه الوند و رودخانه سیروان حفر و احداث شده اند از قبیل قنال حاجی قره
و قنال بالاجو و غیره و غیره شروب و مزروع می شوند کذالک اراضی جبالیه هم
عبارت از جبال متسلسله و اراضی مرکبه از درّه ها و تپه ها منشعبه از جبال مزبوره است
که در شرق بلوکات و محالات مزبوره واقع شده اند منتهای غربی اراضی جبالیه و منتهای
شرقی اراضی بسیطه قنال حاجی قره است که از رود الوند بطرف یمین بر داشته شده
و قنال جوب بالا است که از رود سیروان بطرف یسار منشعب گردیده است
مع ما فیه جمیع اراضی واقعه فیما بین قنالهای مزبوره و کوههای موسوم بکوه گشتکان سیروانی
و آق داغ و گته ره مشتمل است بعض کوهها از قبیل کوه کانی زرد و کوه کاشکان
و غیره و بعضی تپه ها و درّه ها و اراضی غیر بسیطه و بدین جهة تعلق آنها بایران از مقتضیات عهدنامه است
ولی اگر اراضی مزبوره در میان طرفین خالی و فاصله مانده بلکه حد فاصل اراضی جانبین
یک حد طبیعیه و جبال متصله و متسلسله منطبق شود سلسله متصله کوه گشتکان سیروانی (بعبارة
اخری کوه قشقه سیروانی) و کوه آق داغ و کوه گته ره
و علی هذا مراد از آنها که از رود سیروان تا رود الوند ممتد شده اند حد فاصل اراضی جانبین اتخاذ شود
بدون شبهه کاملا و قطعا حاوی مدلول معاهده اخیر خواهد بود
با آنکه معلوم است که کافه اراضی واقعه در جانب شرق سلسله متصله مزبوره جبال
عظیمه متسلسله مجرده و مخلوط می باشند در این بین شاه محمد که قریه زهاب در آن واقع است
دره ایست تقریبا یک فرسخ طولا و ربع فرسخ عرضا آن هم چنین تمامی اطرافش

کوهها

کوههای بزرگ است و علاوه بر آن جبال جسیمه تر از آنکه و سلسلهٔ کوه کهریز و کوه اسکران
دکره حسنگر و کوه دار دیرهبان و تپه کوه و شوالدرز و باغوزره که منابع چهار شعبه رودخانه
قوره تو از قبیل رود سید قاوان و رود زره شیر و رود دو آوان و رود سی خران
هستند در جانب غربی دره مزبوره میباشند سهل است جانب غربی آنها هم تماما تپه
و ماهوریست که بسلسله متصله جبل آق داغ و جبل قشقه سیروانی منتهی میشوند بنا بر این دره
مذکوره نیز مثل سایر اراضی که مخلوط و مرکب از جبال باشد حاوی مصداق جبالیه و حقیقة
سلسله متصله جبل قشقه سیروانی و جبل آق داغ و گته ره کاملا حد فاصل اراضی بسیطه و جبالیه است
علیهذا خط حد فاصل جانبین بوجهی که از سمت مندلیج منتهی بنقطه رود الوند شده بموجب فصل دوم
معاهده اخیره از آن نقطه با مجرای رود الوند که حد جنوبی مملکت زهاب است سرا بالا
ممتد شده از سمت شرق تپه موسوم به حاتم میری در نقطه که قنال حاجی قره از رود الوند منشعب
بیمین رودخانه الوند گذشته به تپه حاتم میری و با متداد آن به تپه محمود آزاد که مبدا آق داغ است
و از آنجا با متداد قلل رشته کوه گته ره و آق داغ و کوه قشقه سیروانی به تنگ کوماکوما
و در میان تنگ مزبور برود سیروان که بمنزله حد شمالی مملکت زهاب است و از آنجا با مجرای
سیروان ممتد شده تا بمحاذی محل موسوم به زهاب بره رسیده بخط حدود کردستان که بعد از این
ذکر خواهد شد متصل میگردد چنانکه کافه اراضی واقعه در جانب غربیه این خط یعنی اراضی
بسیطه متصله با نضمام اراضی مرکبه که منتهی به قنالهای مذکوره میشوند مخصوص دولت علیه عثمانیه
کذالک کافه اراضی واقعه در جانب شرقیه این خط نیز که محققا جبالیه اند مخصوص دولت

علیه الیهم می شود

این خط حدود علاوه بر اینکه بدون تردید مطابق مدلول صریح فصل دوم معاهده اخیره است
بمقتضای آن قافله و زوار ایرانیه در داخله ممالک علیه تا بیرون رفتن از میان کوهها
آمنا و سالما حرکت خواهند نمود

و عشایر ایرانیه که هر ساله بخیال قشلامشی در سمت قزلرباط و شهربان و خانقین پهن و منتشر
می شدند و بر حسب قرار جدیدی که مابین الدولتین مقرر شده است از قشلاقات مزبوره نحو
ممنوع شده و مجبورند که اهلی و حشم و اغنام را در داخله زهاب توقف بدهند کوههای سلسله جبال
آق داغ و قشقان سیروانی و غیره و تپه و ماهورهای واقعه در جانب غربی سلسله مزبوره
مانع تجاوزات خفیه محتمله عشایر مزبوره باراضی بسیطه عثمانیه خواهد گردید

همچنین سلسله مزبوره تعدیات و تجاوزات غافلانه محتمله عشایر عثمانیه را در میان دره در حق
قافله و زوار ایرانیه و عشایر ایرانیه مانع شده قافله و زوار و تردد اهالی طرفین و کذا
مزارع آنهارا کاملا تامین خواهد نمود و بالعکس عشایر ایرانیه که از قشلاقات نحو ممنوع شده معاش
آنها منحصر ببعض مراتع خرده زیر سایه عشایر ایرانیه و واقعه در زهاب گردیده است بقدر
امکان مدار معاشی خواهد شد که مال و مواشی خودشانرا تقویت داریموقتی اداره
و ضبط نمایند

پایهٔ کشف خط استاتوقونی که بمقتضای فصل سیم معاهده اخیره در سمت کردستان سنندج
بالفعل خط حدود جانبین و حد فاصل ممالک طرفین خواهد بود

اگرچه

اگرچه معلوم است که از بلوکات متعلقه کردستان سنندج که در جانب سرحد هشته یا بلوک جوانرود
فعلا تنها اورامان و مریوان و شلیر و نوخوان و بانه است. ولی چون در حین عقد معاهده
اخیره بلوک شلیر و نوخوان در تصرف عثمانیه بوده از طرفین بموجب فصل سیم معاهده
ترک آنها شده است علیهذا از ضمن همین ملاحظات خودمان از بابت شلیر و نوخوان
هرچه در تصرف عثمانیه بوده است مثل سایر اراضی متصرف فیهای عثمانیه بجانب عثمانیه
منظور میداریم

چونکه مقصود اصلی تفکیک اراضی متصرف فیهای جانبین است و در بعض محلهای حدود اراضی خوالی
دهات و مزارع مجاور یکدیگر واقع شده‌اند که حد فاصل آنها مطابق حدود طبیعیه نمی‌توانند شد
علیهذا خط حدودیکه بیان خواهیم نمود با اینکه حتی الامکان بحدود طبیعیه تطبیق خواهد شد
ولی اگر بعضاً ناموزون هم بشود چون منشأ آن ملاحظه تصرف طرفین است البته
معذور خواهیم بود

بنابرین بمقتضای فصل سیم معاهده حد فاصل اراضی متصرف فیهای طرفین که خط حدود
جانبین خواهد بود از نقطه که خط سمت زهاب با مجرای سیروان بمحاذی زهاب بره رسیده بود
پیش رودخانه گذشته باشد از نزدیکترین رشته رشته کوه بالامو بذروهٔ بالامو و با متصل بود
کوه بالامو بواسطه ذروه‌های رشته زردی و کوه گوزانگه بذروه شمالی گردنه کادش و از آنجا
باتصال رشته مابین قریه بوکان و قریه طویله از شرق طویله بشمال آن چپیده از مابین
بلنجه سفلی و بلنجه علیا یعنی از روی رشته واقعه در جانب شرق قریه که باسم بلنجه ازهر طلحار

رسیّه مندرج است از مابین قریه پاره و تانه کرمله و از مابین سر خط و تانه دند و از شرق
قلعه زلم و مغرب تانه قدی گذشته در جانب شمال بر دو رشته بذروه سورین که اعلی ذروه
سلسله شامخه کوه اورامان است رسیده بعد با متداد رشته مزبوره از ذروه کرده چغان
و ذروه بند کچی مرور کرده و بعد بمشرق شمال چیده از مابین قریتین یش و بزان بذروه سیاه کوه
و از سر ذروه‌های آن با التزام مجرای میاه از جنوب باوه سوته گذشته بعد بشمال چیده
از مابین باوه سوته و بابوه گذشته در جائی که آبهای قریتین مزبورتین بهم متصل میشوند بمجرای
رود خانه باوه سوته افتاده بعد از ملحق شدن با نهر رود خانه که از جوالکه میگذرد و رود خانه
مزبور را از آسیاب چین گذشته از رود رشته که در مشرق قریه سعو ممتد است با نهر ذروه کوه
کوته رش میرسد و با متداد آن با رعایت مجاری میاه فاصل از ذروه‌های ملک و بزدیه سیان
و بالکیلدر و هزار ماله و دشت شهیدان و گردنه نوخوان و سپی کانی و ده بزده و برد و ژمان
و ویوچستان و پاراژال و میرکه کور او کوته رش و دو برا و دشت شیوه کوزان و سر تاراتان
و دشت احمد آباد مخروبه و برد کچل و سپی کانی که از ذرات سلسله متصله کوههای سمت
جنوبی و شرقی و شمالی شلیر و نوخوان است میگذرد و بعد از تبعیت امتداد اعلی
رشته کوه بیرون آمده در جانب جنوب رشته مزبوره از مابین قریه چم پاره و استعق ایلخ
و قریه سیاه کویز مرور کرده بواسطه ذروه که منبع جنوبی آب قریه چم پاراو است
برشته کوه سور کوه و با متداد رشته کوه مزبور با رعایت مجاری میاه از ذروه سورکیو
و برد کوه زه و سورکیو گذشته در نقطه که رشته مزبوره در گلوی دره آلان متهی برود خانه

کیوه

کیوه رود میشود برود خانه کیوه رود ملحق شده با مجرای رود خانه مزبوره رو به پائین
رفته بخط حدود آذربایجان که بعد از این ذکر خواهد شد متصل میشود

این خط حدود که از هر جهت مطابق مدلول معاهده اخیره و بغیر از چند نقطه تماما بحدود
طبیعیه از قبیل کوههای جسیم و رود خانهای معتبره منطبق است اگر ملاحظات مأمورین عثمانیه
در حق این محال راجع بمعاهده اخیره بوده باشد البته بی هیچگونه اختلاف مطابق همین خط حدود
خواهد بود که ذکر کردیم و اگر راجع بمعاهده اخیره نبوده باشد باعتقاد ما قابل استماع نخواهد
بود علیهذا الظن قوی چنانست که همین بیانات بحد کفایت بوده باشد

و حال آنکه اگر معاهدات عتیقه مرعی الاجرا و صورت اوراقی که بعنوان معاهدات
عتیقه ابراز میشود معتبر میبود اقتضا مینمود که از بابت اراضی و محالی که بموجب همین
خط حدود مذکور ما بجانب عثمانیه مانده است بولکاتی چند با انضمام بلوک شلیر و نوخوان
بدولت علیه ایران واگذار شود

مع ما فیه اگر از طرف کومیسیون در حق بعض نقاط احتیاج ببعض استدلالات از جهه
معاهده اخیره بوده باشد بمقتضای آن از طرف ما بیان و اثبات خواهد شد

پایان کشف خط استاتوقوئی که بحکم فصل سیم معاهده اخیره در سمت ممالک آذربایجان
خط حدود چنین خواهد شد

چون در این طرف ما خط حدودیکه باعتبار تصرف طرفین بیان خواهد شد در اکثر نقاط
و محال بحدود طبیعیه منطبق است علیهذا بی آنکه بتفصیل زیاد محتاج شود این قدر میگوئیم که از اراضی

و ایالاتی که در این طرف تا درحین عقد معاهده اخیره و حالیه هم مستمر در تصرف آن علیه ایران بوده است
یکی حکومت مکویست که عبارت از بلوکات سردشت و توابع آن و بلوکات لاهیجان است
دیگری ایالت ارومیه است که بلوکات سرحدیه آن اشنویه و ترگور و دشت
و ترگور و برادوست و صومای است دیگری ایالت سلماس و چهریق است که بلوکات
سرحدیه آن شکیران و شینه تال و هودر و دریک است
دیگری ایالت خوی است که بلوکات سرحدیه آقچه قلعه و آخورک و آباجاق و قارنی
و ماکو و توابع است

اگرچه نظر بعضی دلایل و قرائن قویه جای انکار نمی توانند که بمقتضای معاهدات
قدیمه در سمت ارستان قارص و در سمت کردستان مانند پاره ای از نواحی حدود قدیمه
آذربایجان بلکه حتی بعضی از نواحی متصرفه منشور اخیر بوده است ولی از اینکه معاهده
اخیره ارضروم که اساس مذاکرات خودمان قرار داده ایم استحکام حدودیه سایر معاهدات
قدیمه را کلیتاً فسخ و ملغی نموده است علیهذا ما نیز برعایت حکم معاهده اخیره مباحثه
حدود قدیمه را به کلی نموده و تضییع اوقات معدوده داشته خط حدود را که در حین عقد
معاهده اخیره حد فاصل اراضی متصرف فیهای طرفین بوده است حتی الامکان بطابق
حقیقت کشف و بیان مینمائیم
بدین قرار خط حدودیکه در جانب کردستان بیان نموده ایم باقتضای فصل سیم معاهده
اخیره با مجرای رودکیوه رود در دره آلان برودخانه کلوی که از سردشت و لاهیجان

رسیده

میاید متصل شد با مجرای رود کلوی مزبور از زیر پل موسوم به پل تیت و از محاذی مصب
آبهای قریه میوشی تابع سردشت گذشته در مقابل تپه سالوس که از الواحق رشته
رشته کوه دولادان است بهمین رودخانه مزبوره گذشته با رعایت مجرای سیاه از روی
رشته مزبوره به قله کوه دولادان با امتداد آن از دره های موسوم به تعاوکیره یعنی
و دشت آلتی یعنی دشت ابوالفتح گذشته و بعد با التزام فرات از دره های موسوم به گردوان
دور و تله موسی و بردسپیان و قفیه باباخیر مرور کرده از روی رشته سمت مشرق
قریه شینیه که قبل از معاهده اخیره غصب شده است با امتداد رشته مزبور در مقابل کانی بزلان
رود چم و رنه را از سار همین گذشته نقطه از رشته کردنگاه با مین که باز محاذی نزدیک آن است
رسیده با امتداد قلل آن نیز روه سرفرخه و با امتداد آن به دره که در خریطهای رسمیه
باسم سرکله کلینه ضبط شده و مبدا از کوه قندیل معروف بسمت و امتداد است رسیده
با سر رشته بودن رعایت مجرای سیاه با امتداد قلل متصله کوه قندیل مذکور از دره های
موسومه به آسمان قندیل و سرکته رل و کته رش و قندیل علی و خواجه ابراهیم و بابا رش و داولان
و شیوه رش و قرقپان و برزنه و زرد کش و سیاه کوه و کله شین و لوروادشی (یا چهار رش)
و ماهی کلارنه (یا ماهی هلانه) و سرسولی آوخ (یا زینی آوخ) و رشته کشکه شیوه و کیوسارو
و مور شهیدان و کهنه کوتر و زرینه و دشت مالکان (یا گلندر) و بارزکان و میدان
با التزام رعایت مجرای سیاه گذشته از روی رشته سوریان برودخانه بارزکه و با مجرای
رودخانه مزبور سرا بالا تا ملتقای رود چم برد یک و از آنجا با قرب نقاط رشته کوه چهل چارک

و بعد باز با رعایت مجرای میاه از ذروه‌های موسومه به کنگره‌زان و بیرام‌تاپان و تنبد
کوه کوچک و تپه غربی ریحانی و سلطانی (یعنی آوازراوک) و سوربان و گردنهٔ قری‌بران
و کوه کله‌رشش و کپرو کول آتمی و سه‌اول و ذروه مغرب کوچک‌چه توتو و شتنهٔ تال
و تکه‌کوه و هراوی‌ییر گذشته بعده رعایت مجرای میاه رشته کوه قندیل تیرولک گذشته
از روی پشته پایین هراوییر و گردنهٔ بوروش قوران در پایین دهنهٔ تنگه خانیک خرابه
از تلاقی رودخانه خانیک و رودخانه سرابق از یسار رودخانه بمین گذشته
با قرب نقاط ذروه کوه سیرعمر که کوه مزبور از سلسله کوه هراوییر و بوروش قوران تعدد است
رسیده با قلل آن بذروه قراحصار و از آنجا باز روی پشته که در سمت مغرب
قریه ساطانیس واقع است برای تقاطع دره قتور بمجرای رود چارچمن و با مجرای آن
سرابالا رفته در تقاطع اکثر بشرق پیچیده به تلاقی آب شرفخانه و با مجرای آب
کورجان سرابالا رفته بروی پشته که در جنوب آب کورجان است گذشته
و با متمادی آن بذروه غربی خضربابا و از آنجا بذروه‌های موسومه به گوری پایین
و کدوک کورجان و کدوک نظرتک و تپور تکزاده گذشته و بعد بمغرب پیچیده
از روی ذروه‌های پشته پایین آب زرک و خراب تورک به تپه قرامحمود آلان
منتهی گردیده و از آنجا با مجرای قره‌صو در تیشیک چای که در منطقه خریطه رسم است
به تلاقی رود چیبوقلی چای رسیده و از آنجا با مجرای آبی که از جانب غربی پشته
موسوم به سنگ گهر میاید دره را رو بالا رفته از منتهای دره از روی ذروه‌ها به ذروه چهیر

تندرک

تندرک و از آنجا از ذروه‌های قراداره و کوزه و دره سوره و گدوک خزینه دشت قلندری
و قالو بابا و قرقلیمه و سنورلو گذشته و با متمادی پشته که از ذروه سنورلو بجانب رودخانهٔ
ساری‌صو ممتد است مجرای ساری‌صو را از یمین به یسار عبور کرده با قرب نقاط
پشته که از جانب شرقی قریه موسوم به اینک بجانب رودخانه ساری‌صو ممتد است
رسیده با متمادی ذروات متصله آن به اصلی ذروه ایلیک و از آنجا به پایین دره کوه
آغری منتهی و از آنجا به نقطه که ملتقای حدود ایشان عثمانی با دولت فخیمه روسیه است
متصل میشود این خط حدود نیز که از کیوه‌رود تا کوه آغری بیان شده است علاوه بر آنکه
بمقتضای تعلیمات سنیه خودمان مطابق حکم صریح فصل سیم معاهدهٔ اخیرهٔ ارضروم است
چون رودخانه کیوه رود و گلوی دره آلدان تا حد غربی تنگوش و بعده سلسله کوه
دو گلان و ابوالفتح تا دهنه تنگ قاسمه رش یعنی تا قریه شینیه عبارت از حدود
طبیعیه است

و همچنین در سمت لاهیجان هم از ذروه موسوم به چل‌گلینه (که مبداء سلسله متصله کوه قندیر
معروف و سلسله مزبوره تا اواخر ممتد است) تا ذروه میدان یعنی تا جنوب دره
بازرگه واقعه در محال برادوست و کذالک از شمال دره بازرگه یعنی از ذروه‌های چهل‌برد
و کوه کوچک تا ذروه میرعمر (که در جنوب دره قتور من محال خوی واقع است) و بعده
از ذروه تندرک تا ذروه سنورلو خط حدود مزبور با متمادی رشته کوه قندیر و با رعایت
مجرای میاه از ذرات متصله و سلسله مزبوره مرور کرده بدین جهت کم‌وبیش طبیعیه منطبق است

وچون حدود طبیعیه مزبوره عبارت از جبال متصله و متسلسله است در میان عشایر طرفین
بحکم سدّ سدید و بور استوار بوده بهجوم غافلانه آنها را یکدیگر مانع آمده امنیت و آسایش
اهالی طرفین را ضامن خواهد شد

علاوه بر آن تقریر صورت سند قطع حدودیه از طرف دولت علیّه عثمانیه قریب
ده سال قبل از انعقاد عهدنامه اخیره در خصوص رد و ترک بعض اراضی با دعای آنکه موافق
عهدنامه قدیمه سلطان مراد باید از طرفین بیکدیگر رد شود بامر دولت عثمانیه و دو تحریرات [illegible]
قلمی و امضا و مبادله آن بدولت علیه ایران بموجب تحریرات رسمیه تکلیف شده است چنین
معلوم و محقق می شود که موافق همین خط حدودیه که ما بیان نموده ایم خیلی زیادتر از خط حدود سند جدید
در مورد سند مزبور اراضی از طرف ایران بدولت علیّه عثمانیه ترک شده است زیرا بموجب
سند مزبور دره قتور و دره بازرکه کاملا و اراضی و دهات موسومه به سر اباق واقعه در یسار
رودخانه اباق بجانب ایران منظور شده ولی بموجب خط حدودیه که ما بیان نموده ایم
از منتهای غربی هریک از دره های مزبوره تقدیر دو سه میل مربع بسبب آنکه در خارج منطقه خریطهای
رسمیه بوده اند با انضمام بعض اراضی واقعه در داخل منطقه که در مغرب خط مذکور مانده اند
فاصلا بدولت علیه عثمانیه ترک می شود

چون اکثر نقاط حدودیه در حق بلوکات سردشت و [illegible] ذکر کرده ایم که حدود طبیعیه
از قسمی رودخانه کیوه رود در ورود کلوی ذرات دولان و تقاطع گیره و رد سپیان
وفقیه بابا خیر و بامین و سر فرخه و کلی سنه منطبق است و در سمت شمال قایمه راش

از نهر تازه

از متصرفات عثمانیه بوکی غیر از پشت در بیت که آنهم در خارج منطقه خریطهای رسمیه است
وعلاوه بر آن در ضمن مذاکرات مامور عثمانی در مجلس ارضروم مصرّح است
که اراضی کائنه در تصرف ایران از بابت سردشت و [illegible] معادل یکصد و پنجاه قریه است
وحال آنکه خط حدودیه که ما بیان نموده ایم حاوی این قدر دهات نمی باشد علیهذا الحال داریم
که احتیاجی باقامه دلیل دیگر نخواهد بود

مع مافیه بجهت اثبات آنکه دولت علیّه ایران بسبب حقی بمعاهده اخیره برای آنکه منازعات
حدود قدیمه کلیتهً بین الدولتین رفع شود در نواحی از بابت حدود قدیمه خود چه قدرها
بخشیده است بیانات آتیه را علاوه مقال مینمائیم

سلیمان عزی افندی که در زمان سلطان محمود اوّل جنت مکان وقایع نویس
مخصوص ایشان بوده در ضمن تاریخ خود که فیمابین عثمانیه معروف و معتبر است در اوراق
بیست و نهم در ایام محاربه با نادرشاه جنت آرامگاه یعنی در جزو وقایع سنه یکهزار و
صد و پنجاه و هشت هجری که عبدالله پاشا والی دیار بکر تا خت و تاز ممالک ایرانیه
مامور بوده است بعنوان آنکه خلاصه مفهوم تحریرات وارده از عبدالله پاشای مزبور
بدر سعادت است (یعنی باب عالی است) مینویسد

« حسب المأموریه با عساکر منصوره که بمعیت او ترتیب شده بود از موصل حرکت
« و بممالک ایرانیه دخول و بهر طرف آغاز ترک و تاز و قوت قاهره اسلامیه را
« ابراز کرده تا بجی موسوم به سردشت که در حوالی ساوجبلاغ واقع است ایصال جیوش

«تخریب و احراق نموده در تاخت و تاراج اهالی و الکای اعجام خیبت انجام
«ید طولی در جلادت اظهار و بهر کس از رفضهٔ بدکار دوچار شده‌اند ایصال تیغ بقرار
«و جلب غنایم بی شمار کرده‌اند و علاوه بر آن محمد قلیخان نکر را تا عشایر خود
«کوچانیده به سنجاغ کوی ساینده و قلعه مرجعت خود را به حوالی کرکوک
«عرض و اخبار نموده است»

و باز در تاریخ مزبور در ورق دویست و پنجاه و هشت چهار سال بعد از مصالحه
نادرشاه مغفور تقریباً سه سال بعد از وفات ایشان یعنی در ضمن وقایع سنه
یکهزار و صد و شصت و چهار هجری در جزو خلاصه تحریرات وارده از سلیمان پاشا
والی بغداد و شهرزور حاجیسین است که قلعه اربیل از سرحدات منصوره عثمانیه
و ملاصق به سنور ایران بوده و برای منع زر بیشار ایه ز حرکات عسکریه در حدود
صدد ایرانیه و منع طوایف عسکریه از اضرار اهالی ایرانیه امر عالیشان سلطان
عثمانی شرف صدور یافته است

چنین از تواریخ عثمانیه معلوم می‌شود که صورت حدود و سنور قدیمه بصحابت کنج علی پاشا
در سنه چهل و هشت از طرف سلطان محمود به نادرشاه فرستاده شده است یعنی زیاده
از ده سال مباحثه حدود و سنور در میان دو شهریار تاجدار مرقوم خاصه
بواسطه سرداران مذکور حرباً و صلحاً امتداد یافته است البته بعد از انقضای
عرایض که مشیر عبدالله پاشا و سلیمان پاشای مرقومان دو وزیر معتبر الصاحب شش مقت

سال یکی در وقت جنگ و دیگری در هنگام صلح به دولت فرستاده‌اند و اوامر منیعه
دولت علیه عثمانیه که جواباً صادر شده است از طرف عثمانیه مبنی به کمال بصیرت
و بعضی خارج از حیز انکار خواهد بود و علاوه بر آن مضمون همه تحریرات مزبوره
مطابق و مؤید یکدیگر هم میباشند

علیهذا معلوم و محقق می‌شود که کوه اربیل از حدود قدیمه ایران بوده اراضی و محالات و الوا جنهار
واقعه در حدود مزبوره تا سردشت (که از غارت و نعش و اعتبار محال مزبوره مأمور
مخصوصه تاخت و تاراج آنها دست آویز مفاخرت مشیر عبدالله پاشا وزیر بغدادی
بوده است) بر حسب معاهدات قدیمه ملک مشروع دولت علیه ایران بوده است
حتی بعد از تاخت و تاراج مزبور باز مرجعت کردن عبدالله پاشا نیز مؤید ملک ایران
بودن آنهاست

بنابرین ثابت و محقق می‌شود که اگر یکطرف مأمور عثمانیه سنور قدیمه دولتین واقعاً کرده
چنان بوده است خط حدود قدیمه اگر دانه چنان بکوه اربیل گذشته و بعد از طرف
وان سیر رفته است علیهذا هیچ شبهه نمی‌توان نمود در اینکه موافق خط استاتوقوئی که با طبق
معاهده اخیره بعنوان خط حدود جانب سردشت پائین نموده ایم نواحی و محالات
مسطوره الاوصاف واقعه فیمابین خط مزبور و کوه اربیل کافةً برونق معاهدات قدیمه
ملک مشروع دولت علیه ایران بوده و در حسب حکم حدودی معاهده اخیره همه را از دل
چون از تفاصیل مزبوره محقق می‌شود خط استاتوقوئی که ما پائین نموده ایم این همه اراضی

و محالات را بدولت علیهٔ عثمانیه واگذار ننمایند علیهذا معلوم میشود که اعتقاد ما بکه در باب
خالصانه و مطابق واقع بودن خط مزبور احتیاج باقامهٔ دلیلی دیگر احتیاجی ملحوظ شود
موافق آن از طرف ما ایران و اثبات خواهیم
اما دلایل مطابق استاتوقو بودن خطی که از ذرات مدوره بخط منحنی گذشته که مبدار
کوه قندیل در سمت سردشت هستند یعنی از ابتدای بلوک لاهیجان تا آخر سرحد پسوان
نموده ایم
اولا چون معلوم است که سلسلهٔ متصله کوه قندیل از ذروهٔ مزبوره تا ذروه مذکوره
بسنورلو که در جانب ماکوست ممتد شده فقط بغیر از جانب غربی دره باژرگه و دره
قتور در سایر جا داخل منطقه هم میباشد
علیهذا از دلایل مطابق استاتوقو بودن خطی که از ذروه کلی گنسه تا ذرات بیرعیم
و قره حصار (که در جانب جنوب غربی دره قتور است) پیدا شده است
یک تحریرات رسمیه مأمورین دولتین فخیمتین واسطه است که متفقاً با مأمور عثمانیه
نوشته اند شعر به منع پاشای رواندز که بدون اجازت مأمور ایران از ذروه
کله شین بداخله ایران نگذرد تحریرات مزبوره ثابت میکند که سلسله مزبوره بحکم
استاتوقو حد و سمت لاهیجان و اشنویه است
دوم صورت یک قطعه سند قطع حدود است که تقریباً در سنه یکهزار و دویست و
پنجاه تا پنجاه داشت. و ایام انعقاد مجلس ارضروم یعنی در زمان و اینکه غالب

پاشا

پاشای مرحوم در ارضروم به غالب پاشا و بعده بخلیفه او اسعد پاشا و بعد بنجیب افندی خلیل کامل پاشا
از طرف باب عالی با رزدی ایضا و مباوله مأمورین ایران در خصوص ماده قطع حدود فرستاده اند
چون سند مزبور حاوی حقوق ایران نیست از طرف ایران ایضا قبول شده است مع مافیه تقراریکه در سند مزبور
مسطور است محال گوز که در مغرب دره باژرگه یعنی در جانب غربی رشته کوه قندیل واقع است
ولد ایلک قلعه باشقلدن و دیرالباق و اشکدان و غیره و غیره که باز در جانب غربی سلسله مذکوره
واقع شده اند در تصرف ایران بوده اند برای اینکه در جانب غربی سلسله مزبوره اند
محال گورر را در سمت باژرگه و باشقلدن و دیرالباق و سایر اراضی و محال مذکورة الاسامی را از سمت
صومای و چهریق مطالبه کرده بلوک قتور و چهریق و امثال آنها اراضی و محالی را که در جانب
شرقی سلسله مذکوره بوده اند بانضمام سرباق بایران ترک مینموده اند اینمعنی دلیلی کافی است بر اینکه
در سمت باژرگه و چهریق سلسله مذکوره باعتقاد عثمانیه از قدیم خط حدود بوده ملکه داخل حدود
قدیمه ایران بوده است
سیم اعتراف مأمور عثمانیه است در مجلس ارضروم که صریحاً حاکیست باینکه محالات مزبوره
در حین عقد معاهده اخیره در تصرف ایران بوده است
چهارم تصریح نعیما مورخ معروف عثمانیه است که در جلد سیم تاریخ نعیما در صفحه دویست و
شصت و نه در ضمن وقایع سفر سلطان مراد رابع بتبریز و معاودت او تصریح کرده است که قتور
در تصرف ساخلوی ایران مانده فتحش میسر نگشته است و گذشتن از گردنه خانه شور را
که ذروه معروفه سلسله کوه قندیل در سمت چهریق است صریحاً گذشتن از سنور قزلباش

تعبیر کرده است این تقاضای دولت دارد که سنور قدیمه از حوالی در جانب شرقی
سلسلهٔ مزبوره منتهی و بلوکات مزبوره در تصرف الحال بوده است و علاوه بر آن
چنین در حین عقد معاهدهٔ اخیره نیز در تصرف ایران بوده است علیهذا اثبات میشود
که خط استاتوقوی آنها هم نمی تواند در جانب شرقی سلسلهٔ مزبوره بوده باشد

ثانیاً میگوئیم بدلائل مطابق استاتوقو بودن خطی که در حق اراضی واقعه در سمت شمال دره
قطور تا آخر سرحد پایان منتهی ام از قطور تا ذروه سنور لو که در حدود ماکو است متصرف
بودن دولت علیه ایران به بلوکات آخورک و آباقا و قازلی گول و هیچگونه لوعانه داشتن
دولت علیه عثمانیه در حق قازلی گول هم از صورت سند قطع حدود مزکور و هم از مذاکرات
مامورین عثمانیه در مجلس ارضروم مفهوم و مثبت است چون جای انکار و قابل مباحثه نمیتوانند بود
که حد طبیعی بلوکات آخورک و آباقا بمغرب منطقه خریطهای رسمیه و غیره تا انطرف ترسیم
میشود و کذالک سنور قازلی گول هم کوک خزینه است که معبر عموم قوافل است و همه عالم
میدانند که محفظین طرفین قوافل را به کوک مزبور رسانیده مراجعت مینمایند و از آنجا تا ذروه
سنور لو هم چه باقتضای طبیعی محلیه و چه بدلالت اسمیه نیز ولیی سنور بودن آن پایین
ماکو و بایزید است و از ذروه سنور لو تا کوه آغری مبدأ حدود الحال و روس هم خط
حدودیکه استدلال داده شده است چون از اراضی بایره واقعه در میان دولتین طرفین
گذشته است [illegible] طبیعی است و علاوه بر آن بفاصلهٔ زیاد در جانب
مغرب آن محلی موسوم به تیمور قاپو که بدلالت اسم خودش خط حدود بودن آن

دال بر

واضح است بطرف عثمانیه مانده و بفاصلهٔ بسیار کم در جانب شرق خط مزبور محلی
موسوم به بارم قایه بسبب آنکه مثلاً در تصرف الحال بوده است بطرف ایران نامیده است
علیهذا محقق میشود خط حدودیکه از شمال دره قطور تا کوه آغری پایان منتهی ام کلیتاً مطابق
استاتوقو است

مع مافیه اگر در نظر کمیسیون بار احتیاجی بوده اگر بوده باشد تبریزید پایان حاضریم برای اثبات
آنکه دولت علیه الحال در ازای معاهدهٔ اخیره در این سمتها نیز تقریباً از حدود قدیمه کشیده تر در
تنزل و ضرر منحصر است بهمین قدر اکتفا مینمائیم

که اساس تمامی معاهدات قدیمه کلیتاً معاهده سلطان [illegible] بوده و بموجب سنور سلطان
سلیمانی قارص و بایزید داخل حدود الحال بوده و اینمعنی چه از بعض تواریخ عثمانیه و الحال و چه از
صورت نامجات منشره در مجموعهٔ منشآت فریدون بک که در نظر عثمانیه محل
اعتبار است مفهوم است کذالک در تواریخ الحال این فقره هم مسطور است که بعد از مراجعت
سلطان مراد رابع از سفر تبریز حاکم بایزید بسبب آنکه در قلعه داری قصور کرده بود از طرف
شاه صفی جنت مکان جزا داده و معاتب شده است بنابرین محقق میشود که خط حدود
قدیمه از سمت الباق و دیادین بطرف قارص میگذشته و در حسب معاهدهٔ سلطان مرادی
قارص و بایزید از ممالک حقیقیهٔ الحال معدود میگشته است و اگذار معاهدهٔ اخیره
ارضروم از طرف ایران بدولت عثمانیه علناً تنزل و واگذار شده است

میگوئیم بر دو تسلیم دره قطور یعنی بلوک قطور و امثال آن اراضی و محال دیگر که حین عقد معاهده

اخیره در تصرف دولت علیّه ایران بوده و بعد از معاهده از طرف ساکنان سرحدیه
دولت علیّه عثمانیه و عشایر آنها تخطّی شده و غصب کرده‌اند چنین در خصوص استرداد
عموم اینگونه اراضی (که بعد از معاهده اخیره غصب شده‌اند) وارجاع آنها بحال استاتوقو
از طرف دولتین فخیمتین متوسطتین تأمینات قویه بدولت علیّه ایران داده شده دولت
علیّه ایران هم باتّکال تأمینات مرقومه منتظر وقت انعقاد مجلس حلّ مسائل سرحدیه
بوده و تمامی حقوق ایرانیه را در حق اراضی مزبوره کافةً یکدرجه هم تأمینه کرده است
و در نظر دولت علیّه عثمانیه هم آشکار و کافی بودن تأمینات مزبوره غیرقابل انکار است
علیهذا امیدواریم که بعون الله تعالی بطور سزاوار ازین مصادقات دولتین بواسطه اجتماع قومیسیون
مختلط تحدید حدود حلّ مسائل سرحدیه میان آمده مذاکرات لازمه آن ابتدا از
شده است لزوماً اخطار مینمائیم که زمان ردّ آن طور اراضی بدولت علیّه ایران و فعلاً مجری
داشتن تأمینات مرقومه رسیده است خصوص درباب دره قتور که یک نقطه مهمه
استراتژیست و بعد از تأثیرات آن در حق ایران فاحش و غیرقابل اغماض است
و علاوه بر آن تقریباً تا دو فرسخ نیمی شهر خوی ممتد شده قابل و مجتمع است از عشایر
سرحدنشین که بقتل و غارت و سرقت و شرارت عادت کرده‌اند جماعت سارقه
و اشرار در یک شب دو دفعه پیاده بخیال سرقت یا غارت از دره مزبوره بشهر
خوی رفته معاودت مینمایند و کذالک از دره مزبوره بشهر تبریز که مرکز حکومت
آذربایجان است اشقیا سواره میتوانند دریکشب رفته و مراجعت کنند

[illegible]

با این تفصیل در تصرف عثمانیه ماندن دره مزبوره علاوه بر آنکه خلاف معاهده
و مغایر با تأمینات مرقومه است تنها بملاحظه احتمال معاودت عشایر بی‌نظام
متوقف است [illegible] خط حدود هیچ تردید نمی‌توان نمود که ممکن است موجب اختلال
امن و آسایش شهر تبریز و شهر خوی و تمامی اراضی واقعه در مابین آنها و اراضی و محال
مجاور قتور گردیده و اساساً مابین الدولتین اختلال صفوت و مسالمت هم اسباب فتنه و فساد
بشود بنابر این عدم اغماض دولت علیّه ایران در خصوص این حق خود طبیعی است
که البته ملاحظات حسنه و خیرخواهی شیوه عهدداری در رعایت افراد ایشان حدود را
که مرکوز خاطر دولت علیّه عثمانیه است مغایر است علیهذا در خصوص تعجیل ردّ اراضی مغصوبه
معلومه بایران و انفاذ و اجرای کامل احکام معاهده اخیره و تأمینات مرقومه موافقت [illegible]
قومیسیون را عن صمیم البال دعوت کرده و بعنوان خاتمه لایحه [illegible]
که در ابتدای لایحه بیان نموده‌ایم تکرار و ختم کلام مینمائیم

بسم الله تعالی

صورت عهدنامه ایست در خصوص خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه مغفور و سلطان محمود خان سلطان دولت عثمانی منعقد شده بتاریخ ۱۹ شهر ذی قعده سنه ۱۲۳۸

غرض از تحریر این کتاب مستطاب آنکه در این چند سال بسبب حدوث بعضی عوارض در میان دولتین علیتین اسلام روابط صلح و صفوت و ضوابط دوستی و الفت قریب به تبدل به نقار و خصومت و مودت بحرب و کدورت گشته بود مقتضی جهت جامعه اسلامیه و عدم رضای طرفین بجنگ و دعا و وقوع اینگونه حوادث و غوغا اهالی اسلام و مودت و تجدید دوستی و محبت از جانب دولتین فخیمتین اظهار رغبت و موافقت شده بموجب فرمان اعلیحضرت قدر قدرت گردون حشمت ملک بخش تخت آرا تاج و سریر خسرو زیبا زمان جلال الدنیا والمسلمین جلال الدنیا والدین غیاث الحق والیقین قهرمان الماء والطین ظل الله الممدود فی الارضین حافظ حوزه مسلمین باسط بساط جهانبانی دادار جمشید جاه سلیمان دستگاه انجم سپاه شاه اعظم شاه زمین بخش تخت کیان ملک ملوک جهان تاج بخش کامران شهنشاه ممالک ایران الخاقان ابن الخاقان السلطان الغازی فتحعلی شاه خلد الله ملکه و اقباله و حکم مأموریت غره غرای دولت و نیر بارز دوحه

علیای شوکت و جهانداری مالک الرقاب کیوان رکاب برجیس فطنت ملک فرا فلک رتبت رکن رکین معدلت غصن رطیب اقبال پادشاهزاده آزاده ولیعهد دولت علیه ایران عباس میرزا عز نصره این عبد مملوک و چاکر جان نثار بوکالت نامه شاهی مخصوص گشته از جانب دولت علیه همایونی نیز بار دیگر بفرمان اعلیحضرت کیوان منزلت شمس فلک شهریاری بدر افق تاجداری پادشاه اسلام پناه سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ذو الشوکه والبرهان السلطان ابن السلطان الغازی سلطان محمود خان ادام الله ملکه و اقباله و وکالت نامه همایون جناب عزت نصاب جلالت انتساب جلالت اکتساب متمم الامور الجمهور بالفکر الثاقب ممهد قواعد الدول بالرای الصائب صدر ابهت اکرم والی ولایت ارزن الروم سر عسکر جانب شرق محمد امین رئوف پاشا دام مجده علاوه و عنایت شده بود این عبد مملوک در منزل مرقوم با جناب سر عسکر شان الیه بعد از مبادله وکالت نامهای مبارکه عقد مجلس مکالمه کرده مصالحه مبارکه باین آئین ترتیب و تعیین یافت

اساس بتاریخ هزار و یکصد و پنجاه و نه هجری بموجب مصالحه و عهدنامه که در کردان منعقد شده بود قدیمه و شرایط سابقه که از امر حجاج و تجار و رد فراری و تخلیه حبس اسرا و اقامت سفیر منتخب معتبر در دولتین علیتین مشخص تماماً و کماکان بین الدولتین باقی بوده و رعایت و معتبر بوده با ارکان آن و حالا از الوجوه خللی عارض نشده در باب دولتین علیتین شرایط دوستی و مقتضیات محبت ابد

در کار بین شرایط فیمابین مصالحه آلتوب و مقام در میان بقیه در میان دولتین علیتین سابقاً منعقد گردیده است

و بر دوست و دشمن معلوم و مشهود است بعضی وقوعات یافته و آنچه داخل حدود قرینه دولت علیهٔ عثمانیه می‌باشد و قصبه

در اثنای حرب و مقدم بر آن بدست دولت فخیمهٔ ایران آمده از جملهٔ قلاع و اراضی و قصبات و قصبه

و قرابتیت حال تحریر مصالحهٔ خیریه از تاریخ این تمسک تا انقضای مدت شصت روز

بطرف دولت عثمانیه تماماً تسلیم کرده و بلا مراعات حدود این مصالحهٔ خیریه که فیمابین

طرفین را بلا کم و زیاد تمکین بنماید کرده آنچه در اثنای راه محتاج الیه آنها شود از مأکولات

و غیره عطا شود و بر تعهدات طرفین ایصال شود ماده اول طرفین دولتین علیتین را در امور

داخلیه یکدیگر مداخله جایز نیست فیما بعد از بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته در جمله محال

که از توجهات سناق کردستان داخل حدود می‌باشد سیمای الذهاب و دهات و الوس و غیره

از طرف دولت علیهٔ ایران مداخله و تعرض و تجاوز در تصرف سابق و املاک حقوق اصحاب نشود

و در حواله مذکوره اگر از اهالی طرفین بیلاق و قشلاق عبور نمایند در باب رسومات عادیه

بیلاق و قشلاق بر عادتی که وقوع یافته مأخوذ گردد، نواب ولیعهد دولت ایران

و وزیر بغداد معاهده شده رفع نمایند که باعث کدورت بین الدولتین نباشد

ماده دوم با کسانی که از اهالی ایران بکعبهٔ مکرمه و مدینهٔ منوره و سایر بلاد اسلامیه

تردد می‌نمایند مثال حجاج و تجار و زوار و تردد اهالی بلاد اسلامیه روسیه معامله نمایند

و از ایشان باسم دورمه و سایر وجوه خلاف قانون شرعیه اصلاً چیزی مطالبه نشود و کذالک از زوار

عتبات عالیات مادامیکه مال تجارت نداشته باشند از ایشان چیزی مطالبه باج و غیره نشود

و اگر مال تجارت داشته باشند موافق حساب گمرک مطالبه شود زیاده طلب ننمایند و در طرف

دولت ایران نیز با تجار طرف دولت عثمانیه و اهالی ایشان بر این وجه معامله نمایند و بمقتضای

شرایط سابقه فیما بعد در حق حجاج و تجار دولت بهیه نیز تعهد و اجرای شرایط مرقومه از جانب

عظام امیر حاج و میرمیران کرام و سایر ضابطان و حکام دولت عثمانیه کمال دقت

و رعایت شود و از شام شریف الی حرمین محترمین و از آنجا الی شام شریف از جانب

امین صره ایمن نیز نظارت حال ایشان شود و خلاف شرایط مصرحه واقع نگردد

و در حمایت ایشان همت نمایند و اگر در میان ایشان نزاع روی دهد امین صره ایشان تنفیذ احکام

بمعرفت معتمدی که در میان آنهاست نظارت ایشان نمایند و از محترمات حرم عتبات عالیات

و حرمهای شاهزاده‌های عظام و سایر اکابر دولت ایران که بمکه معظمه و بعتبات عالیات مرور کنند

میر دزر فراخور رتبه ایشان حرمت و اعزاز نمایند و کذالک در خصوص رسومات گمرک دفعه

تجار و اهالی ایران مانند بهیه علیه عثمانیه معامله شود و از مال تجارت ایشان یکدفعه

بتاریخ صدی چهار قروش گمرک گرفته و بدست ایشان تذکره داده مالها که

از دست ایشان بدست دیگری منتقل نشده است لذا از ایشان گمرک دیگر از تجار طلب

ابریشم و چوبوق و غیره را که بدار السلطنه می‌آورند در ربع دفترا بدان انحصار نشود بهر کس که خواهند
بیع نمایند و از تجار و تبعه و اهالی دولتین علیتین بممالک جانبین آمد و شد مینمایند بمقتضای عهدنامه سابقه
معامله دوستانه شده از ایذا و اضرار محفوظ باشند

ماده سیم از عشیره حیدرانلو و سبکی که در مابین دولتین متنازع فیهما بوده و اکنون در خاک دولت علیه
عثمانی ساکن میباشند مادامیکه در سمت آنجاست اگر در خاک ممالک ایران تجاوز کرده
خسارت زنند سرحدداران در منع و تدریب ایشان دقت نمایند اگر از تجاوز و خسارت
دست بر ندارند از جانب مأمورین سرحدات منع ایشان نشود و از تصاحب ایشان دولت
علیه عثمانی تکفل نماید و اگر ایشان برضا و رغبت خود بجانب ایران بگذرند دولت
عثمانی ایشان را منع و تصاحب نکنند و بعد از آنکه بطرف دولت بهیه ایران بگذرند و اگر
بخاک عثمانی بیایند قطعاً تصاحب و قبول ایشان نشود در صورتیکه ایشان بطرف ایران
از آنوقت از حدود دولت عثمانی تجاوز کرده خسارت زنند سرحدنشینان دولت بهیه
ایران در منع و تجاوز ایشان دقت نمایند

ماده چهارم بموجب شرط قدیم فراری دولتین از جانبین تصاحب نشود و کذالک از جمله
عشایر و ایلات هر کسی که بعد از این از دولت عثمانی بدولت بهیه ایران و از دولت
بهیه ایران بدولت علیه عثمانی بگذرد و با همان گذشتگان تصاحب نشود

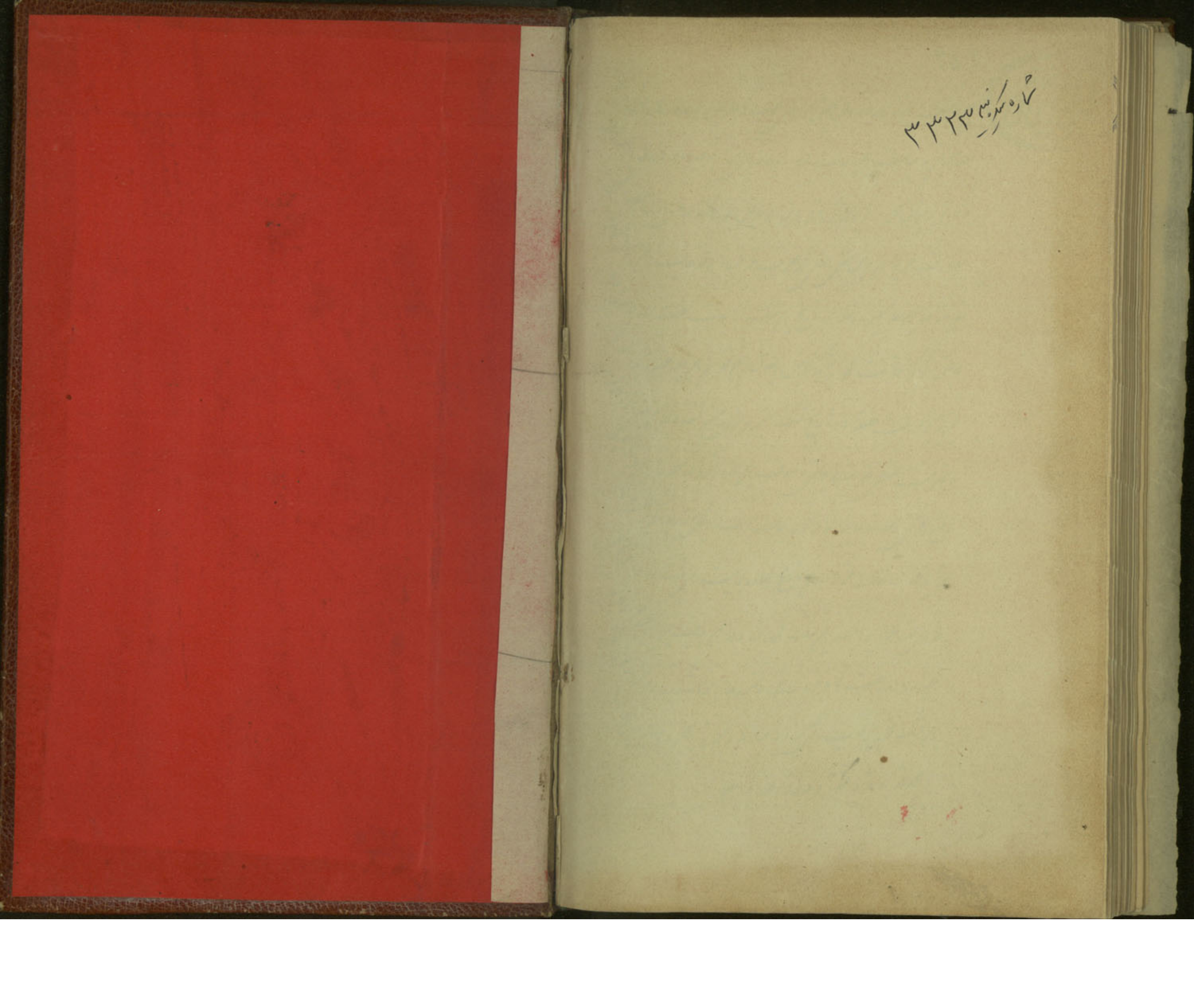
ماده پنجم آنچه در دار السلطنه و سایر ممالک دولت علیه عثمانی اموال تجارت ایران موقوف شده
و در دفتر محفوظ و نگاه داشته شده است از تاریخ این مشکلات بمدت شصت روز هر چه که باشد
بمعرفت دفاتر مرقومه و بمعرفت شرع و معتمد دولت علیه ایران بصاحبان آنها تسلیم شود و اموال ایران
محفوظه آنچه که در اثنای وقوع عداوت از حجاج و تجار و زوار و سایر اهالی ایران که در ممالک عثمانی
از جانب بعضی از وزرا و ضابطان جبراً و قهراً گرفته باشند بعد از افاده و اظهار دولت بهیه ایران از دولت
علیه عثمانی فرمان بر طبق آن بدهند و لیکن آنها در محلی بعد از اثبات شرعی گرفته تسلیم شود

ماده ششم در ممالک دولت عثمانی از اهالی ممالک طرفین کسیکه فوت شود اگر وارث
و وصی شرعی نداشته باشند مأمورین بیت المال ترکه های متوفی را بمعرفت شرع دفتر کرده و وصی
بثبت تمکین شرعی رسانیده آن مال را بعینه در محل خود تا مدت یک سال حفظ نمایند و اگر
شرعی او آمده بموجب ثبت تمکین شرعیه اشیا را تسلیم نموده و رسم عادیه و کرایه حمل آنها را
گرفته باشند و آن اشیا را اگر در مدت مذکوره حریق و تلف شود ادعای آن نشود و اگر در مدت
مزبوره وارث و وصی نرسد ترکه محفوظه مأمورین بیت المال با اطلاع معتمد دولت بهیه فروخته
ثمن آن محفوظ باشد

ماده هفتم بموجب شرط سابقه بعد از این دولتین در هر سه سال یک نفر از طرفین عیش

مقیم و معتکف باشند و از تبعهٔ دولتین علیتین در اثنای حرب که بطرفین گذشته‌اند در حق ایشان نیز بجهة مصالحهٔ خیریه سیاست و اسائت ننمایند   خاتمه یعنی ختم آنچه از اساس و شروط و مواد که از فوق مذکور شد بر منوال محرره که بالمذاکره قرار داده شد از طرفین قبول گشته دعاوی اموال منهوبه و تضمین مصارف جزئیه از جانبین معفی و بعضی که صرف نظر فرمایند و از جانب دولتین برای رفع علاقات تصدیقنامه‌ها بواسطهٔ سفیر واسطه از تاریخ این تمسک الی مدت شصت روز در رأس حدود دولتین یکدیگر ملاقات کرده با تأئید طرفین ایصال و تسلیم شود و بهر وجه عقد و تأکید مصالحهٔ خیریه بر سبیل حقیقه از تاریخ تمسک معتبره مرعی و معتبر گشته و از این جهة نایرهٔ کدورات و خصومت منطفی گشته منافی دولتی و خلاف این عهود و شروط معقوده مربوط از جانبین وضع و حرکتی و معامله جایز ندارند و از جانب جناب وکیل شاهانه نظر بر رخصت کامله از جانب دولت عثمانی از این تاریخ هزار و دویست و سی و هشت نوزدهم فی ذی قعدة الحرام یوم یکشنبه این تمسک ممهور شده و از این جانب نیز این عبد مملوک که از دولت علیهٔ ایران رخصت کامله خود اساس و شروط و مواد مذکوره بوجه مشروح قبول نمود این تمسک تحریر و بجناب وکیل شاهانه مبادله و تسلیم شد بالخیر والعافیه و [illegible]

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً والسلام


شماره ثبت ۳۳۲۳۳